یا رب دل این حزین باکرام رسان
سهمی بکفم ز گنج انعام رسان
در ساحت امید من این کاخ مراد
بنیاد نهادهٔ با تمام رسان

ای نسخهٔ کونین بنام تو نظام — بودی ز دو کون نه نشان بود و نه نام
هر نامه که بی نام تو آغاز کنند — شک نیست که هرگز نپذیرد انجام

بهر حمد پادشاه انس و جان
به که بسم الله آرم بر زبان

خطبه رسم
۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که به نور قدس آراسته اند — همه کس که به بزم انس پیراسته اند
حمدی که بدان حمد تقرب جویند — آنان که ز هر دو کون برخاسته اند
نثار بارگاه کبریای حضرت خالقی سزد که ذات پاکش موصوف است به ثبات و بقا و مقدس از تغییر و فنا و منعوت است بدوام و قدم و منزه از زوال و عدم

ای همه هستی ز تو پیدا شده — خاک ضعیف از تو توانا شده
آن که تغیر نپذیرد توئی — آن که نمرد است و نمیرد توئی
ما همه فانی و بقا بس تراست — ملک تعالی و تقدس تراست

الٰهی حمدی که لائق حضرت قدیم تو باشد ما سرگشتگان بادیهٔ حدوث را چه یارای زبان گشائی بآن و ثنائی که در خور ذات واجب تو بود ما واماندگان تیه امکان را چه امکان سخن آرائی در ان ترخود چنانی که خود گفتهٔ و گوهر محامد و ثنای تو آن است که خود سفتهٔ *

کس ندانند ثنای او گفتن — یا در وصف پاک او سفتن
وصف پاکش همان که خود گفتست — درّ مدحش همان که خود سفتست

بعد ثنا خوان صلوات و سلام
بر نبی ختم رسل مصطفی

صلوات متوافره و تسلیمات متکاثره بر سرور کائنات و خلاصه موجودات
و سید المرسلین و خاتم النبیئین که وجود با جود او موجب ایجاد سائر
مکونات و ذات عالیش باعث هستی تمامی موجودات * رباعی *
ای آنکه شد از طفیلت آدم پیدا گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجید چو در یک عالم بهر تو خدا کرد دو عالم پیدا
ای کریم هر دو سرا و ای شفیع روز جزا از روی ایجاد مقدم
بر همه انبیای هر چند از راه ظهور حکم تالی داری * رباعی *
پیش از همه شاهان غیور آمده هر چند که آخر بظهور آمده
ای ختم رسل قرب تو معلومم شد دیر آمده ز راه دور آمده

در دین نبی هر که حقیقت دان است
بر آل و بر اصحاب تحیت خوان است

تحیات فراوان و تسلیمات بی پایان بر آل عظام و اصحاب کرام که حماة
ملت بیضا و هداة طریقه زهرا و فارسان میادین دین و حارسان شرع
مبین و مصابیح مسالک تقوی و مفاتیح ابواب هدی اند * مثنوی *
آل و اصحاب سید ابرار همه هستند مکرمت آثار
بعد ایت دلیل بید ینان بعنایت پناه مسکینان
هر یکی شاه مسند تمکین آفتاب سپهر ملت و دین
هر یکی سرّ سرمدی دارند زانکه نور محمدی دارند
همه پاک اند و پاک کیشانند رضی الله عنهم ایشانند
رحمت حق ثنا را یشان باد جای ما در جوار ایشان باد

اما بعد اضعف الخلیقة بل لاشيء فی الحقیقة امیدوار افضال حضرت باری
مولی بخش صدیقی بهاری عفا الله عنه مشهود ضمائر ذوی البصائر
ومکشوف خواطر اصاغر واکابر می نماید که چون این کنهکار عمر
فانی را در حیات مستعار خود را باتباع هوا وهوس درباخت وبه تخلّی از
رذائل وتحلّی بفضائل نه پرداخت وتدارک ما فات متعذر انگاشت
ومساعدت اوقات در اکتساب کمالات من قبیل محالات پنداشت لاجرم بصد
حسرت وتأسف وتنغص وتلهف بجهت تسکین خاطر فاتر در وادی فکر تحصیل
امری که بعد الایام بر صفحهٔ روزگار دیریاز باقی بماند تردد می نمود که
مضمون فیض مشحون حدیث شریف اکثروا ذکر هادم اللذات الموت وفحوای
عبرت انتمای این ابیات در ضمیر عقیدت تخمیرش در دادند *مثنوی*

ای شده از زور جوانی تهی   تکیه مکن جز به عصای بهی
نقد شباب تو بدل شد بشیب   گوهر عمر تو تلف شد زجیب
شهد شفا مشربهٔ تلخ یافت   بدر بقا مرتبهٔ سلخ یافت
میوهٔ عیش تو بغایت رسید   برگ معاشت به نهایت رسید
چشم ترا قوت دیدن نماند   گوش ترا تاب شنیدن نماند
رعشه ترا لرزش سیماب داد   پنجهٔ تمکین ترا تاب داد
پای توا زجنبش رفتار رفت   پنجهٔ دست تو زهر کار رفت
قامت چون تیر تو خم شد دریغ   طاق کمانخانهٔ غم شد دریغ
تن ز فراق تو دلم سست کرد   جان بوداع تو کمر چست کرد
مرد رهی عاقبت اندیش باش   در طلب آخرت خویش باش
تا بتوان فوت مکن وقت کار   فرصت امروز غنیمت شمار
خیز که از مشرق صبح شباب   بر سر دیوار رسید آفتاب

پیش که رحلت کنی ازجای خویش   یاد کن امروز ز فردای خویش
تا کرن بیت الحزن خویش باش   در پی گور وکفن خویش باش
لاجرم بفحوای * بیت * *   بگو نکتهٔ چند دانا پسند
که در دین و دنیا بود سود مند   داعیهٔ ترتیب نسخهٔ که تذکرهٔ
آخرت را متضمن وبرتعمیم فوائد وتکثیر عوائد ورفع افتقا را خوان
زمان وقضای احتیاج ابنای دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
امّا بخیال مضمون من صنف فقد استهدف مرتکب این امرخطیر
نمی گردید وخود شرا هدف سهام طعن وملام میدید نه پای که براراده
خاطراقدام نماید ونه رائی که به پیچیدن عنان همت ازان داعیه گراید
اقدام رجلاً واخراخری آخر کار متکیاً برسمت اخلاق بزرگان نصفت شعار
وفاضلان عدالت دثار که چشم ازعیوب بپوشند ودرافشای وصمت نکوشند
مستعیناً بالله المستعان ومتوکلاً علی الله المنّان ذرغین تفرّق بال وتشتّت
حال ووفورعلائق وهجوم عوائق باجدّ فراوان وجهد بی پایان وسعی
جمیل وکوشش جزیل مسائل جنائز واحکام موتا را ازکتب ونسخ مطولهٔ
متداوله ومتون وشروح معتبرهٔ مشهوره استنباط کرده ونبذی ازامور
شرک وبدعت وشطری ازکلمات تنبیه وموعظت ازرسائل ایمّهٔ دین
ومشایخ واهل یقین استخراج نموده بدون ایجازمخل واطناب ممل
وخالي ازآرایش عبارات وتزئین مقالات بلاتکلف بعبارت فارسی سلیس
وآسان بحیّز تحریروضبط نسطهر درآورد تاذریعهٔ دعای خیردردنیا وواسطهٔ
ادّخار زادعقبی شود * قطعه *   بما ند سا لها این نظم وترتیب
زما هرذره خاک افتاده جایی   مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند درحق این مسکین دعایی   وبرای خواص وعوام وجمهور

انام تبصره و تذکره باشد و بجهت غافلان عقبی و متتبعان شهوت و هوا
تحذیری و تنبیهی * قطعه * هجوم نفس و هوا کز سپاه شیطانند
چو زور بر دل مرد خداپرست آرد　　بجز جنود مقالات رهنمایانش
چه تاب آنکه بر ان اهرمن شکست آرد　　چه هیچ هدیه که مسلمانی جهت
برادران دینی خود فرستد و برای دوستان و عزیزان حال و آینده ذخیره نهد بهتر
از مسائل شرعیه و کلمات حکمیه نیست　　سخن دان جز سخن چیزی ندارد
عط
که پیش اهل معنی هدیه آرد　　و در بن دار بی مدار ازین ذره
بی مقدار روزگاری دراز یادگار پاید و بکار ابنای روزگار در آید * بیت *
از صدای سخن خوب ندیدم خوشتر　　یادگاری که درین گنبد دوار بماند
و لمضمون حدیث شریف الشعر کلام فحسنه حسن و قبیحه قبیح و بمقتضای
شعر اگر حکمت بود طاعت بود　　خویش هر آن و هر ساعت بود
اشعار عبرت آگین و ابیات حکمت آئین مناسب مقام ایراد نمود * مثنوی *
سخن ها را به آئین خرد مند　　به نظم و نثر باید داد پیوند
که گاهی طبع زان آرام یابد　　زمانی زان دگر هم کام یابد
امید از افضال حضرت لایزال چنان دارد که جمهور اهل اسلام زمان حال
و استقبال را توفیق عمل بر آن عطا نموده تمتع کافی و بهره وافی کرامت نماید
و این عاصی را مستوجب اجر و مغفرت که علت غائی این تالیف است فرماید
از صله رجا ثمره این کتاب　　چشم طمع دوخت برای ثواب
از آنجا که ابنای زمان بدان عیوب خود شان بصیرتی کمتر و به تجسس
معائب دیگران بصارتی بیشتر دارند هر مسئله را ببعضی از ماخذش
مستند گردانید و بقصد اختصار علامت کتب ماخذ از حروف اول و
آخر آن بعد هر مسئله نشانید تا اگر احدی از ناظران آنرا در مسئله ترددی و

تنگی زوند نماید رفع آن بماخذش با آسانی فرماید واین ضعیف دعا طلب
هدف طعن انام وآماجگاه سرزنش خاص وعام نگردد چنانچه ازابراهیم شاهی
* ای * اشباه و نظائر * ار * بحر رائق * بق * بحر زخار * بر *
برجندی * بی * تاتارخانی * تی * ترغیب الصلوة * تت * جامع الرموز *
* جز * تیسیر الوصول * تل * چلپی * چی * حمادی * حی * خزانة الروایات
* خت * خزانة المفتیین * خن * خلاصة الفتاوی * خا * درمختار * در *
ذخیره * ذه * زیلعی * زی * سراجیه * سه * شرح الصدور فی احوال
الموتی والقبور * شر * شرح سفر السعادت * بست * شرح برزخ * شخ * شرح
صحیح مسلم * شم * شرح مجمع البحرین * شن * شرح مشکوة * شت *
شرح وقایه * شه * عالمگیری * ع * عیني * عبادات الخواص * عص * فصول
عمادی * فی * فتح القدیر * فر * قاضیخان * قن * کنز العباد * کل *
کیمیای سعادت * کت * لآلی فاخره فی تذکرة الآخرة * له * مختار الفتاوی
* ما * مستملی * می * مشکوة * مت * منح الغفار * مر * نصاب الاحتساب
* نب * نهر فائق * نق * هدایه * هه * وچون سال اختتام و سن اتمام
این رساله از لفظ زاد الآخرت برآمد هم بدان نامید شد * قطعه *

شکر حق را که ازین اوراق شد — مجتمع جمله مواد الآخرت
از برای سن ملهم عقلم بگفت — نام با تاریخ زاد الآخرت

مخفی مباد که مترجم مسائل این رساله گرد تعرض بدلائل واختلافات ایمه
نگردید مگر بر سبیل ندرت که فائده درایراد آن دید ودر ترجمه هیچ مسئله
بوجه من الوجوه از طرف خود دخلی وتصرفی ننمود وبهیچگونه جادهٔ تکلف نه
پیمود غیر ازین که اگر در کتب ماخذ مطلبی را مجمل ومبهم دید بتفصیل
وتصریحش کوشید یا جای مقصدی را در عبارت طولانی یافت برای اختصار

آن شتافت غرض این که بعینه ترجمهٔ عبارت نکرد بل خلاصهٔ مضمون
هر مسئله را در حیز تحریر در آورد بر ین نقل یا اگر مسئلهٔ خاص در کتب فقهیهٔ
بعبارت مختلفه با اجمال و تفصیل و زیادت و کمی بنظر آید ناظران این
رساله را باید که اعتبار عبارت کتب نا نموده در نفس المطلب خوض کنند
و از ان پی بخلاصهٔ ما فی الباب برند و ترجمهٔ عبارت که از نسخ کثیره اند
بعینه نیافته جو هر شریف زبان را بکسافت طعن و تشنیع نیالایند

که العفو عند کرام الناس ما مول — در روش زمرهٔ آزادگان
نیست روا طعنه بر افتادگان — من خجلم از عمل خام خویش
تو بملامت مکنم سینه ریش — از محاسن شیم افاضل آنام و بدائع

کرم علمای عالی مقام که روا زخرابهٔ اعتساف بر تافته بمعمورهٔ انصاف
شتافته اند امید صادق و رجای واثق چنان است که اگر بر خطائی و سهوی
که لازمهٔ صفت انسانی است اطلاع و وقوف یابند بقلم مشکبار گوهر نثار
باصلاح آن این شکسته خاطر را ممتاز و سرفراز سازند * مثنوی *

ملتمس این است که اهل نظر — خوض نمایند درین مختصر
گر به خطائی برسند از کمال — در حک و اصلاح کنند اشتغال
و زسر انصاف دعائی کنند — یاد فرومایهٔ گدائی کنند

و توقع از مستفیدان این رساله آن که فقیر را بدعای مغفرت ذنوب که مقصد
اقصی از ترتیب این رساله است یاد آرند و در مظان اجابت دعوات استغفار
این عاصی را منظور دارند * مثنوی * — وصیت می کنم خلق جهان را
جوان مردان پیدا و نهان را — که این تالیف را هر کس که خواند
کند بر من دعائی تا تواند — واللّٰہ الموفق للسداد و الیه المرجع
و منه الرشاد و هو حسبنا و نعم المعین علیه التوکل و به نستعین

فهرست ابواب و فصول کتاب زاد الآخرة

ملامت زیر گردون گام ننهاد   خلا راحت درین ایام ننهاد
زگردون آرمیده چون بود خلق   که خود ایزد درو آرام ننهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

* فصل یکم در تدابیر صحت * مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش بخزان مرض مبدل شود و مشرب علاج عافیتش بخس و خاشاک رنجوری تیره و مکدر گردد بمضمون فیض مشحون حدیث شریف تداووا عباد الله فان الله تعالی ما خلق داءًا الّا وقد خلق له دواءًا الا السام والهرم بمعالجه و تداوی مرض گراید و بچاره و تدبیر آن توجه نماید * بیت *
امید عافیت آنگه بود موافق عقل   که نبض را به طبیعت شناس بنمائی
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود * لکلّ غمٍ فرجٌ ولکلّ داءٍ دواءٌ * قطعه *
هست درین گلشن دهر ای عزیز   برگ خوشی در پی هر خار غم
زانکه ازین حقهٔ مینا دهند   دارو و درمان بتو در هر الم
دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی ودیعت نهاده است و در هر شی تاثیری و منفعتی داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد و یا قضای مبرم بود آنزمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگردانند * مثنوی *
سرشت است باری شفا در نبات   اگر شخص را مانده باشد حیات
وگرا ز حیاتش نمانده است بهر   چنانش کشد نوشداروکه زهر
و در صورت اشتغال بتداوی اعتقاد چنان دارد که شافی حقیقی الله تعالی است و او عز وجل دوا را سبب شفا گردانیده * ع * فی * سه *
سر رشتهٔ شفا و مرض در کف خدا است   از چاره روی دل بدر چاره سازکن
چه هرگاه متقاضی اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بتداوی طبیبان منعش میسر است و نه بمعالجهٔ حکیمان دفعش متصور * نظم

دربن دقیقه بماندند جملهٔ حکما * که آدمی چه کند با قضای کن فیکون ۰
اصول نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل * به لای عجز فرو رفت پای افلاطون
صلاح طبع چو سوی فساد روی نهاد * بماند بیهده در دست بوعلی قانون
ودر تداوی مرض استعجال ننماید بلکه بعد مرور سه روز باستعمال
دوا گراید قال النبی علیه السلام لا تداووا المریض حتی یتم علیه ثلثة ایام *
اما معالجه بخمر وبه چیزی که حرام باشد جائز نبود ونزد بعضی علماء
روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود واقوال وتجارب
حکما را پیش نهاد خاطر داشته باشد تجویز کنند وگوید که مرا این
درد را جز این دوائی نیست ومعهذا حصول صحت بآن متیقن باشد
ودر نصاب الاحتساب گفته تداوی بخمر یا بحرام دیگر اگر تیقن بشفا
در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد واگر در استعمال آن یقین بشفا بود
اما برای آن مرض جز آن دوا دوائی دیگر هم باشد درینصورت نیز
بجهت عدم تحقق ضرورت استعمال آن روا نبود واگر در خوردن آن
تیقن بشفا بود وبرای او جز آن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
جائز است بر قیاس نوشیدن خمر در حالت تشنگی وبعضی برین
که جائز نیست بدلیل قول ابن مسعود رض ان الله ما جعل شفاءکم فیما
حرم علیکم * بیت * نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر * با آتش میروند
این غافلان از راه آب آخر * رسول عم فرمود هرکه در زمان مرض قل یا ایها
الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی جلد شفا یابد ونیز آنحضرت
گفت هر مسلمی که در ایام مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
واگر بمیرد اجر شهید یابد * لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
الهی یک نظرت طبیب بیماریها ما تیم گرفتار گرفتاریها

دشوار مرا بفضل آسان گردان ای فضل تو آسان کن دشواریها
و این آیات شفا را بر ظرف چینی سفید یا آبگینه بنویسد و باب شسته صباح
و شام بنوشد * و یشف صدور قوم مومنین و شفاء لما فی الصدور و یخرج
من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و ننزل من القران ما هو شفاء
و رحمة للمومنین و اذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء *
ای در صفت ذات تو حیران که و مه و ز هر دو جهان خدمت درگاه تو به
علت تو ستانی و شفا هم تو دهی یا رب تو بفضل خویش بستان و بده
و نیز این دزود اکثر اوقات میخوانده و بر خود میدمیده باشد *
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بعدد کل داء و دواء اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد بعدد کل علة و شفاء غریبم یا رسول الله غریبم
نباشد در جهان جز تو حبیبم مرض دارم ز عصیان لا دوائی
مگر الطاف تو گردد طبیبم آویختن تمائم و خیوط و حرزات
و غیر آنها بر گردن اطفال و صغار ممنوع است و گمان داشتن
بنفع آن و بدفع چشم زخم و مس شیاطین و جنات و مانند آن نوعی
از شرک عیاذاً بالله منها رسول صلی الله علیه و سلم فرمود * من علق
تمیمة فقد اشرک * مروی است که آنحضرت هم تمیمه را از گردن نضیل
رغن قطع نموده بود و فرموده که تمائم و رقی و سحر از شرک است * تنبیه
تن ده برضا کانچه قضا بر تو نوشتست از تو نشود دفع به تعوید و حمائل
و معاذات از تمائم نیست پس در آویختن و بستن آن بر گردن و بازو
باک نبود و معاذات آنست که دران آیات قران مجید و اسماء
الهی نوشته باشند * شر * تنبیه * ای عزیز چون قضای محکم در رسد و
مرگ ناخن خود تیز کند هیچ تعوید و حرز سود ندهد و هیچ

د واودعا نفعی نه بخشد * بیت * واذا المنیة انشبت اظفارها * فا صبت کل تمیمة لا ینفع چند از پیِ حرز تن به بندی تعوید تعوید تو خط سر نوشت تو بس است افسونیکه معنیِ آن معلوم نه شود وافسونیکه نام دیوان وپریان وکافران ومعبودان ایشان دران بود استعمال آن نشاید واستفسار حال مریض و ساعات نیک وبد وجز آن از منجمان وکاهنان وغیرهما که از غیب خبر دهند واعتقاد وعمل بر قول ایشان نباید لقوله علیه السلام من اتی کاهناً او عرافاً فصدقه بما یقول فقد کفر * نب * * ای * شر * ایضا قال صلعم تصدیق الکاهن بما یخبر به من الغیب کفر * شح * کد * نب * ونیز آنحضرت فرموده هر که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی نماز چهل روزهٔ اورا قبول نکند * له * باید که از مال حلال بمسکینان و مستحقان صدقه بدهد قال علیه السلام تداووا مرضکم بالصدقة * چه بسبب صدقه آفت وبلیت مندفع میگردد ومرض ومحنت مرتفع می شود قال علیه السلام * لا ترد البلاء الا الصدقة * واگر کسی از مال حرام صدقه دهد وامید ثواب دارد کافر شود واگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق دعا کند کافر گردد * کد * شح * ذه * در اوراد قاسمیه آورده که چون کسی مبتلای مرض والم وگرفتار رنج وغم شود باید که کبشی را که از عیوب جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شرط است مستقبل قبله در موضعی خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا لَکَ فِدَاءُ فُلَانِ اِبْنِ فُلَانٍ فَتَقَبَّلْهُ مِنْهُ واگر برای خود ذبح کند فِدَاءً مِنِّی بگوید وحفرهٔ کند یده خون وپوست واستخوان آنرا دران دفن نماید تا پایمال نگردد ومجموع آنرا شصت بخش کند سر وشکنبه وپوست سه بخش وهمگی گوشت آنرا پنجاه وهفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام وکامل شود پس

شصت بخش مذکور را به شصت مسکین بدهد و آنکس و اهل و عیال
او هم ازان نخورند بفضله تعالی آن صدقه برای آن شخص از آفات و عاهات
سپر باشد و این امری است مجرب جدا   فصل دوم در اختیار صبر
وشکیبائی بر مرض و بلا و ترتب ثواب بران و در منع ارتکاب شکایت ازان و نهی از
تمنای موت مومن را باید که هرگاه چراغ صحتش به تندباد آلام منطفی و بساط
عافیتش بهجوم اسقام منطوی گردد صبر و شکیبائی ورزد و اظهار ناخوشی
و کراهت نکند * چه شکیبائی شجریست که بارش میوهٔ کامرانی است و صبر
ابریست که بارش آن زلال شادمانی و بمضمون ان الله مع الصابرین عون الهی
در دنیا بی حد و بی پایان و بفحوای انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب
مزد آن در عقبی بی عد و افزون از بیان   هر که بر احکام قضای خدا
زیر فلک راضی و خوشنود شد   درج دلش را درمان رسید
رنج ضمیرش همه نابود شد   از غم اوقات حکایت مکن
شکر بجا آر و شکایت مکن   هرچه رسد شاکر و خورسند باش
بندهٔ فرمان خداوند باش   و بدانند که امراض و اسقام موجب
رفع غفلت و باعث تذکر آخرت و سبب التجاء و زاری بحضرت
باری میگردد و بواسطهٔ کفارهٔ جرائم می شود * مثنوی *
حسرت و زاری چو در بیماری است   نیست بیماری که خوش بیداری است
زانکه بنماید ترا روی گناه   از ره تنبیه باز آرد براه
می نمائی عهد و پیمان درست   تا پیء طاعت کمربندی تو چست
شد یقین ما که بیماری مرد   می شود باعث به بیداری مرد
رسول علیه السلام فرمود چون گناه بنده بسیار میگردد و مر او را اعمال نیک
که گناهانش را ببرد نباشد خدای تعالی او را گرفتار بلا و اندوه میگرداند

تا کفارهٔ آن گردد * مست * ونیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مرد وزن مسلمان می باشد در ذات با آلام و امراض و در مال بهلاکت و نقصان ودر اولاد بمرض وموت وهر همه ازینها سبب کفارهٔ ذنوب ومحو خطایای وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیش خدای تقدس می آید ونیز فرمود چون مسلمانی بیمار میگردد و بستر حق تعالی اورا صحت می بخشد آن بیماری پوشندهٔ جرائم ماضیهٔ وی میگردد ودر زمان آینده مر او را پندی واندرزی می باشد * شر * ونیز فرمود چون بندهٔ عابد ومطیع بیمار میگردد فرشتهٔ را که بروی موکل است حکم می شود تا اعمال نیک این بنده را که پیش ازین بیماری بود برای او مینویسد پس اگر حق تعالی او را شفا میدهد از جرائم وعصیان پاک میگرداند واگر می میراند می آمرزد و رحمت میکند * بیت

عمری که شد است صرف در لهو ولعب
بی پرسش اگر عفو کند نیست عجب
کی زشتی افعال در آرد بنظر
آنرا که کرم بود فزون تر زغضب

ونیز باید که بوقت نزول بلا یا وصول رزایا وحدوث مکاره وغموم وسنوح مصائب وهموم روزگار را بد نگوید و شتم نکند زیرا که منزل بلا ومقلب احوال الله تقدس وتعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل میفرماید که فرزند آدم مرا می رنجاند وچیزی را که مکروه میدارم بعمل می آرد وآن این که در وقت مرض وآفت وسقم وعاهت روزگار را بد میگوید ودشنام میدهد وحال آنکه منم دهر یعنی فاعل ومدبر ومتصرف جمیع امور من هستم وهمه کار در دست اقتدار وقبضهٔ اختیار من است شب و روز را گاه در تتق خفا و پردهٔ حجاب میدارم وگاه بر منصهٔ ظهور وبروز می آرم * شت

چرخ راد ورشبا روزی دهم شب برم روز آورم روزی دهم

ونیز بجهت حلول مصائب وآفات ووقوع نوائب وحادثات ازموت
نه هراسد وازمرگ نترسد * چو ما خاکیم وآخر خاک گردیم
بجان دادن چرا غمناک گردیم زیرا که اگر قضای محکم باشد
خوف وترس نفعی نرساند واگر قضای مبرم نیست شائبه حقیقی
اورا ازمحنت وآفت برهاند مرد فرزانه کز بلا ترسید
عجب ار فکر او بخطا نبود زانکه این حال ازدو بیرون نیست
یا قضا هست یا قضا نبود گر قضا هست جهد نیست مفید
ور قضا نیست خود بلا نبود چه آنچه در تقدیر هر انسان است
خلاف آن بوقوع آمدن گو سعی بیش از بیش شود بیرون از دائره امکان پس
مخالفت شرع شریف نمودن ومخالف راه رضاجوئی او تعالی بودن خودرا
درمغاک هلاک ابدی انداختن وخویشتن را آماده جهنم ساختن است

دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست
روزیکه قضا باشد وروزیکه قضا نیست
روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود
روزیکه قضا نیست درو مرگ روانیست

ونیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در ارتحال
بدار آخرت یک لحظه امهال وتاخیر نکنند چنانچه حق عزوجل
میفرماید اذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون *
لا تامن الموت فی طرف ولا نفس وان تمنعت بالحجاب والحرس
فلا تزال سهام الموت نافذة فی کل مدرع منها ومترس
اگر ز آهن وپولاد سور وحصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در
ونیز بسبب مرض ورنجوری وضعف وپیری ورنج والم وغصه وغم وفقر ومسکنت

وقرض و تنگی معیشت تمنا ی موت نکند و بجهت رسیدن مکروهی از ظالمی یا دشمنی یا نقصانی در مال بغارت ودرا ولاد بهلاکت و غیر آن با آرزوی مرگ ننماید زیرا که علامت بی صبری وعدم رضا بر تقدیر خداست وسرتابی از رضای ایزدبی همتا رسول علیه السلام فرمود لا یتمنی احدکم الموت بضر نزل به * شر * شع * ای * در * یر * نق * ونیز آنحضرت فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرگ نکند چه اگروی نیکوکار باشد باشد که زیاده تر نیکوئی ازوی بظهور آید واگر بدکار بود شاید که ازان توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که درازی عمر وطول بقاهم برو هم فاجر هردورا نافع وبهبود مند است * شع * * شر * شت * ونیز فرمود آرزوی موت مکن چه اگر از اهل بهشت باشی برای زیادتی اعمال حسنه پایداری بهتر است واگر از اهل دوزخ باشی پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای اهل دوزخ جنت است از آنکه درد نیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت * اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع درمعاصی وطغیان یا ترس فتنه درامور دین تمنای موت نمودن ودعای مرگ کردن جائز است * ای * * شر * کل * چه تمنای موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت و وصول بنعیم ملک آخرت وخلاص از محنت تنگنا ی این سرای وحشت نشان کمال ایمان وعلامت علو مرتبه ایقان است قال رسول الله علیه السلام تحفة المومن الموت یعنی تحفه وهدیهٔ مسلمانان وپیشکش مومنان برای لقای محبوب مرگست * مت * قطعة * ای خوش آن روز کزین منزل ویران بروم * راحت جان طلبم وزپی جانان بروم * بهوائی رخ او ذره صفت رقص کنان * تالب چشمهٔ خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که بگوید

اللهم احيني ما كانت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا كانت الوفاة خيرا لي * شع

* تق * فصل سوم در اقامت سنت ومواظبت بر استغفار و توبه و کثرت
صلوة بر رسول عم * مریض را باید که بهر حال بحال خود هشیار و از خواب
غفلت تعلقات دنیوی بیدار باشد تا چون بمضمون کل شیء هالک الا وجهه *
مقدمهٔ سپاه مرگ که عبارت از علامات غیر محمودهٔ موت است در مملکت
نهادش تاختن آرد وبمصداق کل من علیها فان طلایهٔ لشکر اجل که اشارت
از آثار ردیهٔ مرگ است حوالی حصار وجودش فرا گیرد تهیه واستعداد قامت
سنت کند چون اصلاح موی سر وریش کردن وموی لب تراشیدن وناخن
گرفتن وموی بغل وزهار ستردن وجامهٔ پاک پوشیدن وطهارت بدن نمودن
بکن هر چه امروز آید زدست   که خواهد اجل دستت از کار بست
وبمضمون فیض مشحون آیهٔ کریمه استغفروا الله ان الله غفور رحیم وبفحوای
فیضان انتمای حدیث شریف عجلوا بالتوبة قبل الموت با خوف وخشیت
مواظبت بر توبه واستغفار نماید ومداومت بر تفکر واذکار فرماید
باید دانست که بنده بمجرد گناه ماخوذ نیست بلکه بترک توبه ماخوذ است
اگر بنده گناه کرد وتوبه نمود اجماع است که ماخوذ نبود پس بهترین
گناهکاران آنست که پس از گناه توبه کند   ای مرد گنهکار در توبه کشاد است
انواع نعم بهر تو آماده نهاد است   بشتاب سوی توبه که از مادر گیتی
از کردن تاخیر بسی واقعه زاد است   و توبه عبارت است از انفعال
جرائم ماضیه وباز ماندن از معاصی حال وجزم نمودن بر نا کردن
گناه در زمان استقبال رسول علیه السلام فرمود خوشی وخوبی کسی
راست که در نامهٔ اعمال او استغفار بسیار یافته شود زیرا که استغفار کننده
از گناه خود بنوعی پاک می‌شود که گویا هیچ گاه گناهی نکرده است

در تحقیق ...

ازپی زهر گناه او بشنوی   هست استغفار تریاقی قوی

آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم هرکه بصدق دل وقت بیدار شدن
وخفتن پنجبار میخوانده باشد اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوم
وَاَتُوبُ اِلَیْهِ * گناهان وی آمرزیده شود قال النبی علیه السلام لکلّ داء
دواء ودواء الذنوب الاستغفار *   دردمندان گنه را روز وشب
شربتی بهتر ز استغفار نیست   وبهترین استغفار است سید
الاستغفار است هرکه آنرا در شب وقت خفتن وصباح هنگام بیدار شدن
باملاحظه وتیقن معنی آن بخواند ودران شب یاروز بمیرد از اهل بهشت
باشد وآن این است اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّی لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِی وَاَنَا عَبْدُکَ وَاَنَا
عَلٰی عَهْدِکَ وَوَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ اَبُوءُ لَکَ
بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَاَبُوءُ بِذَنْبِی فَاغْفِرْلِی فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ ای بارخدای
توی پروردگار من نیست معبود بحق مگر تو آفریدی تو مرا و من بندهٔ
توام و من تا بتمام وفای عهد تو از ایمان واطاعت وامتثال اوامر واجتناب
از مناهی و بیقین دارم بوعدهٔ تو یعنی بچیزی که وعده کردهٔ از بعث ونشر
واحوال قیامت وثواب وعقاب تا که استطاعت وقدرت آن دارم پناه
میخواهم بتو از بدی چیزی که کسب کرده ام آنرا از گناه وکردار نالائق
اقرار میکنم برای تو بنعمت تو که برمن است واعتراف می نمایم بگناه
خود پس بیامرز مرا بدرستیکه نیامرزد گناهان را کسی مگر تو * بدانکه کثرت
صلوة بر پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بزرگترین طاعات است حضرت
حق سبحانه وتعالی میفرماید صلوا علیه وسلموا تسلیما * بیت *

باد صلوة متکاثر برو   باد سلام متوافر برو

وآنحضرت علیه السلام فرمود هرکه برمن یکبار درود فرستد الله تعالی

بروی ده رحمت خود نازل کند و درجه او را بلند نماید و از نامه اعمال
بوده بدی دور فرماید * و نیز فرمود نزدیکترین مردمان بمن و احق بشفاعت
در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد
یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست بهر وقت صبح و شام
نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است والسلام
فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریض را باید که بقدر امکان
عنان همت بصوب تلافی ما فات معطوف و توجه خاطر با هر از ثواب آخرت
مصروف دارد و صحائف احوال خود را بر قران احسنتم احسنتم
لا نفسکم * بیاراید و زاد سفر آخرت از نقد یم اصناف خیرات و انواع
مبرات مهیا و آماده نماید * بیت * کار نیکو کن اگر مرد نکو میطلبی
که جزا هر چه نکوتر به نکو کار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباش
مرد مرد دور باند از ه کردار دهند و فی الحقیقة مال خود آنرا شمرد
که از پیش فرستد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهد که
خیر المال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از آن مشمار
که بود در ره خدا ایثار قال الله تعالی من جاء بالحسنة
فله عشرة امثالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه کرامت کنیم

به بخش مال و مترس از کمی که هر چه دهي

جزای آن به یکی ده زدا دکریا بی

و در ایفای خیرات و افاضت حسنات تعجیل کند و از امروز بفردا نیفگند چه
شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رض فرمود
لا تو خر عملک الی غدک * قطعه * زود تر زود تر بسامان کن
همه احوال نا بسامان را آنچه امروز کردنی است ترا

تا به فردا نیفگنی آن را * و باید که پیش از صدمات زلزال
فوات و قبل از هجوم جنود هادم اللذات ذکر جمیل و اثر جزیل
یادگار گذارد و از عمر کوتاه و زندگانی ناپایدار توشه بردارد
گوش کن این پند دلا گرنهٔ * بی‌خبر از ساعت جان دادنست
هر چه بباید بدهٔ از بهر حق * پیشتر از ساعت جان دادنست
و انجاح مرادات فقرا و اسعاف حاجات ضعفا غنیمت شمارد و به بر آوردن
مطلوب درماندگان و روا کردن مقصود بیچارگان همت گمارد که
خیر الناس من ینفع الناس * امید خلق روا کن بمکرمت که تو نیز
مقرر است که با خود امیدها داری * بده امید فقیران بلطف تا بدهد
مرادها که تو با حضرت خدا داری * مرد عاقل و شخص کامل آنست
که زود بسوی کارهای نیک شتابد و مسارعت کند در اعمالی که رضای
حق بدان اقتران یابد که عمر در گذار است و ایام در شتابست
و روح در سفر و زندگی پا در رکاب * کار خود در زندگی میکن بسر
زانکه نتوان کرد کاری بعد مرگ * این زمان در باب کاسان باشدت
ورنه دشواری فراوان باشدت * رسول صلعم فرمود چون آدمی بمنزل
آخرت رود ثواب او از عملی که میکند منقطع گردد مگر از نماز و روزه و حج
و زکوة و جز آن مگر از سه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار و اعمال پس از مرگ
هم میرسد یکی علم دانی مبین و شرح متین که مردم را اداموز دیا نسخهٔ
مصنفهٔ او که از ان نفع برگرفته شود * علم بسیار است اما علم دین
دستگیر خلق می گردد یقین * علم آن دان پیش رب العالمین
کو رهاند مرد را در روم دین * دوم فرزند صالح و نیکوکار که برای او
دعا و طلب مغفرت کند * بیت * لد ارد پدر هیچ بایسته تر

فرزند شایسته شایسته تر سوم صدقهٔ جاریه که آنرا در زمان صحت یا در حالت بیماری که امید شفا دارد از مال خود بیرون آرد و بعد ازوی دائم و باقی باشد چنانکه چاه و حوض و تالاب و مسجد و رباط و پل و مدرسه و خانقاه و مانند آن * می * شت * شعر *

المرء بعد الموت احدوثة یفنی و تبقی منه آثاره

فاحسن الحالات حال امرء تطیب بعد الموت اخباره

ثمره آنکه ماند پس ازوی بجای پل و خانی و خوان و مهمان سرای

وزان کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری بحضرت باری جل و علا

باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق جل شانه و یاد کردن الله عز سلطانه نیست که * فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون * اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا * در شان آن واقع است و قران مجید و فرقان حمید بفضائل ذکر و مناقب فکر مملو و مشحون و احادیث وارده درین باب اکثر و بیشتر ازان است که در احاطهٔ ضبط و حیز شمار در آید

ذکر کن ذکر تا ترا جانست پاکی دل ز ذکر یزدانست

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در روز قیامت شفاعت مر کسی راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس بر مسلمانان واجب است که کلمهٔ لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند و نقش این کلمه را برنگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت داشته باشند امید که بوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود و ختم کار برین کلمه بظهور رسد که تعیشون تموتون تا نجات آخرت که غایت قصوی است حاصل آید و دخول جنت که نعمت عظمی است رونماید

هر چند که در راه ادب گمراه ام گویندهٔ لا اله الا الله ام
گر هیچ مرا نیست همینم کافی است کز جملهٔ امت رسول الله ام
پیغمبر خدا عم فرمود اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک پلهٔ ترازو نهاده
شود و کلمهٔ لا اله الا الله در پلهٔ دومین هر آئینه پلهٔ کلمه از گرانباری فرو رود
بر تخت وجود هر که صاحب جاه است او راسوی عالم حقیقت راه است
هر نور یقین که بر دل آگاه است از گفتن لا اله الا الله است
رسول صلعم فرمود زبان خود را معتاد کنید بگفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ
وَاَنَّ اللّٰهَ رَبُّنَا وَالْاِسْلَامُ دِیْنُنَا وَمُحَمَّدٌ نَبِیُّنَا زیرا که بدین کلمات مسئول شوید
هر کلمه و هر دعا که مشتمل بر ذکر الله تعالی است همه موجب اجر و مثمر ثواب
میگردد اما اولی و انسب آنست که اذکار و ادعیهٔ که در کتاب الله و سنت
رسول الله فضیلت آنها منصوص است اختیار کنند چنانچه سبحان الله *
الحمد لله * لا اله الا الله * الله اکبر * لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم *
که در شان هر واحد ازین فضل و ثواب باحادیث صحیحه ثابت است * شع *
و نیز فرمود عم دو کلمه است بر زبان سبک و آسان و در میزان سنگین و گران
و مقبول تر نزد رحمن * سبحان الله و بحمده * سبحان الله العلی العظیم *
* من * پیش شخصی در حالت خواب او شیاطین رفتند و گردش گرفتند
پس ذکر حق تعالی بسر وقتش در رسید و او را از دست آنها رها نید

چون نور رحمن در رسد شیطان کجا تاب آورد
خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن

تا یاد خدا در دل انسان باشد اندیشهٔ کیش زنفس شیطان باشد
خفاش نیارد که بر آید در روز هر چند که آفتاب پنهان باشد
چون که دل بی یاد الهیت بود دیو ملعون یار و همراهت بود

* می شود مغلوب شیطان دل که شد بی یاد حق *
* خانه چون خالی بماند دیو مسکن میکند *

بدانکه هیچ عبادتی فائق تر وهیچ طاعتی لائق تر نزد خدای عز وجل
و زاری گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است برا قرار
جرمها وند امت گناهها قال النبی صلی الله علیه وسلم من یبک من خشیة الله
غفر الله ذنوبه وستر عیوبه * فرد * زاشک وچهره ترا داده اند آب وزمین
برای توشه فردای خود زراعت کن چه در تمامی عبادات امکان ریا ہست
بخلاف گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگیرد در دیده او آب پدید نیاید
حجت زنده دلی دیده گریان باشد شاهد مردگی دل لب خندان باشد
دانستنی است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خنده و آن
علامت فرح است وخدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد
کما قال الله تعالی لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین * نظم *
درین باغ چون غنچه هرزه مخند دل خویش را بر شگفتن مبند
زشادی مزن دست برهم چو برگ که فردا شوی دست فرسود مرگ
کسی را که باشد فرا پیش مرگ نشاید که یک لحظه خرم بود
کجا خوش بود گوشه کانده رو عروسی و ماتم بیکدم بود
دوم گریه وآن علامت خشوع وحزن است وخدای تعالی مردم خاشع و
قلب حزین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشیة الله راس کل عبادة و
ان الله یحب کل قلب حزین * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند
آسودگی روی زمینت بدهند گر مهر خداست نقش بر خاتم دل
عالم همه در زیر نگینت بدهند آدم علیه السلام تا صد سال اشک
از دیده فرو بارید وحلقه این وصیت بگوش ابنای خود کشید که ای

فرزند ان بعد رگناه اشکها ریزید وبآتش ندامت خود را بسوزید

تا ز آب چشم گریان شما شسته گردد لوح عصیان شما

فصل ششم در تذکر موت وآنچه بریاد مرگ معاون باشد * مومن را باید که موت خود را یاد دارد وخویشتن را از اصحاب قبور شمارد که یاد مرگ از گناهان پاک می سازد ودر زهد وطاعت می اندازد وقساوت از دل می بر دور قت قلب می بخشد پس هر کس که مرگ را بسیار یاد آرد همواره خویشتن را بر توبه دارد واز دنیا وارباب آن کناره گیرد واز عبادت شاد ماتی پذیرد وکسی که مرگ را فراموش نماید مراورا ازین سعادت حرمان رونماید

کاهی ار آگاه شود بنده ٔ از الم خنجر الماس موت

دشمن جان داند امید خود ور نهاد دل آرد بخدا قبل فوت

هر که دانست که سرانجام کار وی بهمه حال مرگ است وقرارگاه وی گور ومؤکل وی منکر ونکیر وموعد وی قیامت ومورد وی بهشت یا دوزخ هیچ اندیشه بهتر از اندیشه ٔ مرگ نه انگارد وهیچ تدبیر مناسب تر از تدبیر زاد آخرت نه پندارد * فرد * گر اهل معرفتي دل در آخرت بندی نه در خرابه ٔ دنیا که محنت آباد است وبمضمون اکثروا ذکر هادم اللذات الموت وبفحواي ليذكروا الموت والبلى باید که مرگ وپوسیدن کی جسم را یاد کنند که اکثار ذکر موت وخاک شدن استخوان از مستحبات است چه آنچه بنده را از خواب غفلت بیدار سازد وبفکر چاره ٔ حال وانديشه ٔ مآل اندازد واز حال آخرت آگاه گرداند واز قید مستلذات جسماني وحظوظ دنیاوی فاني وارهاند یاد موت وذکر مرگ است کفی بالموت واعظا * قطعه *

پس بود ای دوست ترا یاد موت پند ده ار می طلبی در جهان

زانکه بمرگ است یکی زین دو چیز حزن ابد یا خوشی جاودان

که ییکه بعد هر نماز پنجگانه این دعا بمناجات پرداز دالله تقدس وتعالی
دل او را زنده سازد وصعوبت مرگ بر وی آسان نماید وسکرات موت سهل
فرماید وآن این است * اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيْنَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ
الْمَوْتِ وَارْحَمْنَا عِنْدَ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنَا بَعْدَ الْمَوْتِ يَا خَالِقَ الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
تَوَفَّنَا مُسْلِمِيْنَ وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ * شعر *
ای عزیز مرگ امری ناگزیر است وغفلت از آن دامنگیر هر برنا وپیر
همچو مرغی که بر درخت پرد ومیوه خورد واز سرانجام حال خویش خبر
ندارد واندیشه تیر ودام صیاد آن را بخاطر نیارد * رباعی *
صیاد فلک نهاده دام بردوش ای بهر شکار ما کسان مد هوش
ای وای بر این شعور ودانائی ما او در پی ما وما بخواب خرگوش
باید دانست که چون دل مردم بمشغله دنیا وتعلقات آن مستغرق باشد
اگر یاد مرگ کنند دل ایشان از آن اثری نپذیرد وبه تسبیح وذکر حق تعالی نیز
لذت نگیرد * دلی که در مایه عصیان بود * دل نبود بیضه شیطان بود *
بالجمله طریقی که باعث تاثیر یاد مرگ در قلوب بخوشترین اسلوب است
این است که خلوتی جوید ودامن دل از لوث اشغال دنیا شوید وصورت وحال
خویشان واقران مرده را بدل گذراند واین اندیشه بخاطر رساند که
تمکین هر یکی از آنها در دنیا بر وساده منصب وجاه بچه زیب وزینت می نمود
وغفلت ایشان از مرگ بچه مرتبه بود که ناگاه باد تند مرگ وزید وهمه را
بخود در پیچید اکنون اعضای شان در گور چگونه از هم پاشیده است
ومرتبه تصرف کرمها در گوشت وپوست وزبان وچشم ایشان تا کجا رسیده
باری نظر بحال عزیزان رفته کن تا مجمل وجود به بینی مفصلی
زان پنجه که ناکشش وانگشت دلفریب هر بندی او فتاده بجائی ومفصلی

پس با خود گوید که تو نیز مثل ایشانی و غفلت و حرص تو چون غفلت و حرص ایشان است ایشان از پیش شدند تا عبرت گیری که السعید من وعظ بغیره * پس صورت خویش اندر گور در خیال آرد و بجمله اعضای خود تصور کمارد که اول مرداری گندیده و تباه شود و بعد از آن از هم فرو ریزد و زود تر خوراک کرم و حشرات گردد * تن تا زپرورده ات در مغاک دو چشم جهان بینت آگنده خاک وجود ت گرفتار زندان گور تنبت طعمهٔ کرم و تاراج مور کف و دست و سرپنجهٔ زورمند جدا سازد ایام بند از بند * ای عزیز عمر عزیز چون برق سریع المرور است و اوقات زندگانی چون امواج بحور از پایداری دور هر ساعتی که میگذرد جوهر بی بدل است قیمت آن بباید شناخت و هر فرصتی که رومی نماید غنیمتی بی عوض است آنرا ضائع نباید ساخت * رباعی *

غافل منشین که خوش زمانی است عزیز * هر دم که برآید از تو جانی است عزیز عمر است که آمد است و خواهد رفتن * ضائع مکنش که میهمانی است عزیز

از زندگانی آنچه رفت باز آوردن آن از حیز امکان دور است و آنچه باقی است آن نیز در پردهٔ غیب مخفی و مستور میان ماضی و مستقبل وقتی است که آنرا حال گویند عمر خویش آنوقت را می باید دانست و کار خود در آن حال می باید کرد * رباعی * ایکه امروز ترا فرصت کار خویش است توشه بردار که فردا سفری در پیش است * توشهٔ راه فنا تا بتوانی بردار که تهیدست درین بیشه بسی دل ریش است * فصل هفتم در خوف و رجا و زیادت رجا بر خوف حین تیقن موت دانستنی است که خوف و رجا از لوازم ایمان است ابوبکر صدیق رض فرمود ان الله قرن وعده بوعیده لیکون العبد راغبا راهبا یعنی خدای عز و جل بنده را چنانکه به بهشت بمثوبات وعده فرموده است بدوزخ

و عقوبات نیز وعید نموده تا بندهٔ هم امیدوار وهم ترسناک باشد بامید بهشت ومثوبات درطاعت آویزد وازترس دوزخ وعقوبات ازمعصیت پرهیزد

گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش
ورگنه داری زفیض ورحمتش دل پرمدار
نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس
باش بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار

بزرگان گفته اند مومن را چندان رجا بخداوند خویش باید که اگر برابر هفت آسمان وزمین گناه او بود نا امید نگردد وخوف نیز چنان که اگر بقدر هفت سما وارض طاعت ونیکي دارد ایمن نبود * قطعه *

غافل مشو که مرکب مردان مردرا * در سنگلاخ بادیه پی ها بریده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

گویند امیدواري چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت خواهد رفت وبس امیدوار باشد که آنکس منم وخوف وترسناکی نیز بحدی شاید که اگر ندا برآید که صرف یک تن سر براه دوزخ خواهد گرفت بترسد که آن یک تن او بود که ان الله شدید العقاب وان الله غفور رحیم * رباعي *

آنان که خواص درگه تکریم اند　　دهشت زدگان عالم تسلیم اند
نومید مشو که رحمت حق عام است　　مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

قال الرسول علیه السلام لا تامن وانکان اعمالك کثیرة ولا تیئس وانکان خطاءك کثیرا * پیمبر خدا ءم فرمود از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگرچه اعمال تو بسیار باشد واز رحمت او نومید مباش اگرچه خطاي تو بسیار بود

آنان که درین مرحله صاحب نظرند　　از هستي خویش دایماً برحذرند
حیرت زده در میانهٔ خوف ورجا　　شاداب بامید وغمین از خطرند

اما وقت نزدیکی موت وهنگام انقطاع عمل لائق آنست که رجا را بر خوف مستولی نماید ومضمون آیه قدسیه من علم انی ذو قدرة علی مغفرة الذنوب غفرت له ولا ابالی مالم یشرک بی شیئا وانا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ماشاء * وفحوای آیه شریفه ولا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم * نصب العین فرماید چون تو دادی مرده لا تقنطوا من چرا ترسم ز عصیان وعتو چون تو هر اشکسته را سازی درست نس خطا ها بر امید عفو تست وگفته اند نشان سعادت مومن آنست که در حالت حیات خوف غالب دارد وچون وقت رحلت رسد امید پیدا آرد که افضل در حال صحت واستطاعت خوف از الله تعالی است واحسن در حال مرض وعجز رجا وحسن ظن با حق جل وعلا * بیت زحق می ترس تا غافل نگردی مشو نومید تا بد دل نگردی مسلمان هر چند گناه کند وبراه معصیت رود اورا از رحمت حق نومید نباید بود که بتوبه به بخشند واگر توبه هم نکند باشد که بفضل وکرم خویش از گناهان وی درگذرد کما قال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء ای ذره چرا زحشر بیم است ترا دل بسته ز بن فکر دو نیم است ترا هرچند که غرقه گناهی مندیش خوش باش که کار با کریم است ترا

فصل هشتم در استرضای خصمان وهمسایگان وخویشان مریض را باید که با سترضای خصمان مسارعت فرماید وبخوشنود کردن کسانیکه ازو آزرده ورنجیده خاطر بوده باشند مبادرت نماید تا برحمت یزدانی وراحت جاودانی برسد * رباعی * خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی آذر ابه نماز وروزه آباد کنی روزی دو هزار بنده آزاد کنی به زان نبود که خاطری شاد کنی وبرعایت خاطر خصمان وهمسایگان

دیگر اینکه در اعزاز و اکرام و اجلال و اعظام خویشان بیفزاید و هر بدیکه با او کرده باشند عفو فرماید و از زلات اقدام که از و نسبت با یشان واقع شده باشد استعفا نماید تا در روز قیامت مواخذه در میان نماند و از سوال و جواب رسته باشد

هر که غمگین کند تو شاد ش کن ‌ ‌ ‌ وآنکه بند تو کند آزاد ش کن
پیشه کن عفو بخوبی و خوشی ‌ ‌ ‌ بگذر از ناخوشی و کینه کشی

چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دست و زبان سلامت دارد و بار رنج و اذیت بر دوش قلوب آنها نگذارد پیغمبر خدا اعم فرموده المسلمون من سلم المسلمون من لسانه و یده * مسلم آنکس بود بقول رسول گرچه عامی بود و گر عالم * که بهر جا بود مسلمانی * باشد از قول و فعل او سالم و نیز فرمود دل مومن خانهٔ خداست هر که آنرا برنجاند خانهٔ خدا را خراب و منهدم کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بود

هزار گنج سعادت هزار خوان کرم ‌ ‌ ‌ هزار طاعت شب ها هزار بیداری
هزار روزهٔ روز و هزار خلوت شب ‌ ‌ ‌ قبول نیست اگر خاطری بیازاری

فصل نهم در عیادت و آداب آن عیادت از جملهٔ عبادات فاضله است و طاعات کامله و از خصال حمیده و اخلاق پسندیده و موجب اجر جمیل و باعث ثواب جزیل و در فضیلت آن احادیث متکاثره و اخبار متواتره وارد شده * بیت *
شکل عیادت ارچه بصورت عبادت است * لیکن بنقطهٔ ز عبادت زیادت است

از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عیادت از حقوق صحبت است چنانچه در جامع الاصول باب عیادت را در حقوق صحبت آورده و امام حجت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانیده و موید آن حدیث مسلم و بخاری است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود حق مسلم بر مسلم پنج است جواب سلام باز دادن * و عیادت مریض کردن * و تشییع و اتباع

جنازه نمودن * واجابت دعوت کردن اگر بدعتی از ملاهی ومناهی درآنجا نباشد * وعطسه زننده را به یرحمک الله دعا کردن بشرط آنکه وی الحمد لله بگوید * ست * شت * بناء علی هذا عیادت مریض مسلم از سنن اسلام وحقوق دین خیر الانام است وثواب عیادت از حد بیش وکام اجر آن از همه مثوبات درپیش * قال علیه السلام من عاد مریضا لم یزل یخوض الرحمة حتی یجلس فاذا جلس اغتمس فیها * مت * برسر بالین بیمار ان گذر زانکه هست این سنت خیر البشر * باید که بعیادت مریض با ثیاب چرکین وجامه پاره واز هم دریده نرود ودر عیادت زودی نکند بلکه بعد دو سه روز از حدوث مرض عیادت نماید واداء سنت فرماید زیرا که در استعجال مظنه شماتت است * ست * وبعضی گفته اند عیادت در اول مرض سنت است ودر ابراهیم شاهی گفته عیادت مریض اول روز فریضه است وبعده تطوع وبعضی گفته اند عیادت مریض بعد سه روز باید وجمهور بر آنند که عیادت مقید بزمانی نیست چه امر بوی مطلق است زیرا که رسول ع م را برای عیادت روزی ووقتی معین نبود بلکه آنحضرت در جمیع اوقات از شب وروز عیادت میفرمود وترک عیادت در شب وروز شنبه وسه شنبه وپنجشنبه مخالف سنت است * ست * له * عیادت کننده هرگاه نزد بیمار برسد مستحب است که نزدیک زانوی وی بنشیند نه نزدیک سرش پس مصافحه کند ودست راست خود را بر بعضی از اعضاء بدن بیمار از پیشانی وروی وسینه وشکم ودست او فرود آرد واستفسار چگونگی حالاتش فرماید واکثار در پرسش نماید * ست * چو رنج برنتوانی گرفت از رنجور قدم زرفتن وپرسیدنش دریغ مدار وبراجر وثوابیکه بر مرض در احادیث وارد شده است بشارت دهد وپرسد که خود را چگونه می یابی وطبیعت تو بر

چه چیز میل و رغبت دارد و بر دست او چیزی از تحف و هدایا بگذارد *نفت*
پیش تحفه ز پیش اهل منصب مگذر   با دست تهی بر سر بیمار مرو
و به چپ و راست نظر نکند بلکه نگاه خود را سوی مریض دارد و نیز جانب
بیمار بسیار ننگرد و نگاه خود را بر روی او تیز نه نماید و در مواجهه
او خود را عبوس و ترش رو ظاهر نفرماید و هیچ چیز در نظر او نخورد
و مکالمه با او از حد نبرد بلکه بقصر و رت سخنانی بر زبان گذراند که طبیعت
او را شگفت و خوش حال گرداند و برای شفای او دعا نماید و هم او برای
خود از وی دعای خیر طلب فرماید زیرا که دعای بیمار مانند دعای
فرشتگان مستجاب است *شت* و نیز آنحضرت فرمود چون کسی نزد
بیماری برای عیادت آید باید که بسخنهای خوش غم واندوه از خاطرش
بیرون نهد و تسلی دهد و بصبر کردن بر رنج و الم و درد و غم انگیزد و رنگ
امیدواری در عرصهٔ خاطرش ریزد چنانکه گویند غم مخور باک نیست
شفا رو خواهد نمود و عمر تو دراز خواهد بود هر چند این همه گفتن
مقدر را باز نمی دارد اما نفس بیمار را به خوشحالی و خرمی می آرد *ست*
له و نیز بمریض بگوید از درد و رنجی که می یابی اندوهگین مباش
زیرا که بیماری بیمار را از گناهها پاک کرداند و بدن را از اخلاط ردیه
و اجزای کثیفه پرداخته برتبهٔ تنقیهٔ تام رساند و در نشست بسیار درنگ
نه نماید مگر در صورتیکه مریض را نشستن و حکایت کردن او خوش آید
هزار شربت شیرین و میوهٔ مشموم   چنان مفید نباشد که روی و صحبت یار
و نیز در پیش بیمار بسیار از آن سخنان که بر گوش او گران آید و بر طبعش
ناخوش نماید نه نماید و ببانگ و فریاد و غوغا زبان نکشاید و چون دیگران
از حال آن مریض از وی پرسند جواب به بهی و بخوبی حال او گوید *ست* *شت*

فصل دهم در ادعیهٔ که پیش مریض خوانده و برو دمیده شود* باید که عیادت کننده نزد مریض گوید* یَا حَلِیْمُ یَا کَرِیْمُ اِشْفِ فُلَانًا* و نام مریض بزبان آرد بفضله تعالی شفا یابد رسول علیه السلام فرمود چون شخصی برای عیادت بیماری رود باید که بگوید* اَللّٰهُمَّ اشْفِ عَبْدَکَ یَنْکَأُ لَکَ عَدُوًّا وَیَمْشِیْ لَکَ اِلٰی جَنَازَةٍ* شت* و نیز آنحضرت گفت هر مسلمانی که با مومنی رسم عیادت بتقدیم رساند باید که هفت کرت بخواند* اَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَنْ یَّشْفِیَکَ بفضله تعالی آن مریض صحت یابد اگر موت او نرسیده باشد و مدت عمرش سپری نگردیده و در صلوٰة مسعودی گفته بربالین هر بیماری که این حدیث خوانده شود صحت یابد اَلْبَیِّنَةُ عَلَی الْمُدَّعِیْ وَالْیَمِیْنُ عَلٰی مَنْ اَنْکَرَ و نیز بدست راست بدن مریض و پیشانی و سر او را مسح نماید و این دعا بخواند اَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ اَنْتَ الشَّافِیْ لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاءُکَ شِفَاءً لَا یُغَادِرُ سَقَمًا* ست* شت* و لفظ یا سلام نود و نه بار و معوذتین سه بار بخواند و بر بیمار بدمد* شت* در عیادت اقربای کافر باک نیست و همچنین در عیادت یهودی و نصرانی و اهل ذمه* ای* می* و در عیادت مجوسی و فاسق اختلاف است* می*

ای عزیز دنیا رباطی است که دو در دارد از دری درآمده و از در دیگر کام بیرون رفتن گشاده مروی است که چون عزرائیل هم برای قبض روح مهتر نوح علی نبینا و علیه السلام در رسید پرسید که ای پیغمبر خدا تو که در طول عمر و زیادت سن از جملهٔ پیغمبران بیشی دنیا را چون دیدی گفت بر مثال رباطی مشتمل بر دو در که از دری درآمدم و از دری دیگر بیرون میروم دو در دارد این تنگنای فراز بره رفتن و آمدن مرد و باز در و هر زمانی سری میرود یکی آید و دیگری میرود

طهارت زنماز استقامت گیرد ••• وز روزه تراکار نظامت گیرد
تی روزه وبی نماز وبی طاعت حق ••• چندان نزئی که دیو اقامت گیرد

باب دوم در بعض احکام مریض وآن مشتمل بر چهار فصل است

فصل یکم در طهارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف هلاکت نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطوء صحت دارد درین صورتها ورا تیمم جائز بود * عی * واعتبار خوف بغلبهٔ ظن مریض است از آثار وامارات یا از تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * ودر جواز تیمم نزد ما مطلق ضرر معتبر است خواه از سبب استعمال آب باشد یا از جهت حرکت کردن برای طهارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری به بیماری که قدرت بر تیمم ندارد نیت بر مریض است نه بر تیمم دهنده * عی * اگر محدث در وضو نمودن بسبب برودت خوف هلاکت دارد تیمم او را روا نبود وهمین اصح است اجماعا * عی * اگر مریض بر وضو قدرت ندارد ونیز کسیکه وضو اش دهد حاضر نبود تیمم جائز است والا نه * عی * فی * اگر شخصی که بی اجرت وضو دهد نزد مریض باشد تیمم روا نبود اما اگر آنکس بدون اخذ اجر او را وضو ندهد نزد ابو حنیفه ره تیمم جائز است اجرت قلیل باشد یا کثیر ونزد صاحبین ره اگر اجرت بقدر ربع درهم است تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث چیچک یا زخمها دارد اعتبار مر اکثر بدن راست یعنی در جنابت اکثر جمیع اعضای غسل معتبر است ودر حدث اکثر اعضای وضو پس اگر اکثر بدن صحیح باشد واقل آن جریح اعضای صحیحه را بشوید وجریحه را مسح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری باو لاحق شود بر جبیره یا بالای خرقه مسح کند واگر نصف بدن صحیح بود ونصف مجروح تیمم کند واستعمال آب نه نماید وهمین اصح است * عی *

مرگاه مرضي که مبيح تيمم است زائل شود تيمم منتقض گردد * عي * في *
اگر مريض بحالتي بود که اگر وضو کند بول از وي جاري شود واگر تيمم نمايد
سيلان نکند درينصورت تيمم روا باشد * عي * مريضي که باستعمال آب
متضرر نگردد تيمم اورا جائز نبود مثل شخصي که درد شکم يا درد دندان
ومانند آن دارد * في * عبديکه بر وضو قادر نباشد وضو دادنش بر مولي
واجب است * تي * عي * قن * وضو دادن بمريضي که استطاعت بران ندارد
بر کنيزاو واجب است اما وضو دادن زوج مريض را بر زوجه واجب نيست
وهمچنين عکس آن * في * اگر مريض قدرت بر وضو يا تيمم ندارد و نيز
کسي را که وضو يا تيممش دهد نيابد نزد ابو حنيفه ومحمد رحمهما الله نماز
را ترک کند ونزد ابويوسف ره بغير طهارت بايما نماز خواند وهرگاه بر وضو
قدرت يابد اعاده آن نمايد * عي * في * شخصي که هر دو دست او شل شده
باشد وکسي را براي وضو يا تيمم دادنش نيابد بنيت تيمم هر دو دست را بر
زمين مسح کند وروي را بر ديوار * عي * في * مي * واگر آنکس بر فرو بردن
وغوطه دادن اعضاي وضو در آب جاري يا آبيکه حکم آن دارد
قادر باشد همان لازم شود وتيمم جائز نبود * مي * مسافري که
بجهت عدم تيسر آب تيمم نموده بود وبعد از ان بمرضي که مبيح
تيمم است مبتلا شد نماز خواندنش بدان تيمم روا نبود * في *

فصل دوم در صلوة مريض نمازهاي فرض وواجب را البته ايستاده
بايد گزارد که قيام دران از فرائض است پس اگر شخصي با وجود قدرت
بر قيام نماز فريضه نشسته خواند روا نبود وفرض از وي ساقط نشود اما
نفل ايستاده ونشسته گزاردن هر دو جائز است ليکن ايستاده خواندن
فاضل تر وثواب دران بيشتر * تت * عي * مريض اگر از قيام عاجز باشد

وبر قعود و رکوع و سجود قادر بود باید که نشسته بار کوع و سجود نماز گزارد * تی * عی * فی * می * هه * واصح اقاویل در تفسیر عجز این است که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مرض یا بطوء صحت یا دوران سر باشد یا بجهت قیام الم شدید یابد پس اگر بجهت قیام اندک مشقت با ورسد و نیز خوف از دیاد مرض یا بطوء صحت نبود ترک قیام و نشسته نماز خواندن روا نباشد * عی * می * مریضی که اگر در خانه نماز خواند بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود ایستاده نماز ادا نتواند نمود مشایخ رح درین مسئله اختلاف دارند مختار و مفتی به آنست که در مقام خود با قیام نماز گزارد * تی * عی * فی * می * ار * بیماری نشسته نماز میخواند و رکوع و سجود میکرد که در میان نماز صحت یافت و بر قیام قدرت نزد شیخین رح بنا کند و نزد محمد رح استیناف نماید * تت * تی * عی * فی * هه * بیماری رکوع و سجود بایما میکرد که در اثنای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع و سجود قدرت درینصورت بنا جائز نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه * تت * فی * هه * و در عالمگیری گفته که این در صورتی است که بعد رکوع و سجود بایما بر ادای آن قادر شود امّا اگر بعد افتتاح و قبل رکوع و سجود صحت و قدرت یابد او را بنا صحیح است * اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد او را باید که بقدر طاقت و توانائی که یابد ایستاده بخواند و هر گاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام رساند و اگر بر ایستادن برای قرأة قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی گفتن و تحریمه بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید و تحریمه بندد پس بنشیند و نشسته نماز گزارد و مذهب صحیح همین است * تی * عی

قی قن* نق* مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد جراحت او سیلان کند و اگر مستلقی بر قفا بوده نماز خواند سیلان نه نماید باید که استاده نماز گزارد در رکوع و سجود بجا آرد و نزد محمد ره بر پشت غلطیده نماز خواند و رکوع و سجود با یما نماید * قن * فی * مریضی که در اثنای نماز بجهت مشقتی که در می یابد یا رب میگوید نماز فاسد نشود * تی * مریض مانند تندرست در نماز قراة و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از ان عاجز باشد ترک دهد * تی * مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از دیوار یا عصا یا خادم و غیر آن فتوی بر ان است که بر یکی از آنها تکیه کند و ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد * تی * عی * می * نق * اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باید که نشسته نماز خواند بطوریکه بر و آسان بود و همین صحیح است * عی * اگر مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز مستحب آنست که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایما کند و اگر ایستاده با اشاره نماز گزارد نیز جائز بود * تی * عی * قن * می * هه * اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز باشد و بر قعود قادر باید که نشسته بایما نماز خواند اما ایمای سجود را فروتر از ایمای رکوع نماید و اگر ایمای آن هر دو را برابر کند نمازش صحیح نبود * تی * عی * هه * شخصی صحیح که بعض اجزای نماز را استاده ادا نموده بود که مرضی یا حادث گشت و از قیام باز داشت بنا کند و باقی نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر ان قادر بود * تی * عی * می * و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت ندارد باید که آن هر دو را نشسته بایما گزارد و اگر طاقت نشستن هم ندارد بر پشت غلطیده نماز را بایما ادا نماید * تی * عی * می * هه * اگر در صورت خواندن نماز بقیام بول از

مریض بیرون آید یا جراحتی که دارد سیلان نماید و در نشسته خواندن خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواند و رکوع و سجود کند * عی * فی * می * اگر مریض در صورت قیام بر قراة قادر نبود و بر تقدیر قعود قدرت بران یابد نشسته بقراة نماز خواند * عی * می * اگر مریض در صورت ایستاده نماز خواندن خوف و ترس دشمن دارد یا در خیمه بود که دران امکان قیام نباشد و بیرون خیمه بسبب گل و لا و باران قدرت بر خواندن نماز نیابد درین صورتها نشسته نماز خواند * تی * عی * فی * و اگر در صورت قعود نیز بسبب عدو یا سبع خوف هلاکت نفس خود دارد بر پشت غلطیده بایما نماز گزارد * تی * اگر مریض بسبب روزهٔ شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند و اگر افطار کند قدرت بر قیام یابد باید که روزه دارد و نشسته نماز گزارد * می * عی * فی * اگر مریض قدرت ندارد که درست و مستوی نشسته نماز خواند مگر با تکا یا استناد دیوار یا انسان و مانند آن باید که متکی یا مستند نشسته نماز گزارد و بر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذهب مختار * تی * عی * فی * نق * اگر مریض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه نمودن بچیزی باید که او را مستلقی بر قفا غلطانند و سرش جانب مشرق و پاسوی مغرب گردانند و نماز خواند و رکوع و سجود بایما نماید و باید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع و سجود اشاره تواند کرد * تی * عی * فی * می * هه * و اگر مریض را بر پهلوی راست غلطانند و رویش جانب قبله گردانند و رکوع و سجود بایما کند جائز بود اما اول اولی است * تت * عی * فی * می * هه * اگر مریض قدرت غلطیدن بر پهلوی راست نیابد بر پهلوی چپ غلطاند و روبقبله کند * عی *

برداشتن موضعی چوب یا بالش یا غیر آنرا سوی پیشانی خود تا بران سجدہ
کند مکروہ است واگر چنین کرد پس اگر سرش برای رکوع فرو می شود
وبرای سجود فروتر نمازش جائز بود اما بزهگار شود *تی*عی*می*
*می*هه* واگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته
بر پیشانی نهد نماز روا نبود وهمین صحیح است زیرا که نه سجود یافته
شد ونه ایما *تی*می*فی*هه* واگر وسادہ بر زمین بود ومریض
بران سجدہ کند نماز روا جائز بود *تی*می*فی*می* مریضی که
بایما نماز خواند سجدہ سهو بایما کند *تی*عی* اگر مریض از اشارہ
سر عاجز باشد نه نشسته ونه بر قفا غلطیده ونه بر پهلو خفته در ظاهر الروایة
فرض صلوة از وساقط شود زاشارہ بچشم یا بابرو معتبر نباشد پس هرگاه
در مرض او تخفیف شود در لزوم قضا اختلاف کردہ اند بعضی از ایشان گفته که
اگر عجز او زیادہ بر یک شبانه روز بودہ است قضا لازم نیاید ودر یک شبانه روز
وکم از ان قضا لازم شود چنانکه در اغماء وهمین اصح است *تی*عی*قن*
می پس اگر بهمان مرض میرد چیزی از کفارہ صلوة بر و لازم نیاید *تی*
عی شخص احدب که قیام او برکوع ماند برای رکوع بسر اشارہ کند *تی*
*فی*قن* مریض بعد حصول صحت نمازهای فایته زمان مرض را مانند
شخص صحیح قضا کند واگر قضا کرد بر وجهیکه از وفوت شدہ است جائز نبود
*تی*عی* مریض اگر بر قضای فوائت ایام صحت قدرت یابد بر نهجیکه
بر ادای آن قادر شود وممکن بود قضا نماید خواہ نشسته خواہ بایما خواہ
بوضو خواہ به تیمم *تی*عی* مریضی که از قرأۃ عاجز باشد بدون قرأۃ
بایما نماز خواند *تی*عی* مریضی که او را سهو ارکان صلوة بیشتر می شود
وبدون تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود دریں صورت اگر شخصی را نزد

نمود بنشاند تا عند السهو از رکوع وسجود او را بیاد آورند جائز بود * عی *
مریضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه با آن ندارد و نیز کسی را
که متوجه بقبله اش گرداند نیابد در ظاهر الروایة است که بدان سو که
توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحت اعادهٔ آن نکند و اگر کسی که
او را متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او را بآن امر نماید و اگر امر نکرد و
بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد * تی * فی * عی * اگر مریض بر
فراش نجس باشد و فرش طاهر نیابد یا بیابد لیکن کسی که او را بر بستر
پاک برد یافته نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند و اگر
شخصی که او را بر فراش طاهر برد یافته شود باید که او را بآن امر کند و اگر
امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود * تی * عی * فی * مریض
اگر بحالتی باشد که اگر ثیاب نجس را که زیر اوست بر کشند و پارچهٔ دیگر
بجای آن بگسترند در حال آن نیز نجس گردد درینصورت نماز بر حال
خودش خواند و همچنین اگر ثوب ثانی نجس نگردد اما به سبب تحویل
وگردانیدن وحرکت وجنبش دادن رنج ومشقت بمریض برسد * حی *
* عی * فی * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم ازان بیهوش ماند
بعد ازان چون بهوش آید نمازهای فائته را قضا کند و اگر زیاده بر یک
شبانه روز در بیهوشی بگذرد قضای آن نمازها بر و لازم نیاید و دیوانگی
همچو بیهوشی است و همین صحیح * عی * فی * اگر کسی بحالتی
باشد که در ادای رکنی از ارکان نماز چیزی از شکنندهٔ وضو از و خارج
شود درینصورت آن رکن از وساقط گردد چنانکه اگر شخصی بر قیام و رکوع
و سجود و قرأة قادر بود اما جراحتی داشته باشد که چون سجده کند از زخم
او سیلان نماید او را باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بایما کند

واگر بار کوع خواند پس نشست وسجده بایما کرد جائز باشد اما قول اول افضل است * تي * مي * مریض نماز دو وقت را دریک وقت جمع نکند اما اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند ونماز عصر در اول آن * تي * اگر شخصی بر پیشانی جراحتی دارد که مانع سجود بجبهه بود سجده به بینی کند واگر سجده به بینی نکرد بلکه بایما نمود نمازش جائز نبود * تي * عي * واگر بر بینی وپیشانی جراحت دارد قیام ورکوع کند وسجده بایما نماید * تت * لد * دانستنی است که احکام شرع شریف دو قسم اند کردنی وناکردنی از کردنیها یکی نماز است وآن عمده ترین واشد ضروریات که هیچکاه مسلمی را ازان گزیر نیست * رباعي * ای بنده نماز کن که کارت این است درکنج لحد مونس ویارت این است تو مرد مسافری بباید رفتن حمال امانتي وبارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه وتعالی در دنیا واسطهٔ عزت وکرامات است ودر عقبی را بطهٔ فلاح ونجات

خانهٔ دین خویش را چو خدا بستون نماز کرد بپا
بیشکي تا ستون بجای بود خانهٔ دین حق بپای بود

فصل سوم در صوم مریض مریضي که بر روزه داشتن خوف هلاکت نفس یا ترس فساد عضوي دارد وراافطار جائز بود بالاجماع * حي * عي * واگر خوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه بکشاید وبعد حصول صحت قضا بر او لازم آید ومعرفت این معنی بغلبهٔ ظن مریض است از آثار یا به تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فاسق نه بمجرد وهم * عي * هه * صحیحی که بر روزه داشتن خوف حدوث مرض کند در حکم مریض است * عی * شخصي که مرض او زائل شد اما ضعف ونقاهت دارد ورا افطار روا نباشد زیرا که مبیح افطار مرض است نه ضعف * حي

اگر شخصی بروزه داشتن خوف زیادت درد چشم یا حدوث تب شدید دارد
او را افطار روا بود * حی * فی * واگر بروزه داشتن خوف نقصان
عقل و زیادت وجع نماید او را افطار کردن جائزاست * حی * بیماری
که تب نوبت دارد اگر قبل از ظهور تب بخورد باک نبود * عی * مریض
به تب غب اگر بگمان آنکه تب عود خواهد نمود و ضعفش خواهد افزود
در روز معتاد عمداً روزه کشاید و آن روز او را تب رو ننماید درینصورت
کفارت برو لازم آید * حی * فی * اگر از کسی روزهٔ ماه رمضان بعذر
مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوسته بماند تا اینکه نزدیک بمرگ
رسید درینصورت وصیت کردن بفدیهٔ روزهای فائته برو واجب
نمی شود و معهذا اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری
خواهد شد * عی * فی * اگر بعد گذشتن شهر رمضان مریض صحت یافت
یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقدار ایام فائته ایام صحت و اقامت دریابد
قضای جمیع صیام فائته برو لازم آید والا بمقدار ایام صحت و اقامت و اگر
روزه نداشت تا اینکه قریب بموت شد درینصورت وصیت بدادن فدیه
برو واجب است * عی * هه * اگر مریض روزهٔ رمضان اول را قضا
نکرده بود که رمضان دیگر بیامد ادای صوم رمضان موجود را بر قضای
رمضان گذشته مقدم کند * عی * هه * قضای صیام فائته علی التوالی
ضرور نیست خواه متفرق قضا کند خواه پی در پی لیکن مستحب آنست
که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب بزودی شود * هه * اگر روزه دار رمضان
را بسبب مرضی حقنه کردند یا در بینی او دارو یا آب انداختند روزه
بشکند پس قضا باید ادا اما کفاره لازم نیاید * مه * اگر مریض در شهر
صیام وقت چاشت صحیح و تندرست شد در باقی روز امساک برو

واجب است اگرچه پیش ازان خورده باشد * في * مه * اگر روزه دار بر شکم جراحتي دارد که سربد رون شکم کشیده باشد یا برسر زخمي که تادماغ رسیده پس اگر برین جراحت داروي ترنهد نزد امام اعظم روزه بشکند ونزد صاحبین نشکند واگر داروی خشک اند ازد نزد هر سه امام روزه نشکند * مه * اگر مارگزیده را داروی نافع باشد روا بود که افطار کند وقضا بدارد وکفاره ندهد * حي * في * شیخ فاني چوز که بروزه داشتن قادر نبود افطار کند وبرای هر روزه نیم صاع گندم یا یکصاع جو یا خرما بمساکین بدهد وبعد ازدادن فدیه اگر قدرت یابد حکم فدیه باطل شود وقضای صوم ایام که فدیه آن داده است واجب گردد * عي * هه * وصاع چهار آثار قرار داده اند احتیاطاً وصر آثار بوزن هشتاد روپیه مریض را وصیت کردن بورثه بدادن فدیه مذکوره عوض هر نماز وروزه فائته اولازم است ودر صورت وصیت اداى آن بر ورثه واجب بود واگر وصیت نکرده بمرد بر ورثه واجب نشود واگر بدهند نیکو باشد وورثه را روانیست که بعد رحلت مریض عوض او روزه بدارند یانماز قضا بگزارند * عي * مرد مسلم باید که روزهٔ رمضان شریف رابدون عذر شرعي از سفر ومرض هرگز نگذارد وبر وقت دیگر نینداز دکه بترک فرض قطعي که رکني از ارکان اسلام است بمواخذهٔ الهیه خواهد رسید ومستحق عذاب دوزخ خواهد گردید

ای زده در شارع اسلام کام	در ادب روزه بیان کن قیام
چیست ادب دیده بره داشتن	مرتبهٔ روزه نگهداشتن
روزه در جمله عبادت بود	فرجهٔ انوار سعادت بود
روزه عیار دل بیغش بود	نقرهٔ غش در خور آتش بود

فصل چهارم در وصیت باداء دیون و حقوق و چون آن مریض را باید که قضای
دیون و ادای حقوق خلائق واجب انگارد و اگر نتواند وصیت بورثه باداء
آن لازم پندارد زیرا که حق عباد سخت تر و دشوارتر از حق حق تعالی است
چه حق حق سبحانه و تقدس بتوبه و استغفار ادا توان رسید اما حق
مخلوق تا ادا ننماید و اورا خوشنود نکند از عهده آن بیرون نتوان گردید
بزرگی فرموده وام مکن تا خود را در دنیا شاد و در عقبی آزاد داری و عمر
در خرمی و روزگار در بیغمی گذاری تا توانی بگرد وام مگرد
تا نگردی چو مرغ پر کنده وام آباد را کند ویران
وام آزاد را کند بنده و نیز وصیت بثلث مال فرماید و
باداء حقوق مالیه که بر ذمه او باشد مانند زکوة و خمس و رد مظالم و کفاره
فدیه صلوة و صیام وصیت نماید و اگر مال او بذمه کسی باشد ورثه را
بران اطلاع دهد و احوط آنست که کسی را بر امور اولاد صغار اگر
داشته باشد وصی کند و بچیزی برای اقارب و خویشانیکه محجوب از میراث
باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
ورثه حیف و ظلم است نفرماید چنان کن که ذکرت به تحسین کنند
چه مردی و بر گور نفرین کنند و بحقوق ذوی القربی رعایت نمودن
و بایشان نیکوئی فرمودن و صله رحم بجا آوردن و احسان در حق هر یکی
کردن از جمله واجبات اسلام شمارد و از لوازم شریعت خیر الانام پندارد
این عمر با بر نو بهاران ماند وین عیش بسیل کوهساران ماند
زنهار چنان بزی که بعد از مردن انگشت گزیدنی بیاران ماند
رسول صلعم فرموده ارواح باهم ملاقات کنند و با یکدیگر حرف زنند اما کسی که
وصیت نکرده اورا در سخن کردن با مردگان اذن داده نشود تا روز قیامت شیخ

می آیم و با دل سیه می آیم   سرگشته و آواره ز ره می آیم
ای پاک ز آلودگیم پاکی ده   آلوده با نواع گنه می آیم

باب سوم در احکام محتضر و امور متعلقهٔ حین احتضار وغیره

و آن مشتمل بر هشت فصل است * فصل یکم در تجدید توبه

و اقامت سنت و حسن ظن باحق سبحانه و تعالی و ادعیه ماثوره

محتضر را باید که با حضور قلب به تجدید توبه و انابت گراید و باستغفار

و اذکار اشتغال نماید * ای * بدکرو توبه کنون صرف وقت خود را کن

که وقت شد که دران عالم دراز شوی * چه مادام که بندهٔ گنهکار بحالت

غرغره نرسد حق تعالی قبول توبه از و میکند کما قال النبی صلی الله

علیه وسلم ان الله یقبل التوبة عن عبد ما لم یغرغر * کل *

تا چند دلت بخبرا ز مرگ بود   تا کی بسرت فکر سر و برگ بود
بی توبه فرو برده نفس را نکشی   شاید که برون آمدنش مرگ بود

دانستنی است که در قبول توبهٔ باس اختلاف است در نهر الفائق گفته

اختلف فی قبول توبة الباس قیل یقبل توبته لا ایمانه وقیل لا یقبل کایمانه *

و نزد بسیاری از علماء توبه باس مقبول است در خلاصة الفقه گفته و فی توبة

الیاس اختلاف والمختار انها مقبولة و در در مختار آورده والمختار قبول توبة

لا ایمانه و نزد بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید ولیست

التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت

الآن * پس این آیة بصریح دلالت میکند بعدم قبول توبه در وقت حضور موت و

ظاهر شد که توبه از معاصی در حالت باس و غرغره مقبول نیست چنانکه

ایمان و مذهب اکثری از اشاعره و ماتریدیه نیز همین است و قول سالم تر

درین باب آنست که گفته شود که توبه درین حال معلق بمشیت الله تعالی

ایشت اگر خواهد قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان واقرار
بالوهیت حضرت پروردگار و اگر خواهد پذیرا نفرماید بجهت ظهور
تا خیر توبه تا حالت اضطرار ای واقف اسرار ضمیر همه کس
در حالت عجز دستگیر همه کس یا رب تو مرا توبه ده و توبه پذیر
ای توبه ده و توبه پذیر همه کس اما ایمان یاس مقبول نیست بالاتفاق
ولا ایمان شخص حال یاس بمقبول لفقد الامتثال
حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا باسنا * وباس در اصل
بمعنی شدت و عذاب آید اما مراد درینجا سکرات موت و معاینه احوال
آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد و در اخبار آمده
که هر یکی در وقت موت جای خود را می بیند مومن در بهشت و کافر در
دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آرد صحیح و معتبر نباشد چه
ایمان باید که بغیبت و باختیار بنده و قصد و امتثال امر مولی و اطاعت
وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
سمعنا وابصرنا فارجعنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوندا
گوش ما شنوا شد و دیده ما بینا و بیقین دانستم که آنچه پیغمبران
تو خبر داده بودند حق است ما را بدنیا بازفرست تا عمل صالح کنیم
و مستحق ثواب شویم *بیت* مرده را که حال بد باشد
میل او سوی کالبد باشد ونیز محتضر را باید که ناخن چیند و موی
شر تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستردآنچه ستردن آن مستحب است
ای بر * تی * کد * تو ساز رحلت اکنون کن که در دست اختیار هست *
که ناگه اختیار خود بدست دیگران بینی * و بحسن ظن خود امید وار

برحمت خدای تعالی و مغفرت حق جل و علا باشد چنانکه رسول خدا علیه السلام فرمود لا یموتن احدکم الا وهو یحسن الظن بالله * رباعی *

تا کی بدل اندیشهٔ اعمال کنم ⁂ غمگین شوم و خیال احوال کنم
بر فضل کنم تکیه و اندیشه چرا ⁂ از ماضی و مستقبل و از حال کنم

و نیز فرمود * ان الله تعالی قال انا عند ظن عبدی بی ان ظن خیرا فله و ان ظن شرا فله * من با گمان بندهٔ خودم که بمن دارد اگر گمان نیک دارد پاداش آن برای او خیر است و اگر گمان بد برد مزا و را جزا و مکافات گمان وی است

⁂ اگر بد کرده ام بیمم نشاید ⁂ که از نیکان بجز نیکی نیاید

و نباید که ظن سوء عاقبت و وخامت آخرت در دل آرد بلکه نیک گمان با ایزد رحمن دارد و مایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالیت پندارد و نومید بودن از مغفرت کردگار موجب کفر شمارد *بیت*

نومیدی در گه الهی کفر است ⁂ شرمندهٔ شدن ز روسیاهی کفر است

قال النبی علیه الصلوة والسلام لا تیأسن فان الیاس من الله کفر * بیت *

چون فرمودی که ناامیدی کفر است ⁂ فرمان تو بردم و امید آوردم

و نیز فرمود علیه السلام لا ییأسن من روح الله الا القوم الکافرون * بیت *

زین در که بود قبلهٔ امید دو کون ⁂ ای وای بران قوم که نومید شوند

و ذکر الله تعالی بسیار کند و تا تواند بجز آن بامری دیگر مشغول نشود قال النبی علیه السلام افضل الاعمال ان تموت و لسانک رطب من ذکر الله تعالی * له *

ذکر خدای کن بزبانی که لال نیست ⁂ کامروز فرصت داری و فردا مجال نیست

هر که در ایام مرض موت صباح و شام این دعا بخواند حق تعالی کار منکر و نکیر برو سهل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هر که بخواند بنا

قل هو الله احد در روز وشب عادت نماید حق تعالی سوال منکر ونکیر و
ضغطهٔ قبر بروی آسان فرماید وبعضی گفته اند کسیکه هر روز تا روز مرگ
هزار بار سورهٔ اخلاص بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند
این مرگ نه عمر جاودانی است سر مایهٔ عیش و شادمانی است
و هر که در وقت احتضار این پنج کلمه بگوید از آتش دوزخ برهد * لا اله
الا الله والله اکبر * لا اله الا الله وحده لا شریک له * لا اله الا الله له الملک وله
الحمد * لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * تل *
محتضر اگر تواند وقت سکرات این دعا بخواند اللهم اغفر لی وارحمنی والحقنی
بالرفیق الاعلی اللهم اعنی علی غمرات الموت وسکرات الموت لا اله الا الله ان
للموت سکرات * تل * واین استغفار که دران هم ذکر وهم انابت جمع است
بخواند ونیز حاضران اورا آن تلقین کنند * استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم واتوب الیه * تی * رسول عم فرمود کسیکه این کلمات وقت احتضار
خواند حق تعالی خاتمهٔ او بخیر گرداند * لا اله الا الله الحلیم الکریم * سه
مرتبه * سبحان الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین سه بار * تبارک
الذی بیده الملک یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر * هر قدر که تواند
بخواند * شر * هر محتضر که در حالت سکرات سورهٔ یٰسین بخواند تا که از
دست رضوان شربت بهشت ننوشد ملک الموت قبض روح او نکند * بیت *
حیات جاودان باشد چنین مرگ اگر میرد کسی بارے بدین مرگ
فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت واحضار طیب وخروج جنب
وحائض ونفسا وقراءت سورهٔ یٰسین وسورهٔ رعد حضور صلحا و اتقیا نزد
محتضر مندوب است * ای * عنی * مجمر بخورات نزد محتضر دارند
وانواع طیب وخوشبوها گرداگرد حاضر آرند * ای * جز * خت * در * عنی *

وقت آنست گزین داو فنادر گذریم * توشه راه نداریم چه تدبیر کنیم
پادشاها توکریمی و رحیمی وغفور * دست ماگیر که درمانده وبی بال وپریم
محتضر رابشرط برجا بودن هوش وحواس بغسل پاک کنند یا وضو یا تیمم
زیرا رسول علیه السلام فرمود کسیکه ملک الموت برای قبض روحش بیاید واو
باوضو باشد درجهٔ شهادت یابد * له * ونیز آنحضرت فرمود علیه السلام ارواح
بر آنچه مقبوض شوند همیران بر انگیخته کردند پس چون محتضر باوضو
میرد همبران مبعوث شود * شر * له * بخاک در آرد خدا وند پاک
کرزه برون آرد از زیرخاک بر ان حال کانی بخاک اندرون
بدان گونه از خاک آئی برون اگر پاک در خاک گیری مقام
بر آئی از ان پاک وپاکیزه نام حضور وجلوس حائض ونفسا وجنب نزد
محتضر وقت موت او پاک نیست * عی * تبی * بق * ای * فر * قن * ودر جامع
الرموز ودر مختار ونیز فائق گفته حائض ونفسا وجنب از نزد محتضر بیرون
شوند * سورهٔ یسن نزد محتضر بلند خوانند * ای * خت * تا صعوبت سکرات
ومصائب غمرات از وممدفع شود * ای * بر * شت * وخواندن سورهٔ
رعد وسورهٔ بقر نیز مستحسن دانسته اند تا رنج مرگ وزحمت موت
بر وی آسان گردد * ای * در * نق * شر * شج * خواندن قران نزد
محتضر مستحب است وختم آن احسن * بر * شج * شر * دعا کردن
حاضران از اهل خیر وصلاح وقت شدت موت محتضر برای خاتمه بخیر
او مسنون است * بر * بق * خت * بهتر است از بقای ایمانش
طلبی تا بر آمدن جانش * ونیز در حق خود از ود عا خواهند که دعای
مریض ومحتضر مستجاب است * بر * له * رسول علیه السلام فرمود
حاضران تا قبض روح محتضر میخوانده باشند اللهم اغفر لفلان بن فلانة

و برد علیه مضجعه ووسع علیه قبره واعطه الرحمة بعد الموت والحقه بنبیه وتول نفسه وصعد روحه فی ارواح الصالحین واجمع بیننا وبینه فی دار یبقی فیها الصحبة واذهب عنا فیها النصب واللغوب * شع * شر *

و نیز گفتن این آیت مستحسن دانسته اند یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی

فصل سوم در تعریف محتضر و علامات احتضار و توجیه او بقبله

محتضر بحای مهمله وبفتح ضاد آنکس است که حاضر شد او را موت و نزدیک رسید بفوت * بق * چی * فر * علامات احتضار سست و فرو گذاشته شدن قدمهای محتضر است که اگر ایستاده کنند نایستد و کج گردیدن بینی و فرو شدن میان چشم و گوش و دراز و فرو هشته گشتن پوست خصیتین * بر * بق * زي * شب * فر * مر * و کشیده شدن پوست چهره * عي * و خشک شدن و فرو رفتن کف دست * بر * * رباعي *

سیلاب گرفت گرد ویرانهٔ عمر آغاز پری نهاد پیمانهٔ عمر
هشدار که عنقریب خواهند کشید حمال زمانه رخت از خانهٔ عمر

مسنون است که محتضر را روبقبله گرداننند و بر پهلوی راست خطا نند

یامن بک حاجتی و روحی بیدیک عن غیرک اعرضت واقبلت الیک
ما لی عمل صالح استظهر به قد جئتک راجیا توکلت علیک

و بر پشت خوابانیدن و سر جانب مشرق و پا سوی مغرب گردانیدن مختار است * بحر * مه * بق * و در صورت استلقا زیر سرش چیزی نهند و آنرا اندکی بلند کنند تا روی او جانب قبله باشد نه سوی آسمان * بق * زي *

گر کسی را قریب گردد مرگ که بریزد ز نخل عمرش برگ
رو بقبله نهند جانب راست اختیار مشایخ استلقاست

واضح آنست که بدانند بر نهجیکه آسان دانند * در * مر * نق * بهجت * اختلاف مواضع و اماکن * بق * توجیه محتضر بقبله باضطجاع یا باستلقا در صورتی است که برود شوار نبا شد و گرنه بر حال خودش بگذارند * بق * در * مر * نق * اما هر دو پای او را سوی قبله گردانند * جز * مرجوم ازین حکم مستثنی است رو بقبله کرده نشود * جز * در * نق *

فصل چهارم در استحباب تلقین و کیفیت آن و دیگر فوائد * محتضر تلقین شهادتین کرده شود * عی * نق * مراد از تلقین ذکر کلمهٔ شهادت است بجهر در حضور محتضر بی آنکه او را بگفتن آن تکلیف دهند * شت * نق * شم *

بشهادت شوند خود گویا　　نه که گویند کو شهادت را

تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالاجماع * عی * نق * چه در وقت احتضار شیطان در پی اغوا و افساد اعتقاد و ایمان میباشد پس احتیاج دارد بمعینی که بذکر کلمهٔ شهادت او را از کید آن نگاهدارد * چی * زي * فر *

چو جان من رسد در نزع بر لب　　فرو مگذار و دستم گیر یا رب
در ان ساعت ز شیطانم نگهدار　　بفضل خویش ایمانم نگهدار
ای خالق جان نباشدم غیر تو کس　　آندم که اجل رسد بفریاد م رس
از روی عطا و لطف در کندن جان　　مگذار که دست یابد ابلیس نجس

کیفیت تلقین این است که اهل خیر و صلاح از اخوان و اصدقای محتضر در حالت نزع و پیش از غرغرهٔ کلمهٔ شهادت با آواز بلند نزدش بخوانند تا بشنود و باشد که بگوید اما امر بخواندن نفرمایند و الحاح و مبالغه در این نه نمایند که مبادا از سختی نزع بمقام اعراض در آید و ابا و انحراف نماید نعوذ بالله منها * عی * نق * جر * زي * * در *

خدایا بذات خداوندیت　　باوصاف بی مثل و مانندیت

بلبیک حجاج بیت الحرام　　بمدفون یثرب علیه السلام
بطاعات پیران آراسته　　بصدق جوانان نوخاسته
که چشمم ز روی سعادت مبند　　زبانم بوقت شهادت مبند

و تلقین شهادتین بوحدانیت حق و رسالت نبوت محمد صلی الله علیه وسلم
معاً با و فرمایند و همین اصح است زیرا که شهادت اولی بدون شهادت ثانیه
مقبول نیست * تت * در * نق * اگر محتضر کلمهٔ شهادت یکبار گفت کفایت
کند دیگر اعادهٔ تلقین و اکثار آن بر وضرورت ندارد مگر وقتیکه بعد گفتن آن
سخنی دیگر بر زبانش آید و بکلام دیگر تکام نماید * جز * در * بق * عي * نق
زیرا که غرض از تلقین آنست که کلمهٔ لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق *
* جز * در * رسول علیه السلام فرموده من کان آخر کلامه من الدنیا لا اله
الا الله دخل الجنة * چي * بر * جز * بق * زی * فر * مر * اگر محتضر لا اله الا
الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت در آید اگر منافق نبود زیرا که
ایمان بسبب عصیان اگرچه از کبائر باشد زائل نمي گردد * شخ *

دران دم که جان عزم رفتن کند　　الهي شهادت بران دم بند

ختم کلام محتضر بکلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت و دلیل خیر
خاتمت است هر کرا توفیق ایزدي رفیق بود بوقت رحلت این کلمهٔ طیبه بر
زبانش رود وما توفیقي الا بالله وهو ولی التوفیق وخیر الرفیق لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظیم * رباعي * * مرادبند همین است ای خدای کریم
بوقت رفتن داری نگاه ایمانم * بحق اشهد ان لا اله الا الله
چنان بمیران کین قول بر زبان رانم * ومراد از شهادة است اشهد ان
لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله * مي * جز * تي * و در بحر رائق
و مشکوة گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین بمجنون را صم مي باید که

هر یکی مجال گفتن آن دارند بخلاف اخرس وصغیر لا یعقل * نق * مستحب است که ملقن آنکس بود که بموت محتضر متهم بمسرت نباشد واعتقاد مردم در حق او بخیر وصلاح بود * می * نق * *بیت*

آنرا که بود بمرگ بنیاد از مرگ کسی چرا شود شاد

فصل پنجم در علم جواز تکفیر محتضر بصدور کلمهٔ کفر و در علامات صحت ایمان * اگر بمریض گفته شود که کلمهٔ توحید بگو پس گفت نخواهم گفت درین صورت کافر نشود * خت * اگر از محتضر کلمات کفریه صادر شود حکم بکفر وی نکنند و معاملهٔ مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند * بق * در * عي * فر * نق * خدا وندا تو ایمان و شهادت عطا کردی بفضل خویش ما را ز انعامت همیدون چشم داریم که دیگر باز نستانی عطا را اگر روی محتضر زرد وجبینش عرق آلود گردد یا از جبههٔ او قطرات بیرون آید یا آب از چشمان روان شود یا هر دو پردهٔ بینی فراخ و کشاده و لبها خشک بود علامت صحت ایمان و اثر نزول رحمت ایزد منان است * بزرگوارخدایا بحق مردانی که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال * ختام زندگی ما بفضل و رحمت خویش بخیر کن که همین است غایة الآمال * و اگر در حالت نزع از گلوی محتضر آواز برآید مانند آواز شتر جوان یا مانند آواز گلوی شخص خوابیده یا رنگ روی او سرخ گردد یا رنگ لبها خاکستر گون شود یا کف از کنج دهان وی بر آید چنانکه از گلوی شتر بر می آید علامت عقاب و عذاب است نعوذ بالله منها پس ذکر اولین باید و اظهار آخرین نشاید * کذ * شغ * حه *

رانده سابقت ندانم کیست خوانده خاتمت ندانم کیست
بد ما نیک شد چو پند رفتی نیک ما گشت بد چو بگرفتی

مروی است که هرکه پیوسته این درود بخواند از سلب ایمان در پناه حق تعالی باشد اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعدد کل حرف جری به القلم * کسه *
یارب آندم که دم فروبندد تو نگهدار جوهر ایمان

فصل ششم در صعوبت وشدت سکرات موت * سکرات موت وشدت ومرارت نزع ازان صعبتر است که کسی را بصد ضرب شمشیر پاره کنند یا اره بر سر او بکشند یا در دیگ بجوشانند * شع * وجع موت اشد است از هر شدتی که در دنیاست چنانکه اگر بمقدار ذره از درد مرگ و بقدر موی از شدت سکرات بر اهل سموات وارضین بنهند هر همه بمیرند * شع * شر * رباعي *
جامی است حیات ما البالب همه درد * تا هست حیات خون همي باید خورد اول بهزار غصه مي باید زیست * آخر بهزار کرب می باید مرد
هرچه بمردم در دنیا از اصناف بلیت وانواع اذیت برسد درد مرگ ازان جمله سخت تر است وهرچه در عقبی از هول جواب سوال گور وعذاب آن وخوف حساب وعقاب برسد مرگ ازان همه آسان تر * شر * له * بیت *
مرگ تلخ وزندگي هم سر بسر دردسر است * پشت وروی کار عالم هیچ یک دلخواه نیست * از کعب الاحبار پرسیدند که جان کندن چگونه است گفت چنانکه شاخي بسیار خار در اندرون شکم آدمي داخل شود وهر خاری ازان مفصلی راد رگیرد و بهر رگي بیاویزد ومرد قوی آن شاخ را بکشید نیع سخت برکشد وهر خاری جائ بخلد وپاره کند * شر * شع * له *
ندیدہ که چه سختي همي رسد بکسي * که از دهانش بدر میکنند دندانی
قیاس کن که چه حالش بود دران ساعت * که از وجود عزیزش بدر رود جاني
وقتیکه محتضر فرشته مرگ را معاینه کند از هول مرگ پایها ی او در رهم پیچید وحرکت دران نماند وشناختن او مردمان را قطع گردد وزبانش

گنگ شود و دنیا و آنچه در دنیا ست جمله از یادش رود * شعر *
محتضر اگر از صعوبت مرگ بیهوش نمی افتاد کسانی را که گرد وی باشند
بشمشیر میزد * شعر * مثنوی * اگر صد کوه باید کند بنیاد
زبون باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم اند از
بجز مردن گزان بیچاره ماند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند
که حال محتضر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود و او ساکت
و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزیدن کیک
و گرفتن گوشت بسر انگشتان اضطراب میکنند فرمود فرشتگان او را گیرند
و حرکت کردن ندهند و اگر چنین نبودی از شدت سکرات موت در ... را ها
و بیابانها بدوید و بگریختی و خاموشی او از بیطاقتی بود که زبانش
از ضعف گنگ و عقلش زائل گردد جان هم بستم در آمد اول درین
و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرموده اند که
میت در قبر می باشد درد مرگ از و نمیرود و وجع آنرا تا روز حشر در
می یابد * شعر * اگر فرضاً مرده بار دیگر زنده گردد و اهل دنیا را بسختی
مرگ خبر کند ایشان نه بهیچ عیش نفع گیرند و نه بخواب لذت یابند * شعر *
گر شود از تلخی مرگت خبر جان شیرین پست شود زیر و زبر
اگر پردهٔ غفلت بردارند واد نی شد اند سفر عالم آخرت و عذاب قبر که
از آن گزیر نیست به نمایند انسان ضعیف از جا رود و انتظام عالم برهم خورد
غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر دمی بسر نمی شد
چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از وی پرسید
مرگ را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی اندرون شکم من برد و آن
سیخ شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

کشیده شد بکشید نیز سختی حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه در حق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مرویست که هرگاه موسی علیه السلام رحلت نمود حق تعالی با و فرموده ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که من جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا بر آرد و چون مرغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بپرد

چون جنین نطفهٔ صلب قضا * دنیا رحم است و تن مشیمه است آنرا
تلخی [illegible] درد زه ما درد هر * این مردن و زادن است در ملک بقا
[illegible] بعد از لها ز ظهر پیوسته خوانده سبب آسانی
سکرات موت است و سورهٔ ق نیز همین حکم دارد * شع *

وصل هفتم [illegible] آنکه شدت سکرات از شقاوت و سهولت غمرات از سعادت نیست شدت موت برای مومنین رحمت است و کفارهٔ گناهان او و اما خفت موت گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شع * سکرات موت برای مومنان مکروه نباید دانست که ام المومنین عایشه رض گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب است و صعوبت سکرات از علامات شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهدهٔ شدت موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت نیست و نیز آسانی مرگ از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت با آن حضرت رو نمی نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمرات در حق انبیا و اولیا برای سمو مراتب و علو درجات است و در حق دیگران بجهت تطهیر از سائر ذنوب و رفع خطیات * تمت * له * و نیز گفت رضی الله عنها بعد از آنکه سختی مرگ آنحضرت دیدم بر هیچکس با آسانی موت وی رشک نبرم و برای کسی صعوبت آنرا مکروه نپندارم که مسلمان در هر چیزی که

موجب ایذای وی باشد اجر داده شود و مومن هر قدر درد و الم که بوقت موت یابد کفارهٔ گناه او بمقدار آن بود * شعر * ونیز گفت رضی در وقت احتضار پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کوزهٔ آب بود و آنحضرت بجهت حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می درآورد و با آن روی مبارک خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله پستر میفرمود اللهم اعنی علی منکرات الموت وسکرات الموت و بروایتی اللهم هون علی محمد سکرات الموت منکرات بمعنی حالات سخت و سکرات سختی و محنت و بیهوشی است * شعر * وقت نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد اندک اندک در حلق محتضر چکانند و تا قبض روح او همچنان نمایند

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر و ظاهر کردن اعمال نیک و بد بر وی هر دو فرشتگان که بر خلائق موکل اند بنده را بوقت موت بنظر می آیند پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را گویند الله تعالی بر تو رحم کناد و جزای خیر دهاد که تو بطاعت حق جل و علا سبقت میکردی و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را بدان حاضر گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را شنوانیدی و اگر طالح و عاصی بود روی از وی بگردانند و مدح را بذم بدل نمایند و گویند خدای عز و جل ترا جزای خیر ندهاد و بر تو رحم نکناد که بسیار فضائح و معاصی پیش ما کردی و بس رنج بما دادی بسا مجلس بد است که ما را در ان نشانیدی و بسا عمل نیکو هیله است که با آن حاضر گردانیدی و این اندران وقت بود که چشم محتضر بهوا انگزد و هرگز بر هم نزند انگاه جایگاه خویش از بهشت یا دوزخ بینند پس ملک الموت بندهٔ مطیع را گوید ای دوست خدا ترا به بهشت بشارت باد و عاصی را گوید ای دشمن خدا ترا بدوزخ بشارت باد

ورنج آن بار نج جان کندن مقارن گردد العیاذ بالله منها این همه احوال است که در دنیا بینند و این کمتر از ان است که در گور معاینه کنند * شر * کت
رسول عم فرمود وقتیکه مردی صالح ومطیع را حالت احتضار پیش آید فرشتگان با حلّهای بهشت که دران مشک ودستهای ناز بو بود بیایند وملک الموت گوید ای روح نیک که در جسد پاک بودهٔ بروح وریحان بشارت گیر وبسوی پروردگار خود که از تو راضی است بیا پس آن روح با آسانی وسهولت کشیده شود چنانکه موی از خمیر ودران حلّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند تا آنکه با آسمان هفتم که مقام ارواح است برسانند واز آنجا باز کردند ودر اثنای این سیر در هر آسمان بر هر ملائکه که بگذرند ایشان بوی خوش عقاید واعمال آن میت را دریافته بمدح وثنای او می پردازند ودعای خیر در حق وی می نمایند بعد ازان فرشتگان آن روح را در جای که جسد اوست می آرند وتا دفن در همان حال بمانند وبعد از دفن تعلق بجسد میدارد شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد وبعد از سوال وجواب ونجات از فتنهٔ قبر وضغطهٔ آن دریچهٔ در قبر بجانب بهشت میکشایند ونسیم خوش واسباب تنعم ازان دریچه برای تر ویح روح او پیشکش می کنند * بیت *

کسی گوی دولت ز دنیا برد　　که با خود نصیبی بعقبی برد

واگر مرد کافر ومنافق ویدکار باشد فرشتگان با پلاسی که دران انکشتها بود بیایند پس ملک الموت گوید ای روح بد که در بدن پلید بودهٔ بیرون آی وبشارت گیر با آب گرم وبه غساق وزمهریر که دوزخیانرا به سوزانند چنانکه آتش واورا آن بشارت همیشه داده باشند تا آنکه آن روح از بدن بسختی کشیده ودر جامهای دوزخ پوشانیده شود پس فرشتگان روح اورا با آسمان اول می برند وملائکه بوی بد کفر واعمال قبیحه که ازان منتشر شود دریافته لعن ودعای بد

در حق وی میکنند واز آنجا او را بقرار گاه او که در آخرت سجین است
میبرند و آن زیر زمین پائین تر است واز آنجا بجانب جسد می آرند و
بهمین حال تا دفن میدارند و بعد ازان که دفن شود ود رسوال وجواب
زبانی او را رسد و بفتنهٔ قبر وضغطهٔ گور گرفتار شود بعد ابهای شدید پاینده
مانند ودریچهٔ درکور بجانب دوزخ گشادند وسموم نار واسباب تالم
برای تعذیب او هجوم میکنند وبدین حال تا وقت بعث ونشور در قبر
گرفتار می ماند * شر * جه * هر فطیر چیکه بخته همه عمر
توشهٔ راه تو همان باشد ملائکهٔ حفظهٔ اعمال نزدیک محتضر
می آیند وعملهای نیک وبد او را که در زندگانی کرده بود بوی می نمایند
از دیدن عملهای نیک شاد می شود وروی او روشن ود رخشنده می گردد
وبدیدن کردارهای بد ونیکو هیده سرفرو می افگند ونرزتوش میکند
روز آخر که مرگ مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار
هرچه در شصت سال یا هفتاد کرد از شر وخیر پیش افتاد
یکبیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند
بکند را ندزگنبد والا بانگ یا حسرتا و واویلا
حسرت از جان او برآرد دود آنزمان حسرتش ندارد سود
افسوس که نه حیات مستعار راین افراد واشخاص برد وام و
استمرار است ونه آسایش وآسودگی روزگار بی اعتبار را ثبات وقرار
هر روز که عالم از ضیا می افتد خور نیست که از اوج سما می افتد
از گردش چرخ نا ملائم هر روز خشتی زبنای عمر ما می افتد
هر روز که می رسد شبی دنبالش چون نیک کنی تفحص احوالش
مرگ است که میرسد زاقلیم وجود عمر است که میرود باستقبالش

یا رب بر عفوت به پناه آمده ام　　سر تا بقدم غرق گناه آمده ام
چشمی بکرم به بخش کز غایت شوق　　بی دیده با میل نگاه آمده ام

باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیض عین و شد لحیه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد چشمانش بپوشند و زنخدانش به بندند * چو بر بندند نا گاهت زنخدان همه ملک جهان آنجا زنخ دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیض عین و شد لحیه او نماید * عی * صورت تغمیض عین برین وجه است که بسهولتی و رفقیکه توانند چشمان او را نرم مالیده بپوشانند * بر * عی * می * باید که زهر بدی بپوشی　زان پیش که دیده ات بپوشند
مرویست که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه بعد موت او برسید و چشمانش باز ماندہ دید پس آنرا فرو مالید و بپوشانید و فرمود هرگاه جان قبض کرده می شود بصر پس روی او میکند و جانب وی می نگرد و ازینجاست که باز میماند * بق * مر * شم * و مغمض در حالت تغمیض بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ یَسِّرْ عَلَیْهِ اَمْرَهٗ وَسَهِّلْ عَلَیْهِ مَا بَعْدَهٗ وَاَسْعِدْهُ بِلِقَائِكَ وَاجْعَلْ مَا خَرَجَ اِلَیْهِ خَیْرًا مِمَّا خَرَجَ عَنْهُ * بق * در * زی * عی * فر * و نیز این دعا بخوانند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَارْفَعْ دَرَجَتَهٗ فِی الْمَهْدِیِّیْنَ وَاخْلُفْهُ فِیْ عَقِبِهٖ فِی الْغَابِرِیْنَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهٗ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ وَافْسَحْ لَهٗ فِیْ قَبْرِهٖ وَنَوِّرْ لَهٗ فِیْهِ * بق * مر * و نیز برای خود دعای خیر کنند زیرا که در ان وقت بهر چه دعا کنند ملائکه بران آمین گویند * شر * شم * و طریق شد لحیه این است که عصابه عریضه زیر ذقن میت در آورده بر فرق او به برند و کناره آنرا بالای مفرش بر بندند * بر * عی * له *
چون زنخدان تو بر بندند روز واپسین

جز رنج چه بود در آندم مال و ملک و کار و بار

و اهل مصیبت گویند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ اَللّٰهُمَّ اْجُرْنِیْ فِیْ مُصِیْبَتِیْ وَاخْلُفْ لِیْ خَیْرًا مِّنْهَا * شت * له * * در مصیبت با قضا دل را چو می افتد رجوع مرجع او نیست جز اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * پیغمبر خدا عم گفت هر مسلمانیکه او را اندوه و مصیبت و غم و رزیت بموت احباب برسد باید که آیة ترجیع بخواند * مت * کذ * و نیز آنحضرت فرمود وقتیکه دوال یکی از شما بگسلد باید که استرجاع کند زیرا که گسستن دوال نیز از مصیبت است * کذ * گریستن بر مرده بدون آواز و ریختن اشک بغیر نوحه باک نیست اما صبر افضل است * سه * مر * ای عزیز چون طائر روح بزرگی از مضیق قفص جسد در هوای فضای عالم قدس پر و بال کشاید اهل بصیرت را جزع و فزع نشاید چه کند بنده که گردن ننهد فرمان را * چه کند گوی که تن در ندهد چوگان را و چون طوطی جان صاحب دلی و عزیزی از تنگنای نشیمن تقید در فسحت سرای اطلاق در آید ارباب دانش را جز رضا بقضای حق تعالی نباید

چو رد می نگردد خدنگ قضا سپر نیست مر بنده را جز رضا

فصل دوم در تسویهٔ اعضای میت و نهادن او بر چیزی مرتفع و منع قرأة قرآن نزد او * بعد پوشیدن چشمان و بستن زنخدان مفاصل میت را نرم کنند و جمیع اعضای او را پیش از آن که خشک شود بکشند و راست و برابر کنند * بر * جز * ذر * هر دو دست میت را تا بدوش وی رسانند بعده دراز و راست نمایند و انگشتان هر دو دست او را بکف دست وی برند پس دراز و برابر گردانند و هر دو ران او را تا شکمش رسانند و دراز گردانند و هر دو ساق او را تا بهر دو ران وی برند بعده دراز کنند * عی *

در ترکیبی که شخص انسان دارد هر دم نگری بند نمایان دارد

آنرا که قضا باین قدر بند سرشت   بی مرگ آزادگی چه امکان دارد

دست راست میت را بجانب راست متصل به پهلو و دست چپ بجانب چپ
ملصق بجنب بدارند و بالای سینه یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت
کفار است * در * مستحب است که ثیاب میت را که دران مرده است برکشند
و متوجه بقبله غلطانند و جمیع اعضایش را بچادر صاف و پاک بپوشند * عی *

روزی بینی مرا بخاک افتاده   وز تیغ اجل بسینه چاک افتاده
جان روی بعالم بقا آورده   تن بر سر بستر هلاک افتاده

مستحب است که میت را همان وقت که میرد بر چیزی بلند از سریر
و لوح و مانند آن بدارند و بر زمین نگذارند تا رطوبت و تری زمین بوی
نرسد و متغیر نگردد * بر * بق * عی *   چو قالب تهی گردد از جان پاک
چه بر فرش دیبا چه بر روی خاک   پارهٔ آهن بر شکم میت نهند
تا منتفخ نه شود * در * جز * زی * یا گل تر * بر * عی * مصحف بر شکم
و سینهٔ میت ننهند از برای اکرام آن * می * لائق آنست که مردم نزد
میت باشند و او را تنها نگذارند * بق * خت * امر * برداشتن پردهٔ از رخ
میت تا روی او را ببینند باک نیست * تی * خت * بوسه دادن بر روی
میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قران نزد میت قبل غسل و پیش از
بردنش بمغتسل مکروه است * عی * بق * در * خت * جنب و حائض و نفساء
نزد میت نباشند * در * له * نزد میت طیب دارند و خوشبو سوزانند * در *
* عبرت * ای برادر از ان روز بیندیش که خویشان و دوستان بگویند از مال
چه گذاشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه برداشت پس اگر
عقل داری پردهٔ غفلت از رخ دل بردار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار

چو دنیا کشتزار آن جهان است   بکار این تخم کاکنون وقت آنست

چون بدانی که هر چه کاری درَوی　　آخر بهمه حال نکوکاری به
در مزرع عمر تخم نیکوکاری　　تا نام بر آیدت به نیکوکاری

فصل سوم در احکام میت حامله و آنکه ابتلاع مال دیگری نموده *

اگر زنی حامله بمیرد و بچه حرکت و اضطراب کند شکم اورا از جانب چپ
چاک کنند و بچه را بیرون آرند و ضمان مفتی راست * بق * تبی * می *
در صورت بهم رسیدن زن دستکار مرد شکم او را پاره نکنند * بی *
و طریق امتحان حیات جنین آنست که پارچهٔ باریک تر کرده بر شکم
میت نهند یا آنرا بگل نرم تطئین کنند اگر خشک گردد بچه زنده
باشد وگرنه مرده * خلیه * اگر بچه در شکم مادر بمیرد و او زنده است
اما خوف هلاکت دارد تدبیر اخراج آن نمایند و اگر بدون اخراج
بجز بریدن نیایند برای حفظ جان مادر بچه را پاره پاره کرده بیرون آرند *
بز * جز * در شخصی جوهری یا مال از آن غیر ابتلاع نموده مرد درین
دو قول است مفتی آنکه شکمش بدرند و آن مال را بر آرند
زیرا که حق آدمی مقدم بر حق حق تعالی است * در * فز * مر *

فصل چهارم در استحباب ادای دیون و تعجیل تجهیز و اعلام خبر موت

بر وارثان میت واجب است که دین او را از ترکهٔ او ادا نمایند یا تبرعاً و احساناً
از مال خودشان ادا سازند زیرا که روح مسلمان بجهت دین از وصول بمقام
بزرگ خودش باز داشته می شود * شعر　　ای غافل امتحان ز کس قرض مگیر
هر چند بدهند جان ز کس قرض مگیر　　اندوه ادا سخت گرانی دارد
از فاقه بمیر و نان ز کس قرض مگیر　　مستحب است که در تجهیز میت
زود یکی کنند و در غسل و تدفین وی تمام تر تعجیل بکار برند * بق * عی *
چو دانند آخر که از اشک و آه　　نیارند پرورد غم بستاره

زآئین ماتم منان در گشتند بلد بیر تجهیز و آوردند میت شب را تا صبح نداراند و مرده روز را تا شب نگذارند * بر
رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید
و در خانه نگاه مدارید بلکه زود تر ویرا بسوی قبر برید *شعر* مثنوی
خیام تنت بخیمه می ماند راست * جان سلطان نست و منزلش دار بقاست
فراش اجل ز بهر دیگر منزل * ویران کند این خیمه چو سلطان برخاست
آنحضرت فرمود در تجهیز و تکفین میت شتاب کنید و او را بجانب قبر زود برید
چه اگر میت نیکوکار باشد ایصال او بخیر و نیکي است که او را بسوی آن می برید
واگر بدکار است زود بردن دفع شری است که آنرا از گردن خود می نهید * بیت
گفته اند آنکس که میرد از دو بیرون نیست حال
یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهند
یا کم آزاری نکو خلقی که اهل روزگار
مهر او ورزند و او را در دل خود جا دهند
گر نکوکار است از بیرون زند ان محنت وارهد
ور بد اندیش است خلق از محنتا و وارهند
و فرمود صلعم بنده مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن
راحت و آرام مي يابد و بسوي رحمت خدا ميرسد و بنده فاسق که می میرد
بندگان و چهارپایان و بلاد و قری وغیره از ایذا و شر وی خلاص مي شوند *شعر*
با همه خلق جهان گر چه از آن بیشتر گمره و کمتر بر هند
آنچنان زی که چو میري برهی نه چنان زی که چو میري برهند
اما در تجهیز کسی که بمفاجات میرد تا تیقن بموت او توقف کنند *بیت*
غافل ز احتیاط نفس یکنفس مباش شاید همین نفس نفس واپسین بود

گویند ابراهیم و داود و سلیمان علیهم را کثر صلحا بمرگ مفاجات وفات یافته اند
الٰهی مرا چون مراعی سهنیج بنا چار باید بغیری سپرد
ازین منزلم اندک اندک مبر که خوش مرد آنکو بیکبار مرد
رسول علیه السلام فرمود مرگ ناگهانی از آثار غضب ربانی است
عیاذا بالله تعالی زیرا که بنده را انگذاشت تا توبه نماید و باستعداد زاد
سفر آخرت از اعمال صالحه گراید و گفته اند این مرگ کافر راست و هر که
بر طریقه محمود و سیرت منوده نبوده و گفته اند یکایک مردن نیکان را
نیک است و بدان را بد * مثنوی * ای عزیز دنیا داری است بی ثبات
و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد دنیا روزی
چند است و آخر کار با خداوند است دنیا گذشتنی و گذاشتنی است و
اسباب ولذائذ آن پدرود کردنی مرگ بغتة میرسد که فرصت دم زدن نمیدهد
نشسته خواجه که فردا چنین کنیم و چنان * خبر ندارد گورانماند فردائی
میرود قافله عمر بسرعت امروز * ما در اندیشه آنیم که فردا چه کنیم
منعم بصد امید نشاند درخت گل * غافل که فرصتش نگذارد که بو کند
مستحب است که اقارب و خویشان و دوستان و همسایگان میت را
بموت او اعلام کنند و بعضی مر بعضی را خبر موتش دهند تا حاضر
آیند و اداء حق از نماز و دعا و تشییع جنازه وی نمایند * تبی
* در * زی * عی * نق * و بعضی علما در شوارع و اسواق و محلات
ندای این که فلان کس مرد مکروه داشته اند زیرا که تشبه با هل
جاهلیت دارد و اصح آنست که باک نیست * زی * عی * فر *
نق * زیرا که دران تکثیر جماعت مصلیان و تحریض و ترغیب مردمانست
بر عبرت و این تشبه با هل جاهلیت نیست بل تشبه بجاهلیت آنست که

* زنداَنوحه وشیون وبکا وتعداد وشمار اوصاف میت باشد وآن بالاجماع مکروه است * بق * زی * مر * ندا کردن در راهها و بازارها که فلان کس مرد مکروه است اگر میت از ان اشخاص نبود که مردم به نماز خواندن برو برکت جویند اما اگر مرد عالم و فقیه یا از اهل ومتبرک و صالح و متورع بود متاخرین ندا کردن را مستحسن داشته اند وهمین صحیح است * ای * تي * کد * له * بینت * خیری کن ای فلان وغنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانک بر آید فلان نماند * تنبیه * ای عزیز طغرا نویس ازل نام بقای جاودانی برنامهٔ زندگانیٔ آفرینهٔ رقم نفرموده ونقاش صور موجودات نقش ثبات بر صفحهٔ وجود مخلوقی ثبت نه نموده بیا ایدل که دنیا را بقا نیست کدام است آنکه مرگش در قفا نیست همان روز وهمان سال است ودنیا ولیکن عمر را با ما وفا نیست

* فصل پنجم در تصدق وخواندن قران وکلمهٔ طیبه *

رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس برای میت قبل دفن او صدقه بدهید وآنچه از قران وادعیه توانید بخوانید وبرای او بخشید * شج * ونیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمیٔ گور را فرو می نشاند ومرده را نفع میرساند اگرچه پارهٔ از گوشت باشد * له * ونیز فرمود برای میت قبل از دفن او تصدق کنید اگرچه بقا شي از تمر باشد * شج * شر * یک درم کانرا بدست خود دهند به بود زان کز پی او صد دهند گر به بخشي خود یکی خرما ی تر بهترا زبعد تو صد مثقال زر تصدق وخواندن قران برای میت ودعا در حق او قبل برداشتن جنازه وپیش از دفن سبب نجات از اهوال آخرت وعذاب قبر است پس اولیای میت را باید که در روز وفات بقدر تیسر از برای او تصدق کنند واز نقد و

الصدقة قبل الدفن

جنس بفقرا وغربا دهند قال عم تصدقوا اموتاکم قبل الد فن لعلّ الله یُنجیه
بذلک وایضا قال عم تفدوا لموتاکم قبل الدفن لیکون ذلک فدیة له
من ایدیہ ملا ئکة العذاب * شع * تصدق برای روح میت سنت است واگر
ختم قران کنند احسن باشد وسلف همچنین کرده اند * شع * در بعضی
اخبار آمده که اگر یکصد وبست وپنجهزار بار ختم کلمهٔ طیبه کنند و
ثواب آنرا بروح میت بخشند مغفور گردد اگرچه مستوجب عذاب و
سزاوار عذاب باشد وطریقهٔ سلف همین بوده وبروایتی یکصد وهزار بار
آمده وبروایتی هفتاد هزار مرتبه * له * ونیز بروایات صحیحه بصحت
پیوسته که اگر لا اله الا الله هفتاد هزار مرتبه خوانده شود باین وضع که
قبه بار لا اله الا الله وسر تبهٔ دهم با محمد رسول الله تا که با تمام رسد وثواب
آن بروح میتی یا بارواح اهل مقبره بخشیده شود حق تعالی آن مردگان را
بیامرزد وعذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر هرگاه زندیق
صد ساله بگفتن کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد وگناهان
وی عفو می شود چه عجب که حق جل وعلا بکمال جود وکرم خود مومن را
بثواب خواندن کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم ومرتبهٔ فخیم در
دار نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فدیهٔ صوم وصلوة وکیفیت حیلهٔ
اسقاط آن * چون شخصی بمیرد ونمازهای فریضه وواجب وروزهای
شهر رمضان وکفارهٔ یمین وسجدهٔ سهو وسجدهٔ تلاوت یا واجبی دیگر
بر ذمهٔ او باشد پس اگر آن شخص برای ادای فدیهٔ حقوق مذکور را
وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد پس می باید که او را
ماهای عمرش را تعیین نمایند بعد از ان از مرد دوازده سال واز زن
نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطاً ساقط کنند * مثنوی

سال آن مرده را حساب بساز   پیشتر از بلوغ را انداز
اعتبار بلوغ باید کرد   بزنان نه دوازده با مرد

پس در سالهای سابقی عمر نماز هر شبانه روز را با وتر اعتبار کنند و در کفارت هر نماز پنج وقتی هر روزه و یک وتر دو و آثار گندم مقرر سازند پس برای یک روز دوازده آثار گندم می شود ده آثار برای نماز پنج وقتی و دو آثار برای وتر و بهمین حساب برای یکماه نه من میرسد و برای یک سال به یکصد و هشت من و برای روزهٔ یکماه رمضان یک و نیم من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردید و من چهل آثار است بعد از آن باندازهٔ حساب مذکور یک ساله هر قدر که سنین عمرش مقرر کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصهٔ صلوة و صوم مرده را ازان ساقط نموده آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت آن بمحتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل کرده ادا کنند و اگر میت آن قدر مال نگذاشته باشد و ورثه هم مقدور ندارند که ادای آن کنند پس درینصورت در ادای فدیه حیله نمایند بدین نمط که هر قدر گندم که مقرر کرده باشند در عوض آن قرآن مجید یا شئ قیمتی مثلاً مروارید و جز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانان بدست گرفته بمسکینی بفروشند چنانچه گویند که این مصحف مجید را در عوض این قدر گندم بدست تو میفروشم و آن مسکین آنرا قبول کند و دو کس گواه باشند پس آن قرآن از آن آن مسکین شد و ادای گندم مقرره نیز و لازم آمد بعد ازان بائع قرآن بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمهٔ فلان میت این فلان بن فلان نمازهای پنجگانه و واجبات چندین مدت

و روزهاي شهر رمضان از بعض حقوق خدای تعالی که واجب الادا بود بابت فدیه فوایت آنها که حالا از ادای آن عاجز است من ترا آن نقد رکندم خود را که عوض آن مصحف بر تو فرض است در حقوق فدیه آن فلان متوفی بتو دادم قبول کردی آن مسکین گوید قبول کردم بهمین طور سه مرتبه پس از حضرت ایزد غفار امید راسخ است که آن میت را از فضل کرم عمیم خود نجات بخشد و برای سجده سهو و سجده تلاوت دود و آثار کندم و براي کفارهٔ یمین بست آثار کندم حساب نموده بهمان اند از ه بران بیفزایند

* بر * له * پند * ای عزیزان دیشه کن که چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد وغزال جانت بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد و خار نیستي بدامن هستیت در آویزد و برگ بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فرو ریزد و منادي آلهی ندای الرحیل دردهد و مسافر روح از منزل گاه تن بار سفر بربندد از آنهمه مال و منال در دشت چه خواهد ماند و آنهمه دولت و عظمت چه فائده بحالت خواهد رساند پس باید که پیش از آن که سفر آخرت پیش آید به قد بیرزاد مرگ پردازی و توشهٔ سفر عقبی مهیا سازي و درا یفای خیرات و حسنات زودی نمائی و درادای مبرات و صدقات تعجیل فرمائی

بده هر چه داري که این دادنی است که از خویشتن بند بگشادنی است
ستانند هر جا ي بيني بسي رسانند دشوار يا بي كسي
غم خویش در زندگي خور که خویش بمرده نه پردازد از حرص خویش
بود آن تو هرچه دادی زدست که در وجه فردات خواهد نشست
تو با خود ببر توشهٔ خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن
خود از بهر خود ده گرت هست چیز که ندهد کس از بهر تو یک پشیز
زر و نعمت اکنون بده کان تست که بعد از تو بیرون ز فرمان تست

چیزی است جسد که گر بجویند اورا — جز نامهٔ اعمال نگویند اورا
غسل پس مرگش این که از کثرت مشق — چون صفحه سیاه شد بشویند اورا

باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده فصل است

فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت وسبب وجوب آن* غسل میت فرض کفایه است بالاجماع مانند تکفین وتدفین ونماز جنازه* بق* فر* ي* غسل میت حق واجب است بر احیا بسنت واجماع امت* اي* عي* تي* لیکن اگر بعضی با آن قیام نماید بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط گردد* تي* عي* واگر همه ترک دهند بزهکار شوند* بق* غسل میت فرض کفایه است ونزد بعضي سنت مؤکده وبعضي گفته اند واجب وهمین مختار است* جز* ما* غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروی است که هرگاه آدم علی نبینا وعلیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم با ملائکه وحنوط وکفن از جنت نزول فرمود واو را بآب سدر سه بار غسل دادند ودر غسلهٔ سوم کافور بکار بردند ودر ثیاب طاق کفن پوشانیدند ونماز برو گزاردند و لحد کندیدند ودفن کردند وباولادش گفتند ای بنی آدم این سنت موتای شما است تا روز قیامت *ای* شع* کل* فر* نق* بدانکه میت بر دو قسم است اول آنکه غسل داده می شود وآن نیز بر دو گونه است یکی آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد برو مانند کسی که بر ملت اسلام بمرد دیگر آنکه غسل دادن او نه بجهت نماز خواندن بود چون میت جنین وکافر غیر حربي که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمي شود وآن هم بر دو نوع است یکي آنکه ترک غسل او براي اهانت باشد مثل مقتولان اهل بغي واهل حرب وقطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش بسبب فضیلت بود مانند شهید* بق* بدانکه در سبب وجوب غسل میت

اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که بجهت حدث است که بعلت استرخای
مفاصل حاصل میگردد نه بسبب نجاست که بموت حلول کند زیرا که
آدمی بموت نجس نگردد از جهت کرامت وی ولیکن درحی بر اعضای
اربعه اقتصار کرده شد از برای حرج در شستن تمام اعضا زیرا که سبب
حدث از وی متکرر است وچون در میت حرج نبود حکم حدث بر اصل
قائل شد که شستن تمام بدن است وبعضی گفته اند که سبب غسل نجاست
است که بموت حادث می شود زیرا که آدمی حیوان دموی است بموت
متنجس گردد چنانکه سائر حیوانات دمویه اما زوال نجاست از آدمی نه
از سائر حیوانات از جهت کرامت اوست * جز * جی * خبت * فر * شت

فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است وتکرار آن سنت * تمام بدن
مرده را یکبار شستن واجب است بعد از ازاله نجاستی که با او باشد وتکرار آن
سه بار سنت چنانکه در زنده واگر بشستن یکبار اکتفا کنند یا او را در آب
جاری غوطه دهند جائز بود * جت * عی * میت را سه بار غسل دهند
اگر چه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا بیشتر از آن لیکن
رعایت عدد طاق مستحب است ام عطیه انصاریه گفته وقتیکه زینب دختر
رسول الله صلعم وفات یافت آنحضرت نزد ما بیامد وفرمود او را سه یا پنج
بار یا زیاده بر این بار عایت عدد وتر با آب برگ کنار بشوئید ودر غسله
اخیره چیزی از کافور داخل کنید وهرگاه فارغ شوید مرا خبر دهید
ام عطیه گفته هرگاه فارغ شدیم آنحضرت را خبر دادیم پس ما را ته بند خود
بداد وفرمود این ازار را بالای درع ابدان زینب ومتصل بدن وی سازید
* شنت * شم * شر *

فصل سوم در غسل میتی که بعمل احدی آب بدو رسید *
اگر آب بر مرده سیلان کرد یا باران بر وبارید نزد ابویوسف ره بجای غسل

نمی تواند شد پس او را غسلات ثلثه باید داد * بق * خت * قز *
* قن * مر * هرگاه کسی در آب غرق شده یا در چاه افتاده مرد نیز دا بو یوسف
بجای غسل نمی تواند شد پس سه غسل مسنون داده شود و از محمد
در روایتی است که اگر بر آرنده میت از آب وقت اخراج نیت غسل
کرده باشد بعد از آن دو بار غسل دهند و اگر نیت نکرده سه بار و هم از و
در روایت دیگر است که یکبار و بس * بق * تی * قن * نق * اگر میت
در آب یافته شود غسل او لابد است اما اگر وقت بیرون آوردنش از آب
به نیت غسل حرکت وجنبش دهند جائز بود * تی * خت * در * سه * ی *
اگر کسی در چاه و ما نند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز
بر چاه بخوانند * خت * فصل چهارم در اغتسال و تکفین و تدفین کافر و مرتد
و در منع تولیت کافر به تجهیز میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی تجهیز
ولی مسلم کافری از اولیای وی حاضر نباشد درین صورت بضرورت روا بود
که ولی مسلم مذکور بدون مراعات سنت و بی وضو و بی بد انت بمیامن
آنرا همچون ثوب نجس بشوید بر وجه شستن باید بها آب بر وریزد و
اگر بشستن یکبار اکتفا کنند و یا در آب غوطه دهد نیز جائز بود و بدون
اعتبار عدد کفن مسنون و بی استعمال حنوط و کافور او را در خرقه پیچد
و بی مراعات سنن از لحد و توسیع مانند مردار در نجاست در مغاکی و
حفره بیندازد و بطریق میت مسلم ندارد * بق * تی * زی * ی * نق *
و اگر برای میت کافر کافری از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را
باید که خود تولیت تجهیز و تدفین آن کافر نه نماید بلکه آنرا بآن کافر
قریب او سپارد تا هر چه با موتای خود میکند با او نیز بعمل آرد * تی *
خت * نق * و اگر برای میت کافر نه کافری از اقربایش او و نه ولی مسلم بود

حواله اهل دین وی کرده شود واین همه در صورتی است که کفرش بارتداد نبود * خت * می * مرتد هرگاه کشته شود یا بر رده میرد اصلا غسل ندهند و تکفین نکنند و همچون سگ مرده در حفره اندازند و حواله آنان که در دین ایشان منتقل شده بود نه نمایند * بق *
* تی * خت * د ر * فر * رباعي * ای ذات تو در کمال استغنا فرد فارغ ز جنایت و گناه زن و مرد گر عرصه کاینات کافر گردد بر دامن کبریات ننشیند گرد اگر برای میت مسلم اقربای کافر باشند مسلمانان نگذارند که ایشان متولی امر تجهیز او شوند بلکه خود تجهیز و تکفین و تدفین او موافق سنت نمایند * بق * د ر * مي * فر * نق *

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موتای کافران *

اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران با قتیلان مسلمانان مخلوط شدند پس مسلمانان را بعلامتی که باشد شناخته و ممیز ساخته غسل دهند و نماز جنازه خوانند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و اگر تمییز ممکن نبود و علامت امتیاز و شناخت هرگز نباشد پس اگر مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند و کفن پوشانند و بر همه نماز خوانند اما نیت جنازه مسلمانان و دعا برای ایشان کنند و در گورستان مسلمانان دفن نمایند و اگر مردگان کافران بسیار باشند نماز بر کسی نگزارند اما غسل دهند و کفن پوشانند زیرا که اغتسال و تکفین کفار جائز است اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین و تکفین ایشان و در گورستان کافران دفن سازند و اگر مردگان مسلمانان و کافران برابر باشند همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نیز نخوانند و در باب دفن ایشان اختلاف مشایخ است بعضی بر انند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

ونزد بعضي در قبرستان كافران وبعضي گفته اند احوط آن است
كه براي ايشان مقبره علاحده سازند * اي * تي * خت * مي *
ودر خزانة الروايات گفته اگر حال قلت وكثرت ومساوات مردگان
فريقين معلوم نشود نماز بر ايشان هم نخوانند * علامت مسلمين ختان
وخضاب ولبس سواد است * اي * مي * وتراشيدن وكم كردن موي لب
* مي * ميتي كه حال او معلوم نشود كه مسلم است يا كافر پس اگر
علامت مسلمين دارد يا اقامت در بقاع وقراءدار اسلام او را غسل دهند
* بق * مي * و نماز بر وي خوانند والا نه * در * فر * مر * فصل ششم در غسل
ونماز كودكي كه از دار حرب اسير آيد * اگر كودكي با مادر وپدر يا
يكي از ايشان كه كافر باشند از دار حرب در دار اسلام اسير آيد و بميرد
غسل ندهند و نماز بر وي نخوانند زيرا كه در اين حال به تبعيت مادر
وپدر كافر باشد * در * مي * مر * بق * مگر در اين سه صورت يكي آنكه مادر
وپدر يا يكي از ايشان همراه آن كودك نباشد بلكه تنها از دار حرب اسير آيد
در اينصورت مسلمان شمرده شود به تبعيت سابي اگر مسلم باشد وبه
تبعيت دار اسلام اگر اسير كننده او ذمي بود چنانكه در لقيط به تبعيت
دار حكم باسلام وي كرده مي شود * زي * مر * نق * هه * دوم آنكه مادر
وپدر يا يكي از ايشان با آن كودك باشد وهردو يا يكي از ايشان مسلمان شود
پس كودك نيز به تبعيت او مسلمان شمرده شود چه در اين هنگام آن صبي
در دين تابع خير الابوين بود * زي * مر * نق * هه * تبعيت بر چند
مراتب است يكي تبعيت والدين يا يكي از ايشان دوم تبعيت صاحب يد
وقت نبودن تبعيت احد الابوين سوم تبعيت دار وقت نبودن تبعيت
صاحب يد * فر * صورت سوم آنكه آن صبي خود بنفسه مسلمان شود كه نزديك ما

اسلام او صحیح است بشرط آنکه عاقل باشد وصفت اسلام را عارف * تبی *
زی * مر * نق * واین دلالت میکند بران که مجرد گفتن لا اله الا الله موجب
حکم باسلام نبود مگر انگاه که صفت ایمان را نیکو داند ولهذا گفته اند
که اگر شخصی جاریهٔ خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از وی پرسید
واو آنرا ندانست مسلمه نباشد * تبی * فر * نق * ومراد از علم معرفت
ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان و اسلام
از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بجهت قصور وعجز ایشان در تعبیر
جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * وازینجاست که
عامی را از اسلام سوال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام وصفت آن وچیزیکه
ایمان با آن واجب است پیش او بیان نمایند بعد از ان او را گویند که
باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند وبعضی گفته اند که مراد
از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع ومضار را تعقل کند و
بداند که اسلام دین هدی واتباع آن در حق او خیر است وبعضی بر انند
که مراد از و ممیز است وآن کودکی است که بهفت سالگی رسیده * نق *
وصفت اسلام این است که ایمان آرد بوجود الله تعالی وبربوبیت وی
بر همه شی وبوجود ملائکه وبانزال کتب سماوی وبارسال رسل و
بروز آخرت وبتقدیر خیر وشر از حق تعالی وبحشر بعد از موت * تبی *
اگر صبی را ذمی از دار حرب دزدیده واخراج کرده بدار اسلام آورده
پس آن صبی بمرد نماز بر وخوانند وبه تبعیت دار اسلام مسلمان شمارند
وسارق آنرا اعتبار نکنند وازینجا ست که تخلیص آن صبی از دست آن
ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را از دار حرب خریده
یا در آنجا از غنایم در سهم او رسید پس آن صبی در آنجا بمرد او را غسل

دهند و نماز بر وی گزارند و به تبعیت صاحب ید مسلمان شمرند * تی * سه * فر * عی * نق * و قاضیخان گفته نماز بر وی نخوانند زیرا که تبعیت دار منقدم بر تبعیت صاحب ید است * فصل هفتم در غسل و نماز بر عضوی از اعضای میت و در خشک ماندن عضوی عند الغسل * اگر بعضی از اطراف بدن میت یا عضوی از اعضای او یافته شود چون سر یا دست یا پای یا پارهٔ از بدن یا استخوان غسل ندهند و نماز نخوانند و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند * تی * فر * مر * نق * و نزد شافعی رح غسل داده و نماز خوانده شود * تی * ما * و اگر نصف بدن بی سر یابند غسل ندهند و نماز بر وی نگزارند * عی * و اگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل دهند و تکفین کنند و نماز نخوانند * تی * و اگر تمام بدن میت بی سر یافته شود یا اکثر از نصف بدن بدون سر یا نصف بدن با سر یا تن با سر بدون دست و پا در ینصورت ها غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گزارند اجماعاً و الاّ نه * بق * تی * عی * نق * اگر میت در طول از سر تا زیر بدو نصف شق کرده شده باشد چنانکه با هر دو نیمه نصفی از سر بود و یکی از آن دو پاره یافته شود درینصورت آنرا غسل ندهند و نماز بر وی نخوانند و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند * نق * تی * فر * عی * مر * و هرگاه بر اکثر اعضا نماز خوانده باشند و بعد از آن باقی اعضا یافتند نماز بر آن نخوانند * ای * عی * کل * اگر بعد تکفین و صلوة جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشده درینصورت آن مرده را از کفن بر آرند و همان عضو را بشویند بالاجماع پس کفن پوشانند و اعادهٔ صلوة کنند * تی * بق * فر * قن * و همین حال است اگر بعد نهادن میت در قبر و قبل از ریختن خاک خشک ماندن عضوی از اعضای میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی ماند ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود زیرا که صلوة اولی صحیح نیست * شن * مي * و اگر اقل از عضو مانند یک انگشت یا بقدر یک انگشت باقي ماند و بعد از تکفین معلوم گردید نزد ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله آنرا نشویند و نزد محمد رح بشویند و اعادهٔ نماز نکنند و اگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شسته شود * تی * * بق * شن * فر * اگر نادانسته میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از ان بران وقوف یافتند پس مادام که دفن نکرده اند اعادهٔ آن کنند و نماز خوانند اگرچه گزارده باشند * تي * بر * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مرد و مولودیکه مرده بر آمد و سقط و در شفاعت اطفال صغار مر والدین را * استهلال صبی در لغت بمعني آواز برداشتن بچه است بگاه هنگام ولادت و در شرع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آن که بر زمین آید چیزیکه دال بر حیات باشد از و ظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو * زی * فر * عي * نق * اگرچه بگردانیدن چشم باشد * بق * چي * مر * وقت زادن زاری اطفال میدانی که چیست * او پیام مرگ دارد از برای هر که زیست * و معتبر در استهلال ظهور اثر حیات بعد خروج اکثر بدن است پس اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن با سر حرکت کرد بعده مرد گویا بعد ولادت مرده است پس نماز بر وخوانده شود * شن * عی * فر * رباعي * * چون حاصل زندگی درین شورستان جز خوردن غصه نیست کار دل و جان * خورسند دل آنکه زین جهان زود برفت آسوده کسی که او نیامد بجهان * و اگر مولود بعد خروج سر استهلال کرد و قبل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد خروج اقل بدن اثر حیات از وی ظاهر شد پستر مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی سر مرد یا بعد خروج

اگر بدن نیز اصلا اثر حیات از وی ظاهر نشد گویا در شکم مادر مرده است
پس نماز بر وی گزارده نشود *فر* خواه از جانب سر خارج شده باشد
یا از طرف پا *تی* کذ* حد اگر از جانب پا تا ناف است و از جانب سر سینه
نق و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم او در حق
نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعنی اگر نصف بدن او با سر خارج
شده بود که مرد نماز بر وی خوانند و اگر نصف بدن وی بی سر بر آمده بود
که مرد نماز بر وی نگزارند *عي* مولودیکه بعد ولادت استهلال کرد پستر
مرد نامش نهند و بدن وی را وضو غسل دهند و در یک پارچه پیچند و نماز
بر وی گزارند *اى* زي* عى* مر* و آن مولود متوفی وارث و مورث گردد
بق تي* در* ما* رباعي*   دنیا گذران است بهر بیش و کمی
خواهیش بشادی گذران خواه غمی   زین منزلت البته همی باید رفت
خواهی بهزار سال خواهی بدمی   مولود یکه استهلال نکرد بلکه مرده
بر آمد در تسمیهٔ وی کلام است و در غسل او اختلاف اما مختار غسل
دادن است و باتفاق روایات نماز بر وی نگزارند و در خرقهٔ پیچند و
دفن کنند و او نه وارث گردد و نه مورث وفاقاً *بق* تي* قن* نق* رباعي*
چون حاصل آدمی درین جای دو در   جز درد دل و دادن جان نیست دگر
خرسند دل آنکه یکنفس زنده نماند   آسوده کسی که خود نزاد از مادر
سقط یعنی بچهٔ خام که اعضای او تمام نشده باشد باتفاق روایات نماز بر و
نخوانند و در غسل او اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند
و در خرقهٔ پیچند و دفن کنند *تي* خت* عی* قن* نق* شهادت قابله
یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است در باب جواز نماز بر و *
اي* تي* عي* چه خبر واحد در باب دیانات مقبول است اگر عدل باشد

بق اما در حق میراث قول مادر را جماعاً مقبول نبود زیرا که او متهمه است برای جر منفعت بسوی خود *بق*تی* وشهادت قابله در قول ابو حنیفه رح مقبول نبود ودر قول صاحبین رة مقبول است اگر عدله باشد *تی* کذا در محشور شدن سقط از ابی حفص کبیر مروی است که اگر نفخ روح در روشده است حشر او خواهد شد والا نه *بق *خت*ما * نق*

خنک آنکس که از میدان ارواح قدم در خطهٔ اجسام ننهاد

وبعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شده باشد محشور گردد *تی* خت*نق* ولد صغیر که می میرد در روز قیامت ابوین خود را شفیع میگردد والله تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوین ایشان را در بهشت در می آرد واین در صورتی است که پدر و مادر بر فوت اولاد نگریند و صبر کنند و نظر بر ثواب داشته باشند *شت * شج*

ز هجران طفلی که در خاک رفته چه نالی که پاک آمد و پاک رفت

تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن بخاک

آنحضرت گفت خدای تعالی وتبارک میفرماید ای فرزند آدم اگر وقت اول مصیبت و ابتدای مشاهدهٔ حادثهٔ عزیز صبر کنی و جزع و فزع نه نمائی و امید ثواب داری من باجر صبر و شکیبائی ترا در بهشت در آرم *مت* پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازهٔ بهشت مضطرب و سراسیمه بایستد و گوید در بهشت نروم تا که والدین خود را با خود در نیارم *خت* و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچهٔ خام افکندهٔ وقتیکه حق تعالی پدر و مادرش را در آتش در آرد با پروردگار خود حجت کند وجدل نماید پس باو گفته شود که ای مخاصمه کننده با پروردگار پدر و مادر خود را در بهشت در آر پس آن سقط مادر و پدر خود را بسر خود میکشد

ودر بهشت در می آرد * سرّه بضم سین وتشدید را آنچه از ناف کودک بریده شود وسر رجمع واین اشارتست بعلاقه که میان ولد ومادر او هست گویا ریسمانی است که او را بدان به بهشت می کشد * مت * رسول صلی الله علیه وسلم فرموده هر که سه تن را از اولاد خود که بدرجه بلوغ نرسیده باشند پیش بفرستد آن هر سه ولد برای وی از در آمدن در آتش دوزخ مانع وپناه استوار شوند پس ابوذر رض گفت من دو کس را پیش فرستاده ام آنحضرت صلعم فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشند پس أبيّ بن کعب گفت من یکی را پیش فرستاده ام آنحضرت فرمود یکی را هم اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجیه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد وقبول افتاد وهمان ساعت وحی نازل شد * شت * فصل نهم در عدم جواز اغتسال مردان زنان را وخلاف آن مگر صغیر وصغیره ودر جواز اغتسال زوجه زوج را وعدم جواز عکس آن * مردانرا مردان غسل دهند وزنان را زنان شویند واحد هما مردیگری را غسل ندهد * بق * تي * عی * فر * میت صغیر وصغیره که بحد شهوت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشانرا غسل دهند یا مردان شویند بق * جز * عي * لق * مر * زیرا که برای اعضای ایشان حکم عورت نیست * ای * تی * شن * قن * ودر اصل یعنی مبسوط حد صغر را به پیش از تکلم تقدیر کرده * قن * مر * نق * واز ابویوسف رح مروی است که رضیع ورضیعه را ذو رحم محرم او غسل دهد ومکروه است که اجنبی ایشانرا شوید * تی * جز * قن * آلت بریده وخصیه برآورده مانند نر است پس مردان او را غسل دهند نه زنان * تی * بق * عی * قن * مر * زن معتده را روا است که شوهر خود را غسل دهد اجماعاً بشرط بقای زوجیت عند الغسل وعدم حدوث موجبات بینونه بعد موت او * بق * خت * در * عی * اگر زنی بعد موت شوهر

مرتده شد یا پسر یا پدر زوج رابر مه داد یا بجهت ردة یا رضاع یا مصاهرة یا بسببی
از اسباب حرمت محرمه گردید شوی را غسل ندهد * بق * تی * حی * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هرچند در عدت بود شوی را غسل ندهد * تي * بق *
زنی که بعد موت شوهر مرتده گشت وقبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل ندهد وزفر رادرین مسئله خلاف است * فر * قن * مر * واگر قبل از
موت شوهر مرتده گشت وبعد موت او مسلمه شد بالاتفاق اغتسال شوی اورا
روا نبود * در * شن * اگر زني بشبهه وطی کرده شد زوج راغسل ندهد
* بق * ام الولد ومدبره ومکاتبه وجاریه مولای خود راغسل ندهند وهمچنین
عکس آن * بق * تي * می * نق * اگر شخصي بازنان خود بعد از وطي با آنها
گفت یکي از شما مطلقه است بطلاق ثلثه وپیش ازان که بیان کند وتعیین
نماید بمرد درینصورت هیچ یکي راازایشان اغتسال زوج روا نبود * فر *
مر * نق * وهریکي ازین ها میراث یابد وبرایشان عدت طلاق وعدت وفات
واجب شود * تي * بق * قن * اگر منکوحهٔ مردی بدیگري تزوج نموده وآن
زوج ثاني باو وطي کرد وبنا برآن عدت برو واجب گشت وبعد ازان درمیان
ایشان تفریق واقع شد وآن زن بر شوی اول رد کردید وپستر زوج اولش بمرد
زن از نکاح فاسد ثانی در عدت است درینصورت آن زن راغسل دادن زوج
اول روا نبود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضي شد
جائز باشد * تي * فر * قن * مر * اگر شخصي باخواهر زوجهٔ خود بشبهه وطي کرد
بعده مرد وزن خود را زنده گذاشت وخواهر زنش بسبب وطی بشبهه
در عدت است پس زنش او را غسل ندهد اما اگر عدت اخت زوجه اش
پیش ازان که غسل داده شود منقضي گردد زن را اغتسال شوی روا بود
* بق * تی * فر * مر * شخصي مرد وبعد ازان دو زن که هر دو خواهر اند در نکاح

ر و طي اقامت بيّنه نموذند ومعلوم نشد كه از ان هرد و كدام تقدم دارد
درينصورت هيچيک ازان هر دو او را غسل ندهد *فر*مر*نق* و ميراث
يک زن در ميان هر دو با شد *تي*قن* اگر زوج مجوس اسلام آورد و
زوجهٔ مجوسيه مسلمان نشد تا اينكه زوج بمرد زن مجوسيه شوي مسلم را
غسل ندهد بالاتفاق زيرا كه در حال حيات او را مس كردن وي حلال نبود
پس همچنين بعد وفات *بق*تي*فر*قن* امّا اگر زن مجوسيه بعد مردن
زوج مسلم و پيش از غسل دادن او مسلمان شد درينصورت زن مذكوره را
غسل شوي خود جائز است قياس بر حال حيات *تي*در*قن*مر* يهوديه
و نصرانيه در جواز اغتسال زوج خود مانند مسلمه بود امّا اين اقبح است
*بق*عي* اگر شخصي زوجه را طلاق رجعي داد و قبل انقضاي عدت مرد
زن را اغتسال شوي روا است *تي*مي* و اگر زوج در آخر عدت زوجهٔ
مطلقهٔ رجعيه قبل انقضاي آن مرد و مدت عدت بعد وفات او منقضي شد
درينصورت زوجه را مير سد كه او را غسل دهد *عي* اگر شخصي با
زوجهٔ خود ظهار كرد و بعد از ان مرد زن را اغتسال او مير سد *تي*
قن* و در ابراهيم شاهي گفته در ظهار دو روايت است اما اظهر آنست كه
زن را اغتسال شوي روا نيست * زني حامله را بعد موت شوهرش وضع حمل شد
درينصورت بسبب انقضاي عدت شوي را غسل ندهد *بر*بق* و اصل
درين باب آنست كه هر مرده كه اگر او بالفرض در وقت غسل زنده مي بود
وطي كردن او باز ني به سبب نكاح حلال مي بود درينصورت آن زن را
غسل دادن او جائز است و گرنه روا نباشد *تي*عي* نزد ابوحنيفه ره
زوج را اغتسال زوجه و مس كردنش روا نيست *خت*در*شن*عي*
نق* اما غسل دادن علي كرّم الله وجهه فاطمه را رضي الله عنها محمول است

بر بقای زوجیت زیرا که رسول علیه السلام فرمود کل سبب و نسب ینقطع الا سببي و نسبي * در * مر * وایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي رضی الله عنه انها زوجتک في الدنیا و الآخرة * خت * ونزد شافعي و مالک و احمد رحمهم الله شوهر را روا بود که زن را غسل دهد * مر * فصل دهم

در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال و در اجتناب از غساله * غاسل میت را پیش از اغتسال او غسل کردن و وضو نمودن شرط نیست * بق * اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد و نه نیت غسل * جز * شه * و در خلاصة الفقه وعالمگیري گفته وضوی غاسل برای غسل میت مستحب است و در منح الغفار وفتح القدیر آورده که غسل کردن غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است و در تیسیر الوصول آورده که آنحضرت از چهار چیز غسل میکرد جنابت و جمعه و حجامت و غسل میت * امیر المومنین ابو بکر صدیق رض را اسماء بنت عمیس زوجهٔ او غسل داد پس ازان از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که ایا غسل کردن بر من واجب است گفتند نی * تد * قومي قائل اند بر وجوب غسل غاسل میت بعد از اغتسال او و قومي بعدم وجوب آن و بعضي برین که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد اغتسال او غسل کند * عص * باید که غسل دهنده از غسالهٔ میت اجتناب کند تا بر بدن او نرسد و اگر احیاناً بر بدنش افتد همان قدر بشوید و غسل کردن او را واجب نبود و حتي الامکان احتیاطاً از غساله نماید و آنچه احتراز ازان ممکن نبود عفو است * عص * کل * غسالهٔ میت که بر بدن غاسل رسد و احتراز ازان ممکن نبود طاهر است پس بدن و ثوب او با آن نجس نگردد * ار * خت *

فصل یازدهم در طهارت غاسل و بودن او از اقارب و اهل صلاح و کتمان

عیوب میت * طہارت غاسل میت مستحب است وبودن وجنب یا حائض یا نفسا مکروہ * تی * عي * قن * نب * واگر ایشان غسل داد ند جائز بود واعادہ آن روا نباشد * خت * عي * وہمین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * عي * غسل دادن محدث میت را مکروہ نبود بالاتفاق * عی * قہ * بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقۂ اغتسال واحکام آنرا ندانند هر که از اهل ورع وامانت وصلاح وتقاوت بران آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * هي * نق * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت کرده شود * تي * مستحب است که غاسل ومددگار او وهر که هنگام غسل حاضر بود مرد ثقه ومحتاط باشد که استیفاء ارکان غسل نماید واگر در میت چیزی مکروہ وقبیح ومضرّہ وشنیع بیند که در حیات او بوده والحال حادث نشده آنرا بپوشد * هي * واگر از ان معائب ومثالب بود که در زندگي با و نبود وبعد از موت حادث شده مانند تیره وسیاه شدن روی وگندن رایحه وانقلاب صورت وتغیر اعضا وامثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جائز نیست مگر انگاه که آن میت در فسق وفجور وبدعت مذکور وور افعال شنیعه واعمال قبیحه مشهور باشد پس برای تحذیر مردمان وزجر دیگران در نقل واظهار آن باک نیست تا باشد که عبرت گیرند وازارتکاب فعل نکوهیده وبدعات وکردار ناپسندیده ومحدثات باز مانند * عي * می * واگر غاسلان وحاضران از تہلل وروشني وشگفتگي چهرۂ میت وتبسم در لبان وبوی خوش از دهان وامثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم براختیار افعال صالحه واعمال حسنه راغب شوند * عی * می *

انت الذي ولدتک امک باکیا والناس حولک يضحکون سرورا

فاحرص علی عمل تکون اذا بکوا   فی یوم موتک ضاحکا مسرورا
یاد داری که وقت زادن تو   همه خندان بدند و تو گریان
آنچنان زی که بعد مردن تو   همه گریان شوند و تو خندان

فصل دوازدهم در منع اخذ اجرت غسل و در کراهت خواندن قران
نزد میت عند الغسل * افضل آن است که غاسل میت را بی اجرت غسل دهد
و اگر مزد خواهد پس اگر در آنجا غسالی دیگر باشد اخذ آن او را جائز بود
و الا نه * بق * در * شج * عی * مر * و لا یق آنست که حکم حمال و حفار و دفان
همچنین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است
و برای غسل میت روا نیست اما بعض مشایخ این را نیز جائز داشته اند
* فر * قن * مر * مبی * و در سراجیه گوید طلب اجرت برای غسل میت
و حمل آن جائز نبود * و در طلب اجرت در وقت کفن اختلاف است * بق *
مر * رسول علیه السلام فرمود مردگان را غسل دهید که تن بیجان را شستن
نهایت وعظ و پند است و نماز جنازه خوانید و تشییع آن نمائید که این
همه در غم اندازد و غمناک در سایهٔ خدا باشد و نیز آنحضرت فرموده که
برای رضای حق تعالی مردهٔ را غسل دهد ایزد تعالی او را از گناهان پاک
گرداند و هر که کفن دهد در جنت برای او حلهٔ مهیا فرماید و هر که گور
کند در بهشت کوشکی آماده نماید * تت * خواندن قران نزد میت در
وقت غسل تا تمام آن مکروه است بالاتفاق * ای * بق * در * مر * اما گو
ادعیه آهسته و باخفا خوانند روا بود * ای * خت * کل * و بعضی گفته اند
غاسلان و مددکاران باخفا میگفته باشند اَللّٰهُمَّ طَهِّرْهُ مِنَ الْاَدْنَاسِ وَالْاَقْذَارِ
وَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوْبِ الصِّغَارِ وَالْكِبَارِ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْغَفَّارُ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَهَمْزَتِهٖ وَنَفْخِهٖ وَنَفْسِهٖ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ

وَاعوذ بِكَ رب ان يحضرون بِسمِ اللهِ الَّذِي احياه على الاسلام وَاماته على دين الاسلام * شع * له * فصل سيزدم در تسخين آب غسل واجمار تخته آن واحضار مجمر بخور وسوختن خوشبو وقت غسل واستتار موضع آن * آب غسل ميت را با برگ كنار يا اشنان غير مطحون بجوشانند واگر هيچكدام ازينها ميسر نگردد آب خالص گرم كفايت ميكند * بق * در * عي * فر * نق * ودر مستملى خطمى نيز گفته * غسل ميت با آب گرم نزد ما افضل واولى است بر بدن ميت وسخ ودرن باشد يا نى * اى * تي * عى * نق * ونزد شافعي آب سرد افضل است مگر درصورتيكه بر بدن مرده چرك ونجاست باشد كه بجز آب گرم زائل نشود يا بردشديد بود * اى * تي * تخته غسل را قبل ازنهادن ميت بر ان با آب پاك سه بار بشويند وبعد ازان آنرا به بخور واجمار كنند باين طريق كه عود وكافور وبراده صندل بر آتش مجمر كذارند وآنرا حوالي تخته غسل بعدد طاق بگردانند يكبار يا سه يا پنج وبرين زيادت ننمايند * بق * زى * شن * عى * نق * سه يا پنج يا هفت بار تجمير سرير غسل ميت بايد وزياده بران نشايد * تي * جز * در * فر * نهادن ميت بر تخته مجمر مستحب است واجمار تخته غسل براى تعظيم مرده بود وهم بجهت اخفاى رايحه كريهه * بق * زى * نق * مر * وعدد طاق بنا بر آنكه وتر ازجفت احب است نزد الله تقدس وتعالى * بق * قال النبي صلي الله عليه وسلم ان الله وتر يحب الوتر * فر * ونزد بعضي مراد ازاجمار تخته اجمار سرير است كه ميت را بران بمدفن برند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحرز از آلودگي بگل است وآساني ريختن آب غساله وقت غسل وسهولت اغتسال * بق * چي * زى * مستحب است كه وقت اغتسال خوشبوها بسوزانند ومجمر بخورات در مغسل بدارند تا رايحه كريهه از ميت ظاهر نشود ونفس غاسل و

مدکاران او متاذی نگردد * عی * سه وقت نزد میت مجمر بخور بدار ند و بخورات به سوزانند یکی وقت خروج روح دوم وقت غسل سوم هنگام تکفین * بق * در * زی * عی * فر * ۹ مجمر آنست که در ان عود و کافور و صندل می سوزند * چی * مستحب است که موضع غسل میت را مرد باشد یا زن پرده کنند تا بجز غاسل و مددکارانش او را نه بینند * تی * بر * در * عتی * ورثه را منع از غسل میت در خانه اش نمیرسد زیرا که غسل او در خانه از حوایج اوست و آن بر وراثت مقدم * بق * قه * فصل چهاردهم در وضع میت بر تختهٔ غسل و تجرید او از لباس و ستر عورت * در کیفیت وضع میت بر تختهٔ غسل اختلافست بعضی بر نماز مریض که در حالت مرض با یما خواند قیاس نموده طولاً یعنی غرباً و شرقاً امر نموده اند تا چون پایهایش سوی قبله بود بهر حالت توجه او سوی قبله شود و بعضی قیاس بر قبر کرده نهادن میت بر سریر عرضاً یعنی جنوباً و شمالاً اختیار کرده اند امّا اصح آنست که بدارند بر نهجیکه سهل و آسان پندارند * بق * تی * ۹ی * فر * نق * و اول اصح است * جز * خه * وقتیکه ارادهٔ غسل میت کنند جامها از تن او بر کشند و بر تختهٔ مجمر مستلقی بر قفا بنهند و باعتبار حال حیات عورت غلیظه و خفیفه را مرد باشد یا زن از ناف تا زانو بخرقهٔ بپوشند همین صحیح است * تی * جز * خت * عی * نق * زیرا که ستر عورت در هر حال واجبست * زی * و حکم عورت بعد موت نیز باقی میماند و بمرگ ساقط نمی شود * خت * شن * فر * و بنا بر ظاهر الروایة فقط عورت غلیظه یعنی قبل و دبر میت را بپوشند و هر دو ران او را منکشوف گذارند تا اغتسال و شستن ما تحت از ان آسان شود و صاحب هدایه همین را صحیح داشته * خت * عی *

یا رب آندم که بدارند بصد خواری تنم ٭ بر سر لوح و بشویند تن بی جا نم

بحق سید کونین ز آب رحمت : پاک کن پاک ز آلودگی عصیانم

خرقهٔ که وقت غسل بر عورت میت نهاده شود در طول میت یک ذراع ونصف آن باید ود رعرض او دو ذراع تا از ناف تا زانو بپوشد *چي* له *

فصل پانزدهم در استنجا و وضو دادن* میت را پس از تجرید از لباس وستر عورت غلیظه وخفیفه وپیش از وضو دادن استنجا دهند واین نزد امام ابوحنیفه ومحمد رحمهما الله است * بق* زي* جز* خت* عی* وامر استنجا صبی را نیز شامل بود* مر* ونزد امام شافعي وابویوسف رحمه میت اصلا استنجا داده نشود * بق* تي* جز* خت* مر* اولی آنست که میت را اقرب یا ذورحم محرم او استنجا دهد والا اهل تقوی وحیا* بر* طریق استنجا دادن این است که غاسل نخست سه بار هر دو دست خود را شوید بعد از ان خرقهٔ بر آن پیچد پس دست چپ خود را زیر ازار میت در آرد وعورت وما تحت ازار او را ونجاستیکه دران مقام باشد بشوید تا آنکه موضع نجاست پاک وصاف شود * بق* در* تي* عی* قن* تا خرقه حائل باشد وعورت مرده بدست شسته ومس کرده نشود چه مس عورت میت مانند مس عورت زنده حرام است چنانکه نظر بسوی آن* ای* بق* غاسل عند الاغتسال جانب ران میت نظر نکند وهمچنین غاسله سوی فخذ زن نه بیند* تي* عي* لقوله عم یا علی لاتنظر فخذ حی ولا میت* زی* چون در حالت حیات وضو پیش از غسل سنت است بعد از استنجا دادن او لا میت را وضو دهند مثل وضوی نماز بدون مضمضه واستنشاق* بق* می* نق* وآغاز بشستن روی میت نمایند نه بشستن هر دو دست او تا بند دست بخلاف حال حیات* بق* تي* عي* فز* وچون بجهت تعذر اخراج آب از دهن وبینی میت نزد امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله در اغتسال او مضمضه واستنشاق نیست بعض

علما مستحب داشته اند که غاسل خرقهٔ باریك و رقیق بر انگشت بپیچد
وبجای مضمضه آنرا در دهن میت در آرد ودندان وهرد ولب ولثهٔ
اورا باآن مسح نماید بعده بجای استنشاق در هردو سوراخ بینی داخل
کند وآنرا صاف گرداند وعمل مردمان درین ایام همبرین است * بق * تبي
* جز * در * عي * وناف رانیز مسح کند * به * ونزد امام شافعی رحمه الله
مضمضه واستنشاق کنانیده شود بر قیاس وضوی زنده * تبي * شن * وبعد
از مسح لب ودندان وبینی وشستن روی هر دو دست مرده را با آرنج سه بار
بشویند * له * وابتدا از سوی راست کنند باعتبار وضوی حیات وهمچنین
در اغتسال * تبي * عي * قن * ودر مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح
کردن است پس در وضو بعد شستن روی وهر دو دست بامرفق مسح سر
میت کنند واین ظاهر الروایة است * بق * در * زی * عی * نق * وبعضی
گفته اند از پارچهٔ تر مسح گوش او نیز نمایند * له * بعد مسح سر وقبل غسل
بدن هر دو پای میت را سه بار تا شتالنگ شویند اول پای راست بعده پای
چپ وشستن پارا در وضو تاخیر نکنند وبر اتمام غسل موقوف ندارند
بخلاف غسل حیات * بق * تبي * جز * عي * نق * زیرا که غساله در زیر پای
مرده جمع نمی شود وپایش با آن آلوده نمیگردد بخلاف زنده * هه * وجوب
وضوء در حق بالغ وبالغه است وصبي وصبیه که طریقهٔ نماز گزاردن دانسته اند
اما صغیر وصغیره که نماز خواندن ندانند ایشان را وضو ندهند بلکه
بغسل بسنده کنند * بق * تبي * عي * فر * نق * صبي وصبیه اگر در هفت
سالگی مرده اند در غسل وضو داده شوند والا نه * در * نق * کسیکه
در حالت جنون ببلوغ رسد چون بمیرد در غسل وضو داده نشود * نق *
پس از وضو وپیش از غسل اول موی سر وبعد از ان ریش میت را اگر

واشته باشد باعتبار حال حيات ازخطمي بشويند حتى كه آب در بن مو رسد *اي*تي*عي*فر*ود رضرورت عدم تيسر آن بصابون ومانند آن*بق*
*مر*در*زي*نق*وگرنه آب صافي كافي است*تي*عي*بعد فراغ ازوضو وشستن موي سر وريش تمام بدن ميت را سه بار بشويند كه آنرا غسلات ثلث گويند باعتبار غسل زنده زيرا كه تثليث در غسل زنده مسنون است پس همچنين در غسل مرده*بق*فر*كل*ميت را يك غسل بتثليث بدهند اگرچه در حالت جنابت مرده باشد يا حيض ونفاس*خه*كل*
واگر زياده بران كنند جائز بود چنانكه در حالت حيات*تي*اگر ميت بغير نيت غسل داده شد روا باشد زيرا كه در غسل زنده نيت شرط نيست پس همچنين در غسل مرده*بق*در*قن*مر*نق*ودر خزانة الروايات گفته نيت در غسل ميت لابد است حتى كه اگر در آب يافته شود ضرور است كه وقت اخراج به نيت غسل او را حركت دهند ودر فتح القدير ومستملي است كه نيت در غسل ميت براي صحت غسل وتحصيل طهارت او شرط نيست بلكه براي اسقاط فرض از ذمهٔ مكلفين شرط است

*مر*فر*در*مي*فصل شانزدهم در غسلات ثلث ومسايل متفرقه*

بعد وضو وشستن موي سر وريش ميت را بر پهلوي چپ غلطانند تا ابتداء غسل از جانب راست شود كه مسنون است وبرفق ونرمي بدن او را بمالند وتمام جانب راست را از آب جوش داده به برگ كنار يا اشنان بشويند وسه بار آب از سر تا پاي ميت بر پهلوي راست بريزند حتى كه آب از پائين بدن چپ وي كه متصل به تخته است بگذرد واين غسلهٔ اولي است

*بق*جز*در*تي*فر*مر*نق* الٰهي رحمتت درياي عام است
از آنجا قطرهٔ ما را تمام است — بعد از آن ميت را از پهلوي چپ

بگردانند وبر پهلوی راست بغلطانند وهمچنان بسهولت ونرمي اعضایش رابمالند وتمام جانب چپ اورا از آب سدر یا اشنان بشویند وسه بار آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گذشتن آب از پائین بدن جانب راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود واین غسله ثانیه است
بق*تی*جز*در*فر*مر*بق* یک ذره هدایت تو می باید وبس
یک لحظه همایت تومی باید وبس آلودگی این همه مشت خس را
آبی زعنایت تو می باید و بس بعد ازان میت رابنشانند وبر سینه یا زانوي خود تکیه دهند وشکم و پشت اورا از طرف بالا بجانب زیر آهسته ونرم بمالند*بق*تي*در*شن*مر*اگر نجاستي از سبیلین او برآید آنرا ومخرج آن وعضوی که آلوده گردد بشویند واعادهٔ غسل ووضو نکنند *بق*جز*در*زی*عي*ما*مر*ونزد شافعی رہ اعادهٔ وضوی او کرده شود*مر*زی*اگر بمالیدن شکم چیزی برآید نخستین آنرا از پارچهٔ مسح کنند وپاک نمایند پستر بشویند زیرا که اگر اولا شسته شود درغیر آن موضع سرایت کند*تی*خن*در بحر زخار گفته نشاندن میت قبل غسلات ثلث مستحب است*بر*ودر مستملی وتاتارخاني آورده که از ابو حنیفه رہ درغیر روایت اصول مروی است که میت را قبل غسلات ثلث بنشانند وشکم اورا برفق بمالند اگر چیزی خارج شود آنرا مسح کنند وبعد ازان غسلات ثلث دهند وقول شافعی نیز همین است اما شکم میت حامل رانمالند*بز*بعد ازمسح شکم ونبودن احتمال خروج نجاست باز مرده را بر پهلوی چپ غلطانند وبآب خالص که کافور دران آمیخته باشند بشویند وبدستور مذکور سه بار آب بر جسد وي بریزند تااینکه ازجانب چپ میت که ملتزق به تخته است

بکذ رد و این غسله ثالثه است * بق * جز * تي * د ز ۲ مر * نق * فر * در هر غسله یعنی در هر اضجاع سه بار آب بر بدن میت ریختن مسنون است * جز * د ر * شه * آغاز از جانب سر نمایند و تا پای رسانند و اگر زیاده بر سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد وتر مستحب * بق * در ۲ مر *

ای بد رما ند گی پناه همه گرم تست عذر خواه همه
قطرهٔ ز آب رحمت تو بس است شستن نامهٔ سیاه همه

میت برای شستن پشت او بر رو غلطانیده نشود * می * اگر قبل تکفین و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد ابو حنیفه ره موجب اعادهٔ وضو و غسل و منع جواز صلوة نبود اما باید که آنرا بشویند و پاک کنند * د ر * سه * ما * و اگر بعد از تکفین بر آید شسته نشود * تي * * قن * مي * در مرتبهٔ اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گردانند و در دفعهٔ ثانیه با آب برگ کنار یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن را زائل نماید و در نوبت ثالثه با آب خالص که کافور در ان آمیخته باشند تا تطییب بدن حاصل آید * جز * چي * تي * زی * فر * مز * و اولی آنست که دو غسل نخستین با آب برگ کنار و سومی با آبیکه مخلوط بکافور بود دهند * بق * فر * مي * نق * زیرا که ام عطیه رض روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در اغتسال زینب بنت خود همچنین فرمود * فر * و بعضی گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث مستحب است * بر * و در بحر زخار آورده غسل اول با آب اشنان دهند و ثانی با آب کنار و ثالث با آب مخلوط بکافور * بر * بعد غسل آب از بدن میت بجامهٔ پاک بر چینند تا کفن تر نگردد * بق * د ر * عی * مر * نق * دو خرقه بگیرند بیکی آب قبل رد بر میت را بر چینند و بدیگری آب

اعضای وی*تی* پارچهٔ که با آن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند
طاهر است مانند آب چینی که زنده با آن آب از بدن خود بر می چینند
و اعضا را مسح میکنند*بق*کل*غسل زن مانند غسل مرد است لیکن
بوقت غسل زن موی سر او را بر پشت نگذارند بلکه بر سینه اش بدارند*تي
عي*خن*در غسل میت با استعمال پنبه در ظاهر الروایات نیست مگر در
روایتي از امام ابو حنیفه وه آمده که در سوراخ بیني و دهن او پنبهٔ برزده
مطیب بنهند و نیز د بعضي در سوراخ گوش هم بدارند و بعضی گفته اند در
قبل و دبر نیز نهند و عامهٔ علما آنرا قبیح دانسته اند*بق*تي*خت*در*
اگر پنبهٔ برزده در مینا فذ مانند دبر و قبل و گوش و دهان بدارند باك نیست
*در*زی*عي*نق*در جای که میت غسل داده شود آنرا الحال ناه بدن و چراغ
یا شمع روشن کردن و گل و ریاحین و غیره نهادن و تعظیم و بزرگي آن بمقام
نمودن و از ان محل ترسیدن بدعت است احترا ز از ان ضرور*له*نب*

هرچه در شرع و عقل بد باشد نکند هر که با خرد باشد

*تنبیه*ای عزیز از ان روز یاد اندیش که روزنامهٔ عمر بپایان رسد و طومار حیات
درهم نوردد زن و فرزندات موی کنان بخروشند و مویه کنان رو بخراشند
برادران و عزیزان بر لاش تو جمع آیند و با دل نالان و چشم گریان ترا بمغتسل
بیارند لباس از تن تو بر کشند و تن بي جان ترا بشویند پس در کفنی
که نصیب تو باشد به پیچند و بر جنازه نهند و به مقبره برند و در گور در آرند

ای برادر زین جهانت رفتني است جان بعزرائیل آخر دادني است
دل منه بر دوستي این جهان زانکه تاریکي گورت دیدني است
چون شود از قالب تن جان جدا سوی گورستان روانت بردني است
چون بماند در لحد جسم ترا خاک و گل بر روی تو افگندني است

بهتر از مادهٔ جن وملک خاک آمد * سجده گاه ملک هفت فلک خاک آمد
نائب غسل ووضو شد بطهارت زینجا * که شریف از همه بی شبهه وشک خاک آمد

باب ششم در تیمم میت وآن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در جواز تیمم بفقدان غاسل * اگر شخصی درمیان زنان میرد ومردی که او را غسل دهد در آنجا نبود درینصورت اگر میان زنان زوجهٔ میت باشد او غسل دهد وکفن پوشاند وآن همه زنان بر ونماز گزارند وزنیکه امامت کند درمیان ایشان ایستد وپیش نرود واگر درمیان آن زنان محرمات زوجهٔ میت نبود بلکه مردی کافر درآنجا باشد باید که زنان او را تعلیم غسل نمایند ومیان او ومیت تخلیه کنند تا میت را غسل دهد وکفن پوشاند واگر کافری هم نبود مگر دختری نابالغه که طاقت اغتسال میت داشته باشد باید که زنان او را طریقهٔ اغتسال وتکفین بیاموزند تا میت را غسل دهد وکفن پوشاند واگر درمیان زنان نه زن میت بود ونه مردی کافر ونه دختری نابالغه پس نه دختر میت او را شوید ونه یکی از ذوات محارم او بلکه یکی از ذات رحم که محرم میت باشد بدست تیمم دهد بدون پیچیدن خرقه بر دست وهمچنین کنیز او وکنیز غیر او واگر همه زنان اجنبی وغیر محرم اند یکی از ایشان میت را با خرقه تیمم دهد وهمچنین کنیزی که بموت او آزاد شود * تی * مر * فر * جز * قن * اگر زنی درمیان مردان میرد وزنی که او را غسل دهد درآنجا نباشد شوهرش را اغتسال او روا نبود پس اگر درمیان آن مردان زن کافرهٔ ذمیه یا صبی نابالغ باشد باید که یکی را از آن هر دو تعلیم احکام غسل نمایند تا میت را غسل دهد واگر کافرهٔ وصبی نابالغ هم درمیان ایشان نبود مردی ذو رحم محرم او را بدست بی خرقه تیمم دهد واجنبی وغیر محرم با خرقه ودر وقت تیمم دادن از هر دو ذراع وزنخ او وروی خود

بکر دانند و چشم بپوشند و میان عجوزه و شابه درین باب فرقی نیست *تی *عی *مر* لیکن برای کنیز به پیچیدن خرقه حاجت نبود* نق *فر* قن *زوج زوجه را مانند بیگانه با خرقه تیمم دهد و روی و هر دو ذراع او را مس نکند و دستهای او را نه بیند مگر روی *تی *خت *عي *قن *مر* دیدن زوج روی زوجه را بعد از موت او جائز است علی الاصح *بق *خت *در* مر* و کیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهنده هر دو کف دست را به نیت تیمم بر خاک پاک زند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که غبار نداشته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از رستنگاه موی تا زیر زنخ و از نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر مسح نماید و بضربت دوم هر دو دست او را با آرنج مسح کند *تت* فصل دوم در تیمم بعدم تیسر آب* اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند و نماز بر وگزارند *تی* ع*ي

میسر اگر نبود آب پاک چه چاره بود جز تیمم بخاک

مرده را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند و نماز بر وگزاردند و بعد از ان آب یافتند در قول ابو یوسف ره بدان آب او را غسل دهند و بجهت انتقاض تیمم نماز را اعاده کنند و هم از و در روایتی دیگر است که غسل دهند اعادهٔ نماز نکنند *ای *تي *فر *قن *کد *و اگر بعد از دفن آب یافتند میت را برای غسل از قبر بیرون نیارند *مي *بر *تي *اگر جنب و حائض و میت اند و آب آن مقدار است که یکی را ازین هر سه کفایت کند پس آن آب را آنکس صرف نماید که ملک او بود و اگر در ملک هر سه نفر باشد در مصرف غسل کسی از ایشان در نیاید و برای هر سه تیمم جائز باشد اما اگر جنب و حائض نصیب خود را بمرده بخشند او را با آن آب غسل دهند و اگر ملک هیچیک نباشد بلکه مباح بود جنب بدان آب غسل کند که او با آن اولی است

زیرا که امامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت امامت مردان ندارد ونیز بنابر آنکه غسل او فریضه است وغسل میت سنت وحائض تیمم نماید ومرده را نیز تیمم دهند*ار* اگر ملک مرده آب بقدر غسل اوست وزنده برای نوشیدن از تشنگی مضطر است درینصورت آنکس آن آب را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنده را برای طهارت در کار باشد در غسل میت صرف کنند وزنده تیمم نماید ونماز خواند*می*

فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت* اگر میت متفسخ شده باشد که شستن بدست متعذر بود در ریختن آب بر وبه نیت غسل کفایت کند* در*تی*خت*می*واگر در ریختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند واگر در تیمم نیز تعذر باشد بگذارند*بر*فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل *خنثای مشکل آنرا گویند که در علامت مرد و زن هر دو جمع شود وغلبه بجانبی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است واگر جانب زن غالب بود حکم او حکم زن*تت*خت*بد* آنکه اگر خنثی بول از ذکر کند حکم مرد دارد واگر شاشه از فرج کند حکم زن واگر از هر دو کمیز کند اعتبار مر سابق را بود واگر از هر دو معا شاشد امام اعظم ره میگوید من حکم او را نمیدانم وابو یوسف ومحمد ره میگویند حکم مر بیشتر را بود واگر خنثی ریش بر آرد یا بر زن قادر شود او مرد بود واگر همچو زنان پستان بر آرد وازان شیر بر آید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود حکم زن دارد واگر این نشانها نداشته باشد خنثای مشکل بود* خنثای مشکل که مراهق نشده باشد حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهد خواه زن*نق* اما اگر بالغ یا مراهق باشد نه مردان او را شویند ونه زنان بلکه تیمم دهند وبهمه حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او برابرانند

*ای*بق*عی*نق*وبعضي گفته اند درجامهای خود غسل داده شود *تي*قن*نق*اما اول اولی است*فر*ودر صورت تیمم محرم اورابي خرقه تیمم دهد وغیر محرم با خرقه ودر وقت تیمم نگاه خود را از ساعد او باز دارد*تي*وبعضی گفته اند اورا در گواره بدارند وآب بر وریزند *ای*تي*خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهد خواه مرد بود یا زن*تنبیه*ای عزیز چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد وغزال جانت بچنگ پلنگ اجل گرفتار گردد*خار نیستي بدامن هستیت درآویزد وبرگ بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فروریزد*منادی الهي ندای الرحیل درد هد وصبا فر روح از منزل گاه تن بار سفر بربندد* اندیشه کن که از آنهمه مکنت ومال چه درد سنت خواهد ماند وآنهمه عظمت وجلال چه فائده بحالت خواهد رساند *مثنوی*

مده بر باد عمرت رایگانی ... که کس نشناخت قدر زندگانی
الا ای مرد دنیا دار مستی ... چه خواهی دید ازین دنیاپرستي
اگر صد گنج زر در پیش گیری ... بروز واپسین درویش میری
گنه با خویشتن در گور بردی ... همه زر هارها کردی ومردی
ترا جان مي ببايد کرد تسلیم ... چه حاصل از جهان پر زر وسیم
ترا دولت زعمر وجان فزون است ... ندانم کین چه سودا وجنون است
ندارد کار دنیا اعتباری ... اگر دارد دوروزی یا چهاری
دریغا دیده ره بین نداري ... بغفلت عمر شیرین میگذاری
بسر بردی بغفلت روزگاری ... مگر در گور خواهي کرد کاري
تو غافل حقه هیچت خبرني ... بخواهي مرد اگر خواهي وگرني
اگر مال تعز ماهي تا بماه است ... سر انجامت بدین دروازه راه است

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود   وز سرحد روم تا ختن خواهد بود
آن روز کزین جهان کنی عزم سفر   همراه تو چند گز کفن خواهد بود

باب هشتم در تکفین و آن مشتمل بر دوازده فصل است * فصل یکم در فرضیت

کفایه بودن تکفین و تقدیم آن بر سائر حقوق * کفن بفتحتین جامهٔ مرده
و تکفین کفن پوشانیدن اورا * تکفین میت فرض کفایه است * عي * فر * نق *
کفن فرض در حق مرد و زن یک جامه است که تمام بدن مرده را بپوشاند *
مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا که صلوة بر وصی نبرد مگر در
حالیکه از انظار مردم مستور باشد * عیب عریانی ما را حق چو پوشید [illegible]
برنمیدارد ز کار ما بشر پرده را * کفن و حنوط و سائر تجهیز میت از مال
اوست و بقدر سنت از جمیع ترکهٔ او بر دیون و وصایا و مواریث
مقدم مادام که حق غیر در عین مال او متعلق نشده باشد مثل مبیع
قبل قبض و رهن و عبد جانی * بق * زي * عي * مر * زیرا که حق بائع
و حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین است و ایشان از
جمیع غرما با آن احق اند * مي * نق * صورت مسئله * شخصی چیزی
خرید و قبل از ادای ثمن و قبض مبیع رحلت گزید و مال نگذاشت بجز
آن شي مبیع چیزی دیگر نداشت در این صورت حق بائع یعنی ثمن آن شی
مقدم بر تکفین و تجهیز مشتری متوفی است پس آن شي مبیع را فروخته
از قیمت آن دین بائع ادا کنند و بعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند
در تکفین میت مشتری صرف نمایند و بر همین قیاس است شی مرهون
و عبد جانی یعنی حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین [illegible]
مولی است * آنان که کفن داده میشوند دوازده اند * مرد * زن * مراهق *
مراهقه * صبی غیر مراهق * صبیه غیر مراهقه * سقط * خنثای مشکل * شهید *

مض، م میت منبوش غیر متفسخ *میت منبوش متفسخ *بق *مر*

از بیابان عدم تا سر میدان وجود　　بتلاش کفنی آمده عریانی چند

فصل دوم در تکفین مرده که ترکه نگذاشت ومیتی که دین داشت*

کفن میتی که از و ترکه نماند فرض بر کسی است که نفقه وکسوت وی در حال
حیات بر و واجب بود الاقرب فالاقرب *بق *تی *خت *عی *قن* واگر
ایشان متعدد باشند کفن بقدر میراث بر هر یک فرض بود *در *قر *نق*

چنان بمیر که چیزی بماند از تو بس　　بغیر نام نباید بیادگار گذاشت

کسیکه کسوت و نفقه میت در حالت حیات بر و واجب نبود کفن او بعد
از ممات نیز بر و واجب نشود *ما *کسیکه در حق نفقه میت در حالت
حیات بر وجبر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز جبر کرده
خواهد شد مانند اعمام وعمات واخوال وخالات وکسیکه در حق نفقه در
زندگی بر وجبر نیست بعد از موت در باب کفن نیز جبر کرده نخواهد شد
بلاخلاف مانند اولاد اعمام وعمات واولاد اخوال وخالات *بق *تی *قن
واگر کسیکه نفقه وکسوت میت در حال حیات بر و واجب بود نباشد
واگر باشد فقیر بود کفن او بر بیت المال است *بق *خت *عی*
واگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است واگر ایشان
قدرت ندارند از اغنیا سوال کنند *تی *مه *نق*

کسی گذاشت پس از مرگ نام نیک بدهر　　که قیمت کفن و مرد نوحه گر نگذاشت*

سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت *خت *در *نق*
واگر از سوال آنقدر حاصل شد که بعد از تکفین چیزی فاضل ماند بر
متصدق رد کنند واگر متصدق معلوم نباشد یا باز نگیرد دیگر مرده
محتاج را از ان کفن دهند واگر مرده محتاج نیابند آنرا بر فقرا صدقه نمایند

* بق * در * فر * مر * نق * واگر اغنیا یافته نشوند او را غسل دهند و از اذخر یا گیاه دیگر که پاک باشد بپوشند و دفن کنند و نماز بر قبرش خوانند * تي * خت * عي * اگر ترکهٔ مردهٔ مدیون از دین او فاضل نبود پس اگر غرماء دیون خود را قبض نکرده اند ابتداً بتکفین کنند والا چیزی از ایشان باز نگیرند پس درین صورت کفن او بر ورثه واجب شود وگرنه بیت المال * بق * تي * عی * غرماء و قرضخواهان را از کفن سنت منع نمیرسد نه من حیث قیمت و نه من حیث عدد * می * اگر میت مدیون فقط ثوبی گران بها گذاشته را که قابهادون آن ممکن بود آنرا بفروشند و تجهیز و تکفین او نمایند و ما بقی بقرضخواهان دهند * بر * له * اگر میت مدیون فقط سه پارچه ملبوس داشته و سوای آن چیزی دیگر نگذاشته او را از ان هر سه جامه تکفین کنند و یکی از ان برای ادای دین وی نفروشند باعتبار این که هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مدیون گردد و او را سه پارچه باشد که آنرا پوشیده است یکی از آنها از وی گرفته و فروخته نشود * بق * تي * نق *

زنهار درین سراچه از روی مجاز چیزی نگذاری که نمی آئی باز

فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زنده یا دو مرده یک پارچه باشد *

اگر میان زندهٔ و مردهٔ یکپارچه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا در کفن او صرف نماید اگرچه آن زنده وارث او باشد زیرا که مرده محتاج بتکفین است و کفن بر میراث مقدم و اگر پارچهٔ مذکور ملک آن زنده است و وی بدان جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدان ثوب بر وی واجب نیست بلکه خود آنرا بپوشد و میت بی کفن دفن کرده شود * ای * بق * فر * مر * رباعی *

ای دل تو درین جهان چرا بی خبری دائم تو همه در طلب سیم و زری
در قسمت تو ازین جهان یک کفنست وان نیز گمان است ببری یا نبری

تکفین دو مرده در یک بار چه روا نیست و وقت ناچاری آنرا دو نصف کنند تا
در یک نیمه یکی را بپیچند و در نیمهٔ دیگر دیگری را اگرچه بعض بدن
ایشان برهنه ماند * تت * مي * فصل چهارم در صور رجوع کفن
بمتبرع آن یا بورثه و در وصیت در باب کفن * شخصي مردهٔ را
از مال خود کفن فرستاد و پیش از رسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرده شود که او بان احق است * تي * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مذکور را برای ورثهٔ میت هبه کرده باشد ایشان بآن
احق اند * تی * فر * قن * مردهٔ را که از مال خود تکفین کرده شده بود
درندگان بخورند و کفن بماند آن ثوب در ترکهٔ میت عائد شود * عی *
قن * شخصي از مال خود میتي را کفن داد پس او را درندگان خوردند و
کفن ماند آن ثوب بملک متبرع عود کند نه در ملک ورثهٔ میت * سه *
* عي * فر * قن * نق * مگر در صورتیکه برای ورثه هبه کرده باشد * تي *
میت را وارث او کفن داد بکفن مثل متبرع نخواهد شد بلکه او را در ترکهٔ
میت رجوع میرسد * سه * مردهٔ را سبع بخورد و کفن بماند آنرا بر زندگان
صرف کردن نشاید بلکه مردهٔ دیگر را ازان کفن دادن باید * مي * شخصی
مرد و چیزي نگذاشت و کفن او بر ورثه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضي از مال خود کفن داد او را بر وارث غائب بچیزی رجوع
نمیرسد * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورثه از مال خود میتی را کفن
داد بقصد رجوع در ترکه او درینصورت او را دران رجوع نیست خواه
درین باب شهود قائم کند یا نه * تی * اگر وصی موصي را از مال خود کفن داد
باراده آنکه بر ترکهٔ وی رجوع خواهد کرد او را رجوع میرسد * تي *
اگر وصي در عدد کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود و اگر در قیمة

اسراف کرد کل را ضمان دهد * تی * دو شخص در سفر بودند و یکی از
ایشان مرد پس رفیق مال او را در تکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن
نشود استحساناً * تی * خن * و صیت میت بتکفین او در چهار یا پنج پارچه
جائز است اما وصیت بتکفین در دو ثوب روا نیست پس در سه جامهٔ مسنون
کفن داده شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلاً بقیمت
هزار درهم باشد بکفن مثل تکفین کرده شود * بق * مي * مر * نق * وصیت
میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موتاي مسلمین یا اجرت حفر
قبر ایشان باطل است اما وصیت بخرج نمودن ثلث مال او در کفن فقرای
مسلمانان یا مرده کندن گور ایشان جائز * عي * وصیت زوجه بزوج خودش در
تکفین او بمثل ثوبي که بر وست باطل است * عي * فصل پنجم در وجوب
کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق
کفن زنیکه مال نگذاشت نزد محمد ره بر شوی واجب نیست بلکه بر
بیت المال است چنانکه کفن زوج فقیر و نزد ابویوسف رح کفن زوجه
و تجهیز او بر زوج واجب است اگرچه مال گذاشته باشد و فتوی
همبرین است * بق * تی * عي * فر * اصل نزد ابویوسف رح آنست که
کسیکه بروی نفقهٔ میت در حال حیات او واجب بود کفن وی بعد از وفات
بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نگذاشت بر زوجهٔ او
هرچند توانگر باشد واجب نیست اجماعاً * تی * خت * سه * عي * کفن
عبد بر خواجهٔ اوست و کفن مرهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در
دست او قبل قبض ثمن بمرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را
گذاشت کفن او بر خالهٔ اوست * تي * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه
را گذاشت کفن او بر آن مرد واجب نیست بلکه بر بیت المال است

تی اگر معتق چیزی نگذاشت وخاله داشت تو انگر و مولی که او را آزاد کرد کفن او بر مولای اوست نه بر خاله [illegible] *فی* *قن* *تق* زنی مرد و مال نداشت و پسر و پدر و اولاد [illegible] کفنش بر ان هر دو بقدر میراث ایشان واجب بود *فن* و همچنین بنت راخ

فصل ششم در کفن مثل و صفت ثیاب کفن *لائق آنست که میت بکفن مثل تکفین کرده شود و کفن مثل برای مرد در نفاست مثل ملبوسات اوست که در حیات روز جمعه و عیدها می پوشید و برای زن مثل جامه که در زیارت او بود وقت [illegible] یاد ر [illegible] پوشش او بود *بق* *تی* [illegible] آنرا در عیاد می پوشید [illegible] که در خانه پس کفن مثل [illegible] ادنی است بس متوسط اولی [illegible] *و فقیه ابو جعفر [illegible] کفن مانند لباس وی است که آنرا غالب اوقات می پوشید *ای* *تی* زیادت بر کفن مثل مکروه است *بر* *زق*

گر همه مملکت و مال جهان جمع کنیم
ما بجز یک کفنی هیچ زدنیا نه بریم

قطن و کتان و صوف و برود در تکفین برابر است *بر* *می* *تکفین بثوبی که پوشیدن آن در حیات جائز است باک نیست بهر رنگ و لون که باشد *بق* *نق* *ثوب سفید احب و بهترین کفنهاست *بق* *نق* و در تحرز خار گفته غیر بیاض مکروه است *پیغمبر خدا علیه السلام فرمود جامهای سفید که بهترین ثیاب شماست بپوشید و مردگان خود را بدان تکفین کنید *شم* *ابن مبارک گفته نزدیک من احب آنست که میت را بثیابیکه در ان نماز می خواند کفن دهند *بق* *نق* تکفین زنان بحریر و ابریشم و مزعفر و معصفر جائز است و برای مردان مکروه

تي * خت * زي * عي * مر * هر آنچه از جنس ثوب برای مرد وزن پوشیدن آن در حیات حلال است تکفین با آن رواست * تي * در * عي * مر * نق * و آنچه در زندگی لبس آن روا نیست کفن بآن جائز نی * بق * عي * و در ابراهیم شاهی از محیط آورده که اگر زن در ثوب معصفر تکفین کرده شود مکروه نبود * اگر بجز حریر و مانند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست پارچهٔ دیگر یافته نشود بضرورت تکفین ایشان بآن جائز بود لیکن بر یک جامه زیاده نکنند * مي * له * جامهٔ نو و جامه کهنه در تکفین برابر است مگر باید که از نجاست و چرک پاک و نظیف باشد * بق * جز * خت مر * نق * اگر کسو رخلد اے کامران است وگر درویش حاجتمند نان است دران ساعت که خواهد این و آن مرد نخواهد از جهان بیش از کفن برد میت را کفن نظیف و نفیس و خوب دهند * بق * در * زیرا که موتا بآن در یکدیگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند و گرنه از حیا در میان شان آمد و رفت ننمایند * شر * له * احادیث در تجمیل و تحسین کفن واقع شده اما نه چنانکه بحد اسراف کشد * شم * مراد به تحسین کفن تنظیف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن وی اما آنچه مسرفان بریا و سمعه کنند مکروه و حرام * شت * شم * فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان * کفن میت بر سه نوع است کفن سنت و کفن کفایت و کفن ضرورت * تي * جر * ما * کفن سنت در حق مرد سه جامه است ازار * لفافه * قمیص * بق * در * زی * عي * زیرا که رسول علیه السلام را به سه جامهٔ مذکوره که سفید و سحولیه و از کرسف بودند کفن دادند * سحول بفتح سین قریه ایست از یمن * بق * فر * مر * و بعضی گفته اند که رسول علیه السلام در حلهٔ یمانیه و قمیص کفن یافت و حله نزد عرب اسم دو ثوب است ازار و رداء * خت * شت * مي *

کفن نظیف بهتر است نه اسراف کردن

اگر کسی را در قمیص خودش کفن دهند جیب و تریز و آستین آنرا قطع کنند
* بق * نق * و نزد شافعی و احمد رحمهما الله کفن سنت سه لفافه است
فقط و مالک رح گفته کفن سنت چهار ثوب است سه لفافه و قمیص * تی *
زی * شن * تکفین رجال بزیادت بر سه جامه مکروه نیست * در * نق *
تا پنج که آن کفن مسنون در حق زنان است * تی * خت * کفن مرد بر سه
پارچه و کفن زن بر پنج زیاده کرده نشود * نب * ودر مجتبی بکراهت آن
تصریح نموده * مر * عمامه در ظاهر الروایه نیست اما متاخرین آنرا برای
علما و اشراف مستحسن دانسته اند * جز * در * عی * نق * واگر میت از
اوساط الناس بود عمامه نه دهند * تی * خت * ما * و بعضی گفته اند اگر
ورثه صغار هستند عمامه نه دهند و اگر کبار اند و برضای ایشان دهند
جائز باشد * تی * جز * خت * و بعضی گویند عمامه در هر حال مکروه است
زیرا که با آن عدد کفن بجفت میرسد و سنت آنست که طاق باشد * تی *
جز * خت * فر * پس اگر عمامه دهند از جانب راست به بندند و شمله را
بمقداریکه در حالت حیات بود از جانب پیش برروی میت گذارند
بخلاف حال حیات * جز * خت * عی * فر * نق * کفن کفایت برای مردان
ازار و لفافه است * خت * عی * مر * قمیص و لفافه * تی * قن * ما * و اول
اصح است * در * زی * نق * کفن ضرورت مردان را یک جامه است که
یافته شود لیکن آنقدر که تمام بدن میت بدان بپوشد * بق * تی * جز *
عی * فر * و نزد شافعی رح کفن ضرورت آنقدر است که ستر عورت مرده کند
مانند زنده * در * زی * و نزد ما از پوشیدن تمام بدن چاره نیست و
ستر عورت فقط کفایت نمیکند * بق * جز * زی * مر * نق * کفن سنت
در حق زنان پنج جامه است ازار * لفافه * درع * خمار * خرقه * بق *

تي *عی* براي آنکه از ام عطیه انصاریه مرویست که رسول علیه السلام
اورا برای تکفین دختر خود پنج پارچه داد* وکفن کفایت برای زنان ازار ولفافه
وخمار است *در* زي *عي* مر* نق* درع وازار ولفافه* تي* قن* مر* درع
ولفافه وخمار* ما* اما اول اولی است زیرا که بازار ولفافه وخمار جمیع اعضای
میت پوشیده می شود بخلاف ترک خمار* نق* کفن ضرورت در حق زنان
دوجامه است که یافته شود* در* سه* زی* مر* واز ابو یوسف ره مرویست
که اگر عند الضرورت زن را بلفافه وازار تکفین کنند ودرع وخمار وخرقه را
ترک دهند جائز باشد* تي* اختصار بریک ثوب برای مرد وبردو ثوب برای
زن در حالت اختیار وقدرت مکروه است اما وقت ضرورت وناچاری جائز
*تي *در* عی* مر* در صورت کثرت مال وقلت ورثه کفن سنت اولی
است ودر وقت قلت مال وکثرت ورثه کفن کفایت* تی* سه* عي* قن
*نق *اگر ورثه میت در عدد ثوب کفن اختلاف کنند بعضی گویند دو پارچه
وبعضي سه در ینصورت بسه جامه که مسنون است کفن دهند* بر* عي*

فصل هشتم در تعریف وبیان طول وعرض اکفان مذکوره* ازار ولفافه دو
چادر است که در وقت تکفین آن هردو را مي گسترند وقمیص را بالای آن
هردو میدارند چادری را که اول بسط میکنند لفافه میگویند وچادری که
آنرا بالای لفافه می نهند ازار مي نامند وفرقی نیست در ین هردو مگر در
تسمیه* طول آن هردو از فرق سر تا قدم است تا از سر تا پاي مرده بپوشد*
خت عي* مر* نق* طوالبیت ازار اولی است* بق* مر* نق* لفافه
از ازار طول است تا از فرق وقدم میت تجاوز کند تا بالا وزیر آن گره زده شود
خت درازی لفافه پنج ذراع است وپهنای آن سه ذراع ویک شبر* وطول
ازار چهار ذراع ویک وجب* وعرض آن دو ذراع ویک بلست* له* وعرض

لفافه وازار آنقدر باید که چون آنرا بر مرده بپیچند هر دو کناره آن فوق وتحت
یکدیگر باشد *بی*شن* قمیص پیراهن مرداست نادوخته وبدون
گریبان وبی آستین وبی طریز *بق*جز*عی*فر*طول آن از بن گردن
تاقدم باید*تی*جز*شن*عی*مه*وبعضی طول قمیص از گردن
تاساق گفته اند وپیش وپس آن برابر باشد*ذه*درع پیراهن زن است
نادوخته وبدون گریبان وبی آستین وبی طریز*طویل از بن گردن تاکعب و
جانب قبل ودبر هر دو برابر بود*می*وعریض آن قدر که مرده در ان
پوشیده شود*تی*فرق درمیان قمیص ودرع آنست که شق قمیص سوی
شانه می باشد وشق درع طرف سینه*بق*جز*به*طول عمامه هفت
ذراع شرعی است وعرض آن یک وجب*له*خمار بالکسر سر اند از است
که بر سر میت می اندازند وسر وموی ش با آن می پوشند وآنرا دامنی نیز
میگویند*جز*چی*طویل دو ذراع وعریض یک شبر*چی*له*خمار در
حق زن عوض عمامه است در حق مرد*بر*جز*ونزد بعضی درازی آن
دو گز وپهنائی آنقدر که سر میت بپوشد*ودرشرح برزخ آورده که عرض
دامنی تا نیمه قامت میت باید ونزد بعضی بقدر ضرورت وغایت آن
دو وجب*خرقه سینه بند است که بالای کفنها بر پستان وشکم وران میت
پیچیده می شود*تی*زی*نق*طول آن سه ذراع است ودرعرض آن اختلاف
کرده اند از پستان تاناف*بق*زی*شن*عی*فر*از پستان تاران*جز*
هی*نق*از تحت بغل وفوق پستان تا زیر زانوی میت تا وقت مشی کفن
از صدور وران منتشر نشود*چی*زی*شن*فر*نق*کسیکه در طول وعرض
کفنها از آنچه مذکور شد زیادتی یا کمی نماید تعدی کرده باشد*چی*

فصل نهم در کمیت کفن مراهق ومراهقه وصبی وصبیه وسقط وخنثای مشکل

وشہید ومحرم ومیت منبوش غیر متفسخ ومیت منبوش متفسخ*
مراهق در تکفین مثل بالغ است ومراهقه بمنزلهٔ بالغه*بق*در*عي*نق
تکفین صبي غیر مراهق بسه جامه مسنون نیست بلکه احسن است واگر
لفافه وازار کفن دهند حسن باشد واگر در یک ثوب تکفین کنند هم جائز بود*
کفن صبیهٔ غیر مراهقه نزد محمد ره سه پارچه است واین در حق او اکثر
کفن است واگر در دو جامه تکفین کرده شود با آن باک نیست*بق*خت*
نق*ادنی کفن صبي صغیر یک ثوب است وادنی کفن صبیهٔ صغیره دو ثوب
*ای*زي*تی*عی*بچهٔ که زنده پیدا شد وبعده مرد یا مرده بر آمد
وسقط که اعضای او تمام نشده باشد صبي بود یا صبیه مانند عضوی از میت
در خرقهٔ پیچیده شود*بق*تي*در*خنثای مشکل در باب کفن مثل زن
است پس به پنج ثوب کفن داده شود*بر*بق*در*مر*مکرد ر
حریر ومزعفر ومعصفر تکفین کرده نشود احتیاطا*عي*نق*وبر جنازهٔ او
نعش یعني قبه شبیه محافه نهند ودر وقت دفن قبر وی را پرده کنند*بق*
مر*می*ودفن کنند اورا مگر محرم او*ار*شہید را کفن جدید ندهند
بلکه با ثیاب وملبوس خودش دفن کنند*بق*سه*محرم نزد امام ابوحنیفه
ومالک ره در تکفین وحنوط وتطییب وتعطیر واجمار کفن وپوشیدن روی
وسر مانند غیر محرم است*بق*تی*در*عی*ونزد امام شافعي واحمد ره
محرم را بدو جامه که در احرام پوشیده بود تکفین کنند وسر او را نپوشند
وخوشبو نمالند وکفنش مطیب نه نمایند*تي*مر*می*میت منبوش
مسروق الکفن را که متفسخ ومتمزق نشده باشد بلکه تر و تازه بود مانند
سائر موتی از مال او سه کفن مسنون بار دیگر دهند اگرچه مقروض بود اما
اعادهٔ غسل ونماز نکنند*بق*تی*در*عی*ودر سراجیه وابراهیم شاهي

گفته میت منبوش تا زه تا نیاً کفن داده شود بلدون اعتبار سه پارچه
اما اگر مال میت ملیون منبوش مسروق الکفن را قسمت کرده باشند
کفنش بر ورثه واجب بود نه بر غرماء را صحاب وصایا *تی* عي* پس قاضی
ورثه را جبر کنند تا او را از میراث کفن دهند *ای* بق * میت منبوش مسروق
الکفن که متفسخ ومتمزق شده باشد دریک ثوب تکفین کرده شود * بق* عي *
ایخواجه چو از تن مرگ جان خواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
پیچیدن تن در کفن دنیا چیست * نباش کفن سگ استخوان خواهد برد
فصل هم در کیفیت تکفین مردان * اول لفافه را بر جنازه یا بر بساط یا تخت
و غیر آن در طول بگسترند بعد از ان ازار را بر لفافه همچنان در طول بسط
نمایند پس تر میت را بر ان نهند و قمیص پوشانند * در * زی* نق*
یا قمیص را هم بالای ازار که زیر آن لفافه است در طول بگسترند باین
طور که نصف جانب دبر قمیص را فوق ازار بسط کنند و نصف جانب قبل
آن را طرف سر بدارند پس تر آب غسل از بدن میت بر چیده او را از جای
غسل باستر عورت بر کفن مستلقي گذارند و چاک قمیص در سر او در آورند
و نصف جانب پیشین قمیص را که طرف بالین داشته اند از بالای مرده
تا قدم بکشند و لنگ را که برای ستر عورت بعد غسل بسته اند بطوری
بگشایند که مرده بی ستر نشود و هر دو دست او را در هر دو جنب او بدارند
بعده کفن بر میت بپیچند و ابتداد ر پیچیدن از جانب چپ کنند بدین
طریق که اول فقط ازار را از جانب چپ بجانب راست بر مرده بپیچند
بعد از ان از طرف راست بسوی چپ چنانکه روی میت زیر ازار نهان شود
وهم برین قیاس لفافه را نیز بپیچند و جانب راست این را هم بالای جانب
چپ دارند باعتبار حال حیات * بق * در * زي * عي * فر * ربا عي

جمعی از ملک بی نشان جوشیدند — برچون و چرا و ما و من کوشیدند
دیدند که باز در عدم باید رفت — خود را از شرم در کفن پوشیدند

اگر خوف انتشار کفن و انکشاف بدن میت کنند جانب فوق سر و تحت قدم و بر کمر او از پرچه ثوب ببندند * بق * عی * فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان *
اول خرقه را بر جنازه یا بوریا یا غیر آن در عرض بگسترند و بالای خرقه لفافه را در طول بنهند و همچنین ازار را بالای لفافه بسط کنند و همچنین درع را بر ازار چنانکه در تکفین رجال گذشت بعد ازان آب از تن مرده برچیده با ستر و پوشیدگی از مغسل بر کفن آرند و درع پوشانند و لنگ را که بعد غسل برای ستر عورت بسته اند باحتیاط بر کشند که میت بی ستر نشود بعد ازان موی سر او را دو ضفیره نمایند و از راست و چپ آورده بر سینه بالای درع بدارند و آویزان گذارند * بق * تی * جز * در * عی * بعد ازان خمار را که دامنی زنان است مانند مقنعه از سر پوشانیده بالای موی سر بر پستان و شکم او نهند هر دو ضفیره موی سر او را که بالای درع است ازان بپوشند * تی * در * عی * هر دو دست او را متصل به پهلو بدارند و بر سینه نگذارند * در * شن * بعد ازان ازار را از جانب چپ به پیچند و بعده از جانب راست پس ازان بالای ازار لفافه را چنانکه جانب راست بالای جانب چپ باشد بستر خرقه را که زیر اکفان گسترده اند بالای کفنها بر سینه از زیر بغل تا زانوی میت به پیچند و کناره راستای آن نیز بالای کناره چپای وی باشد * بق * زی * عی * پس بعد از پیچیدن کفنها خمار بالای موی سر و تحت ازار خواهد بود و ازار تحت لفافه و لفافه زیر خرقه و خرقه فوق هر همه * زی * می * بدانکه در کیفیت وضع خرقه اختلاف است اکثر بر آنند که اولا خرقه را بگسترند بعده لفافه را بران بسط کنند پستر ازار بالای آن نهند

چنانکه مذکور شد و در نهر فائق و بحر رائق از جوهریه آورده که خرقه را فوق
لفافه و تحت ازار و درع بدارند پس بعد پیچیدن کفنها خرقه بالای درع
و ازار و تحت لفافه خواهد بود و بعضی گفته اند خرقه را بالای لفافه و ازار و زیر
درع نهند پس چون کفنها را پیچند خرقه بالای درع و زیر ازار و لفافه خواهد
بود و در شرح منظوم از جامع صغیر نقل کرده که لفافه و ازار و درع را به ترتیب
مذکور بگسترند بعده خرقه را فوق هر سه کفن مذکوره بنهد و بالای
پستان و شکم بنهند و بعد پیچیدن کفنها اگر خوف انتشار کفن و کشف
بدن کنند فوق سر و تحت قدم و بر کمر مرده از پرچهٔ کرپاس گره دهند

نهان در زیر چادر قد زن به — که یعنی قامت زن در کفن به

و چون زن را در کفن کفایت تکفین کنند اول پیراهن پوشانند و بر
پیراهن دامنی و بالای این هردو لفافه *تت*تی* تکفین مراهق
و مراهقه مانند تکفین بالغ و بالغه است و تکفین عبد و امة مثل
تکفین حر و حره *ما* لفافه و ازار و پیراهن را در طول بگسترند و صحیح
همین است *تي*جز* و در ابراهیم شاهی از شرح کرخي نقل کرده که
اولا لفافه را در طول بگسترند بعده ازار را بالاي لفافه در عرض بسط کنند
زیرا که در حالت حیات ازار را در عرض استعمال میکنند و چادر را وقت
خفتن در طول پس بعد ممات نیز همچنین باید بعد از ان میت را بر ازار
دارند و آنرا بطریق لنگ بر میت پیچند چنانکه کناره راستای آن بالاي
کنارهٔ چپای آن بود پس از ان پیراهن پوشانند تا پیراهن فوق ازار باشد
مثل حال حیات پستر لفافه را از جانب یسار بر میت پیچند بعده از طرف یمین

فصل دوازدهم در منع شانه کردن بسر و ریش و تراشیدن مو و بریدن ناخن و جز آن و در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور وغیره*

مر وریش میت را شانه نکنند وموی نتراشند وناخن نبرند* بق* تي* خت* زي* عي* شارب کم نه نمایند وموی بغل و موی عازها رنسترند بلکه بجمیع اشیائیکه بر ان مرده است دفن کنند* تی* عي* وآنچه تعلق بزینت دارد بعمل نیارند مرد باشد یا زن* تی* خت* در* نق* در تراشیدن ناخن شکسته باك نیست* بق* عی* نق* اگر ناخن وموی شکسته را گرفته باشند باید که آنرا در کفن وي بدارند و بااو دفن نمایند* ای* بز* خت* کد* نزد شافعي ره موی سر وریش میت را از شانهٔ کشاده دندان برفق شانه کنند وناخن چینند وسبلت اگر دراز باشد کم نمایند لقوله علیه السلام اصنعوا بموتاکم کما تصنعون بعر ائسکم* تی* شن* ودر هدایه گفته بر تقدیر صحت روایت مراد از ان تطهیر و تطییب وتجهیز میت است نه هر چیز یکه بعروس کنند* مستحب است که پیش از تکفین میت مرد باشد یا زن کفنهاي او را بعدد طاق اجمار کنند وحنوط بر آنها پاشند* بق* تي* عي* مراد با جمار تبخیر است از بخور ودخان صندل وجز آن* بق* وطریق اجمار این است که براده صندل وعود وکافور در مجمر بسوزند وآنرا اولا بگرد لفافه بعد گستردن آن بر بساط وغیره بگردانند ودود آنرا با آن برسانند بعده سودهٔ صندل وحنوط وخوشبوهاي دیگر بر ان بپاشند بعد ازان ازار را بالای لفافه گسترند وهمچنان اجمار وتطییب نمایند بعده پیراهن را برازار بسط کنند وبدستور مذکور بعمل آرند* باید که این عمل بعدد طاق باشد* هه* سه بار یا پنج وبر ان زیادت نکنند* تي* زی* عي* نق* سه یا پنج یا هفت بار وبر ان نیفزایند* جز* شه* ما* هه* وکفنها وتختهٔ غسل وجنازهٔ مراهق ومراهقه وعبد وجاریه همچون کفن وتختهٔ غسل و جنازهٔ بالغ وبالغه وحر وحره اجمار کرده شود* تي* مي* حنوط با لفتح

خوشبوئی است مرکب از اصناف اشیاي طیبه برای تطییب موتی خاصة
بق * تي * جز * مر * د رمختي آنرا از کچه گویند * بعد نهادن میت بر
ازار و پوشانیدن پیراهن بر سر و روي و ریش و سینهٔ میت حنوط مالیدن
مستحب است * ای * بق * تي * جز * نق * اگر قدري مشك نیز در حنوط
داخل کنند باك نیست * تي * بدلیل آنکه روایت است که نزد علی رض
مسك بود و وصیت فرمود که او را با آن حنوط کنند و گفت این مسك بقیه
از حنوط رسول صلعم است * بر * فر * مي * کو فیان گویند که کافور در حنوط
آمیزند و بر بدن میت بعد از بر چیدن آب غسل بمالند * در برجندی است
که درون قبر قبل از نهادن مرده حنوط پاشند که آنحضرت علیه السلام در قبر
پسر خود ابراهیم حنوط پاشیده بود * در استعمال سائر طیب و جمیع عطریات
و عنبر و مشک بر اعضای میت باك نیست مگر زعفران و ورس در حق رجال
مکروه است نه برای زنان با عتبار حال حیات * بق * تي * جز * زی *
مي * کافور فقط بر مواضع سجود بمالند یعني پیشاني و بیني و هر دو کف
دست با انگشتان و هر دو زانو و هر دو کف پا با سر انگشتان * تي * جز * زی *
شن * مي * و بعضي گفته اند اگر کافور یافته نشود مشك را تا ئم مقام آن
گردانند * ست * شت * و بعضی مشک را برای میت مکروه داشته اند * سمها
شت * شم * محرم و غیر محرم در اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور و
پوشیدن روو سر برابر ند و عبد و حر و امة و حره نیز در امور مذکوره یکسان
* تي * شن * مي * بعد استعمال حنوط و کافور و قبل تکفین از انگشت شهادة
بغیر مداد بر پیشاني و سینهٔ میت بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم
بفضله تعالی از عذاب و عقاب برهد * اي * تي * در * کد * و بعضی گفته اند
از انگشت مسبحهٔ دست راست بسم الله الرحمن الرحیم بر جبههٔ میت

نویسند و بر صدر او با تسمیه لا اله الا الله محمد رسول الله *تي* اگر عهد نامه
بر جبهه یا بر عمامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که خدای تعالی مغفرت
او کند* در* مرویست که امیر المومنین علی رض بر کفن سلمان نوشته بود
وفدت علی الکریم بغیر زاد *من الحسنات والقلب السلیم*
* فان الزاد اقبح کل شی* *اذا کان الوفود علی الکریم*
* ما ئیم بلطف تو تولا کرده* *وز نیک و بد خویش تبرا کرده*
آنجا که عنایت تو باشد باشد *نا کرده چو کرده کرده چون نا کرده
نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتي از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است
و منهي عنه* نب* عبرت* ای عزیز معلوم نمای که حقي که مرده را در مال
اوست همین کفن است و چیزي از گرد کردهٔ خود برای خود بردنی نیست
بعض علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لا تنس نصیبك من الدنیا
فراموش مکن بهرهٔ خود را از دنیا و بدرستیکه تمام مال خود را خواهي
گذاشت و از دنیا همین حصهٔ خود را که کفن است خواهي برداشت
نصیبک مما تجمع الدهر کله *ردا آن تلوی فیهما و حنوط*
حصهٔ تو از چیزي که در تمام زمانه جمع کردهٔ دو چادر باشد که در آن
پیچیده شوی و خوشبوی بود* شر* در خبر است که چون آدمی را کفن
پوشانند و بر جنازه دارند حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزند آدم
ظاهر خود را که منظور خلائق بود زینت کردی و باطن را که محل نظر
من است وا گذاشتی ندانم در جواب این سوال چه گویند و با تب شدن
ازین انفعال نیل سیاه روی از چهرهٔ احوال چگونه شویند*
ایوان فلک زیر و زبر ساختنی است کنجینهٔ خاک همچنان باختنی است
بیهوده مبند زینت جامهٔ مباش این جامهٔ غفلت ز بر انداختنی است

روزی که مرا زین ده ویرانه برند   تا بوت مرا عاقل و دیوانه برند
این نقل مکانی است که بیمار انرا   زین خانهٔ بد شگون بدان خانه برند

باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است*

فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه وجز آن *جنازه بفتح جیم بمعنی میت است و بکسر آن سریر میت* بق* در* نق *وهم بمعنی نعش که بران میت بود *شم* حمل جنازه فرض کفایه است مانند غسل و تکفین و تدفین او* جز* طلب اجرت بر حمل جنازه جائز است* ی* قن* گرفتن اجرت حمل جنازه روا نیست* جز* سه* اجرت حمال وحفار ودفان از مال میت است* بق *مر* در تجهیز میت وبردن وی بمدفن تعجیل باید کرد که میت صالح بآن فرخناک میشود ومردهٔ طالح غمناک میگردد رسول ص فرمود مردهٔ نیکوکار در وقت حمل جنازه میگوید مرا زود ببرید وبثواب عمل صالح که کرده ام شتاب برسانید   از دست اجل کسی نگردد جان بر
زاد سفر آخرت از ایمان بر   گریان گریان یکی بنومید ی رفت
خندان خندان تو گوی از میدان بر   ومیت بدکار میگوید ای وای کجا
میبرید واو را کجا می برید وآواز او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرسد بلکه نباتات وجمادات نیز می شنود مگر آدمی وجن که اگر ایشان می شنیدند از غایت هول ونهایت دهشت هلاک می شدند*شج*شر*
ایکه پیوسته تو در عصیان روی   گر بمیری همچنان پژمان روی
نیک باید زیستن تا وقت موت   دیگران گریند وتو خندان روی

فصل دوم در نفس السنت وکمال آن در حمل جنازه *در حمل جنازه یکی نفس سنت است ودیگری کمال سنت اما نفس سنت آنست که پایهای چهارگانهٔ جنازه را بر سبیل تعاقب برگیرند واز هر جانب ده گام ببرند وادای این

سنت هر کس را میسر می گردد * تی * عی * * رباعي *

غافل منشین که مردنی در پیش است * دنبال ان بجگر فشردنی در پیش است
زآوردنت از عدم با قلیم وجود * گردید یقین که بردني در پیش است

وکمال سنت آنست که حامل جنازه اول پایهٔ مقدم جنازه را که طرف دست راست میت است بر منکب راست خود نهد بعد از ان پس آید و پایهٔ موخر آنرا که طرف پای راست مرده است بر دوش راست خود دارد پس از ان پیش رود و پایهٔ مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف یسار آرد پستر پس آید و پایهٔ موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر دوش چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که نوبت بنوبت آنرا بر میل اشته باشند * تی * عی * نق * قطعه *

یا صاحبي لا تغتر بتنعم فالعمر ینفد والنعیم یزول
واذا حملت الی القبور جنازة فاعلم بانک بعدها محمول

واداي کمال سنت حاصل نمي شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه نیست مگر یمین واحد * تی * عی * لائق آن است که جنازه را از هر جانب ده گام برند تا چهل قدم شود که دران وعدهٔ مغفرت است رسول علیه السلام فرمود من حمل جنازة اربعین خطوات کفرت عنه اربعون کبیرة * تی * جز * زی
ونیز آنحضرت فرمود من حمل جنازه بقوایمها الاربع غفر الله له حتما *
ونیز در آثار آمده من حمل جنازه غفر الله له بکل خطوة کبیرة * کل * له *

فصل سوم در اجبار سریر و وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت صغیر و رضیع * سریر میت را از صندوق و چارپائی هرچه باشد اول از آب پاک بشویند و خشک کنند بعد از ان بعدد طاق اجمار نمایند سه یا پنج یا هفت بار و عود یا دیگر خوشبوها بر آن پاشند * مرده را بعد از تکفین بسم الله گویان

بردارند و بر سریر مجمر مشتملی بدارند * چو کار غسل و تکفین یابد انجام *
بسوی تابوت آرندش بنا کام * وقت داشتن میت بر سریر و برداشتن جنازه از
زمین و نهادن آن بر دوش بگویند بسم الله وعلی ملة رسول الله * لہ * بر جنازهٔ
مرد فقط چادر کشند و بر تابوت زن قبه نهند شبیه محافه * ار * بر * کل *
همشان آرغنان کشیده روکا خرکار   بر مرکب چوبین زجهان خواهی رفت
حمل میت بر سر یا مانند آن مستحب است * بر * مرده را بر دوش یا پشت
داشته یا بر دابه گذاشته بردن مکروه صغیر بود یا کبیر * بق * تی * مر * ثوبی که
بالای جنازه می اندازند اگر کهنه و فرسوده گردد و صلاحیت نهادن بر جنازه
نداشته باشد متولی را نمیرسد که آنرا صدقه کند بلکه بفروشد و از ثمن آن
ثوب دیگر بخرد * تی * قن * هر گاه میت را بر جنازه بنهادند چهار کس از
مردان چهار پایه آنرا از چهار جانب برگیرند و بر دوش بنهند و سنت باین
وارد شده * زی * سه * * عی * ذق * مروی است که من حمل الجنازة
من الجوانب الاربع غفر له مغفرة موجبة * ابتدا به برداشتن از جانب یمین
مقدم میت کنند نه یمین جنازه چه یمین میت بر یسار جنازه و یسار مرده بر
یمین جنازه می باشد چه میت مستلقی بر پشت خود است و البته جانب
راست مرده همان جانب راست حامل نیز خواهد بود * تی * زی * سه * فر *
هر که افضل از حضار باشد اول جنازه را بردارد زیرا که رسول عم جنازهٔ سعد
بن معاذ را اول خود برداشته بود * تی *   از مات خیر که بی تو اخواهی رفت
بر مرکب تابوت زجا خواهی رفت   بنگر زکجا ئی و کجا آمدهٔ
میدان که چه میکنی کجا خواهی رفت   زن جنازه را بر ندارد اگر چه میت
زن باشد * ار * جنازه را از جانب سر میت از خانه بیرون آرند و در زمان بردن
سرش را پیش و مقدم دارند * بق تی * عی * سود کی دارد ترا زن یا پسر

چا قبت از خانه گیری راه در خود ازان خانه بگورستان روی
چهل میکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند*به*
برداشتن جنازه درمیان دو عمود سریر مکروه است*در*نق*باین طور که
هر کس درمیان دو عمود جنازه از مقدم و موخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر
وقت ضرورت مانند ضیق مکان و تنگی راه و ازدحام خلق و قلت حاملان و
امثال آن*تی*عی*سریر میت را بدست گرفتن یا بر دوش نهادن باك نیست
*تی*عی*نهادن نصف جنازه بر منکب و نصف آن بر بن گردن مکروه است
*عی*له*بق*سزاوار آنست که جنازه را بسرعت برند بوجهی که میت
حرکت و جنبش نکند و مضطرب نگردد*زی*نق*و بپویان نبرند و دوان نروند
بق*تی*عی*نق*و سرعت مستلزم دویدن و پویه رفتن نیست*مر*تونه
زرق تو چو آخر شود*سالك عمر تو مسافر شود*مرك به خشکی بدواند بزور*
کشتی تا بوت ترا تا به گور*اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم یا اندکی فوق ازان
باشد مضایقه نیست که یک کس او را بر دستهای خود برد و مردم بحمل آن تداول
کنند و اگر راکب آنرا بر دستهای خود داشته برد نیز باك نبود*بق*تی*عی*
گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد*آخر بروی چنانکه فرمان باشد*
در بودن دنیا و برون رفتن ازان*یك روز و هزار سال یکسان باشد*
اگر فطیم و رضیع را در سفطی یا طبقی داشته برند باك نبود اما بر دست بردن
احب است*سه*تی*سفط بفتحتین جامه دان و ظرفیکه زنان خوشبوها و غیره
دران دارند و استعاره کرده شد ازان برای تابوت میت صغیر*فصل چهارم
در تشییع و ملازمت جنازه تا دفن و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از اقربا یا جوار یا صلحا و اتقیا بود
بق*عی*نق*تشییع جنازه تا قبر و انتظار و توقف تا دفن سنت است*بو*

خواهی گذشت بیشک ازین آستانه تو وآن نیز کز پیِ تو بیایند وبگذرند

پس روان جنازه را قبل از حصول مقصود که گزاردن نماز است باز گردیدن نباید وپیش از ادای حق میت که خواندن نماز است برگشتن نشاید*بق*خت

زنان را اتباع جنازه مکروه است*بر*بق*تی*عي*زنان صائحه ونائحه را از تشییع جنازه منع وزجر کنند واگر ممتنع ومنزجر نشوند در رفتن با جنازه باك نیست*تي*در*سه*قن*زیرا که اتباع جنازه که سنت است به سبب بدعتي که ازغیر او صادر گردد ترك داده نشود*بق*عي*نق*

قبل جنازه در نمازگاه رفتن وبانتظار آن در آنجا نشستن نزد محمد رح مکروه است وشمس الایمة الحلوایي گفته بجهت کثرت متتبعان وازدحام پس روان مضایقه نیست*خا*مسلم را پس روی جنازهٔ کافر قریب خود جائز است اگر برای تشییع آن کافری از قوم وی در آنجا نباشد وگرنه روا نبود ودر صورت پس روی جنازه اش باید که دورتر رود*بر*بق*تی*

فصل پنجم در صفت تشییع جنازه بمشی وزکوب وقدام وخلف آن*

تقدیم جنازه وپیاده پس آن رفتن افضل واحب است*بق*تي*عی*قن* فضل رفتن پس جنازه بر رفتن پیش آن مانند فضل نماز فریضه است بر نافله تي*شن*ونزد امام شافعي رح پیش جنازه رفتن افضل است*پیاده را پیش جنازه رفتن نیز جائز است اما دور از جنازه وقوم رفتن یا تقدم همه مردم بر جنازه نمودن مکروه*بق*عی*ودر صورت بودن زنان نائحه پس جنازه پیاده پیش آن رفتن احسن است*در*نق*واز یمین وشمال جنازه نروند*بق *عي*نق*پیش جنازه وچپ وراست آن رفتن باك نیست*جز*رباعی*

رفتند از این کهنه رباط از پس وپیش* نیک وبد وآشنا وبیگانه وخویش

ما نیز رویم ودیگران نیز روند*ما نوبت خویش ودیگران نوبت خویش

نقل مراکب بر جنازه مکروه است*تي*در*عي*نق*سواره پس جنازه
رفتن باك نیست اما پیاده تشییع آن نمودن افضل است*بق*تی*عي*
در سواره رفتن با جنازه مضایقه ندارد اگر از جنازه بعید باشد واگر قریب
نبود مکروه است*ای*تی*برای خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضایقه

نیست*مر*فصل ششم در امور ممنوعه در باب جنازه وحمل وتشییع آن*
جامهٔ ابریشمین وپارچه رنگین وچادر گل وجز آن برجنازه نهادن وورد
وغیره بر آن پاشیدن بدعت است*ای*شمع وآتش ومجمر بخور همراه
جنازه نبرند*بق*تي*مي*طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره
بردن فعل یهود است*شي*سر برهنه وپا برهنه وچادر بر سر ودوش افگنده
با جنازه رفتن منهي است*له*نوحه وصیاح نمودن وناله وشیون کردن و
گریبان دریدن در منزل میت بود یا عقب جنازه مکروه بکراهت
تحریمی است*بق*تي*مي*ورخساره وسینه خراشیدن ولطمه زدن
*مي*فاما در سیلان اشک وارسال دموع وبکا بدون رفع صوت باك نیست
همراه جنازه بود یا در منزل میت*بق*تي*مي*اما اصطبار در مصیبت
افضل است*تي*عي*افراط در ثنای میت که مشابه محال باشد ومتجاوز
از حد شرع بود مکروه است خصوص نزدیک جنازه ووقت حمل آن*بق*
*در*نق*اما اصل ثنا ومدح وذکر محاسن نه بر وجه ندبه مکروه نیست
*در*نق*نب*مرثیه شعر باشد یا غیر آن باک نیست*بق*در*نق*
اما مرثیه که در ان مبالغه در مدح میت بود مکروه است*نب*رسول عم فرمود
اگر چهار کس از اهل خیر وصلاح وارباب صدق وتقوی به نیکی ومسلمانی مردهٔ
گواهی دهند خدای تعالی اورا در بهشت درمی آرد*همراهان وحاملان
جنازه را قران بجهر خواندن وذکر بآواز بلند کردن مکروه بکراهة تحریمی است

خت نق* اما اگر بخواهند در دل بخوانند و با خفا ذکر کنند * بق *
کرم عز و جل غیب دان و مطلع است گرش بجهر بخوانی وگر بخفیه وراز
گفتن پس روان جنازه استغفروا له غفر الله لکم * مکروه است * بق * تی *
جز * نب * و گفتن مردم پس جنازه کل حی سیموت وما نند آن بد عت
* ای * تی * سه * هر که بدیدن جنازه یا شنیدن خبر آن بگوید سبحان الحی
الذی لا یموت لا اله الا هو الحی القیوم * آمرزیده شود * ای * به * له *
مستحب برای پس روان جنازه سکوت وخاموشی است * بق * تی * عی *
و سزاوار برای متبعان تخشع وتفکر در مآل خود واتعاذ بموت ومشغولی بذکر
الهی * وقت همراهی جنازه تکلم بکلام دنیاوی کردن نشاید وخنده وضحک
نمودن نباید که باعث قساوت قلب میگردد * ای * کل * می * رباعی *
آنرا که همچو مرگ بود محنتی ز پس * وآنرا که همچو گور بود منزلی به پیش
بر خود اگر بگرید و کمتر کند نشاط * باشد ز روی عقل وبصیرت بجای خویش
نزدیک جنازه ومقابر خندیدن مکروه است چه موضع ترس ومقام عبرتست
نه جایگاه لهو وعشرت * مرده دل چون گور از آسیب دوران بیغم است *
خنده باشد بر لبش گر عالمی را ماتم است * وپیش مصیبت رسیده وعزده
زیرا که دلش رنجیده وخاطرش آزرده شود واین گناهی عظیم است * هر که
چون گور زند خنده بماتم زدگان * چشم دارد که فلک در دهنش خاک کند *

فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهدهٔ جنازه وعند الدفن ودر منع جلوس قبل

وضع جنازه وقیام بعد آن ودر نقل میت * قیام برای تعظیم واحترام جنازه
وقت گذشتن یا دیدن آن مکروه است اما در صورت ارادهٔ مشاهده یا اعانت
حاملان یا پس روی جنازه یا حمل آن جائز * تی * جز * سه * می * اگر مردم
در راه یا در جای خواندن نماز یا نزدیک قبر نشسته باشند وجنازه را بیارند

بعضی بر آنند که پیش ازان که حاملان آنرا از دوش بر زمین بنهند بایستند
وبعضي گفته اند نایستند وهمین صحیح است* تی* عي* قن* ایستادن
بدیدن جنازه در ابتدای زمان اسلام بود وبعد ازان منسوخ شد* ای* قن*
نب* هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان وهمراهان را قبل
از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است وبعد از نهادن جنازه
بر زمین نزدیک قبر به نشستن باك نیست* بق* قن* عی* دفن کردن
میت وقتیل در مقابر قومي که در میان ایشان مرد مستحب است* نق* نب
خت اگر میت پیش از دفن تا مقدار یك میل یا دو میل نقل کرده شود
باك نبود* عي* قن* نب* وزیاده بر دو میل مکروه است* تي* نب* نق*
ونزد بعضي غیر مکروه* شخ* * نب* اگر کسي در غیر بلد خود مرد دفن کردن
او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهری بشهري دیگر
نقل کرده شود باك ندارد* تي* عی* قن* وبعضی گفته اند نقل میت
براي دفن در مدت مادون سفر جائز است ونزد بعضي در مدت سفر نیز مکروه
نیست* خت* مي* وبعضي نقل میت از شهری بشهری دیگر مکروه دارند
فر نقل میت قبل از دفن بجای که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بران
داشته باشد لائق نیست* شخ* عبرت* ای برادر چون میت را بر سر بر دارند
وجنازه بر دارند روح او بالای نعش فریاد برآرد وغیر جن وانس آنرا بشنود
که ای اهل وعیال من وای خویشان وهمسایگان من زندگانی دنیا شما را
بازی ندهد ونفریبد چنانکه مرا بازی داد وفریفت مال دنیا از حلال وحرام
جمع کردم شما ازان تمتع می برید ورنج آن من کشیدم وراحت آن با شماست
وتعب حساب آخروي بر من* شر* دریغا که بیهوده شد رنج من* نشد همره
رنج من گنج من* بکف سودم از گنج ومالم نماند* بگردن از آن جز وبالم نماند*

نقل میت [illegible]

گویند اذان بگوش هر طفل که زاد * در رفتنش از دهر نماز آید یاد
بنگر که چه فاصله است بین الامرین * این فرصت زندگیست نه کم نه زیاد

باب نهم در صلوة جنازه و آن مشتمل بر بیست فصل است * فصل یکم در فرض کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صحت آن و ذکر ارکان و سنن *

نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعاً * بق * عی * هرگاه بعضی
واحد باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدان قیام ورزد از ذمهٔ دیگران
ساقط گردد * عی * سه * خت * و اگر با وجود قدرت بر ادای آن همه
ترک دهند آثم و بزهگار شوند * تی * عی * مر * هر که فرضیت نماز جنازه را
منکر شود کافر گردد * بق * تی * در * نماز جنازه فقط باداء یک کس ادا
می شود زیرا که جماعت دران شرط نیست * زی * عی * فر * هر شرط که
در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه و حکمیه و استقبال بقبله و ستر
عورت و نیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است و از آنچه
سائر نماز فاسد میگردد نماز جنازه هم بآن فاسد می شود مگر محاذات زن
* بق * عی * فر * قهقهه در نماز جنازه شکنندهٔ وضو نیست اما نماز را
بشکند پس استیناف کنند * کن * له * بدانکه در صحت نماز جنازه نه
شروط است پنج اولین در حق میت و مصلی است جمیعاً و ششم خاص برای
میت و سه آخرین خاص برای مصلی یکم اسلام میت و مصلی است * جز *
هی * می * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * بق * تی * نق *
و همچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بنفسه باشد یا به تبعیت
اسلام یکی از مادر و پدر وی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا
به تبعیت دار دوم طهارت بدن میت و مصلی * بق * جز * عی * پس میتی
نه غسل داده نشد نماز برو صحیح نباشد و نه بر میتی که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد واین شرط عند الامکان است پس اگر میت بدون غسل مدفون گردید واخراج آن ممکن نیست مگر بکندن قبر درینصورت نظر بضرورت شرط طهارت ساقط شود وبدون غسل نماز بر قبر او جائز بود * بق * عي * نق * سوم طهارت لباس میت ومصلي * بق * جز * در * پس اگر میت را در جامهٔ پلید ونجس تکفین کردند نماز بر و جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید وکفن با آن پلید شود نماز برو روا بود اگر زیاده از قدر درهم نباشد * ای * چهارم طهارت مکان میت ومصلی * بی * بق * در * قه * طهارت مکان میت شرط است * بي * جز * مر * ودر عالمگیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست ودر بحر رائق ونهر فائق وابراهیم شاهي وتاتارخاني آورده اگر میت بر جنازه باشد جائز است واگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست وسزاوار این است که روا بود بنابر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزارندهٔ نماز نیست * ای * بق * تي * نق * وبرای آنکه کفن در میان مرده وارض حائل میگردد زیرا که میت خود پوشنده نیست تا کفن تابع بدن بود بلکه پوشانیده شده است درینصورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل اعتبار کرده شود * بق * نق * اما طهارت مکان مصلي برای صلوة جنازه آن مقدار جای که دو پا بران تواند نهاد شرط است واگر جز این قدر دیگر جا پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مر پای راست * له * درصورتیکه بر زمین تر ونمناک که پلید است مصلای پاک انداختند پس اگر تری زمین بر روی مصلا پدید نیاید نماز روا بود والا نه * ذه * اگر مصلی در نماز جنازه بر نجاستی بایستد ودر پای او جورب یا نعلین بود نماز روا نباشد اما اگر نعلین یا جورب را گسترد وبران بایستد جائز بود اگر طاهر باشد زیرا که

درصورت لبس بمنزلهٔ بعض جسد اوست وازینجاست مروج ومعمول
که نعلین وکفش را از پا مپکشند وبر ان مي ایستند *بق *کد * پنجم ستر
عورت میت ومصلي *بق *جز *در *مر *ششم حضور جنازه ونهادن آن
بر زمین یا بر چیزی که شرعاً حکم زمین دارد وبودن جنازه روبروی
امام بجانب قبله بدون حائل بودن چیزی درمیان امام ومیت
پس نماز بر جنازهٔ غائب صحیح نباشد ونه بر جنازهٔ حاضر که محمول
بر دابه یا غیر آن بود ونه بر جنازهٔ که بر دستها یا اکتاف مردم یا چپ و
راست امام بود ونه بر جنازهٔ که مصلي بر ومتقدم باشد ونه بر جنازهٔ که
وراء ستر و پرده بود *بق *در *می *هفتم بلوغ امام *در *عبد باشد یا
حرامه بود یا حره پس اگر صبی بر میت نماز خواند روا نبود *بی *هشتم
توجه امام بقبله وقیام او محاذي سینهٔ میت مرد بود یا زن *جز *نهم نیت
نماز خاص برای الله تعالی ودعا برای میت *جز *ارکان نماز جنازه سه است
یکي قیام پس نماز راکب وقاعد بلا عذر روا نبود دوم تکبیرات بجز تکبیر
اولی که شرط است زیرا که تکبیر اولی تکبیر احرام است سوم دعا اما اگر
مسبوق خوف بر داشته شدن جنازه کند بر تکبیرات اکتفا نماید ودعا را
ترک دهد *بق *فر *نق *واکثر برانند که رکن نماز جنازه دو چیز است
یکي قیام دوم تکبیرات اربع زیرا که هر تکبیری ازان قائم مقام رکعتی است
*بق *مر *پس تکبیر اولی نیز رکن است وشرط نیست وازینجاست که
بناي صلوة اخری بران جائز نباشد *در *نق *سنت در نماز جنازه
ثنا است بعد تکبیر اولی ودرود بعد ثنا ودعا بعد درود وسلام
در هر دو جانب بعد دعا * بر *مر * فصل دوم در اختلاف نماز بر

میت غائب وبر قبر وعدم جواز تکرار صلوة قبل دفن باشد یا بعد آن*

در صحت نماز بر میت غائب اختلاف است امام شافعي و احمد و جمعي
از سلف قائل بصحت آنند خواه میت بر جهت قبله باشد خواه بر غیر جهت
آن و نماز خواندن آنحضرت بر نجاشي دلیل ایشان است و نزد امام
ابوحنیفه و مالک رح نماز بر میت غائب جائز نیست اما نماز خواندن آن
حضرت صلعم بر نجاشي از خصوصیات آنحضرت بود و محل خلاف آن
میت است که از بلد غائب باشد و در جائی بود که بر وی نماز نگزارده باشند
چنانکه حال نجاشي بود زیرا که در زمین حبشه در ان وقت کسی نبود که
نماز جنازه اش خواند و اگر نماز گزارده باشند غرض ساقط شد و باز
بخواندن حاجت نیست اما اگر میت در شهر باشد پس مادام که جنازه
نزدیک مصلی حاضر نشود نماز جائز نبود وفاقاً*شن*شم*له*در نماز
گزاردن بر قبر اختلاف است شافعي و جمهور علما بر انند که آنکس که نماز
بر میت نگزارده است بر قبرش بخواند خواه پیش ازان خوانده باشند یا نه
و ابراهیم نخعي و ابوحنیفه و مالک رحمهم الله بر انند که اگر میت بی نماز
مدفون شده است جائز بود و الا نه و در روایتي امام احمد نیز
همبراین است و در روایتي از مالک رح آمده که آنکس که یکبار گزارده است
دیگر بر قبر نخواند و آنان که نخوانده اند اگر بگزارند روا بود*شت*شم*
نماز بر میت یکبار خوانده شود و تعدد و تکرار آن جائز نیست*تی*
شن*عي*و امام شافعی رح گفته کسیکه بر میت نماز نگزارده است اگر
بگزارد روا باشد یعنی اگر جماعتي بر جنازه نماز خواندند و بعد ازان
جماعتي دیگر حاضر شدند مر ایشان را جائز است که جماعةً یا فرادا
نماز بر آن میت بخوانند مگر کسیکه یکبار خوانده است دیگر بار نخواند
زیرا که صحابه رض بر رسول الله صلعم فرادا نماز خواندند و از ایشان

کسی امامت نکرد و جواب علمای ما این است که تکرار صلوة جنازه مخصوص با آنحضرت است صلی الله علیه وسلم و نیز بجهت آنکه نماز جنازه فرض کفایه است از خواندن اولین ساقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط فرض خواند نفل خواهد بود و تنفل با آن غیر مشروع است چه اگر در صلوة جنازه تطوع مشروع می بود بر قبر پیغمبر خدا علیه السلام تا روز قیامت نماز خوانده میشد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چه زمین اجساد انبیا را نمی خورد و دران تصرف نمیکند * زی * شن * می *

فصل سوم در صور جواز اعادهٔ نماز جنازه و عدم جواز آن * اگر امام بی طهارت بود و قوم با طهارت نماز ایشان فاسد شود و اعادهٔ آن لازم آید و اگر قوم بی طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحیح باشد و اعادهٔ آن لازم نیاید * تی * عی * اگر امام در نماز جنازه محدث شود و دیگری را از مقتدیان مقدم نماید تا امامت کند جائز بود و همین صحیح است * بق * عی * ما * اگر قوم در نماز جنازه با هم نزاع کردند پس مردی غیر ولی میت تقدم نمود و نماز خواند و بعضی از قوم بوی اقتدا کردند نماز ایشان صحیح است اما اولیای میت را اعادهٔ آن میرسد * تی * قن * اگر امام اعظم یا سلطان یا والی بلد یا قاضی یا امام حی نماز خواند اگرچه تنها خوانده باشد ولی را اعادهٔ آن نمیرسد زیرا که ایشان از ولی اولی اند و در غیر ایشان اورا اعادهٔ آن جائز است * بق * تی * عی * مراد از سلطان کسی است که برای او سلطنت و ولایت و حکومت بر کافهٔ خلق بود خلیفه باشد یا غیر او * بق * نق * اگر یکی از اولیای مساوی الدرجه بر میت نماز خواند باقی را اعادهٔ آن نمی رسد * چی * عی * اگر افتتاح نماز جنازه شخصی اجنبی کرد و بعض اولیا بوی اقتدا کردند باقی را حق اعاده نیست * تی *

اگر شخصی غیر که او را حق تقدم نبود بدون امر ولی بر میت نماز خواند پس اگر ولی با آن غیر اقتدا کرد و نماز گزارد جائز باشد و او را اعادهٔ آن روا نبود *عي* اما اگر ولی با او اقتدا نکرد و نماز نخواند او را برای حق خود نه بجهت اسقاط فرض اعادهٔ آن میسر شد مگر آنان که با امامت آن شخص غیر نماز گزارده اند بار دیگر با ولی نخوانند *بق* *در* *قن* *اگر ولی میت نماز جنازهٔ اش خواند احدی را جائز نبود که بعد او نماز خواند مگر سلطان را اعادهٔ آن میسر شد *شن* *عي* *اگر ولی میت بر جنازهٔ او نماز گزارد اگر چه تنها خوانده باشد هیچکس را جائز نیست که نماز را اعاده کند سلطان باشد یا کسیکه در استحقاق امامت صلوة جنازه دون اوست *بق* *جز* *نق* *سلطان را اعادهٔ نماز وقتی جائز نیست که هنگام نماز حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولی نماز خواند او را اعادهٔ آن جائز است *جز* *در* *نق* *شخصی در غیر بلد خود مرد و مردم آنجا که غیر اهل اویند برو نماز خواندند و بعد از آن اهل و اولیای او آمدند و او را در بلد وی بردند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان یا قاضی بود اعاده نکرده شود *تی* *عي* *قن* *فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر میتی که بدون غسل یا بغیر نماز مدفون شد و در عدم جواز نماز جنازه بحالت رکوب و قعود مگر بعذر و جواز اقتدای قائم بقاعد *اگر قبل غسل بر میت نماز خواندند غسل دهند و اعادهٔ آن کنند *بق* *تي* *خت* *اگر پس از نهادن میت در قبر و پیش از ریختن خاک عدم اغتسال مرده معلوم شد درینصورت او را از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز برو باز خوانند *بق* *اگر میت بغیر غسل یا بدون نماز مدفون شد و خاک برو ریختند درینصورت شرط طهارت ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود استحساناً تا مادام که گمان

غالب بر عدم تفرق وتفسخ میت باشد *زی*شن*عي* در تعیین بمدت و ایام به نماز خواندن بر قبر اقوال مختلفه است ابو یوسف و محمد رحمهما الله گفته اند تا سه روز و بعضي ده روز و بعضي یکماه واما صحیح آنست که نماز خوانده شود مادام که ظن غالب بر تفسخ وتمزق میت نبود *ای*جز*نق* در معرفت تفسخ میت در قبر غلبهٔ ظن واکبر راي معتبر است علی الاصح و تعیین تفسخ وعدم تفسخ بر مذهب صحیح بمدت وایام مقصور نیست زیرا که تفسخ جسد میت مختلف مي شود بنابر اختلاف زمان از گرما وسرما وباختلاف زمین از سختی ونرمی آن وبنابر اختلاف حال میت از فربهي وهزال چه اگر موسم گرما ومرده فربه بود زود متفسخ میگردد به نسبت هواي خشک ومردهٔ لاغر وهمچنین در بعض زمان ومکان به نسبت زمان و مکان دیگر بق*تي*اگر ظن غالب بر تفسخ میت بود نماز بر قبر او نخوانند زیرا که نماز مشروع است بر بدن ودر حالت تفسخ وجود بر ای آن نیست *بق*نق*واگر در تفسخ شک بود نماز خوانده نشود*بق*تي*نق*با وجود قدرت بر نزول از مرکب سواره نماز جنازه خواندن جائز نباشد*بق*تي*عي*با وجود استطاعت بر قیام بغیر عذر نشسته صلوة جنازه گزاردن روا نبود*جز*در*فی مر*اگر بسبب عذر از گل وباران وغیر آن از مرکب فرود آمدن متعذر بود سواره نماز جنازه گزاردن جائز باشد بلا خلاف وهمچنین اگر در قیام تعذری باشد نشسته خواندن روا بود*بق*جز*نق*اگر ولیِ میت مریض بود ونشسته نماز جنازه خواند وقوم ایستاده اقتدای او کنند نزد ابوحنیفه وابویوسف رح درست است*بق*تي*عی*ونزد محمد رح نماز امام جائز باشد ونماز ماموم روا نبود بر قیاس اقتدای قائم بقاعد در صلوة وقتیه*بق تي*قن*

فصل پنجم در اوقات ومواضع جواز وعدم جواز صلوة جنازه*وقت صلوة جنازه

زمان حضور آنست و تاخیر در ان مکروه *جز* ما * و در صلوة مسعودی گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند * اگر جنازه وقت صلوة مغرب حاضر شود اشتغال بصلوة جنازه مکروه بود پس اول فریضهٔ مغرب گزارند بعد ازان نماز جنازه خوانند پستر سنت مغرب *تی* در *عی* وبعضی گفته اند سنت نیز پیش از صلوة جنازه خوانند *قه* *می* اگر جنازه وسنت وقتیه جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند *ار* بعد نماز فجر وقبل طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس مرتفع باشد *ای* *تی* *کد* واگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود مکروه نبود *تی* نماز جنازه وقت طلوع شمس وهمین زوال وهنگام غروب مکروه است اما اگر خوانده اند اعادهٔ آن واجب نبود *تی* *سه* *قن* نماز جنازه بعد فراغ از صلوة جمعه وقبل از ادای سنت خوانند *ای* *در* وقت بودن امام در خطبه نماز جنازه مکروه است *ای* *تی* اگر جنازه وقت نماز عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد ازان نماز جنازه پستر خطبه *بق* *قه* *در* ودر اشباه گفته اگر عید وجنازه جمع شود سزاوار آنست که نماز جنازه را بر نماز عید مقدم کنند وهمچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد * تاخیر در صلوة وتکفین وتدفین میت تا نماز جمعه نظر برآنکه جماعت کثیر نماز بر وخوانند مکروه است اما اگر بسبب اشتغال به تجهیز وتشییع وتدفین او خوف فوت نماز جمعه بود تاخیر روا باشد *بق* *در* *مر* میت در حالیکه در تابوت یا تحت نعش یا پس پرده بود نماز بر وجائز باشد وامثال این حائل مانع جواز نماز نبود *خت* ونزد بعضی در حال بودن میت در تابوت نماز بر و مکروه است *خت* *تی* نماز جنازه در مقبره مستحب است ونزد بعضی

مکروه *ای * کن * نماز جنازه در میان قبور بود و مواجهه قبر و بالای آن مکروه
بود اما اگر خوانند اعادهٔ آن لازم نیاید * بق * خت * زی * مر * و اگر
قبر عقب مصلی باشد نماز مکروه نبود * عي * در صورت بودن جنازه بر دابه
یا بر دستها یا اکتاف یا رؤس مردم نماز بر و جائز نباشد و فتوی برین است * تي *
* زی * سه * نماز جنازه در شارع و کوچه و در زمین غیر بدون اذن او مکروه است
* ای * تي * خت * عي * و در دار و بیت و صحرا و دشت جائز * تی * عی * نماز
جنازه در مسجد جماعت مکروه است * عی * لقوله عم من صلی علی میت
في المسجد فلا اجر له * خواه میت و امام و قوم در مسجد باشند * یا میت خارج
مسجد باشد و قوم با امام درون آن * یا امام با بعضی از قوم خارج مسجد و میت
و باقي قوم درون آن * یا میت درون مسجد باشد و امام و قوم بیرون آن و همین
مختار است * بق * عی * نق * و نزد شافعی رح جائز است اگر خوف آلودگی
مسجد نبود * تی * زی * بسبب علت باد و باران و امثال آن نماز جنازه
در مسجد مکروه نیست * جز * خت * عي * نماز جنازه در مسجدي که برای
آن بنا کرده باشند مکروه نبود * جز * زي * سه * عي * فصل ششم در آنکه بر
کدام مردگان صلوة جنازه جائز باشد و بر کدام ناروا * شخصي که خود را عمدا
کشته باشد نزد ابو یوسف رح نماز بر و نخوانند و نزد ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله او را غسل دهند و نماز بر و گزارند و همین اصح است * خت * در *
* عي * قن * اما کسیکه خود را خطاء بکشت باین طور که بقصد قتل دشمني
شمشیر کشید و ناگاه بر ذات خودش رسید و هلاك گردید او را غسل دهند
و کفن پوشانند و نماز بر و خوانند بالاتفاق * تي * عي * مر * کسیکه خود را
بآتش سوخت نماز بر و نخوانند * تي * هر که نفس خود را خفه نمود او را غسل
دهند و نماز بر و گزارند و نزد ابو یوسف رح او را غسل دهند و نماز بر و

نخوانند * تی * کسیکه بحق کشته شود بسلاح یا غیر آن چنانکه در قصاص و
رجم او را غسل دهند و نماز بر وی خوانند و آنچه در حق سائر موتا میکنند نسبت
با وی نیز بجا آرند * عی * بر جنازهٔ ولد الزنا و مادرش نماز گزارده شود * ای *
* بر * مسلمی در دار حرب با عبد صغیر خرید من بعد آن عبد در آنجا بمرد
نماز بر وی خوانده نشود * تی * قن * و در عالمگیری گفته اگر کودکی تنها در دار
حرب بدست لشکری مسلم واقع شد و در آنجا بمرد نماز بر وی خوانده و مسلم
اعتبار کرده شود به تبعیت صاحب ید * تی * عی * نصرانیی که وقت موت
اسلام آورد نماز بر و نخوانند مگر انگاه که گوید از دین نصرانیه ابراء نمودم
* تی * کسیکه بجهت بغی یا قطع طریق کشته شود او را غسل ندهند
و نماز بر و نخوانند * ای * خت * عی * و نزد شافعی ره او را غسل دهند و نماز برو
گزارند زیرا که مومن است * ای * بغات و قطاع الطریق اگر در حال محاربه
و اثنای جنگ کشته شوند نماز بر ایشان نخوانند باتفاق روایات اما در غسل
دو روایت است نزد بعضی غسل ندهند و نزد بعضی غسل دهند تا مردمان
لبرند که شهید اند و مفتی به همین * تی * د ر * خت * اما اگر باغیان
و رهزنان بعد حرب و ثبوت غلبهٔ امام کشته شوند ایشانرا غسل دهند و نماز
بر آنها خوانند * تی * در * قن * سارقی که بامر سلطان مصلوب شد در نماز
خواندن بر واز ابو حنیفه رح دو روایت است در روایت ابو سلمان نماز
بر وی خوانده نشود * تی * خت * عي * قن * مقتولین بالعصبیة مانند اهل
درب و اهل کلاباد حکم اهل بغی دارند پس بروایتی غسل داده نه شوند
و بالاتفاق نماز بر ایشان نخوانند * تی * عي * ما * اهل محله که با اهل
محلهٔ دیگر مقاتله کردند پس کشته شدند ایشانرا غسل دهند اما نماز جنازه
بر آنها نگزارند * ما * مکابر انیکه هنگام شب باسلاح و یراق در شهر و قریه

میگردند و دزدی میکنند و اگر کسی ایشان را مزاحمت می نماید آنرا
بقتل میرسانند بمنزله قطاع الطریق اند * تی * در * عي * اگر ظالمی
کشته گردد برای اقامت سنت او را غسل دهند اما اهانةً نماز برو نخوانند
* تی * خت * قن * و بر مقتول مظلوم نماز گزارند اما غسل ندهند * تي *
قن * مراد از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شده *
و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن
کسیکه مادر یا پدر خود را کشته باشد اهانةً نماز برو خوانده نه شود * خت
* در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود و حال او معلوم نگردد که مسلم
است یا کافر پس اگر علامت مسلمین برو باشد غسل داده شود و اگر علامت
مسلمین ندارد درین دو روایت است در روایتی به تبعیت دار اسلام
او را غسل دهند و نماز برو خوانند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام
بمسلمان بودنش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و برو
علامتي از اسلام نبود درین دو روایت است صحیح آنکه او را غسل ندهند
و نماز برو نخوانند و در مقابر مسلمانان دفن نکنند اگرچه احتمال
اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه برای
کفار است * تي * نق * اگر میت مختون و شارب ناتراشیده در دار حرب
یافته شود نماز برو نه خوانند زیرا که بعضي از کفره در ختنه با مسلمانان
مشارکت دارند * و اگر موي لب تراشیده یافته شود نماز برو گزارند زیرا که
در اهل حرب قص شارب رائج نیست * ا ی * تي * اگر قتیل یا میت
در دار اسلام یافته شود و برو زنار باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز برو
نخوانند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلا زنار نمی بندد اما کافر در دار اسلام
گاهي قران میخواند * و اگر بر حال مذکور در دار حرب یافته شود نماز

بروگزارند زیرا که کافر دردارحرب قرآن نمي خوانند امامسلم گاهي
دردارحرب زنارمي بندد براي مصلحتی که دران مي بيند*تی* اگرميت
غیرمختون دردار اسلام یافته شود وبرو زنار هم باشد نمازجنازه اش
نخوانند*تي*سه* اگرميت دردارحرب درکنیسة یافته شود وبرو علامت
اسلام بود نمازجنازه اش گزارند*سه*وعلامت اسلام ختان وخضاب
ولبس سواداست*ای*نق*وحلق عانه*نق*وبودن درامصار یاقرای
مسلمانان وقص شارب*وعلامت کفر زنار وشارب ناتراشیده وعدم ختان
واقامت درشهرها ودهاي کافران*تی* اگرزنی کافره تحت مسلماني
باشد واز وحامله شده بميرد نماز برو خوانده نشود اجماعاً ما در دفن
او اختلاف است*ای*تی*مي* اگرزوج وزوجه مرتد شدند وزن حمل
داشت پس فرزند زاد وبعد ازان ولد او بمرد نماز برو نخوانند وحکم نماز
برو مخالف حکم میراث است*تي*قن* نماز بر میت مدیون نزد
متقدمین روا نیست مگر آنگاه که ورثه از ترکه او یا از مال خود شان ادا نمایند
چه نماز گزاردن نفع باو نرسانند واز قید حق عبد نرهانند زیرا که روح
میت مدیون درگور گرو ومرتهن مي باشد اما علمای متاخرین نماز بر میت
مدیون قبل از اداي دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند برین که روح
او ما بین آسمان وزمین معلق مي باشد*شر* نماز خواندن بر میت
صاحب ارتکاب معاصی واشتغال بملاهي باک نیست لقوله تعالی
قل یا عبادي الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله*
اما اگر میت صاحب بدعت وهوا ومعروف بفسق در دین باشد از جهت
توهین وتحقیر نماز برو مکروه بود*ای* حاضر شدن بر جنازهٔ مبتدعین
سبب ترویج ضلالت مضلین است*ای*تي*له* مسلم را بر جنازهٔ

کافر نماز گزاردن نباید وحین دفن قیام نزدیک تیر ش نشاید * نسپ *
فصل هفتم در صور رجواز تیمم برای نماز جنازه * اگر جنب یا محدث
از غیر ولی میت بر تقدیر اشتغال بوضو یا بغسل خوف سبقت امام وفوت
صلوة جنازه دارد به تیمم نماز گزارد اگرچه برآب قادر بود اجماعاً * بر *
تی * خت * اما اگر بجهت اشتغال بوضو خوف فوت نماز نبود وضو کند وفاقاً
* تی * خت * ولی میت را در صورت قدرت برآب تیمم روا نبود و همچنین
پادشاه راچه مردم انتظار او خواهند کشید * بر * خت * شخصی در نماز
جنازه محدث شد پس اگر بوضو کردن خوف فوت نماز کند او را با وجود
آب تیمم روا بود واین قول ابوحنیفه ومحمد رح است وبقول ابو یوسف رح
تیمم جائز نباشد * تی * امام وقوم اگر بعضی مر بعضی را انتظار کنند تیمم
جائز نبود * خت * ذه * اگر شخصی بر یک جنازه به تیمم نماز خوانده بود که
جنازهٔ دیگر آوردند پس اگر آنقدر وقت یابد که وضو تواند کرد تیمم ش
باطل شود واگر فرصت وضو نمودن نیابد نزد ابویوسف ره با تیمم اول بر
جنازهٔ ثانیه نماز خواندنش روا بود وفتوی برین است زیرا که خوف
فوت نماز جنازه با اشتغال بوضو ثابت است ونزد محمد رح بهر حال برای
جنازهٔ دومی تیمم را اعاده کند چه برای ضرورت دیگر طهارت دیگر باید و
این اختلاف در صورتی است که انتظار آنکس برای نماز نکنند وگرنه
تیمم اصلا جائز نبود * بر * تی * اقتدای متوضی به متیمم در صلوة جنازه
جائز است بلا خلاف * له * فصل هشتم در اشخاصیکه استحقاق و اهلیت
امامت صلوة جنازه دارند وکسانیکه ندارند * اولی بامامت نماز جنازه
سلطان است اگر حاضر باشد بعد از ان قاضی بعد از ان امام مسجد محله
بعد از ان ولی میت * وحسن بن زیاد از ابوحنیفه ره روایت کرد که اولی

یا بامامت خلیفه است اگر حاضر بود وگرنه امام مصر وگرنه قاضی وگرنه امیر
بلده وگرنه امام حی وگرنه اقرب از صاحبان قرابت میت و بهمین روایت
اکثر از مشائخ حنفیه اخذ کرده اند *عي* نق* واولیا بر ترتیب عصبات اند
الاقرب فالاقرب *اي* عي *مي* احق در امامت بعد امام حی از تقدیر
افضلیت اب است بعد از ان ابن بعد از ان ابن الابن اگر صغیر نبود اگرچه
در کرسی فروتر باشد بعد ه اب الاب اگرچه در کرسی بالاتر بود بعد ه اخ اعیانی
بعد ه اخ علاتی پستر ابن اخ اعیانی پستر ابن اخ علاتی بعد از ان عم اعیانی
بعد ه عم علاتی بعد از ان ابن عم اعیانی بعد از ان ابن عم علاتی اگرچه
هر یک در کرسی فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جد بهمین ترتیب
بعد ه معتق بعد ه عصبهٔ معتق بر همان ترتیب *حق امامت در نماز جنازه
برای زنان و صبیان نیست *تي* سه *غي* و نیز برای مجانین *تي*
اگر زن حره یا امه یا عبد بر میت نماز خواند جائز باشد اما اگر صبي
خواند روا نبود *تي* سه *همسایهٔ میت از غیر همسایه با مامت نماز
جنازهٔ او احق است *مر* زن در نماز جنازه امامت نکند و اگر امامت کرد
اگرچه جاریه بود فرض ساقط شود و اعادهٔ آن لازم نیاید *از* تي *
جز اگر بجهت نا یابی مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
روا بود و فرض بآن ساقط شود *قه* مي* لیکن درینصورت مستحب
آنست که همه زنان بیکبار علی الانفراد نماز گزارند و اگر بجماعت خوانند
هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
صلوة وقتیه *تت* تي *شوهر را حق امامت در صلوة جنازهٔ زوجه نزد ما
نیست بجهت انقطاع وصلت بموت *بر* بي* اگر برای زن کسی ولی نبود
زوج اولی است از جوار بعد ه همسایه اولی اند از اجنبی *جز* د ر *عي*

برای زن سائر اقربا از زوج اولی اند *فر* و همچنین مولای عتاقه و
ابن او *قر* نق* و مولای موالات* بق* تي* نق* و نزد شافعی رح زوج
اولی است* تي* مولای عتاقه از اخ لام و از مولای موالات اولی است و پدر
مادرا از اخ لام* تي* زني مرد و او را از زوج است و پسر عاقل و بالغ از ان زوج
ولایت پسر راست نه زوج را لیکن تقدم پسر بر پدر مکروه بود پس باید که
مراعات حق پدر در تقدیم او کند* تي* عني* و بقول ابو یوسف رح پسر را
جائز است که غیر پدر خود را مقدم کند زیرا که ولایت مر او راست و کراهت
تقدم وي برای لزوم استخفاف پدر است* ای* تي* اما اگر زن را آن پسر
از زوج دیگر باشد تقدم پسر بر زوج مادرش باک نبود و نیز تقدیم دیگری
بر و* ای* تي* عی* زنی مرد و او را پدر است و زوج و پسر عاقل پدر
احق است با مامت نماز جنازهٔ او بعد از ان پسر اگر ازین زوج نباشد
و گرنه زوج* بق* تي* قن* مولای عبد به نماز خواندن بر و احق و
اولی است از پدر و پسر و برادر او که حر اند بجهت بقای ملک و فتوی برین
است* ای* بق* عي* قن* و بعضی گفته اند جهت انقطاع ملک بموت
عصبه از مولی اولی است* تي* کنیزی مرد و بر جنازهٔ او شوهرش و ابن
مولی حاضر شدند و مولی در شهر موجود است اما بر جنازهٔ او حاضر نشد
پس ابن مولی احق است از زوج* تی* قن* مکاتب به نماز خواندن بر
عبد یا پسر خود ش از مولی اولی است و ولایت او راست علی الاصح اما باید که
مولای خود را برای احترام او مقدم کند* بق* تي* نق* اگر مکاتب بدون
ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت او ادا کرده شد یا
مال حاضر باشد و خوف تلف آن نبود درین صورت ولی آن مکاتب با مامت
نماز او احق است و گرنه مولی احق و اولی است* بق* تلي* زي* نق*

فصل نهم در اولویت احد الولیین و در جواز اذن ولی بدیگری به امامت و وصیت میت بتعیین امام و غاسل و بنقل او* اگر برای نماز بر میت پدر و پسر او جمع شوند پدر از پسرش اولی است بالاتفاق علی الاصح *تي* در*عی زیرا که فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در سائر نماز و پدر بر پسر فضیلت و زیادت سن دارد اما اگر پدر جاهل بود و پسر عالم تقدم پسر بر پدر سزاوار است*بق*در*نق* اگر برای نماز میت پدر و برادر او جمع شوند پدر از برادر اولی است بالاجماع*بر*تي* اگر پدر و پدر پدر جمع شوند ولایت مر پدر را است لیکن سزاوار آنست که پدر میت پدر خود را که جد میت است مقدم کند تعظیما*بق*تي* اگر دو ولی که در درجه و مرتبه و قرابت برابر باشند جمع شوند مثلا دو برادر عینی یا علاتی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس هر که بسال بزرگ باشد اولی بود و هیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی را مقدم کند مگر باذن و رضای دیگر*اي*تي*عی*قن*و اگر یکی از آن هر دو شخصی غیر را برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و تقدم خود میرسد اگرچه اصغر بود *بق*تي*فر*قن*و اگر هر یکی از آن هر دو جدا گانه یکیک کس را مقدم کند پس کسیکه او را اولی بزرگ سال مقدم کرد اولی بود *بق*تی*عي* اگر از دو ولی یکی اقرب باشد و دیگری ابعد مثلا یکی اخ عینی بود و دیگری اخ علاتی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است خواه اکبر بود یا اصغر و او را تقدم خود و تقدیم دیگری میرسد پس اگر ولی اقرب غیری را مقدم فرماید ابعد را نمیرسد که از آن منع نماید*بق*تی*عی*و اگر ولی اقرب در جای و مکانی باشد که با نتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعد اولی بود *تی*جز*عي*و اگر ولی اقرب بخارج مصر بود و غیر خود را

بنامه و مکتوب بامامت نماز جنازهٔ میت امر کند درین صورت ولی ابعد حاضر را منع آن میرسد *بق* قی* عی* نق* اگر ولی اقرب در جای که میت است مریض باشد بمنزلهٔ صحیح بود او را میرسد که هر کرا خواهد مقدم نماید و ولی ابعد را منع آن نمیرسد *بق* تی* عی* اذن ولی بشخص غیر برای امامت صلوة جنازه صحیح است اگر ولی دیگر مساوی الدرجهٔ او در آنجا نباشد *بق* در* مر* وصیت میت باین که فلان کس در نماز جنازهٔ او امام باشد باطل است و فتوی برین *تی* غی* نق* و موصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای اولیاء *بق* می* و بعضی گفته اند وصیت جائز است و موصی له بخواندن نماز جنازه بر موصی امر کرده شود *ای* تی* فر* وصیت باین که او را در فلان موضع و مکان نقل کنند جائز نیست *ای* وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد یا فلان او را در قبر فرود آرد باطل است *د ر* می* فصل دهم در کیفیت وضع جنازه برای نماز واحد باشد یا متعدد *جنازه را برای نماز خواندن برون در جای وسیع و پاک فرود آرند و در عرض جانب قبله بدارند *بق* تی* عی* چنانکه قبله جانب راست میت باشد و سرش سوی شمال و پا جانب جنوب و اگر سهواً سر او را جانب جنوب و پا سوی شمال داشتند نماز روا بود و اگر عمداً برین حال بنهادند بزهکار شوند اما نماز جائز بود *تی* در* در صورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و اعادهٔ آن لازم نماید *تی* در* و اگر عمداً بغیر جانب قبله نماز خواندند روا نباشد *تی* در* و اگر جنائز متعدده جمع شوند امام مختار است اگر خواهد بر هر جنازه جدا گانه نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یک نماز گزارد *بق* تی* هت* عی* صلوة واحد چنانکه برای یک میت است

برای اکثر نیز اما افراد صلوة برای هر واحد اولی است از جمع * د ر * فر * هو * پس در صورت افراد اول بر میتی نماز خوانند که از دیگران افضل بود و در صورت جمع اگر موتی جنس متحد باشند مثلا همه مردان یا همه زنان در وضع جنائز دو نوع مختار است یکی آنکه همه را در طول یک صف و یک سطر بدارند چنانکه سر جنازهٔ دیگر سمت پای جنازهٔ اول باشد و امام نزد جنازهٔ افضل و اسن آنها قیام کند * تي * عي * نق * دیگر آنکه یکی را پس دیگری جانب قبله بنهند بطوریکه سینهٔ هر همه محاذی امام باشد پس جنازهٔ افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازهٔ آنکس که افضل بود بعد وی و بهمین قیاس در باقی فیقرب من الامام الافضل فالافضل و یبعد عنه المفضول فالمفضول پس هر جنازه که از امام بعید خواهد شد طرف قبله اقرب خواهد بود و این طریقه احسن و اولی است زیرا که درینصورت امام محاذی سینهٔ هر همه قائم می‌شود و همین سنت در شهداء احد وارد شده * بق * تي * در * نق * و اگر موتی جنس مختلف اند در وضع جنائز ترتیبی که در نماز وقتی ایشان در حالت حیات معهود است رعایت باید کرد یعنی اول جنائز رجال را بارعایت قرب افضل امام امام باید نهاد و پس جنائز رجال جنائز صبیان بطرف قبله و پس وی جنائز خناثی و پس وی جنائز نساء بالغه چنانکه در سائر صلواة و پس جنائز زنان جنائز دختران مراهقات یعنی نارسیده و پس جنائز دختران جنائز صبیات رضیعات و نیت صلوة بر آنهمه کنند * بق * تي * عي * نق * اگر جنازهٔ حر و عبد جمع شود مشهور تقدیم حر است در رجال اگرچه صبی بود * تي * عي * فر * نق * و اگر جنازهٔ عبد و زن حره جمع شود عبد را پیش امام بدارند و زن حره را پس عبد جانب قبله * بق * تي * در * و امام ابویوسف ره

گفته افضل نزد ما آنست که اهل فضل وصلاح را مقدم امام بدارند حر باشد یا عبد وهمین است در روایت حسن از ابو حنیفه ره *تي* فز* نق*

فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان وترتیب صفوف وتثلیث آن و در موضع قیام امام ومقتدي مستحب است که مصلیان صلواة جنازه چهل مردم باشند *ای* ودر احادیث صحیحه آمده است که هر مرده که بروی صد کس وبروایتي چهل نماز گزارند آمرزیده شود *ست* شج* ودر روایتي گروهی از مسلمانان بي تعیین عدد پس باید که جهد بلیغ نمایند تا مصلیان کثیر باشند *شج* شم* در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس برای امامت مقدم شود وسه کس در صف اول پس امام ایستند ودو کس در صف دوم ویک کس در صف سوم *عی* قه* تي* پیغمبر علیه السلام فرموده که سه صف از مسلمانان نماز بروخوانند مغفرت کرده شود *جز* بر* کل* واگر شش نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود ودو کس پس او ایستند ودو کس پس آن هردو ویک عقب ایشان وایستادن یک کس تنها در صف آخرین در نماز جنازه مکروه نیست بخلاف صلواة فریضه *ما* می* نزد ابو حنیفه ومالک واحمد رحمهم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است ونزد شافعي ره سنت وکم از آن مکروه *ست* مستحب است که امام پس جنازه رو بقبله برابر سینه میت مرد باشد یا زن بایستد بدان تفاوت که مقتدي پس امام می ایستد واین ظاهر الروایة است وهمین مختار ومقتدیان پس امام صف کنند چنانکه در سائر نماز *بق* تی* هي* واین بیان استحباب است پس اگر امام در غیر موضع صدر از سر وکمر بایستد روا بود *بق* تی* عی* وحسن از ابو حنیفه ره روایت کرد که امام در

حذاء راس مرد و وسط زن بایستد *بر* جز* زی* ودر روایت ابو یوسف رة محاذی کمر مرد و مقابل سر زن *بر* تي* جز* چنانکه بعد میان امام ومقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت و مصلی *شن* اگر زن در صلواة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد *تی* اختلاف مکان مانع اقتدا است *فر* قیام امام تنها بالای چیزی وایستادن مقتدیان پس وی پائین تر از وی جائز نیست واین حکم در همه نمازها ست خصوصیت به نماز جنازه ندارد *شت* افضل صفوف در صلواة جنازه صف آخرین است ودر دیگر صلواة صف اولین *جز* خت* در* فصل دوازدهم در نیت صلوة جنازه *نیت نماز جنازه این است اللهم انی نویت ان اصلی لک واد عو لهذا المیت متوجها الی جهة الکعبة *تي* سه* خواه باین طریق اللهم انی ارید ان اصلی لک واد عو لهذا المیت فتقبله منی یا باین طور نویت اداء هذه الفریضة عبادة لله تعالی متوجها الی الکعبة ومقتدی *مقتدیا بالامام* زیاده نماید *تي* عی* اگر امام در دل خود خیال کند که او صلواة جنازه می گزارد و نیت بزبان نگوید صحیح باشد *تي* عی* له* اگر مقتدی فقط *اقتدیت بالامام* گوید جائز بود *تی* عی* واسهل در حق مقتدی در هر نماز این است که گوید *شرعت فی صلواة الامام واقتدیت به* پس متصل نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد *لهذه المیت* گویند واگر خواهند بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گوید *نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را ادا کنم و ثنا بجهت خدای عز وجل گویم ودرود بر پیغمبر او فرستم ودعا در حق این میت نمایم درحالیکه بسوی قبله توجه دارم *ومقتدی این قدر زیاده کند که *واقتدا باین امام کردم *واگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود* اگر قوم به نیت صلواة امام تکبیر گویند جائز باشد *تي* اگر مصلی نیت نماز

جنازهٔ مرد کرد و بعد از نماز ظاهر شد که میت زن است یا عکس آن نماز صحیح نباشد *از* اگر امام در نیت تعیین عدد مرتی نبود مثلا ده و بعد نماز معلوم شد که زیاده بر انند نماز روا نبود *از* فصل سیزدهم در تکبیرات اربعه وثنا و درود ودعا و در فرض و واجب و سنت در صلوة جنازه *چهار تکبیر در صلوة جنازه متفق علیه است میان ایمه اربعه وهر تکبیر قائم مقام رکعتی است پس اگر یکی را از آنها ترک دهند نماز جائز نبود *تی* عی *نق* زیرا که مرویست که پیغمبر خدا علیه السلام در نماز جنازه بر نجاشی چهار تکبیر گفت و آن آخر صلوة جنازه است که آنحضرت خواند پس آنچه پیش از آن بود منسوخ گشت *بق* زی *مر* اجماع بر چهار تکبیر منعقد شد ه اول تکبیر تحریمه بار فع یدین دوم تکبیر بعد از ثنا سوم پیش از درود بر نبی کریم چهارم بعد دعای استغفار برای خود و برای میت و جمیع مسلمین ومسلمات پس ثنا بعد تکبیر اولی است وصلوة بر رسول علیه السلام بعد ثانیه ودعا برای خود ومیت وسائر مومنین ومومنات بعد ثالثه وتسلیمتین بعد تکبیر رابعه *بق* خت *نق* دعا خواندن در نماز جنازه استغفار است برای میت وابتداء به ثنا و درود سنت دعا و از شرایط قبول آن *بق* زی *فر *مر* لقوله علیه السلام اذا اراد ان یدعو احدکم فلیحمد الله تعالی ویصل علی النبی ثم یدعو *جی* و لقوله عم لا صلوة لمن لا یصلی علی نبیه *بر* شن *دعا برای میت بعد تکبیر سوم فرض است وتکبیرات اربعه واجب و ماسواء آن سنت *شم* فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط وذکر ثنا و درود ودعای استغفار *در نماز جنازه برای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح است دست بر دارند فقط ودر باقی سه تکبیر رفع یدین نکنند وامام ومقتدی درین برابر اند واین ظاهر الروایة است *بق* خت *عی* نق* ونزد

شافعي واحمد رفع يدين در هر چهار تكبير است *تي* زى* شن* واكثر
از ايمه ومشايخ بلخ رحمهم الله بقول امام شافعي رفع يدين در هر تكبير اختيار
كرده اند اما صحيح ظاهر الرواية است *يق* تي* خت* نق* وبعد تكبير
اولى ثنا بخوانند يعني دعاى استفتاح چنانكه در سائر صلوة و آن اين است
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ
غَيْرُكَ *د ر* فو* عي* وبعد ثنا فاتحه نخوانند *شن* پستر تكبير دوم
بدون رفع يدين گويند وبعد از ان درود بر نبى عليه السلام فرستند *در*
شن* عى* مر* نق* اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ رَبَّنَا رَكْ وَسَلِّمْ وَصَلِّ عَلٰى
جَمِيْعِ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَاَهْلِ طَاعَتِكَ اَجْمَعِيْنَ
يا هر درود كه بخواهند بخوانند *پس تكبير سوم نيز بدون رفع يدين گويند
وعقب آن براى نفس خود وبراى ميت وسائر مومنين ومومنات دعا كنند
د ر زى* عي* د ر نماز جنازه دعاء مقرر ومعين نيست هر دعائى كه
بخواهند بخوانند زيرا كه اخيار بدعوات مختلفه وارد اند اما احسن وابلغ
از ادعيه ماثوره ومشهوره كه آنحضرت در نماز جنازه ميخواند اين است
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيْرِنَا وَكَبِيْرِنَا وَذَكَرِنَا وَاُنْثَانَا
اَللّٰهُمَّ مَنْ اَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَاَحْيِهٖ عَلَى الْاِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْاِيْمَانِ
بق سه* عى* ود ر مستملى بعد فتوفه على الايمان زياده ميكند *وخص
هٰذَا الْمَيِّتَ بِالرَّوْحِ وَالرَّاحَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضْوَانِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا
فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهٖ وَاِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهٖ وَلَقِّهِ الْاَمْنَ وَالْبُشْرٰى وَالْكَرَامَةَ
وَالزُّلْفٰى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وبعضي شراح قدورى زياده كرده اند
* اَللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْدَتَهٗ وَارْحَمْ غُرْبَتَهٗ وَبَرِّدْ مَضْجَعَهٗ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهٗ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهٗ
وَاَكْرِمْ نُزُلَهٗ وَتَقَبَّلْ حَسَنَتَهٗ وَامْحُ بِعَفْوِكَ سَيِّئَتَهٗ اَللّٰهُمَّ اِنَّهٗ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ

المنزول به وانه فقیر الی عفوك وغفرانك وجودك وامتنانك وانت غني عن عذابه اللهم اقبل شفاعتنا فیه وارحمنا ببرکته یا ارحم الراحمین *می*
ونیز از ادعیهٔ ماثوره است آنچه عوف بن مالك رض روایت کرد که آنحضرت بر جنازهٔ نماز گزارد پس دعائی که خواند آنرا یاد گرفتم و آرزو بردم که کاش بجای این میت من بودمی و آن این است اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه واکرم نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد ونقه من الخطایا کما نقیت الثوب الابیض من الدنس وابدله دارا خیرا من داره واهلا خیرا من اهله وزوجا خیرا من زوجه وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر ومن عذاب النار *بق* مر* نق* در دعای مذکور بر نیز کلمات ثلثه یعني شاهدنا صغیرنا ذکرنا بسوی واو حاجت نیست پس چنین گویند اللهم اغفر لحینا ومیتنا شاهدنا وغائبنا صغیرنا وکبیرنا ذکرنا وانثانا الی آخره *بی* کل* پس تکبیر چهارم نیز بدون رفع یدین گویند وبعد از ان بهر دو جانب سلام دهند *جز* شن* عي* قن* مصلیان از امام ومقتدی در وقت تکبیرات سر وچشم را فرو وبالا نکنند وبعد فراغ از نماز برای خواندن دعا نایستند *تي* سه* کل* د ظاهر مذهب بعد تکبیر رابعه دعای نیست مگر سلام بهر دو جانب یمین وشمال *نق*
اگر امام در نماز جنازه پنج تکبیر گفت درینصورت از ابو حنیفه رح دو روایت است در روایتي مقتدی بعد تکبیر رابعه فی الحال سلام دهد ودر تکبیر خامسه متابعت امام نکنند ودر روایتي دیگر متابعت امام در تکبیر خامسه نه نماید اما منتظر سلام امام باشد تا با او سلام دهد وهمین اصح است *بق* تي* عي* نق* واین درصورتي است که مقتدی تکبیر خامسه را خود بشنود اما اگر از دیگری شنید متابعت امام نماید *در* نق*

اگر امام سہواً بعد تکبیر ثانیہ سلام داد باید کہ دو تکبیر دیگر بگوید و سلام دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثه سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام دهد *تی*عي* فصل پانزدهم در علم جهر بسلام واخفای اذکار غیر تکبیرات * نزد امام ابوحنیفه رح در هر دو جانب یمین وشمال سلام دهند ونزد امام شافعي رہ یک سلام گویند *تت* تی* ابتدا از یمین واختتام آن به یسار کنند با تدویر وجه* شن* امام در هر دو سلام صوت خود را بلند نکند چنانکه در سائر صلوة آواز بر میدارد* تی *شن *لیکن عمل در زمان ما برخلاف آنست یعنی جهر در تسلیم *بق* در* نق* در صلوة جنازه در سلام اول آواز بلند کنند و در ثانی پست *جز* در* مر* امام در هر دو سلام نیت میت نکند بلکه در سلام اول نیت کسی نماید که بر یمین اوست و در سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او* بق* تی* عي* قن* امام در هر دو سلام میت را با قوم نیت کند* در* فر* نق* در صلوة جنازه بهر چیزیکه بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوة ودعا جهر نکنند بلکه اخفا نمایند مگر در تکبیرات *تی* در* زعر* عی* زیرا که این همه اذکار اند واخفا در ذکر اولی است* اها* جز *مر* نباشد در ان موضع وعظ و پند * جز الله اکبر صدای بلند* و مشائخ بلخ گفته اند سنت آن است که صف ثانی ذکر صف اول را بشنوند وصف ثالث ذکر صف ثانی وصف رابع ذکر صف ثالث را واز ابو یوسف رہ روایت است که نه تمام جهر کنند ونه کمال اخفا بلکه میانه آن هر دو* بي* تي* جز* امام هر چهار تکبیر وسلام با آواز گوید و مقتدی آهسته چنانکه در نماز پنجگانه* بی* ودر خلاصة الفقه گفته تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکروه بود وخواندن دعاها سنت است پس مقتدیان نیز خوانند* فصل شانزدهم در خلاف جواز ادعیه بعد تکبیر

رابعه یا بعد سلام ورد رعدم جواز قراة فاتحه * بعد تکبیر چهارم وقبل سلام
دعای نیست واین ظاهر مذهب است * زی * عی * نق * بعد تسلیمتین
هیچیک دعا نخوانند وبعض مشائخ گفتن این دعا را بعد تکبیر رابعه
وقبل سلام مستحسن داشته اند * ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة
وقنا برحمتک عذاب القبر وعذاب النار * تی * زی * نق * ودر بحر زخار
گفته بعد سلام بخوانند * اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده واغفر لنا وله
* بر * نق * وبعضی گفته اند * ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من
لدنک رحمة انک انت الوهاب * تی * جز * نق * ونزد بعضی * سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین * تی *
جز * نق * ودر روایتی است که رسول علیه السلام بر مردهٔ نماز گزارد پس
بگفت * اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک دخل فی جوارک فقه من فتنة
القبر وعذاب النار وانت اهل الوفاء والحق اللهم اغفر له وارحمه انک انت
الغفور الرحیم * ودر روایتی که آنحضرت این دعا را میخواند * اللهم انت ربها
وانت خلقتها وانت رزقتها وانت هدیتها الی الاسلام وانت قبضت روحها
وانت اعلم سرها وعلانیتها جئنا شفعاء فاغفر لها وارحمها انک انت الغفور
الرحیم * فر * وظاهر این است که ضمیر تانیث برای جنازه یا نفس باشد
والله اعلم * ست * نزد ابو حنیفه ومالک وثوری رحمهم الله خواندن
سورهٔ فاتحه در نماز جنازه به نیت قراة جائز نیست زیرا که نماز جنازه
محل دعاست نه محل قراة * بق * تی * عی * قن * ونیز خواندن فاتحة
الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت نشده * بق * در * مر *
وبنابر قول ابن مسعود انه صلعم لم یوقت لنا فی صلوة الجنازة قراة * شن *

اما اگر سورهٔ فاتحه به نیت دعا و بدل ثناء خوانند باک نیست * ار * بق *
و نزد شافعی و احمد ره خواندن سورهٔ فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر
اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح و پس از تحریمه ثنا میخوانند
و بعد فاتحة الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز
نیست مگر بفاتحه * تی * شن * فصل هفدهم در حضور جنازهٔ دیگر بعد
تکبیر اولی * امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازهٔ دیگر آوردند و آنرا
در پهلوی جنازهٔ اولی بنهادند درینصورت او را باید که بر جنازهٔ اولی نماز
خواند و بعد ازان بر جنازهٔ ثانیه ثانیاً نماز گزارد * تی * عی * قن * زیرا که
اگر در میان هر دو جمع کند از دو حال بیرون نبود یا آنکه بر آنچه که
از تکبیرات باقی مانده اقتصار نماید درینصورت بر جنازهٔ ثانیه سه تکبیر
گفته خواهد شد و نماز جنازه بسه تکبیر مشروع نشده و یا آنکه تکبیر دیگر زیاده
کند درینصورت بر جنازهٔ اولی پنج تکبیر بتحریمهٔ واحد گفته خواهد شد
و این نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است * تی * و اگر بعد
نهادن جنازهٔ ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن برین وجوه بود که نیت
جنازهٔ اولی نمود یا نیت هر دو جنازه یا اصلا نیت چیزی نکرد پس
درینصورتها آن تکبیر برای جنازهٔ اولی خواهد بود نه برای ثانیه و اگر تکبیر
دیگر گفت و فقط نیت جنازهٔ ثانیه نمود پس این تکبیر برای جنازهٔ ثانیه
خواهد بود و از جنازهٔ اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازهٔ ثانیه
فارغ شود بر جنازهٔ اولی اعادهٔ صلوة کند * عی * قن * شخصی بر جنازهٔ
زنی تکبیر گفت بعده جنازهٔ مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد
که بر جنازهٔ زن تکبیر نمی گوید درینصورت از صلوة جنازهٔ زن خارج گردد
و سوی صلوة مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت هر دو کرد
درینصورت از صلوة جنازهٔ زن سوی صلوة مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیت صلوة جنازه منزد کند * قن * فصل هیزدهم
در مسبوق ومدرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
گفته باشد بیاید او را منتظر باید بود تا آنکه امام بحضور وي تکبیر دیگر گوید
پس انگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق
او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقي تکبیر متابعت امام کند و هرگاه امام
از نماز فارغ شود و سلام دهد مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائت را یک
باشد یا دو یا سه قضا کند قبل ازان که جنازه برداشته شود و بعد ازان سلام
دهد و این مذهب ابو حنیفه و محمد رحمهما الله است و فتوی هم برین * تي
* سه * عي * نق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه کند بعد سلام امام تکبیرات
فائته را با اذکار و ادعیه قضا کند و الا صرف تکبیرات بگوید * تي * و ابو یوسف
و شافعي رحمهما الله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
و در نماز داخل شود بر قیاس سائر نمازها و انتظار تکبیر دیگر نکند و در باقي
تکبیرات متابعت امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر فائته را یک باشد
یا دو یا سه قضا کند مادام که جنازه بر زمین بود * تي * و اگر مسبوق انتظار
تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد نزد امام ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیري که پیش از تکبیر امام
گفته است غیر معتبر باشد * مي * نق * مر * و اگر مسبوق پس از تکبیر
چهارم و پیش از سلام دادن امام بیاید نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد جهت تعذر دخول
در تکبیر امام و نزد ابو یوسف رح تکبیر گفته داخل نماز شود جهت
بقای تحریمه و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائته را علی التوالي
قضا کند و سلام دهد پیش از آنکه جنازه را بردارند * و اگر خوف رفع

جنازه بود دعا را ترک گوید و فتوی برین است* قی* زی* غی* واز محمد رہ مروی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فائته را بگوید و اگر سوی اکتاف اقرب باشد نگوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را قطع کند* زی* مر* اگر شخص مدرک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا نکرد او را باید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالاتفاق * عی* قن* نق* و اگر مدرک تکبیر اولی نگفت تا اینکه امام تکبیر دوم ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام دهد* و اگر مدرک با امام تکبیر نگفت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه پیهم سه تکبیر ادا نماید و دعا را ترک دهد و این قول ابو یوسف رہ است و فتوی همبرین* خت* قن* و از امام ابو حنیفه رہ مروی است که اگر مدرک تکبیر نگفت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی فوت شد* قن* نق* و اگر مدرک با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثالثه با امام بجا نیاورد باید که اول آن هردو تکبیر فائته را بگوید پستر تکبیر چهارم با امام ادا نماید* تی* عی* قن* فصل نوزدهم در صلوة جنازه مکلفین* نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیت کنند نویت ان اودی أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ صَلٰوةَ الْجَنَازَةِ فَرْضَ الْكِفَايَةِ وَالثَّنَاءَ لِلّٰهِ تَعَالَى وَالصَّلٰوةَ عَلَى رَسُولِهِ وَالدُّعَاءَ لِهٰذَا الْمَيِّتِ مُتَوَجِّهًا إِلَى جِهَةِ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ* پس اول تکبیر تحریمه برای افتتاح با رفع یدین بگویند* الله اکبر* و چون تکبیر اولی گفتند هردو دست را تا بگوش بر داشته تحریمه بندند و دست راست را بالای دست چپ نهند چنانکه در سائر نماز و دعای استفتاح که ثناست بخوانند* سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ*

بعده تکبیر دوم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر ثانیه را بغیر رفع یدین ادا کنند
پس درود بخوانند * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارك وسلم كما صليت و
سلمت وباركت وترحمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم
ربنا انك حميد مجيد * پس تکبیر سوم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر ثالثه را
هم بدون رفع یدین گویند پستر این دعای استغفار بخوانند * اللهم اغفر
لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وانثانا اللهم من
احييته منا فاحيه على الاسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان * بعد ازان
تکبیر چهارم بگویند * الله اکبر * واین تکبیر رابعه را نیز بغیر رفع یدین
ادا نمایند پستر بطرف راست وچپ سلام دهند وبس * فصل بستم در
نماز غیر مکلفین * صلوة جنازه غیر مکلفین مانند نماز جنازه مکلفین است
مگر این که برای میت غیر مکلف از صبی ومجنون اصلی که در حالت جنون
به بلوغ رسید وقبل ازان که جنون او زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
برای طلب آمرزش مکلفین است نخوانند ومعتوه مثل مجنون است * زي *
شن * مر * نق * ومجنون بجنون عارض مکلف * در * نق * پس امام و
کسانیکه در خلف اویند برای صغیر ومجنون ومعتوه بدل دعای بالغین
این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم
اجعله لنا شافعا مشفعا * بق * تي * عي * نق * ای خدا بگردان این میت را
برای ما پیشوا که مهیا سازد اسباب منزل ما را وبگردان او را برای ما
مزد وذخیره وبگردان او را برای ما شفاعت کننده که قبول کرده شده
باشد در حق ما شفاعت او * ونزد بعضي اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا
وذخرا واجعله لنا شافعا مشفعا * اي * زي * شن * مر * کلمه اللهم در اول
دعاست وبعد ازان حرف واو بجاي اللهم * ودر بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا و

لوالديه فرطا تا آخر * فرطا بفتحتين اي اجرا متقدما يعني اجري كه در آخرت بكار آيد * ذخرا بضم ذال اي ذخيرة يعني چيزي كه باقي باشد شافعا لغيره مشفعا اي مقبول الشفاعة * نق * در بعض نسخ شافعا و مشفعا با واو آمده و در بعض كتب بدون آن * در مستملي و منح الغفار ميگويد اگر ميت غير مكلف باشد بعد دعاي مكلفين يعني اللهم اغفر لحينا و ميتنا تا آخر دعاي غير مكلفين يعني اللهم اجعله لنا فرطا تا آخر بخوانند و بعد از آن اين دعا بجهت والدين او * اَللّٰهُمَّ ثَقِّلْ بِهِ مَوَازِينَهُمَا وَاَعْظِمْ بِهِ اُجُورَهُمَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ فِي كَفَالَةِ اِبْرَاهِيمَ وَاَلْحِقْهُ بِصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ * و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا ولوالديه فرطا تا آخر * و در جامع الرموز گفته دعاي استغفار براي هر ميت مسلم كنند اگرچه صبي بود * و در لآلي فاخره آورده كه حسن بصري رض گفته بر جنازه طفل فاتحة الكتاب بخوانند و بگويند * اللهم اجعله لنا سلفا و فرطا و اجرا و ذخرا تا آخر * اگر ميت صغيره و غير بالغه بود بجاي اجعله اجعلها و بمكان شافعا مشفعا شافعة مشفعة بگويند * و در نيت براي بالغه و صغيره لهذه الميتة در حال بودن جنازه صغير و صغيره در سفطيا بر دست مردم يا بر دابه نماز بروي مكروه است بر قياس بالغ و همين مختار * سه * ما * اگر مردم امي اند يا ثنا و درود و دعاي استغفار ياد ندارند به نيت صلوة امام چهار تكبير بگويند و بهر دو جانب سلام دهند زيرا كه در نماز جنازه تكبيرات اربع اركان اند و نماز بترك اركان باطل مي شود * تي * خست * شيخ * ولي ميت را بايد كه بعد نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد * بق * زي * * نق * پس روان جنازه را پيش از گزاردن نماز مراجعت نمودن سزاوار نيست و بعد فراغ از نماز و قبل دفن نيز باز گرديدن لائق نيي مگر باذن ولي ميت و اهل جنازه و اما بعد دفن بغير اذن اولياي ميت ايشان را رجوع ميرسد

*بق * تي *خت *عی *اگر شخصی از اثنای راه بموافقت پس روان جنازه همراه آن شود او را نیز قبل از گزاردن نماز باز گشتن لائق نبود و بعد نماز وقبل دفن نیز بدون اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد *ای *چون از نماز فارغ شوند در تدفین میت تعجیل کنند *بر *دانستنی است که هر کس که حمل وتشییع جنازهٔ میت مغفور بجا می آرد ونماز بر وی می گزارد حق جل وعلا عفو جرائم او میفرماید ومغفرتش می نماید قال علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحی الله تعالی ان یعذب من حمله ومن تبعه ومن صلی علیه *ای *خت *تنبیه *ای برادر فرزند آدم چون از مادر بوجود می آید در گوش راست او بانگ نماز میگویند ودر گوش چپ اقامت واین نماز بران بانگ نماز واقامت است پس آدمی را چه افتاده که در گذرگاهی چنین اینهمه پای سعی فشارد وبجهت دو روزهٔ حیات مستعجل چندین محنت واندوه بردل گذارد

دنیا چه گرا کند مشوش بودن
از بهر دو روزه عمر ناخوش بودن
ماهیچ و جهان هیچ وغم وشادی هیچ
خوش نیست برای هیچ ناخوش بودن

*عبرت *ای دل غافل وای از بادهٔ غفلت مست لا یعقل معانی این حدیث را بعقل وهوش بخوان و نشتر این خبر به رگ وریشهٔ دل برسان *که هرگاه طبل رحیل فرد کوبند وساحت جهان را از خاشاک وجودت روبند *دست اقتدارت را برسن ضعف بربندند وطناب غرغرهٔ مرگ در گلوی روحت افگنند *بالواح تابوت تخته بندت سازند وبزندان گورت درآورند *دران وقت از مال ومنال واهل وعیال چه فائده بتو خواهد رسید وحشمت وشوکت کجا دستگیرت خواهد گردید *رباعی*

ایدل بجهان چه بستهٔ دل با مید
غافل مشو از اجل که اینک برسید
بنگر که بقصد عمر چون از شب وروز
گه ما رسیده آید وگه دیو سفید

هر که آمد در جهان پر ز شور　　عاقبت می بایدش رفتن بگور
هیچکس را نیست زین منزل گزیر　　از گدا و شاه و از برنا و پیر

باب دهم در قبر و تابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم در

تقسیم قبر بلحد و شق و تعریف هر یک و مسنون بودن لحد * قبر بالفتح بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالب آمده * و قبر مخصوص بدفن انسان است و مقبره موضع قبور * شت * قبر بر دو نوع است لحد و شق و هر دو مشروع لیکن لحد افضل است و اوفق بسنت * شت * شم * لحد آنست که اول قبر تمام بکاوند در طول بمقدار قامت میت و در عرض بقدر نصف آن و بعد ازان در کرانهٔ گور بجانب قبله شگافی و حفرهٔ بکنند طویل بقدر درازی قبر و عریض نصف آن که میت بفراغت دران گنجد پس مرده را دران بنهند * بق * تی * نق * و به خشت خام یا نی مانند بیت مسقف کنند * چي * عی * مر *　　چو کار بالحد افتاد هر دو یکسان است　　بزرگتر ملک و کمترین بازاری　　و شق آنست که در وسط قبر مغاکی و حفرهٔ مانند نهر بکنند طویل بمقدار قد میت و عریض نصف آن * ای * جز * نق * پس میت را دران بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه سقف شق مرده را مس نکند * عي * مر *　　هیچکس را زگور نیست گزیر　　گورکن نیز هم بگور شود * لحد سنت است و شق سنت نیست لقوله علیه السلام اللحد لنا والشق لغيرنا * بز * زي * مر * نق * اما بجهت سستي و نرمي زمین و تعذر لحد در شق باک نبود * بق * تی * د ر * عي * و شافعي ره شق را سنت گفته است * ای * تي * فارغ نشسته بفراخای کام دل * باری زتنگنای لحد یاد ناوری * و در زمین ریگناک و سست و نرم که لحد و شق ممکن نبود حفرهٔ بکنند و میت را دران بنهند و بریک بپوشند * ار * تي *

فصل دوم در عمق قبر وطول وعرض آن * درازی قبر مقدار طول قامت میت
باید وعرض بقدر نصف قد او * تی * جز * خت * مي * ودر بحر زخار گفته
طویل چهار ذراع وعریض دو ذراع * زچندان زمین کوته پای سود * بجز چار
گز بهره اوچه بود * عمق قبر مقدار نصف قد انسان متوسط القامت باید *
وبعضی گفته اند تا بالای سینه * واگر زیاده کنند نیکو بود * بق * زی * مر *
در عمق قبر اختلاف است * بعضي گفته اند تا ناف * وبعضي تا سینه *
ونزد بعضی بقدر قد آدمی * وبعضي برانند که براي آن حدی نیست اما اقل
آن قدر که میت دران پوشیده شود * بر * واگر عمق قبر مقدار قامت انسان
نمایند افضل بود * ای * تی * جز * دل چه بندی در جهان جمله رنك
کاخرش این است یعنی گور تنگ ودر اخبار آمده که قبر را عمیق ووسیع
سازند که دران صیانت میت است از سباع ونباشان وهم دفع رائحه کریهه از
زائران * ای * خت * توسیع موضع سر وموضع پای میت مستحب است * بر *
طلب اجرت بر حفر قبر جائز است * ای * سه * قن * نب * فصل سوم
در جواز اتخاذ تابوت * بجهت سستی ونرمی زمین وتعلیل اتخاذ
تابوت جائز داشته اند * جز * در * مر * وبسبب خوف نبش وترس
سباع * تی * اگر تابوت از آهن باشد باك ندارد * شن * می * قن *
فرقي نیست درین که تابوت از آهن بود یا سنگ * بق * در * نق *
بتاج خسروی بالین نازد آنکس گر از تابوت باد آرد برا ورنگ
در صورت اتخاذ تابوت سنت آنست که درون آن از خاك قبر فرش کنند
* جو * در * زي * واطراف اندرونش بگل بیالایند وتخته بالائین را نیز
تطیین نمایند * تي * جز * در * خت * وخشت خام خفیف یا خاك گور
در یچین وبسا ر میت نهند تا بمنزله قبر شود * تي * جز * مي *

ازروی حقیقتی نه ازروی مجاز ما لعبتگانیم و فلك لعبت باز
بازیچه همی کنیم برنطع وجود رفتیم بصندق عدم یکیك باز

اتخاذ تابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگرچه زمین سست و نرم نبود وبرای مردان مکروه اگر زمین سخت ومحکم باشد*شن*می*تابوت میت ازمال او دهند*مي*اگر وارثی بغیر اذن بقیه ورثه برای میت تابوتی خرد وحال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر تابوت مدفون می شوند درینصورت قیمت آن بر و واجب گردد نه بر دیگر ورثه*واگر وصي از ترکه میت بدون اجازت ورثه تابوتی خرد یا پارچه تا غلاف تابوت کند یا جادر قبر سازد یا قاریان ونائحات را دهد جائز نباشد وتاوان آن بر و لازم آید مگر تابوت اگر ضرورت بآن بود*بر*قه*لد*فصل چهارم در ساختن قبر و تابوت ومهیا کردن کفن پیش از مرگ*کندن قبر برای خود باك نیست ویران ماجور بخواهد شد*تي*بخت*على*خاکساز ان توهر جا فکر گورستان کنند* بهر خود اولی من غمیلید جا خواهم گرفت*وبعضی حفر قبر قبل موت خود مکروه دارند*در*اتخاذ تابوت برای خود مکروه است*می*ونزد بعضی جائز *له*می*اما تهیه کفن مکروه نیست زیرا که حاجت بآن متحقق است بخلاف قبر لقوله تعالی وما تدری نفس بای ارض تموت*در* *تنبیه*ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت*هر مخلوق بر شرف انتقال است همه را ضربت موت کشیدنی وشربت فوت چشیدنی است*وبفحوای کل من علیها فان*هر ذی حیات بر جناح ارتحال است هریکی را لباس هلاك پوشیدنی است ودر وحشت خانه لحد خفتنی* در عالم دون که ملك پنداشتنی است*وین هستی موهوم که بگذاشتنی ست گر خضر وگر عیسی وگر الیاس است*آخر علم مرگ بر افراشتنی است

[illegible]

بشنو که پس از دفن چها خواهد شد — تن زیر تراب مبتلا خواهد شد
از جسم هر آنچه قابل تقسیم است — البته ز یکدگر جدا خواهد شد

باب یازدهم در دفن و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است*

فصل یکم در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوار اتقیا و صلحا یا در مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبرهٔ کفار و عکس آن* دفن بمعنی ستر است و بمعنی ستر میت در زمین غالب آمده* شت* دفن کردن میت فرض کفایه است* فایده* وجود هر شخصی از عناصر اربعه ترکیب یافته است و از ارضیکه عنصر خاک او گرفته شده همانجا قبرش میگردد* ومن کتبت منیته بارض* فلیس یموت فی ارض سواه* رسول علیه السلام فرمود میت در خاکی مدفون گردد که از ان مخلوق گشته پس اگر تخلیق او از زمین مغرب بوده باشد و مولدش در بلاد مشرق لا محاله بارض مغرب سفر کند و در ان مدفون شود *شع*
مادرم خاک است و من طفل رضیع — میل ما در نیست از طفلان بدیع
زود باشد کار میده ز اضطراب — در کنار مادر افتم مست خواب
و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت چون مرگ کسی بیک زمین خاص و قطعهٔ ارض معین باشد هرگاه اجلش فرا رسد حق تعالی حاجت و ضرورت او را بسوی آن زمین مقرر گرداند تا ناگزیر قصد رفتن آنجا کند و جان وی در ان زمین قبض کرده شود *شر* جای که ترا رزق و اجل خواهد بود
اید وست یقین دان که همانجا ببرند — تدفین میت در مقبرهٔ صلحا و جنب اتقیا و جوار اخیار و قریب ابرار افضل و اولی است * ای * ذ * ت * دی* دفن مرده در مقابر اقارب مستحسن است از دفن کردن او در جوار اجانب * بر * شع * آنحضرت فرمود علیه السلام مردگان خود را از قرب پلیدان دور دارید و قریب صالحان دفن کنید زیرا که مرده مانند زنده از

جوار اشرار متاذي ميگردد و بمجاورت بدان ايذا مي يابد * اي * خنت *
دفن كردن مسلم در گورستان كفار نبايد و دفن كافر در مقابر مسلمانان
نشايد * بر * دفن مسلم در مقابر مشركين جائزاست اگر چيزي از
علامات ايشان در ان باقي نمانده باشد * اى * تي * ما * در دفن
يهوديه و نصرانيه كه در شكم وي ولد مسلم بود اختلاف كرده اند
بعضي گفته در مقابر مسلمانان مدفون شود * و بعضي بر انند كه در گورستان
قوم خود * و نزد بعضي براي او قبري جدا گانه سازند اما نماز بر و نخوانند
بالاجماع * اي * تي * ور * و پشت آن زن را سوى قبله كنند تا روي جنين كه
جانب پشت مادرش مى باشد بطرف قبله بود * در * مقابر اهل ذمه اگرچه
مدت طويل بران گذشته باشد براي دفن ميت مسلم كنده و استخوانهاي
ايشان برآورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتياج افتد باك نبود
* تي * مقبرهٔ مجوس را مقبرهٔ مسلمين گردانيدن مضائقه ندارد اگر
بايد راس و پوسيدگي آنها يقين باشد وگرنه استخوانهاي ايشانرا از آنجا
نقل كنند و بعد ازان مقبرهٔ مسلمين گردانند * له * نب * استخوان
موتاي يهود و نصاري كه ذمي باشند مانند استخوان ميت مسلم حرمت
دارد پس اگر آنرا در قبور ايشان يابند نشكنند * بق * تى * قن * فصل دوم

در جواز دفن مرده در قبري كه مردهٔ آنرا درنده برآورد يا ميت آن
بجاي ديگر نقل كرده شد و ديگر مسائل متفرقه * اگر سبع ميتي را از قبرش
برآورد دفن مردهٔ ديگر دران جائز است * تي * خت * دفن مرده در
قبري كه ميت آن بجاي ديگر نقل كرده شد باذن ورثهٔ ميت سابق روا بود
* تي * خت * كد * اگر در كندن گور ميت يا استخوانش يابند بايد كه
آنرا هم بجا بمانند و خاك بران ريزند و براي مردهٔ تازه قبري نو كنند اما

درحالت ضرورت مثلاً جای قبر یافته نشود آنرا درجانبی بنهند و میت را در جنب وکناره آن دفن کنند چنانکه در ملهان استخوان میت سابق وجسد میت حال خاک فاصل وحاجز باشد *شخ* شرح* قر* *رباعی*

دنیا خوابیست کش علم تعبیر سمت* صید اجل است گو جوان و پیر است
هم روی زمین پرست وهم زیر زمین* این صفحه خالی هر دو تور وتصویر ست

دفن کردن مرده بالای مرده که از سابق مدفون است اشد مکروه بود *نب* اگر مرده در قبر پوسیده و خاک شده باشد وچیزی از استخوان او باقی نمانده تدفین میت دیگر در ان روا بود وزراعت کردن و بنا ساختن بران * بق* نب* عی* ودر خزانة الروایات وتاتارخانی گفته میت هر چند خاک شده باشد تدفین مرده دیگر در قبرش مکروه است *فصل سوم در جواز دفن مردگان متعدده در قبر واحد وکیفیت آن * دفن کردن دو میت یا سه یا زیاده بران در قبر واحد جائز نیست اما وقت ضرورت وناچاری باک نبود *خت* پس اگر یک جنس اند چنانچه مردان یا زنان درینصورت میتی که مسن وافضل بود او را سوی قبله مقدم کنند وعقب آن دیگر را نهند واگر مختلف اند پس اگر مرد وزن اند مرد را جانب قبله بدارند وپس آن زن را واگر مرد وزن وصبی وخنثی وصبیه جمع شوند مرد را جانب قبله دفن کنند وپس او صبی وپس او خنثی وعقب او زن وعقب او صبیه ودرمیان هر میت خاک یا ریک فاصل سازند تا جسد هر یک علاحده باشد *بق* تی* جز* عی

آنها که در آمدند ودر جوش شدند * آشفته ناز وطرب ونوش شدند
خوردند پیاله ومدهوش شدند * در خاک لحد جمله هم آغوش شدند

وسر هر واحد را اسفل از سر اول

بشهند وهکذا درجه بدرجه زیرا که رسول صلی الله علیه وسلم وشیخین رضی الله عنهما همچنین مدفون اند واین رقت تفاوت در فضل است اما بر تقدیر مساوات هر همه را محاذی یکدیگر دفن کنند *تی* فر* مر* نق اگر ولد ومادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرده بر آمده باشد یا مادرش دفن کردن باک نیست ناقص الخلقت باشد یا کامل الخلقت واگر بعد استهلال مرده است نماز بروخوانند وجدا دفن کنند وبا مادرش دفن کردن نیز جائز بود* بر* تی* اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و اقارب خود نامزد کرد ویکی را از ایشان دران دفن ساخت درینصورت آن زمین بر همه مسلمانان مباح ووقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر مانع ومزاحم شود ظالم باشد *تی *خه* له* اگر شخصی در زمین غیر برای دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر دران مدفون شد درینصورت میت مدفون از قبر برآورده نشود لاکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون بآن کس که اول قبر کنده است لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند *تي* خت* فر* نب* شخصي غير در زمين مقبره براي نهادن سرير ونعش وخشت وجز آن خانه ساخت در صورت وسعت وفراخی زمین باک نیست وگرنه برای دفن مردگان منهدم کرده شود *تي* فصل چهارم در صور جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر* نقل میت بعد دفن از شهری بشهری بجهت غرضي نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروي است که یعقوب عم در مصر فوت کرد ویوسف عم بعد گذشتن زمانی دراز او را از زمین مصر سوی ارض شام برد وموسی عم تابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبای او باشد* بق* خت* اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص بانبیا ست زیرا که اجساد

ایشان منفسخ نمي شود پس در نقل باك نیست بخلاف دیگران* خت* *ما* مي* وابوجعفر گفته اخراج میت از قبر ونقل آن براي دفن بجاي دیگر جائز نیست نه در مدت قصیره ونه طویله مگر بعذر چه چندین صحابه در زمین حرب مدفون گردیدند وازآنجا نقل کرده نشدند* خت* شت* نب اخراج میت بعد از دفن جائز نیست مگر درصورتیکه زمین مغصوب بود* یا از حق شفعه گرفته شود* یا آب دریا قریب رسد واحتمال تخریب آن باشد* یا مقبره در آبادي مندرس گردد ومردم آنرا مغاوط سازند* اگرچه بعد مرور زماني بود وفتوی برهمین است *خه* شخ* ود زخزانة الروایات گفته نقل میت از جائي بجائی واز شهري بشهري بردو نوع است یکي نقل قبل از دفن ودران مضایقه نیست* دوم نقل بعد از دفن وآن برسه وجه است وجه اول بالاتفاق جائز است* ووجه دوم بالاجماع روا نیست* ووجه سوم مختلف فیه* وجه اول چنانکه میت درارض مغصوبه مدفون شد* یا در زمینی که از حق شفعه در ملك غیري برود* یا در زمین غیر بغیر اذن مالك آن وصاحب زمین بجز کندن گور وبرآوردن میت راضي نبود* یا میت در ثوب مغصوب کفن داده شد وصاحب آن بجز نزع ثوب راضي نشود* یا قبر در جاي نجاست واقع شود* درینصورتها تحویل میت از قبري بقبري دیگر بالاتفاق جائز است وهرگاه میت از اراضيء مذکوره نقل کرده شد صاحب ارض را میرسد که آنرا هموار گرداند یا دران زراعت کند* ووجه دوم چنانکه پسر زني درغیر بلد خود مرد ودرآنجا مدفون شد پس مادرش خواست که روي اورا ببیند یا بطرف مقبره دیگر یا در بلد خود نقل کند بالاتفاق روا نباشد*

ووجه سوم چنانکه آب بر قبري غلبه کرد* فصل پنجم درصور جواز نبش قبر

بجهت حق عبد وعدم جواز آن براي حق الله* نبش قبر واخراج میت بعد

و یختن خاک بر آوردن گور ممنوع است اگر از جهت حق الله باشد *بد*
اگر بعد از دفن و ریختن خاک نا شستن مرده یا باقی ماندن عضوی از
اعضای وی یاد آید درینصورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر وا نکنند و
مرده را برای غسل یا شستن باقی عضو بیرون نیارند و بضرورت بدون
غسل نماز بر قبرش خوانند مادام که کمان غالب بتفسخ وتفرق اجزای او نبود
*تی*فر*قن*نق* و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانده نشود زیرا که
صلوة بدون غسل مشروع نیست *بق*نق* اگر میت بدون غسل یا بی
نماز یا بغیر کفن مدفون شد و خاک برو ریختند برای امری از امور مذکوره
از قبر برنیارند زیرا که غسل و نماز و کفن ماموربه است و نبش قبر منهی عنه
و نهی مقدم برامر *ار*بر*مر* اگر در قبر روی میت را جانب قبله
نکردند یا وارگون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع
پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر برآرند و بر طریق مسنون
بدارند و گرنه بر حال خودش بگذارند *بق*زی*تی*عی* زنی حامله
قریب بولادت مرد و دفن کرده شد بعد از آن در خواب دیدندش که میگوید
بچه زائیدم درینصورت قبرش کنده نشود *تی*خت*نب* هرگاه
میت مدفون شد و خاک برو ریختند اخراج آن از قبر منهی است مدت
طویله باشد یا قصیره مگر بعذر حق عبد *تی*در*فر* اگر میت در زمین
مغصوب یا در زمینی که بعد دفن بجهت حق شفعه شفیع آنرا بگیرد مدفون
گردد درینصورت از قبر برآورده و بجای دیگر دفن کرده شود *بق*تی*
خت*عی* اگر میت در ثوب مغصوب کفن داده شد قبرش وا کنند و کفن
دیگر دهند بالاتفاق *ای*بق*مر*نق* اگر مال و متاع و ثوب در قبر
ماند بعد ریختن خاک معلوم شد پس بغیر نبش قبر از همانجا خاک را

برد ارند وآن چیز را برآرند واگر بدون کندن تمام قبر اخراج آن شی ممکن نبود بضرورت بآن باك نیست *تی*خت*عی*قن* اگرچه مالیت آن یکدرهم باشد *عی*مر*نق* اگر میت در زمین غیر بغیر اذن مالك مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخراج میت کند و اگر خواهد هموار وبرابر گرداند و زراعت نماید *بق*تی*خت*عی* اگر تیقن بر حیات جنین میت حامله مدفونه بد ارند قبرش وا کنند وشکمش از جانب چپ چاك نموده بچه را برآرند *به* اگر بعض ورثه بغیر رضای بقیه ورثه میت را در زمین متروکه اش دفن کردند ایشان را نقل

او میرسد *بر* فصل ششم در مواضع واوقات کراهت دفن ودر جواز القاء میت بدریا * دفن کردن میت در داروی مکروه است اگرچه صغیر بود زیرا که این خاصه انبیا بوده صلوة الله علیهم اجمعین *بق*تی*خت* موضع دفن میت مقابر است واتخاذ قبر بالای سور ودر کوچه وبازار مکروه *خت* *عی* ویکره الدفن فی الاماکن التی تسمی فساقی *بق*غی*فر*نق* دفن کردن مردگان دریک قبر بدون ضرورت مکروه است وهمچنین تدفین مردان وزنان در قبر واحد بغیر حائل وفاصل از خاك *نق* تدفین مرده وقت طلوع آفتاب وزمان استواء وهنگام غروب آن مکروه بود *ست*غص* تدفین میت در شب مکروه نیست اما در روز مستحب است ونیز اسهل وآسان تر *در*عی* وبعضی مکروه گفته اند زیرا که ملائکه روز مهربان تر زند از فرشتگان شب *بر*شر* اگر مسلمانی در کشتی فوت شد اورا غسل دهند وکفن پوشانند ونماز بروخوانند پس اگر ساحل قریب باشد در زمین دفن نمایند وگرنه در بحر اندازند *بق*در*سه*نق* وبگویند بِسْمِ اللّٰهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ *وچیزی ثقیل با میت کنند *عی*فر*

* وبعضي گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تختهٔ بندند و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کنارهٔ آن کفار باشند چیزي گران با میت نهند تا در تک بحر قرار گیرد و نزد ایمهٔ ثلثه ره همین است واحمد ره گفته در هر حال چیزی سنگین با میت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت در باب نقل و تعیین موضع دفن * وصیت میت با آن که او را در دار او دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دار او را مقبرهٔ مسلمانان گردانند * خت * عي * کل * وصیت میت با آن که او را در بیت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود * عي * وصیت میت بتطیین قبرش یا نهادن قبه بالاي آن باطل است مگر در صورت خوف سبع وجز آن جائز * عي * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزیین صحیح نیست * عي * * نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قریب فلان زاهد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه بر ورثه آسان بود والا نه * خت * کل * اگر شخصي وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند واز ثلث مال او در آنجا بناي رباط سازند وصیت او براي دفن در ان موضع باطل است وبراي رباط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورثه میت را در ان موضع برد آنچه در حمل ونقل میت خرج کرد غرامت آن بر وي لازم آید واگر باجازت ایشان برده است تاوان آن بر و واجب نشود * عي * کل * وصیت میت بدادن چیزي بشخصي براي خواندن قران بر قبرش باطل است * نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر براي دفن * سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبله بر کنارهٔ قبر بدارند چنانکه سر جنازه محاذي سر قبر وپاي نعش مقابل پاي گور باشد پس میت را

ازجنازه بردارند وازجانب قبله در گور فرود آرند* در* شن* قن* نق*

گرت ملک جهان زیر نگین است　　بآخر جای تو زیر زمین است

اگر تو شیر طبع و پیل زوری　　ز بهر طعمهٔ کرمان و موری

واضعان میت در حالت اخذ و وضع او در قبر مستقبل بقبله باشند* بق*
عی فر* و نزد شافعی رح سنت آنست که سر جنازه را جانب موخر قبر
بنهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اولا سر
او را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا سرش در موضع خود
برسد و پا در مقام خود باشد زیرا که جسد مبارک پیغمبر خدا علیه السلام
و شیخین رض را بهمین طور در قبر داخل نموده اند* تی* زی* شن* فر*

فلو کانت الدنیا تدوم لواحد　　لکان رسول الله حیا وباقیا

اگر جاودان یافتی کس حیات　　بماندی بجا سرور کاینات

وجواب تمسک شافعی رح از علمای ما رح این است که داخل نمودن
آنحضرت و شیخین را در قبر از جانب قبله بجهت تنگی جای و خوف افتادن
لحد و بسبب اتصال قبر بدیوار حجره بوده است* زی* فر* و شمس الائمة
الحلوائی گفته مختار شافعی رح آنست که موخر جنازه را جانب مقدم قبر
نهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر او از قبر باشد پس اولا هر دو پای
میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسهولت بکشند تا این که پای او در
موضع خود برسد و سرش در جای خود باشد* نق* زی* نق* تی*

از دفتر عمر پاک می باید شد　　از دست اجل هلاک می باید شد

گیرم که تو سر فراز عالم شده　　آخر به زیر خاک می باید شد

ودر ادخال جسد مبارک آن حضرت اختلاف روایات است* بق* ابراهیم
تیمی روایت کرد که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر درآورده شد* زی*

وبعضی گفته اند که آنحضرت را از جانب موخر در آوردند وبعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند* بق* ري* محل که خورشید افلاک بود* بآخر مقامش ته خاك بود* قبل نهادن میت در گور حنوط دران پاشند که رسول صلعم در قبر ابراهیم پسر خود حنوط پاشیده بود* بي*

فصل نهم در منع گستردن حصیر ومضربه وماننده آن در قبر وعدم اشتراط تعیین عدد واضعان میت نهادن ثوب یا مضربه یا حصیر یا چیزی دیگر در قبر زیر میت جائز نیست* جز* مي* نق* وآنچه مرویست که تحت رسول الله صلعم قطیفه نهاده بودند غیر مشهور است* بق* نق* ونزد بعض باك نیست زیرا که بمثابه زیادت در کفن است* نب* تن مرده را اندورن مغاك* رها کن که هم خاك به جای خاك* اگر دومال کثرت بود در انداختن ثوب یا مضربه در قبر تحت میت باك نیست* جز* خت* اگر مشو وپنبه دار نباشد* قن* وعلما انداختن مادهٔ زیر میت مکروه میدارند زیرا که تضییع مال واسراف آن است* شم* چون مهر اگر سرت برافلاك شود* آرامگه تو بستر خاك شود* طاق بودن واضعان میت در قبر سنت نیست ونیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر پس وتر وشفع در ین برابر باشد* بق* تي* شمن* عي مروی است که رسول عم را چهار کس عباس وعلی وفضیل وصهیب در قبر داخل کردند ودفن نمودند* تي* بق* جز* ونزد شافعی رح طاق بودن واضعان میت سنت است واو شخص پنجم صالح مولای آنحضرت را شمرده شن* کل* مستحب است که بردارندگان وواضعان میت اقربا وصلحا واتقیا وامنا باشند* تي* عي* میت را کسي دفن کنند که او را غسل داده باشد ومرد نقیه اولی است پس اقرب او* بر* شخص بعید العهد از جماع برای نهادن میت

در قبر اولی است *شت* طلب اجرت بر دفن میت باك نیست *نب*

فصل دهم در علم جواز نزول زن و كافر در قبر براي تدفين و در اشتراط محرميت

واضعان زن در قبر و استتار آن حين دفن *تدفين ميت حق مردان است نه حق زنان پس زن اگرچه از اقرباي ميت بود براي دفن او مزد باشد يا زن در قبر داخل نه شود *بق* تي* خت* عي* مكروه است كه كافر اگرچه از اقرباي ميت بود براي نهادن و دفن كردن او در گور فرود آيد *تي* خت* فر* يا حين دفن نزديك قبرش باشد* نب*

براي نهادن زن در قبر ذي رحم محرم او اولى اند از غير ايشان و همچنين ذو رحم غير محرم از اجنبي *جز* بق* تي* خت* عي* و اگر ذو رحم محرم يا ذو رحم غير محرم نباشند پيران با صلاح از همسايه او را در قبر داخل كنند و گرنه جوانان اتقيا از جوار و گرنه پيران با صلاح از غير جوار والا جوانان صالح از غير همسايه *تي* جز* خت* عي* زيرا كه مس كردن اجنبي زن را بالاي ثوب عند الضرورت در حيات جائز است پس همچنين بعد ممات *تي* خت* فر* نب* محارم زن كه از رضاع يا از جهت مصاهرت باشند بر تقدير نبودن ذو رحم محرم و ذو رحم غير محرم براي دفن كردن او از زوج و اجنبي اولى اند *خت* فر* مكروه است كه زوج و اجنبي زن را در قبر داخل كند *جز* به* خنثى درين باب مانند زن است*

مستحب است كه قبر زن را در حين تدفين او پرده كنند تا نظر غير محرم برو نيفتد *تي* در* سه* عي* نق* و لهذا بر جنازه او قبه شبيه محافه مي نهند بلكه براي وي اتخاذ تابوت مستحسن داشته اند *سه* و در وقت تدفين مرد پرده نمودن نزد علماي ما جائز نيست *تي* زي* عي* مگر بجهت دفع ضرر باران و برف يا حرارت آفتاب از واضعان ميت *در*

بق عي* نق* ونزد شافعي رد بر قبر مرد نيز پرده كرده شود* تي*

فصل يازدهم در كيفيت فرود آوردن و نهادن ميت در قبر و ذر ادعيه كه

دران هنگام خوانده شود* جنازه را جانب قبله از قبر بدارند ومردم بقدر

حاجت براي برگرفتن ميت از جنازه و نهادن او در گور درون قبر داخل شوند

پس مستقبل بقبله بوده مرده را از جانب قبله برگيرند و با آساني و

اطمينان در گور فرود آرند* فر* عي* قن* در كه آمده در جهان پر زشور*

فا قبت مي بايدش رفتن بگور* مستحب است كه واضعان ميت

وقتيكه او را در قبر بنهند بگويند بِسمِ اللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ* بق*

* زي* عي* فر* ونزد بعض بِسمِ اللهِ وَضَعنَاكَ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ

سَلَّمنَاكَ* بق* تي* نق* ودر بعض روايات آمده بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِي اللهِ وَ

عَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ* جز* تي* قن* نق* رسول عليه السلام مرعلي را رضي

الله عنه فرمود وقتيكه ميت در گور نهاده شود بخوان بسم الله وفي سبيل الله

وعلى ملة رسول الله اللهم هذا عبدك نزل بك وانت خير منزول به خلف

الدنيا خلف ظهره فاجعل ما قدم عليه خيرا مما خلف فانك قلت وما عند

الله خير للابرار* شج* شر* خواندن اين دعا وقت نهادن ميت در قبر

موجب آساني جواب سوال ملائكه قبر است وسبب تخفيف ضغطه و باعث

رفع ظلمت قبر اَللّٰهُمَّ اَجِرهُ مِن عَذَابِ القَبرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَاَعِذهُ مِن

الشَّيطَانِ الرَّجِيمِ اَللّٰهُمَّ جَافِ الاَرضَ عَن جَنبَيهِ وَصَعِّد رُوحَهُ وَتَقَبَّلهُ وَتَلَقَّاهُ

مِنكَ بِرَوحٍ وَافتَحْ اَبوَابَ السَّمَاءِ لِرُوحِهِ وَاَبدِلهُ دَارًا خَيرًا مِن دَارِهِ* شج* شت*

بردر آمد بنده بگريخته آبروي خود ز عصيان ريخته

مغفرت دارد اميد از لطف تو زانكه خود فرموده لا تقنطوا

ميت را در قبر بر پهلوي راست وي غلطانند و روي او و راسوي قبله گردانند

*بق *تي* عي* اما آنچنانکه بر روافتد و نه بدان سان که مستلقی بر
قفا گردد *بق* له *زیر سر مرده و پس پشت او بخشت خام یا خاک گور
تکیه دهند* کذ* له * بعشرت گذشتی عمرها بر مسند راحت*
بخشت زیر پهلو در لحد خفتن نمی ارزد* کدام است از بنی آدم که او را*
که بستر خاک و خشتی زیر سر نیست* عجب مرگی که وقت جان سپردن*
پدر را هیچ پروای پسر نیست* و هر دو دست میت را متصل به پهلو بدارند و
بر سینه نگذارند* در* شن* له* بعد از آن بندها را که بجهت خوف انتشار
کفن بود واکنند *بق* عي* نق* وقت نهادن میت درون لحد و گشادن
گرههای کفن گویند اللهم لا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده* به* جز* اللهم
اغفره وارحمه وتجاوز عنه وعافه واعف عنه واکرم نزوله ووسع مدخله وآنس
وحشته وارحم غربته ولقن حجته وبرد مضجعه ونور مهجعه والحقه بنبیه
علیه السلام وادخله الجنة واعذه من النار برحمتک یا ارحم الراحمین* شع

پادشاها جرم ما را درگذار ما گنهگاریم و تو آمرزگار
چشم دارم کز گنه پاکم کنی پیش از آن کاندر لحد خاکم کنی

برداشتن کفن از رخ میت و دیدن روی او در قبر روا بود *تی* خت* عي*
و آن بعد از دفن مکروه است* تي* خت* دیدن زوج روی زوجه را
بعد موت او جائز است* خت* بعد کشودن گرههای کفن حاضران هفت
هفت کلوخ از جانب سر قبر برگیرند و بر هر یک سه یا پنج یا هفت بار سوره
اخلاص یا تسمیه خوانده جانب سر مرده بنهند تا حق تعالی فضل و رحمت
خود قرین حال آن میت فرماید و عذاب قبر و ضغطه آن مدفع نماید* له*
و نیز از سلف مرویست که چون مرده را در قبر بدارند مشتی خاک از جانب
سر قبر بردارند و آیت کرسی خوانده قل هو الله یا والضحی یا الم نشرح سه بار

براى خوانند ودر بالين مرده بنهند تا حق تعالى نيكى در د يوان مرده ثبت گرداند واز عذاب وعقاب برهاند * اي * خت * كذ

عصيان خلائق ارچه صحرا صحرا است * در پيش عنايت تو يک برگ گياست
هر چند گناه ما ست كشتي كشتي * غم نيست كه رحمت تو دريا درياست

فصل دوازدهم در استحباب خشت خام ونى وكراهت خشت پخته وچوب * بعد كشادن بند كفن خشت خام يا نى بر قبر قائم كنند ولحد را با آن پوشند * بق * خت * در * ودر نهادن هر دو باک نيست زيرا كه بر قبر رسول عم خشت خام ويک پشتا رهٔ نى نهاده بودند * اي * بق * نق *

بنگر كه عزيزان همه در خاک شدند در صيد گه فنا بفتراک شدند
آخر همه را خاک نشين بايد شد گيرم كه برفعت همه افلاک شدند

خشت خام بعد از قطعات نى نهند * له * اگر لحد را فقط به نى بپوشند باک نبود * شت * در نهادن نى هند ي مضايقه نيست وهمچنين هر چوبيكه مجوف وكاواک باشد مانند چوب گنار * له * پوشيدن لحد بخشت خام ونى مستحب است وبخشت پخته وچوب مكروه * بق * تى * هي * نق * خشت پخته وچوب مكروه تحريمي است اگر داخل لحد ومتصل وقريب ميت باشد اما اگر فوق لحد ووراء آن بود باک ندارد * خنت * در * قن * نب * زيرا كه عصمت از سبع ونبش قبر مى باشد * بق * تي * شن * ودر روايتي آمده كه خشت پخته بعد از ريختن خاک وبرآوردن گور مضايقه ندارد * جز * چى * رباعى

چون رفت ز تن روان پاک من وتو خشتى دو نهند در مغاک من وتو
وانگه زبراى خشت گور دگران بركالبد ي كشند خاک من وتو

نهادن تير خانه وتختهٔ چوبين بر لحد مكروه است جهت اضاعت مال

بلافاصله *تي* وگفته اند اگر زمین سست ونرم باشد خشت پخته وتخته
چوب گرد و فوق لحد مکروه نبود *تي*شن*نق* مانند اتخاذ تابوت.
از حدید *در*مر* نهادن خشت ونی بر قبر مرد از طرف پایین
مستحب است وبر قبر زن از جانب بالین *بر* مراد از قصب قصب غیر
معمول است *ای* تي* ودر نهادن قصب معمول یعني بوریای بافته از
نيي بالاي لحد اختلاف است بعضي گفته اند مکروه نیست زیرا که جلد
پوسیده وخاک میگردد ونزد بعض مکروه است بنا بر آنکه سنت با آن وارد
نیست *اي* تي* نق* نهادن بوریای بافته از گیاه در قبر مکروه است وفاقا
تي جز* خت* نق* بعد از ان شگاف وسوراخ آنرا از گل نرم مسدود
وبند نمایند تا خاک بر مرده نریزد* بر* تي * تنبیه* ای عزیز
در بهار حیات هیچ گل نشگفد که خریف اجل آنرا پژمرده نگرداند و
در کارگاه دهر هیچ کسوت بافته نه شود که فرسوده دست فنا نگردد

هر طلوعي را غروبي در قفا	هر بهاری را خزاني در پی است
هر بقائي را بود آخر فنا	هر حیاتي را مماتي در عقب
وانکه باشد خوابگاهش بوریا	آنکه بر قصر معلی بوده است
ای دریغا زین مقام بیوفا	جمله را در زیر خاک آمد مقام

فصل سیزدهم در کیفیت ریختن خاک بر قبر *بعد فراغ از نهادن خشت ونی
وغیره مستحب است که حاضران مرد کف دست جمع نموده از جانب سر
میت سه بار خاک در قبر بریزند *در* زی* عي* در کرت نخستین بگویند*
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ ودر بار دوم *وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ ودر مرتبه سومین* وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ
تَارَةً اُخْرٰى *شت* عي* وبعضی گفته اند در کرت اول بگویند *اَللّٰهُمَّ جَافِ
الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ وبار دوم *اَللّٰهُمَّ افْتَحْ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوحِهِ ومرتبه سوم* اللّٰهم

زوجه من حور العین* اما اگر میت زن باشد در کرت دوم بجای لروجه لروجها ودر بار سوم اللهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین

ودر خبر است که دفن کنندگان وحاضران وقت تدفین میت سه بار بخوانند اللهم انی اسألک بحق محمد رسول الله ان لا تعذب هذا المیت* حق تعالی عذاب قبر از آن مرده بردارد* بعد از آن تمامی خاک را که از کندن گور بر آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی وسهولت بریزند زیرا که مرده مانند زنده احساس میکند ومتالم میگردد*شت*ذمت*

بساتین که او بارصندل نه برد که در زیر انبار گل شد جورش

ودر وقت ریختن خاک گویند* اللهم اجرها من الشیطان ومن عذاب القبر*شر* وباک نیست باین که خاک قبر را که از کندن بر آمده است بلندست یا بیل وبهر چه ممکن باشد در قبر بریزند*جز* در*عی*

دست زمانه بر سر مردم کند بصبر این خاک را که مردمش امروز برسرند

افزودن خاک غیر قبر بر خاکیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است*بق*عی*نق*

پاک از عدم آمدیم وناپاک شدیم آسوده در آمدیم وغمناک شدیم
دردا وندامتا که تا چشم زدیم دادیم بباد عمر ودر خاک شدیم

فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر ومنع تربیع وتسطیح وترفیع آن ودر پاشیدن آب بالای قبر ونصب شاخی از درخت کنار بر آن* سنت در قبر تسنیم است واخبار وآثار صحیحه درین باب آمده*شت*نب* قبر را مرتفع از زمین بقدر یک شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند*بق* در*زی* عی* وبروایتی اندک زیاده از قدر وجب نیز مباح است وبروایتی آنقدر که پیدا ونمایان واز زمین ممیز باشد* وبعضی گفته اند بقدر چهار انگشت*زی*نق* بعض باستحباب تسنیم قبر قائل شده اند

وبعض بوجوب آن *بق* مر* نق* درین دیارا گرچه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالای آن مسنم صغیر می سازند *خت* شت* ونزد
ایمهٔ ثلثه تسنیم قبرا اولی است زیرا که تسطیح از شعار روافض است* ره*
گور را مربع ساختن مکروه است* عي* قبر را مربع ومسطح نسازند که
پیغمبر خدا عم از تربیع آن منع فرمود *اي* بق *خت* ونزد مالک رح
تربیع قبر سنت است ونزد شافعي رح تسطیح آن اولی چه آنحضرت عم
قبر حمزه وابراهیم رض پسر خود را مسطح ساخته بود * خت *

ای مرگ هزار خانه ویران کردی   در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر قیمتي که آمد بجهان   بردی وبزیر خاک پنهان کردی

پاشیدن آب بالای قبر بعد از ریختن خاک وبرآوردن گور مستحب است
وطریقش اینکه ریزندهٔ آب مستقبل بقبله بوده از طرف سر قبر تا پای آن سه
یا پنج بار آب بر قبر ریزد رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب بر قبر امانست
از عذاب آن *قت* خن *خت* پاشیدن آب بر قبر باک نیست* بق *در*
عی بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرما ی هندي بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی تر از درخت خرما
بر قبر مي نشاند ومیفرمود مادام که این شاخ تازه وتر است الله تعالی از صاحب
این قبر عذاب را رفع کند *خت* کل *

ای ختم رسل چون تو پناهی دارم   من بنده گدا همچو تو شاهی دارم
هرچند که نامه پر گناهی دارم   غم نیست که چون تو عذرخواهی دارم

از علی کرم الله وجهه مروی است
که آن حضرت بعد فراغ از دفن میت میگفت* اللهم هذا عبدک نزل بک
وانت خیر منزول به فاغفر له ووسع مدخله *ست* بعد دفن تکبیر گفتن
مختار بعض مشائخ است ومعتاد بعض بلاد *له* بعد از دفن چهل قدم از

قبر برگردیدن وباز بر سر گور رفته فاتحه خواندن از هیچیک کتب معتبره مشهوره مستنبط نشده * بعد فراغ از دفن متتبعان جنازه با مور خود و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بعد دفن نزد اهل میت برای تعزیت مکروه است * ای * تي * جز * پس روان جنازه را قبل از دفن بغیر اذن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن بدون رخصت ایشان رجوع میرسد * قن * کسیکه اهل مصیبت را بسبب مراجعت وی وحشت حاصل شود از رعایت خاطر ایشان نمودن لائق بود و الا نه * مي * هرگاه میت مدفون شود و مردم مراجعت کنند فرشته که موکل مقابر است مشتی خاک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید بدنیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس اینهمه فراموشی احیا موتا را از اثر همان خاکست * شع * رسول عم فرمود حق جل و علا در میان آسمان و زمین ابری آفرید است و آن بر اهل مصیبت می بارد اول آن حرارتی دارد که با آن متجزع و متفزع می شوند و آخر آن برودت که با آن از میت غافل می گردند * شع * له * عبرت * ای عزیز بر اندیش که در زمین چه طور باشی وقتیکه ترا بزمین جائی نباشد مگر سه ذراع و یک بدست در طول و یک ذراع و یک شبر بعرض و آنانکه جد اتی ترا مکروه میداشتند ترا تنها اندرون گور بگذارند و چوب و نی و خشت بالای تو بدارند و خاک بسیار بر تو بیفکنند از دفن

می گردد ند مردی را بخاک ... شد حسن در بصره پیش آن مغاک
برسر آن گور لحد می بنگریست ... سوی آن گور بر خود می گریست
کاندرین ره گور اول منزل است ... پس چنین گفت او که کار مشکل است
کاخرش این است یعنی گور تنگ ... دل چه بندی در جهان جمله رنگ
جمله را در خاک خفتن لازم است ... مرگ را بر خلق عزم جازم است

چون برآید از تنت این جان پاک … سرنگون سازد در اندازد بخاک
ما همه از بهر مردن زاده ایم … جان نخواهد ماند دل بنهاده ایم
گر تو عمری در جهان فرمان دهی … هم بمیری هم بزاری جان دهی
هم برای بردنت آورده اند … هم برای مردنت پرورده اند
تو نمیدانی که هر که زاد مرد … شد بخاک وهرچه بود ش باد برد

فصل پانزدهم در جواز تلقین میت بعد دفن وکیفیت آن * تلقین بمحتضر بخواندن سورهٔ یسن وکلمهٔ توحید وشهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین بمیت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است وهمین مختار * شح * تلقین بعد دفن رخصت است از مشائخ ما ومعمول بعض بلاد * ای * ما * اگر بعد از دفن تلقین کنند منع کرده نشوند * زی * می * بعض مشائخ قول رسول علیه السلام را * لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند وبعض بر تلقین وقت دفن وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن * ای * تی * کل * تلقین وقت احتضار مستحب است بالاجماع اما بعد موت پس در ظاهر الروایة جائز نیست وما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن * عی * سوال در قبر حق است و ثابت وتلقین درین حالت نزد اکثر اهل سنت مشروع زیرا که هرگاه برای میت سوال در قبر محال نشد تلقین محال نخواهد بود * تی * ای * تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است زیرا که روح وعقل او عود میکنند وآنرا که بدان تلقین کرده می شود می فهمد * بی * جز * دز * عص * تلقین خاص برای بالغان است پس اطفال مؤمن بعد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان در گور مسئول نگردند * در * شر * نق * وکیفیت تلقین این است که مردی صالح و متقی از اقارب

واصحاب میت برابر سینه وی استاده این دعای تلقین بخوانند* یا عبد الله
یا ابن امة الله یا فلان ابن فلانه اذکر ما کنت علیه فی الدنیا واخرجت علیه
من الدنیا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان الجنة حق والنار
حق والبعث حق وان الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و
قل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد علیه السلام نبیا و بالقرآن
اماما و بالکعبة قبلة و بالمؤمنین اخوانا* ای* جز* سه* در* نق* وبعد تلقین
این دعای تثبیت* اللهم ثبته علی هذا وفسح قبره وسهل علیه المسئلة واکرم
منزله وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین* واگر نام مادر میت
ندانند نسبت بحوا کنند* در* سه* نق* پس بگویند یا فلان بن حوا

گر من گنه جمله جهان کردستم　　لطف تو امید است که گیرد دستم
گفتی که بوقت عجز دستت گیرم　　عاجزتر ازین مخواه که اکنون هستم

ودر ابراهیم شاهی گفته که بعد دفن میت کسی از اقربا واحبای او نزدیک قبر
این کلمات بخوانند* بسم الله الرحمن الرحیم یثبت الله الذین آمنوا بالقول
الثابت فی الحیوة الدنیا والآخرة یا عبد الله هذا بیت الوحشة هذا بیت
الوحدة هذا بیت الغربة هذا بیت الحسرة والندامة هذا اول منزل من منازل
الآخرة وآخر منزل من منازل الدنیا فاذا اتاک الملکان الکریمان المخلوقان
المامور ان لاینفعانک ولا یضرانک الا باذن الله فیسالانک عن ربک وعن
دینک وعن نبیک فلا تخف ولا تحزن فقل لهما الله ربی ومحمد نبیی والاسلام دینی
والقرآن امامی والکعبة قبلتی والمؤمنون اخوانی وانا اشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له ایمانا بربوبیته واعترافا بوحدانیته واشهد ان محمدا عبده
ورسوله ونبیه وسفیره ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله
ولو کره المشرکون* واگر میت زن باشد بجای یا عبد الله یا امة الله بگویند
وضمائر صیغهای مذکر را بتانیث بدل نمایند بعده سوره فاتحه واخلاص
والم نشرح خوانده مراجعت کنند* در تلقین میت بعد از دفن حدیثی آمده
که نزد شافعیه معمول است که رسول عم فرمود چون یکی از شما بمیرد بعد
از دفن وگور برآوردن یکی از اقربا باستقبال بروی میت نموده بنشیند و
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد* یا فلان بن فلانه پس لمحهٔ ساکت شود ومیت این قول
او را می شنود ولیکن جواب نمیدهد پس بگوید یا فلان بن فلانه بعده
ساکت گردد چون مرده دوم بار می شنود در قبر می نشیند وجواب نمیدهد
پستر بگوید یا فلان بن فلانه درین نوبت سوم میگوید ارشاد کن مرا
خدای تعالی بر تو رحمت کناد ولیکن آنکس این سخن میت را نمی شنود
پستر گوید* اذکر ما کنت علیه فی الدنیا وما خرجت علیه من روح الدنیا
الی مضیق الآخرة من شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانک
رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا وبالقرآن اماما* پس چون این را
گفت هردو فرشته منکر ونکیر یکی دست دیگری را می گیرد ومیگوید از پیش
این بنده بیرون آئیم وما اکنون باوی چه کار داریم که حق تعالی او را تلقین
حجت کرد* شت *شع *شر*

بنور عفو توام هست ای خدای بزرگ	امید تا بشود فضل تو خفیر مرا
بزیر خاک بتلقین تو باش گاه سوال	که تا صواب رود پاسخ نکیر مرا

در اخبار آمده که دعا بعد دفن برای

شفاعت میت مستحب است مروی است که رسول علیه السلام بعد از دفن میت نزد
گور وی می ایستاد و می گفت اللهم نزل بک صاحبنا خلف الدنیا خلف ظهره
اللهم ثبته عند المسألة منطقه ولا تبتله فی قبره بما لا طاقة له به * شن * شج *

ای لطف عمیم تو خطاپوش همه   وی حلقهٔ بندگیت در گوش همه
بردار خدایا ز کرم بار گناه   در روز جزا ز دوش همه

فصل شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و نماز و
دعا کردن در حق میت و در تصدق * مستحب است که مردم بعد فراغ
از دفن ساعتی نزدیک قبرش بنشینند و قرآن مجید و سورهها و کلمه و درود
بخوانند و برای میت استغفار و دعا نمایند * بر * در * شج * شن *
* عی * و اگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قرآن کنند بهتر باشد * شر *

عاقبت را ه فنا گیری به پیش   منعدم بینی همه اعضای خویش
بعد از آن در خاک پنهانت کنند   خود عزیزان ختم قرآنت کنند

متصل قبر ایستاده سورهٔ یس و سورهٔ ملک بخوانند و بعد از آن جانب
سر میت اول سورهٔ بقره که از الم تا هم المفلحون است و نزد پایهای وی خاتمهٔ
بقره یعنی از آمن الرسول تا آخر سوره * شت * و نیز خواندن سورهٔ فاتحه
و معوذتین و اخلاص در آنجا رواست * مت * مروی است که چون وقت دفن میت
یا بعد آن بر سر قبر بیان مسئلهٔ فقهی فرمایند یا ذکر مسئله فرائض نمایند
باعث نزول رحمت گردد و سبب امن از عذاب گور شود * تی * شت * له *

ای رحمت واسعت پناه همه کس   لطف و کرم تو عذرخواه همه کس
بر عفو تو اعتماد دارم هرچند   بیش است گناهم از گناه همه کس

در خلاصة الفقه گفته وقت دفن دو رکعت نماز بخوانند در هر رکعت
فاتحه یکبار آیت الکرسی یکبار قل هو الله احد ده بار الهکم التکاثر ده بار و بعد

فراغ از نماز بر سر گور آمده بگویند ای فلان ابن فلانه ثواب این نماز را
بتو بخشیدم حق تعالی آن میت را بیامرزد * سبحان الله زهی خدای متعال
واقف همه جا از همه کس در همه حال * بحر کرمش فزون ز دریای قیاس
شهر نعمش برون ز صحرای خیال * سنت آنست که اولیای میت در روز
رحلت قبل از دفن وهم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین بقدر تیسر
برای میت تصدق کنند واز نقد وجنس وطعام بفقیران ومسکینان دهند
زیرا که رسول علیه السلام فرمود نمی آید بر میت شبی سخت وگران تر از
شب اولین پس بدادن صدقه بر مردگان خود رحم کنید * ای * به * ونیز
آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوار
است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهید اگرچه بخرمای خام بود * ونیز
باید که در شب نخستین بعد از وفات وبروایتی شب اولین بعد از دفن مرده
دو رکعت نماز در خانه بگزارند ونیت چنین کنند نویت ان اصلی لله تعالی
رکعتی صدقة المیت متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر * در هر
رکعت الحمد یکبار وآیت الکرسی سه بار وقل هو الله سه بار والهکم التکاثر یازده
بار بخوانند وبعد سلام درود خوانده هر دو دست بردارند وبا تضرع وزاری
والحاح بگویند اللهم صلیت هذه الصلوة وانت تعلم بما اردت بها اللهم
ابعث ثوابها الی قبر فلان * الهی این نماز گزاردم وتو نیت مرا میدانی
الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جزیل او را عطا
فرماید واین نماز بجماعت هم جائز است * به * خت * ودر ابراهیم شاهی
گفته در هر رکعت فاتحه یکبار وآیت الکرسی یکبار والتکاثر ده بار وبروایتی هر یکی
ده بار وهفت شب برین نماز مواظبت کنند الله تعالی قبر آن میت را منور
وگرم هت ووحشت گور منده فع گرداند واز عذاب وعقاب برهاند

چون رحمت او از غضبش بیش بود — چون عاصی پر گناه دل ریش بود
هر چند گناه ماست بی حد اما — عفوش ز گناه ما بسی بیش بود

تنبیه ای عزیز شب گور چیست فرقتی از جان پاک و غربت هر چه تمام تر در زیر خاک* شب گور چیست وداع زن و فرزند و انقطاع از خویش و پیوند* شب گور چیست رحلتی از وطن و حسرت در گور و کفن* شب گور چیست رفتن از این دار غرور و خفتن تا هنگام ان الله یبعث من فی القبور*

مشو غافل که این دریای خاموش — نکرد است آدمی خوردن فراموش
ندارند اعتمادی بر زر و زور — کسانی را که خوف است از شب گور

عبرت ای برادران از دو شب و دو روز که مخلوقات مانند آن ندیده است و نشنیده بر اندیش اول شبی که در گور گذاری* دوم شبی که صباح آن رستخیز باشد* و اول روزی که فرشتهٔ موت از جانب حق تعالی بیاید و بخوشنودی یا بخشم وی بشارت دهد* دوم روزیکه پیش حق تعالی بایستی و کتاب خود را بدست راست یا بدست چپ بگیری

چنین پیشی از آن روزی که در وی — جگرها خون و دلها ریش بینی
دهندت نامهٔ اعمال و گویند — بخوان تا کردهای خویش بینی
مکن بد ور کنی باری در آن کوش — که اندر نامه نیکی بیش بینی

رسول عم فرمود تمامی اعضای میت خاک گردد مگر استخوان زیرین پشت پوسیده نه شود و تا قیام قیامت باقی بماند و آن استخوانی است که خروج نطفه از آن است و ابتدای خلقت با آن و هم ترتیب جسم ریخته بر آن

آنکه ما را ز خلوت نابود — می کشد تا به بارگاه وجود
بار دیگر که از سموم هلاک — رو بپوشیم زیر پردهٔ خاک
هم تواند بامر کن فیکون — آرد از گوشهٔ لحد بیرون

از مرکز هند تا خط ملتانش   وز حد عراق یزد تا کاشانش
بر هر معموره که گردیدم گذر   دیدیم اول سواد گورستانش

باب دوازدهم در امور مکروهه و ممنوعه و بدعیه متعلقهٔ قبر و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل یکم در منع ارتفاع قبر و سقف و بنای قبه و عمارت یا مسجد

بران و در کراهت تجصیص قبر و اختلاف تطیین آن * قبر را پخته و مرتفع نمودن و بالای آن بنا و عمارت کردن و سقف و گنبد و قبه و مانند آن ساختن و سایبان و خیمه زدن مکروه است * ای * تی * جز * خت * مر * گنبدی سازند مردم بر مزار اغنیا * بر سر گور غریبان گنبد گردون بس است قبر را آنقدر بلند کنند که معلوم شود که این قبر است * ما * بالای قبر بنای مسجد یا بیت و غیر آن مکروه است * ای * خت * عی * چراغ بر سر گورها افروختن ممنوع * ست * زی * لہ * بنای مسجد بجوار قبور نظر بتعظیم و تکریم آن حرام است * لہ * تجصیص قبر مکروه است * عی * قن * نق * تطیین قبر نزد بعض مکروه است و نزد بعض با آن باک نیست و همین مختار و مفتی به * جز * خت * در * اگر قبر را گل اندود کنند تا شکسته و ویران نه شود درست است و نزد شافعی رح مستحب * ست * اگر قبری شکسته و خراب گردد گل اندود کردن و کهگل نمودن باک نبود و اصح همین است و فتوی همبرین * جز * خت * عی * و در خزانة الروایات از نصاب الفقها آورده که قبر را بعد انهدام آن بار دیگر بستن و تغییر آن کردن موجب تکرار سوال منکر و نکیر و عذاب میت میگردد * وصیت میت بعمارت قبر نظر بتزیین آن باطل است و همچنین وصیت بتطیین قبر و نهادن قبه بران مگر در صورت بودن قبر بجای که بجهت خوف سبع و جز آن احتیاج با آن افتد * عی * و همچنین به تجصیص و تزیین * ر *

گور را ز زائل ود کردن و رنگ نمودن و منقش ساختن مکروه است *کل*

فصل دوم در وضع سنک والواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بجامهٔ حریر و چادر و جز آن *سنک ولوح وجز آن برقبر نهادن باك نیست تا علامت ونشان باشد * زي * شن * سنک مزارها همه سربسته نامها ست کز آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنک برسر قبر ونوشتن چیزی بران تا علامت بود نزد بعض مضایقه ندارد *بق*تي*قن* اگر خوف ذهاب اثر باشد در نهادن سنک یا خشت پخته باك نبود *ما* کتابه بر قبر بغیر عذر مکروه است ونزد بعض جائز تا علامت بود وبآن شناخته شود *اي*

خواجه را بر کتابهٔ خانه می نوشتند دی که طال بقاه
برسر خاك اوکنون امروز تا به بینی نوشته طاب ثراه

برسنک وجز آن نام صاحب قبر نگاشتن وآنرا برسر گور داشتن مکروه است * جز * شن * برسر لوح مزار همه کس نام کنند خاکساران ترا نام ونشان پیدا نیست رسول علیه السلام از نوشتن آیات قران مجید ونام خدای تعالی ونام پیغمبر او بر قبور نهی فرمود تا خوار وپایمال نگردد * شت * قبر را بچادر پوشیدن وخیمه زدن وسایبان ایستاده کردن منهی است * نب * جامه حریر ورنگین وپارچهٔ که در ان آیات قرآنی وسورها نوشته باشند برقبر وجنازه نهادن ممنوع است *نب* پوشیدن قبر در روز ثالث وغیر آن از ایام زیارت معهوده غیر مشروع * نب* ورد وریحان وگل و ضیمران وبرک سبز درختان ومانند آن برقبور نهادن نظر بعلم تزیین حسن است اما تصدق بقیمت آن احسن *ضي* کل * از گل تهال ساختن وگور را بآن پیدا ستن مکروه * خت * مضمر نزد یک قبر

داشتن و بخورات و خوشبوها سوختن جائز نیست * بق * زي * عي * آتش نزدیک قبر افروختن مکروه است مگر برای دفع ددان اگر خوف آن بود

* تي * کل * فصل سوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان افروختن * در شب نخستین و شبهای دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ و شمع بر قبر افروختن و روشني کردن بدعت است * سه * عي * و نزد بعض حرام از جهت اسراف و تضییع مال اگرچه تعظیم قبر مقصود نباشد اما اگر بجهت کاری چراغ در مقابر آرند و تعظیم قبر منظور ندارند جائز بود * شت * بقصد تجمل گور روشني کردن بران حرام است و آنرا کار نیک دانستن و وقت قبولیت دعا پنداشتن کفر * له * روشن کردن چراغان در شب برات بر قبور و در گورستان و بر دیوار و در خانه و صحن وغیر آنها و تفاخر بارتکاب آن و اجتماع مردم برای لهو و لعب با آتش بازي که درمیان مسلمانان در اکثر بلاد و قرای هند شائع و مشهور شده از بدعات شنیعه و ممنوعات شرعیه است زیرا که برای آن در کتب صحیحهٔ معتبره بلکه غیر معتبره اصلي پیدا نیست و حدیثي ضعیف و موضوع نیز درین باب واردنی و آن در غیر بلاد هند از دیار عربیه و حرمین شریفین وغیرهما معمول نیست و هم در بلاد عجمیه بجز هند معتاد نی محض ماخذ آن از رسوم هنود است که در دوالی چراغان روشن میکنند و آن عامه رسوم بدعت سیئه است که از ایام کفر در هند باقي ماند و در مسلمانان شائع گشت و سبب آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هلاکو و دیگر جباران ببلاد عجم و هندوستان نقل کردند و بت پرستان و آتش پرستان را تحت تیغ آورده در ربقهٔ اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته در تحت تصرف آوردند و فرزندان از ایشان متولد شدند اما این ناقصات

گمان رسوم و عادات جاهلیت را بعد از شرف با سلام نیز در ایام ولیالی متبرکه جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان در الف در شب برات و پختن سویین سلو نمود در عید الفطر وغیر ذلک و مردان نظر برابتدای زمان اسلام ممانعت و مزاحمت بزدو کوب نمی توانستند نمود و نصیحت لسانی و موعظت زبانی هر چند میکردند در دل آن ناقصات موثر نبود رفته رفته بمرور دهور آن بدعات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این زمان آنرا از جمله لوازمات می شمارند و از تهدید مضمون حدیث نبوی علیه السلام * من احدث فی امرنا هذا لیس منه فهو رد * فراغت دارند * شت *

فصل چهارم در منع تقبیل قبر و مسح و طواف آن * قبر را بوسه ندهند و پیش آن تعظیماً خمیده نشوند و مسح نکنند که از عادات نصاری است * ای * تی * می * کل * بوسه دادن در سنت معهود نیست مگر حجر اسود و رکن یمانی را خاصة * تی * در تقبیل قبر والدین باک نیست * ای * شت * عی * نهادن دست بر قبر مکروه است و نزد شمس الایمة المکی بدعت و نزد بعض از عادات اهل کتاب * تی * عی * می * طواف قبور ممنوع و حرام است زیراکه این امر مخصوص بکعبه است و از مناسک حج و عمره و از جنس عبادت که مخصوص بحق جل و علا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ تجویز طواف برای قبور اولیا و اکابر مذکور گردیده مبنی بر غفلت است و خلاف تحقیق هرگز بران اعتماد نباید کرد * و در اعراس بزرگان قبر را شستن و غساله آنرا تبرک دانستن و بر قبر غلاف انداختن مکروه تحریمی است * صوفیان و مشائخ طریقه عمل صالح را پس پشت انداخته اند و اکابر عظام رحیم و غرور نامستقیم نموده گور پرستی را از بوسه و مسح وانحنا و طواف و جز آن که از قبیل بت پرستی است طریقه و دین خود ساخته و حجج مقرله نه مقوله

ودلایل مردودهٔ نامقبوله بر عوام فرود آرند که ما از اهل بزرگی و خاندانی
عالی ایم ما را غم نیست و چون شما بر دست ما بیعت کنید هر چند بسیار
از بسیار گنهگار باشید شما را بگذرانیم هر چه از مناهی و ملاهی بجا آرید
چون در نظر ما مقبول افتید نظر ما که چون آتش کاسوز است معاصی شما را
خواهد سوخت * و برین مضمون کفر و الحاد اکثر من لا یحصی بر زبان رانند
و هم خود را کافر سازند و هم معتمدان و معتقدان این معنی را * رباعی *

آن فرقه که خویش را ولی میدانند   بیچاره عوام را بخود میخوانند
الله و رسول بر زبان میرانند   چون در نگری خلیفهٔ شیطانند

و بعضی مردود چیزی از مریدان گرفته گناهان ایشان را می بخشند بالله
سند معافی نیز نوشته میدهند   این نه صوفی گری و درویشی است
نا مسلمانی و کافر کیشی است   دزدی و راهزنی بهتر از این
کفن از مرده کنی بهتر از این   و مسلمانان جاهل این زمانه امید
شفاعت از همچنین پیران بی حقیقت میدارند و سخنان بیهوده
و کلمات بیمعنی ایشان را راست می پندارند و حال آنست که نه مرید
میداند که مریدی چیست و نه پیر میداند که پیری چیست خلق
بر رسمی مجرد قناعت کرده اند و آنرا پیری و مریدی نام نهاده

آثار صفا ز اهل تزویر مخواه   بوی عنبر ز طینت سیر مخواه
از زاهد خشک رمز عرفان مطلب   بینائی از آئینهٔ تصویر مخواه

رقص و سرود نزد قبر حرام است زیرا که چون این چیزها در اصل حرام گشته
پس ارتکاب آنها بر قبر موجب حرمت شدید باشد * تنبیه * دانستنی است
که سماع و رقص فی الحقیقت داخل لهو و لعب است و آیات و احادیث
و روایات فقهیه در حرمت غنا بسیار آمده که احصای آن متعذر مع ذلک

اگر شخصی حدیث منسوخ یا روایت شاذه وارد را اباحت سرود بیارد اعتبار
نباید کرد زیرا که هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی باباحت سرود
نداده است و رقص زپا کوبی را مجوز نداشته * اینجا قول امام ابوحنیفه و
امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابو بکر شبلی و
ابوالحسن نوری صوفیان خام عمل پیران خود را بهانه ساخته و قول فقها را پس
پشت انداخته سرود و رقص را ملت خود انگاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته

وجود صوفیان کالعدم را — تو گوئی کز گل بدعت سرشتند
بطومار عملهای شب و روز — رقوم ذلت و عصیان نوشتند
بجای طاعت اندر باغ گیتی — همه تخم سماع و رقص کشتند
چه میگویند کز اهل بهشتیم — چرا دین از پی دنیا بهشتند
سماع و رقص اگر طاعت شماری — همه حیوان سزاوار بهشتند

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه و مسح و طواف
و سجده و انحنا و جز آن با وجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت
که اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و باعث
لعن و تعزیه و ضریح و مثال و انصاب و علم و شده و بیرق و نیزه و مانند آن
و تصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذبه اند پس پرستش یکی از ینها
صریح بت پرستی است العیاذ بالله چه این چیزها را خود می سازند
و بر محض مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بجا می آرند پس می باید
که مردم را از ارتکاب آنهمه امر منع نمایند و از نهادن و آویختن ورد
و گل و ریاحین و برگ تر و امثال آن بر قبور کاذبه و گهواره و اشیای مذکوره
باز دارند زیرا که مروی است که کسیکه بر قبر مسلم ورد و گل و ریحان و مانند
آن نهد الله تعالی به سبب تسبیح آنها آن میت را بیامرزد و برای آن شخص

مسئلهٔ گورهای ساختنی و تعزیه و امثاله و حکم آنها

حشفه نویسند وکسیکه بر قبر بلا مقبور ومقتل مسلمی که در آنجا مدفون نیست یا بر مدفن کافر وجز آنها از چیزهای مرقومه بنهد یا بیاویزد سئیات بر ونگارند وتسبیح آنها در حق آنکس وزر باشد قال عم عظموا الورد واحترموا فانه من طیب الجنة *له* در گورستان خرید وفروخت نمودن نباید وخانه ساختن وزراعت کردن نشاید *به* در مقابر خوردن وآشامیدن مکروه بکراهت تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو وبازی وشهوت قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طعاما او شرابا فهو ملعون ومنافق *وایضا قال صلعم الاکل والشرب فی المقابر یقسی القلب *نب* مروی است که هر که در گورستان بخورد وبیاشامد واشتغال بکلام دنیا ری نماید ارواح موتی بر ونفرین کنند وبگویند ای غافل از حال ما عبرت گیر ونصیحت پذیر *شع

بعبرت نظر کن سوی رفتگان *که فرداشوی عبرت دیگران*

فصل پنجم در منع صلوة بمواجهه قبر وبین القبور ودر کراهت بر کندن وبریدن گیاه وسبزه وجز آن از بالای قبر *نماز جنازه در مواجهه قبر وبالای آن در میان قبور مکروه است *بق *زی *مر *واگر خوانند نماز اعاده آن لازم نباید *تی *وبعضی نماز در مقبره نیز مکروه دارند *ست *کل *در گورستان برهنه پا رفتن وبرای میت دعای مغفرت خواستن مستحب است *خت *پایمال کردن قبور بغیر ضرورت مکروه بود *شت *نعلین وکفش پوشیده در گورستان رفتن مکروه است چه مروی است که رسول عم شخصی را دید که در گورستان نعلین در پا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را *ست *شعـ*

بخاک بر مرو ای آدمی بکشتی وناز که زیر پای تو همچون تو آدمی زاد است

ودر عالمگیری گفته کفش ونعلین در پا کرده در مقابر رفتن نزد ما مکروه نیست *بالای مقابر رفتن مکروه است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

جائز مانند رفتن بر سقف* بق* نق* اگر کسي بقصد قراة قران يا تسبيح
يا بجهت دعاي مغفرت اهل قبري که حوالي او ديگر مردگان مدفون اند
در مقبره رود و پايش بر قبور افتد نزد بعض باك نيست* جز* مي*
آنکه پا از سر نخوت نه نهادي بر خاك* عاقبت خاك شد و خلق بر ان ميگذرند
اگر کسي درميان گورستان راهي ديد و گمان برد که اين راه را از
بالاي قبور احداث کرده اند و از قديم نيست دران راه نرود و اگر آن احتمال
در دل او نگذرد رفتن بآن راه باك نبود* بق* تي* قن* نق*
بر قبر نشستن و تکيه کردن و خفتن و رفتن و استادن و آنرا پايمال نمودن و
قضاي حاجت انساني از بول و غايط بران کردن و خيمه افکندن مجموع
هر همه ممنوع است* بق* تي* قن* نق* اتکا و استناد بمنزلهٔ جلوس است
شم رسول عم فرمود نشستن مردم بر اخگر سوزان يا سيف بران بهتر است
از نشستن بر قبر مسلم زيرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است
و عذاب دنيا از عذاب آخرت آسان تر* زي* شح* شم* نهادن سر بر قبر براي
خواب جائز نيست* شح* هرگاه ميت بنهادن سر بر قبرش متاذي مي شود
بنشستن و پايمال کردن چسان متالم نگردد* نب* اي عزيز در مرور
مدافن القبور بصفت عبرت و حيرت بايد بود و راه غفلت نبايد پيمود
زيرا که چون مردم در گورستان گذرند و از اهل قبور عبرت نگيرند
لب بستگان مقابر زبان حال باين مقال بکشايند و خاموشان ديار
خاك باين صداي دردناك آواز بآواز درد هند

مکش دامن از ناز بر خاک ما   که خاک بين سينهٔ چاک ما
تو هم روزي از خانه تنها شوي   گرفتار اين خانه چون ما شوي

بر کندن و بريدن رياحين و نباتات و سبزه و هيزم تر که بر قبر

وستہ باشد مکروہ است واگر خشک بود باک نیست * بق * غی *

اگر تو در چمن روزگار هم چو گلی	دمیدہ بر سر خاک تو خار خواهد بود

چه گیاه و سبزہ وجز آن مادام که تر و تازہ بود حق تعالی را تسبیح میکنند و ببرکت آن تخفیف عذاب مردہ می گردد * اي * کل * نب * مقبرۂ قدیمه هرچند از آثار آن چیزي دران باقي نماندہ باشد مردم را از ان منفعت گرفتن و دران بناي عمارت کردن نباید و درگیاہ و سبزہ و ریاحین آن جا رپایه بردن وچیزی از آنها بریدن نشاید * شغ * کل * نب *

* وہ که هرگه که سبزہ در بستان *	* بدمیدي چه خوش شدي دل من *
* بگذر اي دوست تا بوقت بهار *	* سبزہ بیني دمیدہ از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور نزدیک قبور و نقل اطعمه واشربه بسوی مقابر *

گوسپند و گاو و مرغ که نذر اولیا و مشایخ و پیران میکنند و بر قبور ایشان ذبح می نمایند در روایات فقهیه این عمل را نیز داخل شرک ساخته اند و درین باب مبالغه نمودہ و این ذبح را از جنس ذبایح الجن انگاشته اند که ممنوع شرعي است و داخل دائرۂ شرک پس ازین عمل که شائبۂ شرک دارد اجتناب باید نمود * زي * کل * وفی مرآة الصفا ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ والشهداء وغیرهم وعند شراء الدار وعلی البناء الجدید وباب البیوت وعند دخول الامیر وما اشبه ذلک فهذا یوجب الحرمة اذا کان لغیر الله وان ذکر واسم الله علیه ویکفرون بذلک وهذا امر غفل الناس خواصهم فکیف بعوامهم وفی الحمادیة فی کتاب الذبایح وآنچه ذبح کنند براي قدوم امیري یا بزرگي یا در بناي جدید وگورستان حرام است کذا فی الیتیمیة وفی ابراهیم شاهی فی زیارة القبور ولا یجوز ذبح الغنم والبقر والدیک

عند القبور لقوله عليه السلام لاعقر في الاسلام اي ذبح عند القبور * وفي التتمة
لو ان رجلا او امراة ذبح طيرا او شاة فوق قبر ولي او شهيد او غيرهما يصير
المذبوح ميتة والذابح كافرا * اطعمه واشربه وغير آن بمزارات بزرگان بردن
براي تقرب بايشان نه براي حق تعالى بالاتفاق حرام است * بق * نقل طعام
بسوي مقابر در مواسم واعياد وشب برات وغير آن مكروه است * خت *
در عالمگيري در متفرقات كتاب الاعتكاف مايوخذ من الدراهم والشمع
والزيت ونحوها وينقل الى ضرايح الاولياء تقربا اليهم فحرام بالاجماع
مالم يقصد تصرفها لفقراء الاحياء قولا واحدا وقد ابتلي الناس بذلك
وهمچنين از مطعومات ومشروبات مانند حلوا ومالیده وپلاو وشیر برنج ودهی
وخشكه وشربت وگلاب وبيره پان وجز آن كه پيش قبور كاذبه وتعزيه وضريح
وعلم وشده ونيزه وبيرق وجهنڈا وآستانه وتهان ومانند آن مي نهند
همه حرام است وممنوع شديد زيرا كه اين چيزها مانند پرشاد بتان
شدند پس تناول آنها حرام گشت * ونانود ليا كه بنام حضرت خواجه
خضر عم درماه بهادون ميكنند وبدريا مي برند همان حكم دارد *

هر دآ نانند كز بد گشته اند — شرع احمد را بخود بربسته اند
شرع احمد راه او رفتن بود — از طريق وراه بد گشتن بود

علماي وقت را حضرت حق تعالى توفيق دهاد كه بتحسين هيچ بدعت لب
نكشايند وباثبات هيچ بدعت فتوى ندهند اگرچه آن بدعت در نظر ايشان در
رنگ فلق صبح روشن درآيد چه مراد از علم علم شريعت وقرآن واحاديث وعلم
آخرت وراه حق است نه آن علم كه بر در سلاطين وملوك بر ديا قاضي ومفتي كند

اي آنكه بعلم خويشتن مغروري — ميدان بيقين كه از حقيقت دوري
از علم غرض صحبت دين مي بايد — چون صحبت دين نباشدت رنجوري

روردگارا بعذاب ارچه که بس نزدیکم   از در مغفرت خویش مگردانم دور
گر نه بخشی گنه ما که ظلومیم و جهول   زچه دانند خلایق که رحیمی و غفور

باب سیزدهم در آنچه میت را بعد از دفن رود هد و فوائد دیگر و آن مشتمل بر
نه فصل است * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئول بودن ملائکه و انبیا
و اطفال صغار * سوال منکر و نکیر در قبر حق است برای هر میت از مرد و زن
مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سوزد
یا از صدمهٔ دیوار و مانند آن میرد یا درندهٔ او را خورد و این عذاب عام است
هر بنی آدم و جن هرگاه می میرد و از دنیا بیرون میرود در قبر سوال کرده
می شود * ای * سوال منکر و نکیر دیگر است و عذاب گور علاحده و ضغطهٔ قبر
جداگانه * شر * مومنان را سوال از راه کرامت است و کافران را از روی عقوبت
و سوال قبر مختص باین امت نیست بلکه برای سائر امم ماضیه نیز بوده و این
قول علمای متقدمین است * خن * له * بعض معتزله و جهمیه از سوال منکر
و نکیر انکار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما
میگوئیم ممکن است با عادهٔ روح در جسد یا خلق حیات در ان بلا روح
بحیثیتی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود * ای * کد * فرشتگان نیز
مسئول گردند حتی جبرئیل عم پرسیده شود که چگونه امانت وحی را
بانبیا رسانیدی و امر تبلیغ وحی بجا آوردی پس انبیا را حاضر کنند و از ابلاغ
وحی و ادای امانت رسالت پرسند * اما در مسئول بودن نبی اختلاف
کرده اند و اصح آنست که برای انبیا سوال نبود و اگر بود از توحید و احوال
امت بود زیرا که غیر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه
مسئول خواهد گشت * ای * کد * و در سوال اطفال صغار و صبیان رضیع
مومنین نیز اختلاف است بعضی بر آنند که سوال نکرده شوند و اکثر بر آنکه

مسئول گردند لیکن ملائکه بعد از سوال بامر الله تعالی ایشان را تلقین کنند چنانکه پرسند پروردگار تو کیست و بعد ازان گویند بگو الله تعالی پروردگار من است من بعد گویند دین تو چیست پس بیاموزند بگو دین من اسلام است پستر سوال کنند نبی تو کیست و بعد ازان گویند بگو نبی من محمد است علیه السلام * و بعضی میگویند ملک تلقین نمیکنند بلکه حق تعالی بفضل خود او را الهام میفرماید تا هریکی سوالات منکر و نکیر را جواب میدهد و همین صحیح است * ای * خا * ما * اگر راه تو دشوار است خوش باش * که امداد کرمهای کریم است * و در سوال اطفال مشرکین ضحاك از ابن عباس روایت کرده که ایشان از میثاق اول سوال کرده شوند و در دخول ایشان در بهشت یا دوزخ اختلاف دارند بعضی گفته اند در جنت باشند و بعضی گویند در جهنم و بعضی برین که خدام اهل جنت خواهند بود * وقول بعضی آنکه اگر در روز میثاق یعنی روز اخذ عهد بلی از اعتقاد گفته باشند در بهشت درآیند وگرنه در نار * وابو حنیفه رح درین مسئله توقف نموده و محمد رح گفته من یقین میدانم که الله تعالی هیچکس را بیگناه عذاب نکند * ای * تی * فر * * مر * نق * و در کیفیت سوال و ثواب مسلمانان جن امام اعظم رح توقف کرده لیکن کافران جنات بالاتفاق معذب باشند * له * فصل دوم در وقت مسئول شدن میت و در کیفیت سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * مشایخ در وقت سوال اختلاف کرده اند بعضی گفته بعد آنکه میت مدفون گردد و خاك بر قبر هموار و برابر سازند و نزد بعضی هرگاه میت تحت خشت ولی و جز آن شود و قول بعضی درحینیکه از دستهای مردم جدا گردد اما قول اول مختار است زیرا که در اخبار و آثار آمده که میت بعد دفن در قبر مسئول میگردد * اب * ما * قال النبی علیه السلام ان العبد اذا وضع فی القبر وتولی عنه

اصحابه وتفرقوا اتاه الملكان فيسالانه*ای* واگر میت بعد چند روز
مدفون شد درینصورت کجا مسئول گردد در قبر یا در خانه مشائخ درین
باب اختلاف کرده اند بعضي گفته تا در قبر مدفون نگردد مسئول نشود
وبعضی برانند که در شب موت بخانهٔ خود سوال کرده شود که زمین گرد او مانند
قبر گردد زیرا که مرویست که میت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما
قول اول مختار است*اي*نق*مي*واگر کسي در غربت مرد پس اورا
در تابوت نهادند تا در بلد او برند درینصورت کجا مسئول گردد وقبر یا در
تابوت فقیه ابوجعفر بلخی گفته در تابوت سوال کرده شود زیرا که تابوت
مانند قبر است وابوبکر اعمش گفته در قبر مسئول گردد*اي*واگر کسی
در آب غرق شد یا در بیابان مرد یا در آتش سوخت در وقت غیبت از نظر
آدمیان سوال کرده شود واگر کسي را درندهٔ خورد در شکم وی
مسئول گردد*کذ*ما*رسول صلی الله علیه وسلم فرمود وقتیکه میت
مدفون شود ومردم از آنجا رجوع نمایند روح او را باز در جسد وی در آرند
انگاه دو فرشته که یکي را منکر ودیگري را نکیر گویند در گور در آیند وبانگ
برمرده زنند واورا فرا گیرند وبنشانند وسوال کنند که پروردگار تو کیست
ونبي تو کیست ودین تو چیست ومثالی از جمال جهان آراي جناب
رسالت پناه محمد رسول الله صلي الله عیله وسلم را بدو نمایند وگویند در
حق این شخص چه میگوئي اگر میت بندهٔ صالح ومومن باشد بتوفیق و
تعلیم حق تعالی در جواب ایشان گوید پروردگار من آفریدگار من است و
محمد رسول الله نبي من واسلام دین من وگواهي میدهم بجنان ومیگویم
بزبان که این بندهٔ خاص ومقبول وبرگزیدهٔ خدا وپیغمبر من است
پس فرشتگان ازین جواب شاد شوند وفرشي از بهشت براي او بگسترانند

و لباس جنت اورا بپوشانند و گویند نشستگاه خود از بهشت بنگر پس
مرده گوید مرا بگذارید تا بسوی اهل خود رجوع کنم و ایشانرا خبر دهم
فرشتگان اورا گویند ساکن باش و خواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
می شود روح اورا در تن باز می آرند تا عذاب سخت تر و بیشتر بر و کنند پس
دو فرشته می آیند و اورا می نشانند و میگویند پروردگار تو کیست و نبی
تو کیست و دین تو چیست او در هر سوال میگوید افسوس و دریغ که نمیدانم
و در نمی یابم و سوالات ایشانرا جواب نمیگوید پس زمین را حکم می شود
تا بروی می پیچد چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوی راست
جانب پهلوی چپ می آید و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه
خدای تعالی اورا می انگیزد عیاذاً بالله منها * شت * بدانکه سوال منکر و
نکیر بر چند نوع است گاه میت را بپرسند در حق آن مرد که میان شما بر
انگیخته شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام
بجهت شهرت و حضور وی در اذهان مردم اگرچه غائب از نظر است پس
اگر میت مومن بود میگوید وی بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست اشهد ان لا
اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مقر شدم که محمد بود رسول بحق
ازین شهادت فردا مگر امان یابم انگاه هر دو فرشتگان گویند چگونه
دانستی که او پیغمبر خدا است جواب دهد که من کتاب حق تعالی را
خواندم و بآن ایمان آوردم و بوی تصدیق کردم بعد ازان فرشتگان گویند
ما میدانستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا برای وی فرشی از فرشهای
بهشت بگسترانند و حله های جنت بپوشانند و قبر او را مقدار مد نظرش
فراخ گردانند و منور نمایند و دری بسوی بهشت بگشایند تا ازان بوی
خوش فردوس بوی بیاید و روح او بدان بیاساید پس فرشتگان اورا به گویند

خواب کن میت گوید باهل خود باز گردم و ایشان را خبر دهم
بستر ملایکه گویند خواب کن چنانکه عروس خواب میکند که بیدار
نمی سازد اورا مگرد وستر اهل وی   یارب تو بهشت اگر بطاعت بخشی
آن مزد بود لطف وعطائی تو کجاست* وگاه بود که فرشتگان میت مومن را
بگویند در حق آن مرد چه میگفتی مرده کلام فرشتگان را می فهمد وبایشان
میگوید ایا از آن مرد محمد علیه السلام را مراد دارید فرشتگان بر وجه
انکار وامتحان بگویند چه میگوئی میت گوید شما نمی شنوید واصلا خوف
از ایشان نکند پس درین هنگام برای او دری از درهای بهشت بگشایند
وازنزد وی رجوع نمایند* کذ*   گر نامهٔ معصیت سیاهت باشد
غم نیست چو لطف حق پناهت باشد   مرویست که اگر کسی با یکدره
ایمان نیز از دنیا میرود روح مطهر آنحضرت علیه السلام اورا مدد میفرماید
وبر جواب فرشتگان تلقین می نماید   ای مطلع آفتاب ذات احدی
نور ازلی چراغ شام ابدی   کس نیست بجز تو دستگیرم دیگر
ای ختم رسل خدا بید نی خدا بیدی   واگر میت کافر باشد گفته شود که
درحق آن مرد چه میگفتی گوید کدام مرد گویند محمد علیه السلام جواب دهد
خلق میگفتند که او پیغمبر خدا است لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یا نه
پس فرشتگان گویند ما میدانستیم که تو چنین گوئی پس برای او دری
از آتش تا روز قیامت کشاده گردد* شیخ* کذ* واگر میت منافق باشد
گوید من نمیدانم میگفتم آنچه مردم میگفتند وگاه باشد که با حالت
تشکک وعدم تیقن گوید او رسول الله بود پس منکر ونکیر بطریق انکار
اورا گویند تو چه میگوئی آن منافق از قول خود رجوع کرده گوید او رسول الله
نیست پس برای او دری از عذاب شدید کشاده شود العیاذ بالله* کذ*

کشادگي وفراخي گور میت مسلم بعد از تنگي آن وپس از سوال بود اما
برای کافر تنگي گور همیشه باشد *شر* هرگاه میت غسل داده وکفن
پوشانیده وبر سریر برداشته شود روح او بالاي جنازه رود وبهر جانب که
جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد وهرگاه مرده در گور نهاده شود روح
او هم در قبر درآورده شود پس فرشته سوال او را پرسد *من ربك وما
دینك ومن نبیك* پس اگر جواب با صواب گفت قبرش را وسیع گردانند
تا آنجا که نگاه او کار کند *شر* هرگاه کسی بمیرد صباح وشام
نشستگاه او بار نموده می شود پس اگر آنکس از بهشتیان باشد بهشت
باو نمایند واگر از دوزخیان بود دوزخ باو معاینه کنانند وگویند این است
نشستگاه تو که ترا بروز قیامت دران بنشانند *اي* شر * ست * منکر ونکیر
دو فرشته اند بصورت آدمیان عظیم ومهیب وسیاه رنگ وکبود چشم و
روا بیده مو دندانها چون شاخ چهار پایان از دهن بیرون برآمده باشد
واز چشم ایشان چون برق آتش میجهد وآوازشان چون رعد می آید
وموبها چون ریشهاي درخت خرما ودستهاي آهني وبدست هر یکی
عمودي از آهن بود که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا بردارند نتوانند
فصل سوم در عذاب قبر مراد از قبر عالم برزخ است که واسطه است میان
دار دنیا ودار آخرت از وقت موت تا هنگام بعث ونشر وعلم میان وجود دین
وعذاب برزخ را بسوي قبر اضافت کردند بعلت آنکه قبر اکثر است پس
هرکس که میرد داورا عذاب قبر که عبارت از عذاب برزخ است خواهد شد
در قبر دفن کرده شود یا نه اگرچه کسي بردار کشیده شد یا در آب غرق
گردید یا در آتش سوخت حتی که خاکستر گشت یا سباع او را خوردند
یا در باد تند بر باد دادند *شر* رسول علیه السلام فرمود

عذاب القبر حق * شع * ونیز آنحضرت گفت اهل گور در قبر خویش آنچنان
محذب میشوند که آواز های ایشان چهار پایان شنوند * شر * شع * در عالم
برزخ مطیعان و صالحان دائم در تنعم و تلذذ باشند و کافران جاویدان
تا روز قیامت در رنج و عقاب بمانند   دنیا چه بود به نیک و بد مزرعه گاه
می بر دارند هریکی دانه و کاه   آنکس که نکو کشت نکو خواهد دید
بدکاران راست آخر احوال تباه   و اگر میت مسلم عاصی باشد مر اورا
عذاب گور بر اندازه گناه تا روز جمعه آینده بود و بعد از آن منقطع شود
و تا روز قیامت عود نکند * خبت *   گرچه جرم من از عدد بیش استی
سبقت رحمتی از آن بیش استی   چه عجب گر عذاب نه نماید
پر گنه پیشگان به بخشاید   و حال تنگی و گر فتگی گور
همچون حال عذاب گور باشد * بدانکه عذاب قبر بر دو قسم است یکی
دائم و آن برای کافران است و بعض مسلمانان گناهکار را هم می باشد
و دیگر منقطع که بعد از عذاب راحت یابند و ایشان کسانی اند که گناهها
آنها سبک بود و بقدر گناه عذاب کرده شوند پستر آن عذاب بر داشته شود
و گاهی عذاب از آنها منقطع گردد بسبب دعا کردن کسی در حق وی یا صدقه
دادن برای سبکی و آسانی عذاب او و بجهت حج که کسی برای او کند
یا روزه دارد یا نوافل گذارد و ثواب آن را بر روح او بخشد * شر * بدانکه
عذاب قبر بر چند نوع می باشد گاهی از باز گردانیده شدن روی میت از
قبله و گاهی بگشاده شدن ابواب نار و سوختن او و گاهی بمار
و کژدم که اگر یکی از آنها نیش زند در ساعت خاکستر گردد
و گاهی از گردیدن روی میت مانند روی خنزیر و گاهی بسلاسل
و اغلال و گاهی بضرب عمود آتشین و جز آن نعوذ بالله منها * شر *

یا رب تو بفعل بد من کار مکن بامن تو همان کن که بدان مغروفی

*فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر

ودر محل عذاب *علما اختلاف کرده اند دربن که عذاب در قبر بعد
زنده گردانیدن میت است با دخال روح واعادۀ آن در جسد یا داشتن روح
متصل با تن یا خلق حیات دران بلا روح بدان حیثیت که سوال را تعقل کند
وبر جواب قادر شود یا بنوع دیگر که پروردگار خواهد و ما را بدریافت
حقیقت آن راه نباشد *شت* اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم
واز کیفیت آن سکوت ورزیم وآنرا مفوض بعلم الهی جل شانه داریم خواه
باعادۀ حیات در جسد یا مقابل داشتن روح با بدن یا خلق حیات دران
بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کند وبر جواب قادر شود یا بغیر آن بوجهی
از وجوه که او تعالی داند وخواهد وواجب بر ما تصدیق چیزی است که
متنبا آن وارد شده وآن تعذیب بعد موت است پس ایمان آریم بآن و
مشتغل نشویم بکیفیت آن که ما را بدریافت کنه حقیقت وی راه نباشد
*مه*شر* اگر مومنی وفاجری هر دو در قبری مدفون شوند نعیم وعذاب
هر دو دران گور جمع شود نعیم مر مردۀ مسلم وعذاب مر کافر را بود واگر زن
نصرانیه از مرد مسلم حامله شده بمیرد و دفن کرده شود در گور او نعیم
وعذاب هر دو فرود آید نعیم پسر را بود وعذاب بر مادرش *شر* بدانکه
در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بود زیرا که
حقیقت آدمی روح است نه جسم واز ینجاست که گفته اند بقای ایمان بعد
موت با روح است برای باقی بودن آن نه با جسم جهت فانی شدن آن
وبعضی گفته اند عذاب بر بدن است وصحیح آنست که عذاب وعقاب
ونعمت ور احت بعد موت در قبر وروز قیامت در سقر وجنت ارواح

وابدان مردود رامی باشد اگرچه جسم خاک گردد باتفاق علمای اهل
سنت* واحادیث وآثار واخبار درین باب بیش ازان است که درشمار درآید
*شع*شر* قوم مبتدع واهل هوا که اکثر معتزله وبعضی روافض باشند
انکار از عذاب قبر دارند ومیگویند که تن بی جان را عذاب متصور نباشد
واگر جان در تن میت درآرند وعذاب کنند هم روا نیست زیرا که
درینصورت میت زنده می شود پس دوم بار بمیرد وبار دوم مردن نیست
پس عذاب گور ممکن نبود وما میگوئیم میت را عذاب گور هست چه تن
میت را عذاب میکنند وجان در تن نمی آرند اما جان را متصل با تن وتن
را متصل با جان میدارند پس دوم بار مردن نباشد وعذاب جان وتن هر دو روا
بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن ماند پس
عذاب هم خاک بدن وهم جان هر دو را باشد واحادیث مشهوره که قریب بحد
تواتر رسیده درینباب ورود یافته* شر* آسوده اند مرده دلان از عذاب قبر
این اعتراض بادل بیدار می رود باید دانست علاقهٔ روح با بدن بعد
موت هم باقی می ماند اگرچه مانند علاقهٔ حیات متعارفه نمی تواند شد
که مقتضی خواب وخورش وموجب دیگر حوائج گردد مگر همین قدر که ترتب
سماع وعذاب بران تواند شد٭ وموت در عالم دنیا عبارت است از انقطاع
تعلق روح ومفارقت آن از بدن مفارقتی که بسبب آن بدن محتاج بخواب
وخورش ودیگر امور ضروریه نباشد وتبدل حالی است بحالی دیگر ورفتن
از خانهٔ بخانه یعنی از دار دنیا بدار آخرت* وما الموت الا رحلة فیر انه*
من المنزل الفانی الی المنزل الباقی* ونزد بعضی موت صفت وجودیه
است ضد حیات وبعضی گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که
از شان او حیات است* بق* سه* بدانکه از اقوال محدثین ظاهر می شود که

مرده را بعد از جواب وسوال ونمودن جاي از بهشت ودوزخ وفتح باب مي ميرانند ودرحشر ببعث زنده ميگردانند ودرگورتا قيامت بعضي متنعم وبعضي معذب مي باشند * وتواند بود كه خداي تعالى باوجود موت وعدم تعلق روح ببدن شعور وادراكي پيدا كند كه رنج وراحت را دريابد * شعر *

آن روز كه جا زير زمين خواهد بود   يارب به ازين يابد ازين خواهد بود
بر روي زمين نيست خلاوت مشكل   در زير زمين اگر چنين خواهد بود

رسول عليه السلام فرمود قبر اول منزل از منازل آخرت است وآخر منزل از منازل دنيا پس اگر كسي از جواب وسوال قبر برست چيزي كه پس از وي باشد آسان تر از ان بود * واگر از عذاب قبر نجات نيافت آنچه پس از وي او را بيايد دشوارتر وسخت تر از ان باشد * پس چون گنهگار را دراول پرسش معذب نشد ورهائي يافت بعد از ان بر وهيچ عذاب وعقاب نيست و واگر نوع ديگر واقع شود هميشه بر وسختي بر سختي پيش آيد * بيت *

ناامید از در لطف تو كجا شايد رفت   تاب قهر تو نداريم خدايا زنهار

هركه احوال گور برو آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد وهركه احوال گور برو دشوار شود احوال آنچه بعد از گور است بر ود شوارتر بود العياذ بالله منها * رسول عليه السلام فرمود گور باغي است از باغهاي بهشت براي صالحان يا مغاكي است از مغاكهاي دوزخ براي فاسقان * شعر *

اي آنكه تراست كبريا وعظمت   وز تست بعالم همه جاه وحشمت
گرد رعوض كرده جزا خواهي داد   اندر خور ماست ليك دور از كرمت

* فصل پنجم در ضغطه * ضغطه قبر عبارت است از باهم آمدن هردو طرف گور بر بدن مرده وپيچيدن آن بر ووآن براي هرهمه از مسلم وكافر حق وثابت ست نه صالح ونيكوكار از ان نجات مي يابد ونه طالح وبدكار ليكن فرق ميان مسلمانان

وکافران این است که کافرانرا در گور ضغطه وشدت همیشه باشد ومومنان مطیع را در ابتدای ورود آمدن در قبر پستر گشاده شود وتنگی آن رفع گردد * شعر *

روز اجل چون سفر جان شود　　جان سوی منزلگه جانان شود
تنگی وتاریکی گور ولحد　　خوابگه این تن بیجان شود
از دو طرف گور بگیرد کنار　　از کرم حق مگر آسان شود

بعد از سوال منکر ونکیر زمین را حکم می‌شود تا بر میت می پیچد ومدخل اعضای او مختلف میشود چنانچه بعض آن در بعض می چسپد واستخوانهای پهلوی راست سوی چپ واستخوانهای پهلوی چپ سوی راست بر روند وبشکنند * واگر میت کافر باشد تا آنکه خدای تعالی اورا برانگیزد همیشه در زمین باین عذاب بماند * قطعه *

ما با سلام گشته ایم عزیز　　مردم عاقل این قدر دانند
هر که عزت نه جست از اسلام　　کردگارش ذلیل گردانند

رسول علیه السلام فرمود گور را افشاردنی است که مرده را بیفشارد اگر هیچ مومن از ضغطه ونشردن گور وعذاب قبر بسبب عمل خویش نجات یافتی سعد بن معاذ از آن برستي وحال آنکه عرش رحمن بمرگ وي باهتزاز در آمده دانستني است که آنچه پس از سوال منکر ونکیر وعذاب قبر وضغطهٔ گور بود اول آن نفخهٔ صور است انگاه هول روز قیامت ودرازي وگرماي آن انگاه هول تراز ویا کفهٔ حسنات گران تر یا کفهٔ سیئات انگاه هول مظالم خصمان وجواب ایشان انگاه هول دوزخ وزبانه وانکال واغلال وزقوم ومار وکژدم وعذابهاي دیگر * کتب *

فلو انا اذا متنا ترکنا　　لکان الموت راحة کل حي
ولکنا اذا متنا بعثنا　　ونسال بعد ذا عن کل شيء

هر کرا زیر خاک شد منزل *دو فرشته بصورت هائل*
پیش آیند زاید متعال *امتحان را از و کنند سوال*
که خدا ایت تو و نبی تو کیست زان همه دین که بود دین تو چیست
گر بگوید جواب شان بصواب *بر هد از غم و عذاب و عقاب*
فسحت قبر او بیفزایند *روزنی از بهشت بگشایند*
گردد او را عیان چه صبح و چه شام *که کجا دارد از بهشت مقام*
ور نگوید جواب شان در خور *آهنی گرز آید ش بر سر*
نالهٔ او بوقت گرز خوری *بشنود غیر آدمی و پری*
آدمی و پری اگر شنوند *همه از خواب و خور نفور شوند*
تنگی گور ش آنچنان فشرد *که دو پهلوی او زهم گذرد*
بگشایند روزنی ز سقر *تا در آن بنگرد بشام و سحر*
جای خود زانه بیند از دوزخ *آوخ از حالت چنان آوخ*

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات *در صلوة مسعودی وغیره آورده که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و ناپاکی جامه و تهمت نمیمه و سعایت است * بگذ را زغیبت و سخن چینی *کین دو باشد نشان بی دینی رسول عم فرمود بدن و جامه را از آلودگی بول نگاهدارید که اکثر عذاب گور از عدم احتراز از بول می باشد با طهارت باش و پاکی پیشه کن از عذاب گور نیز اندیشه کن ونیز آنحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آلودگی بول می باشد و از اشد و سخت ترین اسباب عذاب گور است *شعر*

روزی که زغمخانهٔ افلاک روی دامان زجهان فشانده در خاک روی
باید که ز آلایش تن باشی پاک حیف است که پاک آمده ناپاک روی

هرکه در هر شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و اذا زلزلت الارض پانزده بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حي یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام * از عذاب قبر و ضغطهٔ آن محفوظ ماند * و بروایتي در هر دو رکعت سورهٔ فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذا زلزلت الارض سه بار *شح* کسیکه در ایام مرض موت سورهٔ اخلاص بخواند هر قدر که تواند از فتنه و ضغطهٔ گور ایمن ماند * شح * شر * مداومت تبارک الذي بیده الملک در هر شب بعد نماز عشا موجب امن از فتنه و عذاب قبر است * خت * شر * هر که هر روز صد بار بگوید * لا اله الا الله الملک الحق المبین * دور وحشت قبر انیس او بود و درهای بهشت بر و کشاده شود * شح * رباعي *

غمناک مرو از پیش تو با غم نروم جز شاد و امیدوار و خرم نروم
از حضرت همچون تو کریمی هرگز غمناک کسي نرفت و من هم نروم

باید دانست که بعض مرده را فتنهٔ گور نمیرسد و سوال منکر و نکیر نمي شود و آن بر سه وجه است یکي مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه مانع فتنهٔ قبر شوند مانند جهاد وغیره و دوم وجه مضاف است بسوی حال بلا که بمرگ فرود آمده چنانچه شدت و کثرت مرض و سختي نزع و طاعون و اطلاق و اسهال وغیره و وجه سوم مضاف است بسوي زمان چنانچه روز جمعه و شب آن و رمضان سیما لیلة القدر و روز عاشورا و رجب خصوصا شبی که در ان رغائب است و یوم الاستفتاح و شعبان علی الخصوص شب برات و عشره ذي الحجه خاص تر یوم الترویه و عرفه و روز عید الفطر و روز عید الضحی * شح * شر *

مالک این منهج خوف و رجا *در شر و خیر است ز حق مبتلا*
بود غنیمت ز جهان هر که او *ماند سلامت ز عذاب خدا*

فصل هفتم در خطاب اعمال و قبر

واهل قبور با میت * هرگاه مرده مدفون گردد اول چیزیکه نزد او بیایان اعمال
وی باشند که متمثل بصورتی شده گرد او جمع آیند والله تعالی آنهارا
در سخن آرد پس گویند ای بنده منفرد در گور خود من عمل توام انگاه
مرده گوید کسان واولاد و قبائل وعشائر من وآنچه الله تع مرا مالك
آن گردانیده بود کجا اند عمل وی گوید همه از تو جدا شدند وهریکی
را پس پشت خود گذاشتی وسوای من کسی همراه تو نیامد وامروز بجز من
کسی همدم وانیس ومونس وجلیس تو نیست * آنچه در گور با تو خواهد ماند
عمل نفس تست پاك و پلید * پس مرده گوید ای کاشکی من ترا برکسان واهل
وعیال خود ومتاع دنیاوی برگزیدمی واز آنچه جز تست دامن برچیدمی * شعر *
دردا که صرف شد بعبث روزگار ما　　کاری نکرده ایم که آید بکار ما
رسول عم فرمود اهل ومال وعمل میت اتباع جنازه او میکنند وپس از
تدفین هردو اول باز میگردند اما عمل با او میماند پس اگر عمل میت
خیر بود در احسن صورتی مصاحبت او کند تا میت تا قیام قیامت با آن
انس گیرد * واگر عمل او شر بود در اقبح صورتی مصاحب او گردد که میت از
صحبت او متالم شود * شعر * نفع وضر وخیر وشرای دوستان چون بر شماست
* اعملوا ما شئتم ان القبر صندوق العمل * اندر خبر است که چون بنده
صالح ومطیع را در گور نهند اعمال صالحه وی گرد وی فرا گیرند و
ویرا نگاه دارند وچون ملائکه عذاب آیند کردار های نیك وی آنهارا
باز دارند پس ملائکه رحمت بیایند وبرای وی فرشی از بهشت بگسترانند
وگور بروی فراخ گردانند وقندیلی از بهشت بیاویزند تا تا روز قیامت
در نور آن باشد * کت ** 　　در حسن عمل کوش که بعد از مردن
چیزی که بکارت آید این خواهد بود 　　رسول علیه السلام فرمود الله تعالی

علم عالم باعمل را در گور روی صورتی سازد تا تا روز قیامت با وی همو انست
پردازد و حشرات را از و دفع سازد *شعر* قبر منزل وحشت است و عمل صالح
از ان نجات می بخشد پس اگر میت فاسق و طالح بود قبرش حفره از حفرهای
نیران گردد و اگر مطیع و صالح باشد روضه از ریاض جنان شود *شعر*

تابعان را و عده حسن المآب   منکران را هیبت ذوقوا العذاب

رسول فرمود وقتیکه مرده مدفون شود گور او را گوید ای پسر آدم بچه چیز
غره و فریفته شدی و چگونه مرا فراموش کردی ایا ندانستی که من خانه
وحشت و خانه غربت و وحدت و کاشانه محنت و ظلمت ام و از صفت هول و
تنگی من بسیار با تو گفته بودند پس چه چیز آماده کرده و برای من آورده

همین چه آوردین دستاویز را   *ارمغان روز رستاخیز را*

پستر گوید ای مغرور بر پشت زمین از کسان و خویشان خود که در
شکم من غائب شدند چرا پند نپذیرفتی و عبرت نگرفتی و حالانکه
تو میدیدی که ایشان را در جائی می برند که از رفتن با آنجا
گزیر نیست و از ان مخلصی نی اگر تو در زندگانی خود مر حق را بنده مطیع
بوده امروز بر تو رحمت کننده ام و اگر عاصی بوده زحمت دهنده ام *شعر*
هر فطیری که پخته همه عمر   *توشه را تو همان باشد*
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هرگاه بنده مومن مدفون شود گور او را
گوید خوش آمدی زود است که صنعت من به بینی پس گور او بدر از
نظرش کشاده شود و آنرا دروازه بسوی بهشت باشد و وقتیکه بنده گنهگار
یا کافر مدفون گردد گور او را گوید بد آمدی و مبغوض ترین کسان هستی
پس زمین بر وی با هم آید تا آنکه از هر چهار جانب ملاقی شود و استخوان
پهلوهای وی مختلف گردد پس هفتاد اژدها بر وی برانگیخته شود که اگر

یکی از ان در زمین بند مد تا قیام قیامت چیزی بدان نرویید* شع* شعر*

اگر رانی ز راه عدل رانی　　وگر خوانی ز روی فضل خوانی
مرا با راندن وخواندن چه کار است　　اگر رانی وگر خوانی تو دانی

رسول علیه السلام فرموده هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکو کار است نادم گردد بران که چرا اعمال صالحه زیاده ازان نکرد* بیت*

چون دیدنی است نیک وبد خلق را جزا
ای کاش نیکی از همه کس بیش کردمی

واگر گنهگار بوده ندامت خورد ازان که چرا از ارتکاب اعمال قبیحه باز نماند

ای وای ما که از سر غفلت تمام عمر　　کاری نساختیم که آید بکار ما

در حدیث آمده است که در قبر عاصی هفتاد کژدم وار دها بود که اگر یکی دم زند تمامی را بسوزد وبحقیقت آن مار وکژدم همه صورتهای صفات ذمیمه وافعال قبیحه وتعلقات دنیاویست که دران عالم بمار وکژدم متمثل شوند وذکر عدد هفتاد برای بیان کثرت است یا بجهت اطلاع شارع بر عدد اصول صفات* تن* بعد مدفون شدن مرده مردگان همسایه اوی بگویند ای واپس مانده در دنیا تو باز پس مانده بودی وما از پیش بیامدیم چرا بما عبرت نگرفتی ایا از پیش شدن ما ترا خبری واز مردن خود فکری نبود ومنقطع شدن اعمال ما را دیدی وبا ندیشه مآل کار نرسیدی وحال آنکه تو در مهلت بودی وتدارک ما فات ننمودی* شعر* رباعی*

یاران بهوس نفس شمردند عبث　　رنج اوهام چند بردند عبث
نی برگ عدم بود ونه سامان وجود　　بیفایده زیستند ومردند عبث

فصل هشتم در علم وادراک موتا بر احوال واعمال احیا وبامور واقعهٔ دنیا وغیر آن ودر ملاقات کردن ارواح موتای سابق با روح میت لاحق*

امور یکه در دنیا بوقوع می آید اموات هم ادراک و احساس آنهمه بحسب مشیت ایزدی میکنند گاهی باطلاع ملائکه وگاهی باطلاع مرده های دیگر که بعد از ایشان بایشان ملحق گردند وگاهی باطلاع الهی بی وساطت دیگری بر ان آگاهی یابند * شر * دانستنی است که روح زندگان با روح مردگان در منام ملاقات میکنند ویکدیگررا می شناسند وباهم پرسش حال ومکالمه می نمایند پس حق تعالی روح مرده را مقید وبند کند وروح زنده رابسوی جسد او باز فرستد * شی * برای انسان دو روح است روح ذی سفر و روح ذی حضر روح ذی سفر وقت خواب بیرون رود وروح ذی حضر عند الموت خارج شود * وبعضی گفته اند در بنی آدم نفس است وروح ودرمیان ایشان علاقه ایست مثل شعاع شمس * نفس آنست که با آن عقل وتمیز است وروح آنست که با آن تنفس وتحرک است پس هرگاه بنده بخواب حق تعالی نفس اورا قبض میکند نه روح را وشعاع آن در جسد باقی میماند پس نفس وقت خواب سیر می نماید وچیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند و هرگاه بنده از خواب بیدار می شود نفس بسرعت طرف جسد عود میکند * شی * رسول عم فرمود اعمال نیک وبد مردم دنیا در قبور قبائل وخویشان ایشان عرض کرده می شوند پس از اطلاع بر اعمال صالحه خوش حال واز آگاهی بر کردارهای نیکو هیده ناخوش میگردند وگویند بار خدایا ایشان را ازین اعمال بازداری وبر مسلک صواب آری وگناهان ایشان را عفو نمای وتوفیق عبادات وطاعات واعمال صالحه وافعال مرضیه عطا فرمای * شر * ونیز آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم در روز دو شنبه وپنجشنبه اعمال بندگان بر حضرت حق تعالی واعمال امت بر پیغمبران علیهم السلام ودر روز

جمیع اعمال برادران وخویشان واولاد واحفاد بر اخوان وقریبان وآبا وامهات
عرضه داده میشوند پس بدریافت نیکیهای ایشان خوشوقت وبشنیدن
اعمال زشت غمگین میگردند * شعر * مردم در خواب غفلت اند چون
بمیرند متنبه شوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال النبی علیه السلام
الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا * مرویست که رسول عم فرمود میت
می شناسد ومی دریابد که کدام کس او را غسل میدهد وتجهیز میکند وکفن
می پوشاند وکدام کس او را می برد وکدام پس روی جنازهٔ او می نماید
وکدام در قبر می نهد * شخ * خت * ای دکد * موتا باخبار احیا مشتاق
تر از آن می باشند که مسافر در سفر بعید آرزومند اطلاع احوال
واصغای اخبار اهل وعیال خود * شخ * چون کسی بمیرد ارواح اهل
وعیال او که پیش از وی مرده اند نزد او می آیند واز احوال کسی که
پس از وی مانده است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یابند فرحناک
واگر بر فسق وفجور مطلع شوند غمناک گردند * ازینجا معلوم شد که برای
ارواح حیات است وایشان فرحناک ودردناک میشوند * شخ * وچون ارواح
ازحال مردی که پیش از مرگ این شخص مرده باشد وبا ایشان ملاقات
نشده بپرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش
ازمن مرده با نزد شما نیامد ارواح انا لله وانا الیه راجعون خوانند وگویند
که او را بسوی هاویه که جای بد است بردند ومن همیشه توقع قدوم وامید
ملاقات او میداشتم * شعر * ونیز آنحضرت فرمود وقتیکه کسی بمیرد اقربا و
خویشان او که پیش از وی مرده اند نزد او جمع آیند واو با یشان خوشحال گردد
وایشان بوی خوشوقت شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان خود بیاید * شعر *
مردم که ز یکدگر جگر ریش ترند   جمعی پس تر جماعتی پیشترند

درغربت مرگ بیم تنهائی نیست   یاران عزیز ازان طرف بیشترند

فصل نهم درمقام ارواح* ارواح پیش ازان که درون رحم در جسد دمیده شوند در خزانهٔ ازخزاین عرش می باشند* خست* حق تعالی بر صورت وهیئت هر قالب آدمی روحی آفریده است چنانچه آن قالب روحی غلاف این روح بود* خست* در تهذیب الصلوة گفته در انسان سه روح است* یکی جارکه آن در وقت خواب بیرون رود* دوم مقیم که آن در حین موت خارج شود* سیوم امین که همراه وجود باشد وجواب سوال منکر ونکیر دهد* ودر بحر الکلام وخزانة الروایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند* یکی ارواح انبیا که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورتهای خود که در حیات داشتند در لطافت وبوی خوش چون مسک وکافور میگردند ودر بهشت میباشند میخورند ومی آشامند ومتنعم می شوند ودر شب بسوی قندیلها که زیر عرش آویخته شده اند می آیند وجا میگیرند* دوم ارواح شهیدان که چون از بدنهای خود بیرون می آیند در حوصلهای پرندگان سبز رنگ که در جنت است داخل می شوند واز نعمت های بهشت هرچه مطلوب ایشان باشد میخورند ومی آشامند وبناز وآسایش می مانند ودر شب طرف قنادیلی که زیر عرش معلق است می آیند وجا میگیرند* سوم ارواح مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند نمیخورند ونه بچیزی فائده میگیرند ولیکن سوی بهشت می نگرند* چهارم ارواح گناهگاران از مسلمانان که بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان وزمین در هوا معلق باشند* پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران پرند سیاه زیر زمین هفتم در سجین باشند وآن ارواح بجسد های خود اتصال وعلاقه دارند پس ارواح کفار معذب شوند وبدن ایشان از معذب شدن ارواح

نور دناکست و متالم میگردد مانند آفتاب که در آسمان است و نور وی در زمین باشد انتهی * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مومنان بهشت است و قرارگاه ارواح کافران دوزخ * و بعض علما بر انند که جمیع ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میدانی است در دیار حضرموت * و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع می شوند و آن موضعی است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فراهم می آیند و آن قصبه ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی می میرند در شکم گنجشکان سبز می باشند و در بهشت هر جا که میخواهند میچرند و از میوجات آن میخورند و از آب های آن می نوشند * شر * تنبیه

ای عزیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نازل گردد در آن حال بیدار آخرت یک لحظه امهال و تاخیر نکنند چنانچه حق جل وعلا در کلام مجید می فرماید اذا جاء اجلهم فلا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون *

*لاتامن الموت فی طرف ولا نفس * *وان تمنعت بالحجاب والحرس *
*فلا یزال سهام الموت نافذة * *فی کل مدرع منها ومترس *

گر ز آهن و پولاد سور و حصن کنند بوقت وعده اجل اندر آیدش از در
از ناوک دلدوز قضا امن مباشید هرچند که در دیده سوزن بگریزید

پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل فرزانه واجب و متحتم است که بر دنیای روزگار بی وفای غدار قرار ندهد و بر موهبت بی ثباتش غره نشود که دنیا داریست بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد

جهان جام و فلک ساقی اجل می خلایق باده نوش مجلس وی
خلاصی نیست هرگز هیچ کس را ازین جام و ازین ساقی ازین می

درخلق زبس بیخبری بیشتر است　　افسوس گل شگفتگان بدل نیشتر است
بر صورت حال خود کسی وا نرسید　　عبرت دو قدم ز هر یکی پیشتر است

باب چهاردهم در مصیبت و سوگ و آن مشتمل بر چهار فصل است *

فصل یکم در جواز سوگ تا سه روز * اهل میت را تا سه روز برای مصیبت در خانه یا در مسجد نشستن باك نیست تا مردم بیایند و تعزیت او نمایند و ترک آن احسن * تبي * عي * ما * نشستن اهل میت برای مصیبت و سوگ تا سه روز یا کم از آن در خانه و مانند آن رخصت است و در مسجد مکروه و ترک افضل و اولی * بق * تبي * در * فر * نب * نشستن اهل مصیبت بر در سرا و خانه و راه و مانند آن تا مردم برای تعزیت بیایند اشد مکروه است زیرا که از رسوم اهل جاهلیت بوده و آنحضرت از آن نهي فرموده * اي * بق * شح * نب * ما * نشستن برای مصیبت تا سه روز بغیر ارتکاب از امور محظوره و بدون گستردن فرش و اتخاذ اطعمه باك نیست * بق * زي * ما * گستردن فرش بر راه و قیام بر قوارع طریق تا مردم بر اهل میت جمع آیند از اقبح قبائح است * بق * عی * نق *　　* رباعي *

گر کاخ تو از سپهر اعظم سازند　　ور کار تو چون سلسله در هم سازند
هم عاقبت این سرای فانی ترا　　ترکان اجل سرای ماتم سازند

صاحب مصیبت را اکثر اوقات لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظیم گفتن سنت است * خت * له * زنان را در مصیبت شوهر تا چار ماه و ده روز ایام علت سوگ داشتن واجب است امّا نه برسوم جاهلیت و امور غیر مشروعه بل بترك جمله زینت و عطریات پس در ایام علت البلا زینت نکنند و پارچه معصفر و مزعفر و حریر و دیبا و زر بفت و مانند آن نپوشند و سرمه نکنند و حنا نه بندند و از خانه شوهر بیرون نیایند مگر روز از نه عند الضرورت

وبرفوت دیگری از عزیزان وبرادران وخویشان همچو مردان زیاده برسه
روز سوگ داشتن او را حرام است * کل * به * تسوید لباس در مصیبت
مردانرا مکروه است وزنانرا جائز * تي * عی * کل * فصل دوم در منع نوحه
وصیاح وجواز گریه بغیر آواز * شیون ونوحه وگریه با آواز بلند مکروه بکراهت
تحریمی است * عي * ومویه که دران ند به وجزع وفزع باشد نامشروع
ونامرضي * بر * تی * شت * ما * چرا غم خورد زیرك هوشیار
چو زآغاز میداند انجام کار کسي را که انجام کار این بود
پی دیگران ازچه غمگین بود روي خراشیدن وموي پریشان
کردن وخاك بر سر انداختن ودست بر سر وسینه وزانو وطبانچه بر
رخساره زدن ودست ورخ سیاه کردن وگریبان چاك نمودن وجامه دریدن و
چادر وردا بر سر ودوش افگنده وسر وپا برهنه عقب جنازه رفتن ونائحه صیانحه
را چیزي دادن ودر خانه سیاه کردن وآتش بر قبر افروختن مجموع هر
همه از اعمال ورسوم جاهلیت است وحرام ومنهي در اسلام هرکه ازینها
چیزي در مصیبت کند حق تعالی به سوي او بنظر رحمت نکرد * ما * تي *
بران گروه بخندد فلك که برید نی * که روح دامن ازو بر کشید میگریند
همه مسافر وانگه زجهل خویش مقیم * بران که پیش بمنزل رسید میگریند
حدیث متفق علیه است لیس منا من ضرب الوجوه ولطم الخدود وشق
الجیوب ودعي بدعوي الجاهلیة * بق * ست * فر * وایضا قال عم
انا بري ممن حلق وصلق وخرق * من بیزارم ازکسیکه بسترد موي
سر از مصیبت وبلند کند آواز خود را بگریه وپاره کند گریبان را
* ست * شت * وایضا قال عم لعن الله الصالقة والحالقة والشاقة
* بق * فر * ونیز آنحضرت صلي الله علیه وسلم فرمود من خرق قمیصه

فی المصیبته خرق الله دینه* ای* ونیز فرمود مم النائحة ومن حولها ومعینها فعلیهم لعنة الله تع والملائکة والناس اجمعین *خت* دانستنی است که مصیبت یکی است وچون صاحب مصیبت جزع وفزع کند دو مصیبت شود یکی همین مصیبتی که بلد رسیده است دوم رفتن مزد آن بزرگترین مصیبت هاست* علی رض فرمود الجزع عند البلاء تمام المحنة
اگر زسهم حوادث مصیبتی رسدت* درین نشیمن حرمان که موطن خطر است
مکن بدست جزع جامهٔ صبوری چاک* فوات اجر مصیبت مصیبت دگر است
ونیز گفت رضی الله عنه من عظم المصائب ابتلاه الله بکبارها
زیرا گر غمی رسدت تنگدل مباش روشکر کن مباد کزان هم بتر شود
گریستن بر مرده بارقت قلب بغیر نوحه وروان کردن اشک بدون بلند کردن آواز باک نیست وبر ان مواخذه نی* بق* تی* عی* فر* ما*
زآه وناله توان کرد سینه را خالی دل پر آتش وچشم پر آب را چه کنم
گرفتم این که به بندم زبان زنالیدن طپیدن دل پر اضطراب را چه کنم
ابوداود وترمذی از حضرت عایشه رض آورده اند که رسول علیه السلام باوجودیکه راضی ترین خلق بقضای آلهی وشاکر وصابر ترین از هر مخلوق بود بعد از موت عثمان بن مظعون گریه کرد وچشم مبارك وی اشک میریخت وهرگاه ابراهیم پسر آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک بجان دادن بود چشمهای آنحضرت بگریه درآمد وفرمود چشم اشک می ریزد ودل اندوهگین میشود پس عبد الرحمن بن عوف گفت یارسول الله توبا این معرفت وجلالت شان گریه میکنی واشک میریزی وحال آنکه ماراازان منع میکردی آنحضرت فرمود ای پسر عوف این اشکها اثر شفقت ورحمت وعلامت رقت قلب است بر مقبوض بمشاهدهٔ حال وی که با این

ضعف بنیت بشدت نزع مبتلاست نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبائی
چنانکه تو خیال کردهٔ و من شما را نهی نکردم مگر از دو آواز فاجره که حضرت
پروردگار آنرا لعنت کرده است یکی آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه
و ندبه که مزامیر شیطان اند وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است
که الله تعالی در قلوب رحما نهاده * ست * و نیز آنحضرت عم فرمود خدای
تعالی باشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند بلکه عذاب الهی و رحمت
وی همه مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا سخنی ناشایسته گفت
مستحق عذاب گردد و اگر حمد خدا گفت و آیة ترجیع خواند مستوجب
رحمت و ثواب شود * شم * و نیز فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است
و از دل که غم و اندوه است از خدا است یعنی راضی است از ان و چیزی که
از دست و زبان باشد از شیطان است یعنی خوش میشود بدان زیرا که
آدمی از ان در معصیت می افتد * شت * رسول علیه السلام فرمود مومن
هر گاه می میرد چهل صباح مصلای او و مصعد عمل او از آسمان و مسکن
او از بقاع زمین بروی میگریند * شج * و نیز آنحضرت فرمود برای
هر مسلمانی در آسمان دو در است دری که از ان اعمال صالحهٔ او بالا می رود
و دری که از ان رزق او فرود می آید پس چون مسلمان می میرد آن هر دو
در بروی میگریند بجهت حرمان ازین سعادت و فقدان این نعمت * بکای
باب صعود از جهت آنکه بدان مشرف میشد و گریهٔ در رزق بسبب آنکه
رزق بر اعمال صالحه معین بود * شت * شج * شر * آنحضرت علیه السلام
فرمود هر گاه مومنی در غربت بمیرد و کسی از گریه کنندگان او در
آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه سماوات
و ارضین بروی بگریند * شت * شر * بیکسان را اتهی در کار ایشان

*ابو خواهد بر مزار ما گریست   مرویست که هرگاه مومن می میرد
ملائکه گریه کنندگان او را مساعدت و معاونت میکنند و اگر کسی از ایشان
نباشد ملائکه خود بگریند و چون کافر می میرد هیچ موضعی بر وی بکا نمیکنند
قال الله تعالی فما بکت علیهم السماء والارض* یعنی فرعون و قوم او* شع* له
سفیان ثوری روایت کرد که سرخی که در آسمان می باشد بکای آن بر
مومن است برای کرامت او نزدیک الله تقدس و تعالی *شر* فصل سوم
در آنکه نوحه و بکای اهل میت موجب عذاب مرده می شود* در احادیث
صحیحه آمده* ان المیت یعذب ببکاء اهله علیه* مرده عذاب کرده می شود
در قبر بسبب نوحه و گریه کردن اهل و عیال و کسان وی بر وی* نق* ما*
و در روایتی کسیکه نوحه کرده شود بر وی عذاب کرده شود در روز قیامت*
و ام المومنین عایشه رض این حدیث را بر وجهیکه معنی آن بظاهر در فهم در
می آید انکار کرده و استبعاد نموده و گفته آنحضرت علیه السلام هرگز این
چنین نگویند کسی بگناه دیگری چرا معذب شود و فرمود شما را قران مجید
درین باب بس است بخوانید و لا تزر وازرة وزر اخری* و در روایت دیگر
آمده که عایشه رض گفت پیغمبر خدا نفرموده که میت عذاب کرده میشود
بجهت بکای اهل وی بر وی بلکه حق تعالی عذاب مر کافر را زیاده میکند
بجهت بکای اهل وی بر وی پس این امر مخصوص بکافر است که عذاب
خود او هست و بکای اهل وی سبب مزید عذاب گردد نه آنکه بطریق حکم
کلی فرموده* ست* شم* و در کنز العباد گفته که قول آنحضرت را* ان المیت
لیعذب ببکاء الحی* ذو تاویل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که
اهل و عیال خود را بنوحه و بکا وصیت میکردند پس پیغمبر خدا عم از ان
منع فرمود* انما یعذب المیت ببکاء اهله اذا اوصی بذلک* در* نق* وثانی

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر یهودیه گذشت دید که اهل او بر وی گریه میکنند
پس فرمود ایشان بر وی میگریند و حال آنکه او در قبر خود عذاب کرده
می شود * پس راوی این حدیث گمان برد که میت بسبب بکاء اهل خود
معذب می گردد * و این هر دو تاویل مناسب و احوط است تا میان قول نبی
عم و قول الله تعالی و لا تزر وازرة وزر اخری توفیق بود و تناقض مرتفع شود
و در صحیح مسلم و بخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که بر و نوحه
کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران
او را می ستایند و سخنی که صائحان و نائحان آن را برای میت میگویند
مثل و اجبلاه و اسیداه و مانند آن پس خدای تعالی بر وی دو فرشته
میگمارد و ایشان بر سینهٔ او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزا و
سخریه با و میگویند که آیا تو همچنان بودی و این نیز نوعی از عذاب است
* مروی است که هرگاه نائحه بر میتی نوحه کند پس اگر آن میت
وصیت با آن کرده باشد فرشتهٔ عذاب موهای پیشانی او را بگیرد و بجنباند
و بگوید آیا تو چنین و چنین بودی و اگر وصیت نکرده باشد و گفته شود
با و که آیا تو چنین بودی آن مرده شرم یابد و آن را مکروه دارد * شج *
مرویست که بسبب گریستن زنده بر مرده آب گرم بر وا نداخته شود * شج

فصل چهارم در صبر بر مصیبت * با نزول مصائب و حدوث نوائب صبر
و رزند و گرد جزع و فزع نگردند چه صبر رنج مصیبت را مرتفع گرداند و صابر را
بثواب مخلد و سعادت موبد برساند و جزع فائدهٔ مصیبت را باطل نماید

و شخص متوفی از فزع باز نیاید * در بلیت جزع مکن که جزع *
* به تمامی دولت کند رنجور * هیچ رنجی تمام تر زان نیست *
* کز ثواب بندهای ماند دور * صبر آن نیست که اگر بر بندهٔ بلای

وبگر رهي برسد زنا لد ورضا آنست كه چون آفتي وزنجي ز ود هد ناخوش نگردد * اول سطري كه در لوح محفوظ نوشتند اين بود كه *من لم يرض بقضاي ولم يشكر على نعماي ولم يصبر على بلاي فليطلب ربا سواي * تنبيه اي عزيز ما بندگان خدا ائيم بنده وآنچه در دست بنده بود ملك مولى باشد اگر خواهد نفسها ومالهاي ما را با ما باقي دارد واگر خواهد باز ستاند پس جزع نكنيم بستدن چيزي كه ملك اوست بلكه صبر نمائيم كه اين دليل بنده پر رضاي باري تعالى است * تدبير وچاره چيست درين درد غير صبر * چون بود بود ني چه توان كرد غير صبر * امير المومنين ابوبكر صديق رض فرموده اذكروا مصائب رسول الله يذل عليكم مصيبتكم * صاحب مصيبت را بايد كه در وقت اصابت مصيبت از مصائب رسول عم ياد آرد كه اكثر فرزندان پيش وي وفات يافتند * ونيز از وفات پيغمبر خدا عم برانديشد وآن مصيبت جگر سوز انفس وآفاق را پيش خاطر آرد تا مصيبت او بروسهل ورنج او براحت مبدل گردد واجر جميل وثواب جزيل او را مدخر ومحصل شود

*كفي بموت محمد شاهد * *ان العزيز على القضاء ذليل*

اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد شادی وطرب جمله رها باید کرد

او باشرف وكمال چون زنده نماند ما را طمع خام چرا باید کرد*

عبرت اي عزيز اگر كسي ورقها بعد ورق تصفح جريدهٔ روزگار نمايد دلي بيدرد هجران وسينهٔ بيداغ حرمان نيابد

يكتن درين زمانه بيداغ ماتمي نيست . كرديم سير عالم از ماه تا بماهي

واگر احدي در صدد تفصي بلاد وامصار درآيد خانهٔ بي درد وآه ماتم زدهٔ وسراي بي نواي نوحهٔ غمزدهٔ نه بيند

سراي جهان خانهٔ ماتم است بود ماتمي هر كه در عالم است

بكن تعزيت اهل مصائب كه تخم راحت دنيا و دين است
فشان گرد غم از روی حزينان كه فردا مايهٔ شاديت اين است

باب پانزدهم در تعزيت و جزاء آن و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل يكم

در مسنون بودن تعزيت * تعزيت صبر و شكيبائی فرمودن است مصيبت زده را بموعظهٔ حسنه و خرسندی دادن با علام ثواب جزيل * و عزا بمعني صبر * شيت * رفتن نزد اهل مصيبت و تعزيت و تسليت و ترغيب و تحريض بصبر و رضا بقضای الله تعالی با يشان سنت است * بق * سه * زي * رسول عليه السلام فرمود كسيكه مصيبت زده را تعزيت كند و تسلی دهد مر او را اجری است مثل اجر مصيبت و صبر بر آن * بق * زي * فر * مر *
آباد ز لطف ساز دلهای خراب كز رحمت حق دل تو آباد شود
و نيز آنحضرت صلی الله عليه و سلم فرمود كسيكه مسلمی را بمصيبت تعزيت كند خدای تعالی او را در قيامت لباس بهشت پوشاند * و نيز فرمود كسيكه ثكلی را تعزيت نمايد و امر بصبر كردن فرمايد مر او را جامهٔ بهشت پوشانيده شود * شت * تعزيت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم فرمود حق مسلم بر مسلم اين است كه چون بيكی مصيبتی رسد ديگری وير اتعزيت فرمايد و بصبر و رضا ترغيب نمايد و بزيادت ثواب خبر دهد و برای ميت برحمت و مغفرت دعا كند * ای * تي * خن * فصل دوم

در مدت تعزيت * تعزيت مر صاحب مصيبت را حسن است و وقت آن از حين موت تا سه روز و بعد از آن مكروه زيرا كه در آن تجديد حزن است اما اگر معزی يا معزی اليه در آن سه روز غائب بود بعد سه روز با آن باك نيست * عي * در * مر * و بعضی تا هفت روز نيز گفته اند * ست * تعزيت جز يكبار نبايد پس اگر معزی اهل ميت را يكبار تعزيت نمود بار ديگر

تعزیت نمودن نشاید *ای *بق *تی *غی *تعزیت روز اول افضل است *بق *نق *وبعد سه روز مکروه مگر برای غائب *در *اجتماع مردم بر صاحب مصیبت مکروه است *ای *تی *شت *ونزد بعضی اجتماع مردم درخانهٔ میت تاسه روز برسم تعزیت روا ست اما بعد سه روز مکروه وتعزیت بر سر مقابر ونزد یك قبر وباب دار مکروه است *بق *شت *نق *تعزیت بعد از دفن اولی است اما اگر معزی جزع وفزع شدید از اهل مصیبت بیند تعزیت را مقدم کند *ص *مستحب است که جمیع اقارب میت را از صغار وکبار ورجال ونساء تعزیت نمایند اما اگر صاحب مصیبت زن جوان باشد پس اورا تعزیت نکنند مگر محارم او *ص *افوه می *برای تعزیت کسی که نزد او زنان صائحه ونائحه باشند نروند اگرچه قطع رحم گردد *شع *پند *اهل میت را باید که پناه بحبل المتین واصبر وما صبرك الا بالله *برند ودست اعتصام بعروة الوثقای انا لله وانا الیه راجعون *زده بقضای الهی راضی شوند زیرا که صبر وقت کوفت نخستین واول زمان اصابت مصیبت معتبر ومحمود است چه بعد از گذشتن آن وقت خود بضرورت صبر می باید کرد وشکیبائی می باید ورزید رسول عم فرمود *انما الصبر عند اول المصیبة *شم *

اذا انت لم تسل اصطبارا فلی اللدنا سلوت علی الایام مثلوا لبهائم
وللوا جد المکروب من زفراته سکون عزاء او سکون لغوب

فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت روا بود وآنچه جائز نباشد *

مستحب است که معزی صاحب مصیبت را گوید *ان لله ما اخذ وله ما اعطی وکل شیء عنده باجل مسمی *ص *مستحب است که تعزیت کنند ودر تعزیت اهل مصیبت مسلم بمیت مسلم چنین گوید *غفر الله تع

لميتك وتجاوز عنه وتغمد ه برحمته ورزقك الصبر على مصيبته واجرك
على موته *اي* تي * شم * عي * كد * يا چنين گويد * اعظم الله اجرك
واحسن عزاك وغفر لميتك * بق * زي * مر * نق * اما اگر ميت مسلم غير
مكلف باشد غفر لميتك نگويد * مي * ودر تعزيت كافر بميت مسلم
بگويد * احسن الله عزاك وغفر لميتك ونگويد اعظم الله اجرك * عي *
ودر تعزيت صاحب مصيبت مسلم بميت كافر چنين گويد * اعظم الله
اجرك واحسن عزاك * عي * ونگويد * غفر لميتك * ودر تعزيت كافر بميت
كافر اين بگويد * اخلف الله عليك ولا نقص عددك * عي * با اهل مصيبت
مصافحه نمودن وكلماتيكه دل اورا تسكين وصبر بخشد گفتن مستحب است
* خت * واگر معزي معزي اليه را گويد بر توست مصيبتي يا بزرگ حادثه
رسيد بعضي گفته اند كفر است ونزد بعضي كفر نيست ليكن خطاي
عظيم است وبعض فتوى بجواز آن داده اند * شم * واگر معزي اهل
مصيبت را گويد هر چه از جان وعمر او بكاست در عمر وجان تو بيفزايد
كفر است * شت * شم * واگر گفت عمر تو زياده باد اين نيز خطا وجهل
* شت * واگر گفت فلان مرد وجان بتو پيوست يا بگفت وي مرد وجان
بتو سپرد كافر گردد * كد * فصل چهارم در استحباب اطعام باهل ميت
ودرجو از خوردن آن ديگرانرا * خويشان ودوستان وهمسايگان ميت
را مستحب است كه در ايام مصيبت طعام باهل ميت فرستند ودر خوردن
آن الحاح ومبالغه نمايند * وصبر وشكيبائي فرمايند * بر * شن * شع * فر *
زيرا كه پيغمبر خدا صلعم عيال عم خود حمزه را در ايام تعزيت وي دعوت
طعام داد * زي * شع * في المشكوة لما جاء نعي جعفر قال النبي عليه السلام
اصنعوا لآل جعفر فقد اتاهم ما يشغلهم * قال الشيخ عبد الحق المحدث

* خت * شر * له * وبعضي گفته اند براي هر ميت جد اگانه صدقه دهند كه ذرا ين خوشنود مي روح مرده بيشتر مي باشد *

* فصل دوم در رسيدن ثواب اعمال حسنه بمرده و بمتصدق نيز *

ايصال و بلاغ ثواب اعمال خير از عبادات بدنيه چون نماز و روزه و حج و ختم قران و درود و تسبيح و تهليل و استغفار و دعا وغيره * و عبادات ماليه چون اعتاق و صدقه زر و نقره و پارچه و غله و طعام و جز آن براي موتي و احيا نزد اهل سنت و جماعت جائز و رواست و ثواب هر يك از آنها در هر حال بايشان ميرسد بالاتفاق * بق * كد * ما * و فرقي نيست درميان اين كه بوقت عمل نيت ثواب براي غير خود كنند يا وقت عمل نيت ثواب اين چيز ها براي نفس خود نمايند و بعد از ان ثواب آنرا بديگري بخشند مرده باشد يا زنده و منكر آن از اهل سنت نيست * بق * جي * كد * ما *

في البحر الرائق وكذا في الهداية والدر المختار في باب الحج عن الغير الاصل فيه ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلواة او صوما او صدقة او قراة قران او ذكرا او طوافا او حجا عند اهل السنة والجماعة وبهذا اعلم انه لا فرق بين ان يكون المجعول له ميتا او حيا * وايضا الظاهر انه لا فرق بين ان ينوي عند الفعل للغير وان يفعله لنفسه ثم بعد ذلك يجعل ثوابه لغيره لاطلاق كلامهم * وفي الچلپي حاشية شرح وقايه ان للانسان ان يجعل ثواب عمله لغيره عند اهل السنة من الصلوة والصوم والحج والصدقة والتلاوة وغيرها من جميع انواع البر ويصل الى الميت وينفعه * وفي العالمگيري الاصل في هذا الباب ان الانسان له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة او غيرها كالحج و قراة القران والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم السلام والشهداء والاولياء والصالحين وتكفين الموتى وجميع انواع البر * اگر بهم نيت اصابت ثواب

باموات قران خوانند وصدقه دهند ودعا نمایند ثواب آن عمل چنانچه
براي میت میرسد براي عمل کنندگان هم باقي میماند واز اجر ایشان
چیزي نقصان نمي پذیرد * له * اگر کسي براي پدر خود که مرده است
برده آزاد کند پس ولا براي پسر است وثواب براي پدر بي آنکه از اجر پسر
نقصان گردد وهمچنین صدقات ودعوات براي والدین وجمیع مومنین
وسائر مومنات که از اجر صدقه ودعا کنندگان چیزي نقصان نمي گردد
وباموات هم میرسد * خت * له * باید دانست که صدقه بر دو نوع است یکي
واجبه که محض حق فقراست وگرفتن آن بر بني هاشم واغنیا حرام چون
زکوة وکفارۀ یمین وعشر زمین ونذورات نذر الله تعالی * دوم صدقه نافله
وتطوع که گرفتن وخوردن آن بر بني هاشم واغنیا جائز بود چون هدیه
وهمچنین چیزهایي که براي ارواح انبیا علیهم السلام واولیا وصلحا مهیا
سازند بشرط آنکه نزد آنها تقرب بجناب ایشان منظور نباشد * ونیز مباح
باین چیزها نذر نکرده باشند * وتطوع بجاي آوردن چیزي است که واجب
نبود ودر دادن وخورانیدن این قسم صدقات بتونگران هم ثوابیست اما
کم از ثواب دادن وخورانیدن بفقیران * در تحفه حاشیه درمختار مي نویسد
صرح في الذخیرة بان في التصدق علی الغني نوع قربة دون قربة الفقیر *

فصل سوم در خواندن قران مجید براي میت * خواندن قران نزدیک قبر نزد
ابوحنیفه رح مکروه است ونزد محمد رح مکروه نیست ومشایخ حنفیه رحمهم الله
قول محمد را اختیار کرده اند وصحیح همین است وفتوي همین * در *
سه * قر * عي * نب * ودر منتفع شدن موتا بخواندن قران اختلاف
کرده اند اما مختار آنست که منتفع مي شوند والله تعالی به سبب آن تخفیف
عذاب از ایشان میکند * بق * عي * ثواب خواندن قران بهر جا که باشد

بمیت میرسد واجر آن مرخواننده را هم حاصل میگردد * و تلاوت قران
برای میت نزدیک قبر یا در خانه مکروه نیست و همین صحیح است و جمهور
متقدمین و امام ابو حنیفه و مالک و احمد رحمهم الله اند و مسلمانان
در هر بلاد و قری برای مردگان خود قران میخوانند و هیچکس ازان انکار نکرد
* شت * شع * شر * قال النبی علیه السلام نوروا قبور موتاکم بالقران * یعنی
ثواب خواندن قران بمردگان خود بخشید تا حق تع قبر ایشان را منور و مدام
گور منور گرداند * شع * اجلاس قاریان برای خواندن قران نزدیک
قبر بر مذهب مختار مکروه نیست زیرا که در حق اهل مقابر مفید و سودمند
است چه موجب نزول رحمت و ازالهٔ تکالیف از میت می شود
* در * فر * ما * می * شیخ محمد بن الفضل ره گفته خواندن قران در مقبره
بجهر و با آواز بلند مکروه است اما اگر آهسته و نرم خوانند باک نیست
اگرچه بختم کنند * شت * می * نیت * و از شیخ امام محمد بن ابراهیم مرویست
که سورهٔ ملک بخوانند و فرقی نیست درمیان جهر و مخافت * شت * نیا
و نیز در خواندن آیة الکرسی و فاتحه و اخلاص و غیرها عند القبور آثار
وارد است * له * شیخ عبد الله نافعی ره در روضة الریاحین آورده که شیخ
عز الدین عبد السلام را در خواب دیدند که گفت ما در دنیا حکم کرده
بودیم که ثواب خواندن قران بمیت نمیرسد و درین عالم بر خلاف آن
ظاهر شد و دریافتم که میرسد * شت * خواندن قران در مصحف
احب است اما ختم قران بجهر بجماعت که بفارسی سیپاره خوانی گویند
بدعت زیرا که صحابه بر نهی تصغیر و تجزی قران شریف اتفاق دارند
مگر متاخرین بجهت تسهیل ختم آنرا مستحسن دانسته اند درینصورت
لائق آنست که قاریان در جای علاحده بنشینند تا بجهت آمد و رفت

بدمان مضطرب به قیام و حرکت و نقل از جای بجای نشوند و بآواز نرم و
آهسته و حسبةً لله خوانند و بر آن اجرت نخواهند * شی * در طلب اجرت
بر قرائت برای میت اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته جائز نیست
و همین مختار است * نب * چه مدار ثواب بر خلوص نیت است و هرگاه
نیت عامل از عمل اخذ اجرت بود هرگز مثاب نشود تا بدیگری چه
بشد * فی البحر الرائق ولم ار حکم من اخذ شیئا من الدنیا لیجعل شیئا من
عبادته للمعطی و ینبغی ان لا یصح ذلک * وفی الهدایة الاصل ان کل
طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیه عندنا لقوله علیه السلام
اقرؤا القرآن ولا تأکلوا به * وبعض مشایخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم
القرآن الیوم لانه ظهر التوانی فی الامور الدینیة ففی الامتناع تضییع حفظ
القرآن وعلیه الفتوی * وصیت میت باین که این قدر از مال او بقاری دهند
تا بر قبر من قرآن خواند باطل است و بعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز
برده صله نه اجرت * ونزد بعض جائز نبود اگرچه قاری معین باشد * عی *

فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا و صدقه و قرائت قرآن * اهل گورستان
منتظر فاتحه و دعا و صدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا و احبا بگورستان
گذرد و چیزی از آنها بجا آرد شادان و فرحان شوند والا ناخوش گردند

ای اهل حیات مرگ را یاد کنید   خود را ز غم زمانه آزاد کنید
چون می گذرید بر سر تربت ما   از فاتحه و ز دعا مرا شاد کنید

رسول علیه السلام فرمود مردگان در گور خود بدعا و صدقه محتاج تر اند
از زندگان بطعام و شراب * و نیز آنحضرت عم فرمود مرده در گور
مرد مانند غریق و فریاد کننده است و امیدوار دعا و صدقه
از احبا و یاران می باشد * پس وقتیکه چیزی از آنها از ایشان باو برسد

از دنیا و آنچه در دنیاست اورا عزیزتر بود * شر * له * مرویست که روح میت در خانهٔ خود هفت شب متصل می آید و بعد ازان در اوقات و ایام و لیالی فاضله و متبرکه * شع * ارواح مومنان در هر شب جمعه و روز عاشورا و در شب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند و منتشر میگردند پس اول سوی مقابر خود می آیند پستر هر یکی در خانهای خویش و در ساحت ابواب و فضای بیوت می ایستند و نظر می کنند که اهل برای وی تصدق میدهند یا نی اگر از صدقه نشان می یابند خوش می شوند و دعای خیر می نمایند و گرنه بصوت حزین و آواز غمین ندا میکنند و میگویند ای اهل و عیال و اقربای ما ما را بدعا و فاتحه یاد کنید و بدادن صدقه و خیرات عطوفت و رحم بر حال ما نمائید و ما را یاد آرید و فراموش نسازید * وای کسانیکه در خانهای ما ساکن شدید و از چیزهای که مادران سعي و کوشش کردیم بهره یافتید و در قصرهای وسیع ما اقامت نمودید و ما در قبر تنگ و زندان سخت و غم دراز و فقر و احتیاج شدیدایم و این همه اموال که حالا در دست شماست بید قدرت و قبضهٔ اختیار ما بود اگر در راه خدا نفقه میکردیم بچیزی ازان مسئول نمی شدیم شما میخورید و می آشامید و ما در معرض حساب گرفتاریم و در عذاب مبتلا پستر گریان باز میگردند و با آواز حزین دعای بد می کنند و میگویند بار خدایا ایشان را از رحمت و بخشایش خود نا امید گردان چنانکه ایشان ما را از دعا و صدقه نومید ساختند * ای * خت * شع * تنبیه * زهی بدبخت طائفهٔ که در اول حال مال دنیا بزحمت بسیار جمع آرند و در آخر عمر بحسرت بیشمار بگذارند

تا کی ای خواجه مال جمع کنی که بمرگ از تو باز خواهد ماند
بر میفروز آتشي که ازو بتو سوز و گداز خواهد ماند

در نوادر الاصول آورده ارواح مومنان بعد از مردن سی سال با قربای خود
می آیند * ده سال اول هر روز و شب و ده سال دیگر شب های آدینه و
شب برات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا * و ده سال دیگر ایام اعیاد
و بعد از سی سال در گورستان بیایند با مید انتظار دعای زنانی و آبی و
بد آنچه کسی بدل یاد کنند * فصل پنجم در منع ذکر مردگان بدیها *
بد گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را
بسبب قوت مدرکه علم بر افعال و اقوال زندگان و خوب و زشت و نیک و بد
احیا می شود و بسبب بد گفتن زنده در حق ایشان ایذا می یابند چرا آنچه
انسان را در زندگی ایذا میرسد بعد مردن او را در گور وی ایذا میرساند
گر بد و نیک بود در وی نیست از پس مرده بد نشاید گفت
رسول عم فرمود مردگان را بد مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای
اعمالی که کردند بیافتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستادند
برسیدند اگر خیر است بدی یاد کردن نشاید و اگر شر است شاید که
بخشیده شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو فرماید و اگر خواهد عذاب نماید
پس اگر آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا وقوع در ما لا یعنی است * شر *
بکشای چشم عبرت و هشدار کان گروه * رفتند اگر ستوده و گر ناستوده اند
در کشت زار دهر بر آب حیات خویش * تخمی که کشته اند بر آن درودهاند
آنحضرت عم فرمود نیکیهای مردگان خود را یاد کنید و بگوئید و از ذکر
بدیهای ایشان باز ایستید * شر * ذکر المیت بعد موته بجزیمته منهی عنه
* بر * ذب * و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید و زبان خود
را بدی و سب ایشان مکشائید * چه اگر از اهل بهشت اند خود را بد گفتن
و بد دانستن گناهگار سازید و اگر از اهل دوزخ هستند پس ایشان را

بد آنچه هستند بس است *شعر* ودر اخبار آمده که اگر کسی میت را ببدی
یاد کند مرده بر و لعنت فرستد و بگوید *اللهم اهتک ستره کما هتک ستری
شعر ودر خبر است که هر که مرده را دشنام دهد گویا صد و بیست و چهار
هزار پیغمبران را دشنام داده باشد *شعر* فرقهٔ شیعه لعن و تبرای اهل
سنت وجماعت از موتا و احیا بر خود لازم دانند و کسانیکه تازه این مذهب
اختیار کنند بر آبا و اجداد و اسلاف خود که از اهل سنت و متصف بفضائل
علم و عمل بوده اند نام بنام نفرین و لعنت کنند و بجای فاتحه و دعا و دیگر
خیر فحش و دشنام بکار برند و حقوق ایشان باین نهج ادا سازند *رباعی

این رفضیها که امت شیطانند   پر بیدین اند و سخت بی ایمانند
از بسکه خطا فهم و غلط بینانند   سنی را نیز خارجی میدانند

در مستثنی است که در کفر فرقهٔ شیعه که فی زماننا مذهب ایشان مروج است
شبههٔ نیست زیرا که ایشان سب صحابه میکنند و اعتقاد بحقیت
خلافت خلفا که خدای تعالی بسبب ایشان دین را تمکین داده ندارند

از بعد نبی خلیفهٔ عهد و ولی   بوبکر و عمر شناس و عثمان و علی
این نکته بجان شنو اگر اهل دلی   اجماع صحابه بهتر از نص جلی

و در کتب فقه مسطور است که هر که انکار خلافت امیر المومنین
ابو بکر صدیق رضی الله عنه نمود منکر اجماع قطعی شد و کافر گشته

هست اجماع صحابه بیخ دین   مطلع انوار و مفتاح یقین
هر که زین اجماع در انکار شد   ز و خدا و مصطفا بیزار شد
راندهٔ درگاه مولی گشت زود   عقدهٔ بد بختیش نتوان گشود

در عالمگیری است الرافضی اذا کان یسب الشیخین او یلعنهما العیاذ
بالله فهو کافر و ان کان یفضل علیا علی ابی بکر لا یکون کافرا لکن مبتدع و اوّل فه

عائشة رض کفر بالله *وفی البحر الرائق فی فصل التعزیز الرافضي کافر
اذکان یسب الشیخین ومبتدع ان فضل علیا علیہما من غیر سب کما فی الخلاصه
وا یضا فیه من انکر امامة ابي بکر الصدیق فالصحیح انه کافر وکذلک من
انکر خلافة عمر رض فی اصح الاقوال ویجب اکفارهم با کفار عثمان وعلی
وطلحة وزبیر وعایشة رضي الله عنهم * وفی الاشباه والنظائر کل کافر تاب
فتوبته مقبولة فی الدنیا والآخرة الاجماعة الکافر بسب النبي اوالشیخین او
احدهما * ودر دستور القضاة وابراهیم شاهي گفته الرافضی اذا کان یسب
الشیخین اویلعنهما یکون کافرا * ودر درمختار آورده من سب الشیخین اوطعن
فیهما کفر ولا تقبل توبته * ودر تذکرة الابرار آورده من شتم خلفاء
الراشدین رضي الله تعٰ عنهم فقد کفر خلود ابحیث ان تاب لم تقبل توبته

ناموس نبي باآن علو شانش در خاک فگند امت بي ایمانش
امروز نمانده ست درین جیل ینات جز دلت دوستان و فرزندانش

پیغمبر خدا فرمود هر که یکي از یاران مرا بد گویند ه باشد الله
تعالی بروي جانوري گمارد که تا قیامت گوشت اورا ببر داز ین
حدیث حال روافض وخوارج خذلهم الله تعالی معلوم گردید که
وعید صریح است مرشاتمان اصحاب آنحضرت را صلعم * شر*

با صحاب پیغمبرا قتدا کن طریق اهل بدعت را رها کن
خطرناک است با ایشان عداوت ندانند این حدیث اهل شقاوت

اول آن اولین خلیفه کاز ثاني اثنین اذ هما فی الغار
دوم آن کز شکوه پایهٔ او دیو بگریخته ز سایهٔ او
سوم آن جامع جریدهٔ پاک چاشنی گیر خوان ارسلناک
چارم آن قصر وحي را دهلیز در علم و کلید خیبر نیز

وآله پیغمبر وصحابه گزین کان رسانند ترا بحور وقصور
دست او هر چه مجد شاست بدار که بود مجد ثابت شرا مور

باب هفدهم در بعض امور غیر مشروعه ورسوم بدعیه وجزآن وآن مشتمل بر پنج فصل است * فصل یکم در منع رسوم مروجهٔ از سوم یا چهارم و چهلم وجزآن * پوشیده نماند که آنچه مردم بلاد عجم درین زمانه ارتکاب تکلفات میکنند مثلاً در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند وخیمه میزنند وگل بر پیالهٔ ارگجه می نهند وخوشبو وطیب وغیرآن تقسیم می نمایند وصرف اموال از حق یتیمان وبیوگان بی وصیت میت میکنند همه بدعت شنیع وفعل حرام است نعوذ بالله منها * شت * شت * شم * بسط الفراش فی ایام التعزیة من اقبح القبائح * نب * بشرع کوش کزین خانه سوی دار بقا روند کان ره شرع شادمان رفتند * ارگجه وسودهٔ صندل وگل بعد از استعمال آن در مقبره بردن وبر قبر پاشیدن برسم بعض کفرهٔ هند می ماند که ایشان بر روز چهارم خوشبو وشیر وغیره بر مرگهت می درند ودر جای که مردهٔ خود را سوخته باشند می پاشند گر نو فرد یک خود مسلمانی این نه رسم وره مسلمان است در نصاب الاحتساب گفته که مردان را بر روز سوم استعمال گلاب ومس طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را همچو مردان در مصیبت موتای اقربا زیاده بر سه روز سوگ وغم داشتن حرام است ودر مصیبت زوج تا چهار ماه وده روز ایام عدت واجب پس زنان را رخصت است که در ماتم مصیبت اقربا بعد سه روز مس طیب و استعمال خوشبوها نمایند تا حداد وسوگ ایشان زیاده بر سه روز که ممنوع است نکشد * مرویست که ام حبیبه رض در مصیبت پدر خود ابن ابی سفیان طیب خواست وبعد روز سوم عارض وهر دو ذراع خود را

باثبات مسح کرد و گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لایحل لامرأة
تؤمن بالله والیوم الآخر ان تحد علی میت فوق ثلثة ایام الا علی زوجها فانها
تحد علیه اربعة اشهر وعشرا ۔ رواهما * نب * اجتماع زنان در ایام مصیبت و
نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروعه
و بدعات مستقبحه است * له * بر اهل میت لازم و متحتم است که مرتکب
بدعات و منهیات و مبادر راه ری که از ایمهٔ دین ماثور و علمای مجتهدین
منقول نبود نشوند و بماتم و نوحه و تجدید مصایب زیاده بر سه روز قیام
ننمایند و نگذارند که احدی از زنان بیگانگان و خویشان شب بخانهٔ
ایشان بمانند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند واصلاً و مطلقاً
بجهت افتخار نفس و شرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم و در دهم و بیستم و
چهلم وغیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند
حسبة لله طعامی یا نقدی بقدر استطاعت بفقرا و صلحا ایثار کنند و
ثواب آن بروح میت بخشند * بروز چهارم قبر را بستن و درست ساختن و
گل اندود نمودن و چادر پوشیدن ممنوع است * در نصاب الاحتساب
آورده که پوشیدن قبر غیر مشروع است در حق رجال عند الدفن و بعد
از آن * و در حق زنان بعد ریختن خاك و بر آوردن گور * قبر پوش ما غریبان
در جهان نایاب نیست * چادری بر تربت ما بهتر از مهتاب نیست *
اخراج روح میت بروز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده
از اقبح بدعات سیئه و خلاف شریعت غرا و از افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب
قبائح و مذلت و ترویج بطلان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است
العیاذ بالله * بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود ببلای موت
احبا و مفارقت اقربا مبتلا گردند و علاوه بر آن خسران مآل و شقاوت آخرت

اند و زند و بوعید یوم لا ینفع مال ولا بنون ماخوذ و گرفتار شوند*

اللهم ثبتنا علی متابعة السنة وجنبنا عن ارتکاب البدعة*

یا رب ز منا هیم حد رده در کوی شریعتم گذر ده

فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرره و در وصیت باطعام* اهل مصیبت را اتخاذ طعام برای فقرا تا سه روز و خوردن ایشان از آن مکروه نیست اما ترتیب طعام برای اقربا و اغنیا و خوردن ایشان آن را تا سه روز از ایام مصیبت مکروه است و بعد انقضای سه روز عام از ین که برای ارواح موتی باشد یا بر سبیل ضیافت و کذا خوردن آن غنی و فقیر را برابر است که دعوت کرده شوند یا با یشان فرستاده شود مکروه نبود چه در تصدق با غنیا نیز ثواب است اما کم از ثواب تصدق بفقرا* شیخ* له* زیرا که صدقه موتا از قسم صدقات واجبه نیست که مختص حق فقرا باشد و سوای ایشان بدیگری حلال نبود بلکه از تطوعات است که تصرف آن بدیگران هم جائز باشد در بحر زخار گفته اتخاذ اهل المیت طعاما للناس فبدعة لم ینقل بعد اتخاذ ضیافت در سه روز ایام مصیبت مکروه است زیرا که ایام مصیبت ایام حزن و تاسف است پس امری که از لوازم سرور باشد ارتکابش در ان لائق نبود اما اگر طعام برای فقرا پزند نیکو باشد بشرطیکه ورثه بالغ غنی و حاضر باشند و گرنه از ترکهٔ میت نگیرند* بق* تی* فر* قن* ودر عالمگیری است لا یباح اتخاذ الضیافة عند ثلثة ایام* اجابت طعامی که برای میت مهیا و آماده کنند مکروه است لما فی الحدیث ان الله و رسوله بریئان من الذین یاکلون من طعام المصیبة قبل ثلثة ایام* خن* اجتماع مردم بر طعام موتی مکروه است زیرا که تشبه ببعض کفره دارد* شیخ* له* یکره اتخاذ الضیافة وعلامة ذلک ان یدعو الاغنیاء والاقرباء ویحرم الفقراء والضعفاء* خت*

ونیز در ان مذکور است * ان الدعوة للعزاء یوم الثانی ویوم الثالث قبل عة لم یفعله الصحابة والتابعون * اتخاذ طعام اهل میت را برای کسانی که بتعزیت حاضر شوند جائز نیست اما نزد بعض رواست برای جماعتی که از راه دور بیایند ومکث طویل نمایند * ست * در نوادر است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود بطعامهای عروسی وتوالد فرزند حاضر شوید وبر طعام مردگان مروید * در انستنی است که اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم ودهم وبیستم وچهلم وششماهه وسالانه بطریق ادای رسم ولحاظ حصه برادری وفخر ومباهات میان قبائل وعشائر چنانکه درین دیار رواج دارد حرام است وبدعت سیئه * وعجب رویداد اهل این زمان است که اجرای رسوم مذکوره وتقسیم طعام بدین تقریبهای ممنوعه معمول دارند ودر ادای آن اهتمام بلیغ منظور داشته زیاده تر از مناسک شرعیه تصور می نمایند وبدین تقریبات از ترکه میت حقوق یتیمان وبیوگان وورثه تلف می سازند وطرفه تر آنکه اگر ترکه میت در ادای این تقریبات کفایت نکند قرض سودی گرفته در ادای این رسوم واهیه بملاحظه شرم برادری وبجهت مباهات در مابین خویشان واقربا اسراف میکنند ومبالغه های بسیار وتکلفات بیشمار بکار می برند واگر کسی ایشان را در ادای دیون ووصایا وفدیه صوم وصلوة وسائر حقوق خدای تعالی وعباد الله تاکید اکید بعمل آرد وراه انجای این واجبات از عذاب الهی والم اخروی تخویف شدید نماید بجز حیله های نامسموعه وعذرهای بارده وتاویلات کاذبه وتسویلات فاسده دیگر شعار خود ندارند وسوای اظهار فقر وتنگدستی وکثرت عیال وتنگی معیشت وقلت مال جوابی بر زبان نیارند * وهمچنین در تقریبات اعراس مشایخ وبزرگان

و تولد فرزند از چهتی و چهلا و نمک چشی و اختنان و کدخدائی و غیره
اخراجات بیجا و نا موزونهای بیهوده معمول و ملحوظ دارند و اگر کسی درین
باب منع نماید و بموعظهٔ بلیغ پیش آید غیرا زسر تابی و انکار و طعن
و تشنیع بیشمار حرفی نزنند * مال د نیا صرف کرده بهر فرزندان بسی *
بهر حق اما یکی دل خسته را ننواخته * از عادات شنیعهٔ ما مردم اسراف
است چه در مصایب از سوم و دهم و بیستم و چهلم و ششماهه و سالانه و چه
در افراح از اختراع رسوم بدعیه واهیه * آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود
شادی اد و است و لیمه و عقیقه این هر د و را باید گرفت و غیر آنرا باید
گذاشت و بر طریق سنت باید بود نه را دبدعت که قائد سنت آدمی را
بروضهٔ جنت کشد و داعی بدعت بهاویهٔ ضلالت و شناعت افگند
بگذر از بدع گر مسلمانی کین نه از رسم و راه اسلام است
وصیت میت باتخاذ و تهیهٔ طعام بعد از وفات او برای کسانیکه در تعزیت
بیایند جائز نیست و فقیه ابو جعفر گفته از ثلث مال رو است * سه * غی *
و خوردن آن حلال است مر کسانی را که از امکنه بعیده آیند غنی باشند یا
فقیر و برای مرد مانیکه حمل جنازهٔ او کرده باشند اما باشخاصی که مقام
ایشان دور نبود و از مسافت بعید نیامده باشند خوردن آن روا نیست
* عی * قن * وحد دوری مقام آنست که چون از خانهٔ میت رجوع کنند
بیتوته ایشان با اهل و عیال ممکن نبود * قن * وصیت میت باطعام بعد از
موت او تا سه روز باطل است * عی * قن * فصل سوم در منع ارتکاب امر غیر
مشروع در صدقهٔ که برای میت کنند از فاتحهٔ رسمی عرفی و جز آن *
آنچه در بعضی از بلاد عجم تا چهل روز دو تا نان و یک سبوچهٔ آب بنام میت
بفقرا میدهند از سلف منقول نیست پس باید که ازان اجتناب کنند و بر

طعام مقرری خود زیاده نموده آنرا بمسکینان ومحتاجان دهند وثواب
آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوا ونان می پزند وبنام
مردگان سورهٔ فاتحه بران خوانده باهم تقسیم میکنند از اکابر دین منقول
نیست پس باید که درین شب بنام موتی از طعام ونقد آنچه میسر آید
تصدق کنند وبفقرا ومساکین بدهند وهرگز مباشر امری که از ایمهٔ دین
ماثور نیست نه شوند * برای پختن طعام صدقه وخواندن فاتحه بران زمین را
شپلیدن وآتش از دیگدان نا گرفتن وآن طعام را چهوتا ناه پیدن واز دید
نگرفتن ونخوردن ونپشیدن وتعظیم وآداب آن از سلام و انحنا وسجده و
قیام دست بسته بجا آوردن وآنرا تبرک دانستن وبخوردنش ثواب پنداشتن
وآنرا جدا جدا حصه کردن ونام بنام بر آنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این
طعام برای خدا است وآن برای پیغمبر خدا وآن برای فلان واین برای فلان
وفلان چنانکه رسم این دیار گردیده همه بدعت سیئه وحرام شدید واز اقبح
رسوم شرک وامارات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار ومشرکین
عرب بوده وتا حال در مشرکین وکفار هند شیوع تمام دارد * بنام نهادن ایصال
ثواب قیود بدعیه ورسوم مخترعه مقرر کردن مثلا صحنک حضرت خاتون
جنت بتخصیصات طعام واوضاع جداگانه وممانعت خوردن بلکه دیدن
آن بمردان وکنیزان وتخصیص آن به نیک زنان یعنی نساء صالحه نمودن
ویا چهوتا نامزد کردن وآداب آن بجا آوردن این جمله صور بافعال مشرکین
ملاعین مانا ست که تعظیم اطعمه میکنند تا که بحد پرستش وعبادت
میرسانند چنانکه حق سبحانه وتعالی حال خسران مال مشرکان عرب در کلام
مجید میفرماید * وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی
گفتند این چهارپایان وکشت که نصیب آلههٔ ماست نه چشد ونخورد

آنرا مگر آنکه ما میخواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان فقط* در معنی
لفظ هیچ که عربی است و اچهوتا که لفظ هندی است فرقی نیست بلکه
هردو مترادف اند* وقال الله تعالی وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث
والانعام نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا فما کان
لشرکائهم فلا یصل الی الله وما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء
ما یحکمون* ترجمه* مقرر ساختند کفار برای خدا از آنچیز که خدا
پیدا کرده است از کشت و مواشی حصه پس گفتند که این چیز برای خدا
است بگمان ایشان و این برای شریکان ما است پس چیزیکه برای شریکان
ایشان است آمیزش نیابد بسوی حصهٔ خدا و چیزیکه برای خدا است
پس در آمیزد بسوی حصهٔ ایشان خدای تعالی میفرماید بد است آنچه
حکم کنند* دانستنی است که مدار ثواب بر انجاح مقاصد محتاجان است
بهر کیف که باشد و پر ظاهر است که اکثر اوقات رواج حاجات در نقد
متصور بود نه در طعام و از خورانیدن رجال حاصل شود نه نساء بلکه
گاهی خورانیدن یک لقمه بسگی و گربهٔ گرسنه بهتر و موجب مزید اجر
میگردد از خورانیدن بمرد صالح پرهیزگار که مستغنی از طعام بود و اگر از
الحاح و اصرار احدی بخورد تخمه و هیضه کند* بالجمله قصد ثواب امری
دیگر است و تشبیه با اهل اشراک وخذلان دیگر* پس تشبه مشرکین را ترک
باید فرمود و از آن بیزاری خود ظاهر نمود و چشم ثواب در محض لله بر حسب
احکام ربانی بی لوث خواهشهای نفسانی باید داشت* و از همین تقریر حال
تمامی رسوم باطلهٔ بدعیه از توشه و سه منی و کونڈے وغیره انگاشت*
باید دانست که از این بیان کسی گمان نبرد که طعام بفقرا خورانیدن
با سورهٔ فاتحه خوانده ثواب آن بمردگان بخشیدن روا نیست چه هر واحد

ازین امرین افضل واحسن است وایصال ثواب بموتا بالاتفاق نزد
اهل سنت وجماعت روا وجائز اما ثواب طعام در حق میت برخواندن
درود والحمد وسورهٔ اخلاص وغیره موقوف ومنحصر نیست زیرا که ثواب
طعام علاحده است وثواب خواندن سور وجز آن جدا گانه پس مومنان
باید که از نقد وجنس واطعمه واشربه بحسب میسور بمسکینان ومحتاجان
دهند بدین نیت که الهی ثواب این طعام از طرف ما بروح فلان میت
برسان تا ثواب این عمل صالح برای میت واجر بخشیدن آن برای ایشان
باشد ونیز از شرک وکفران ومعاصی وخذلان نجات یابند اللهم وفقهم*
اما زمین را شپلیدن وگل اندود نمودن وجای مجصص راشستن
واطعمهٔ صدقه را درظروف نو پیش روداشتن وآب تازه درآوند گلی
نو پر کرده نزد مطعومات گذاشتن ولوبان سوختن وسلک گل بر سر ظرف
آب وغیره نهادن وقریب آن باادب نشسته یا ایستاده ودست برداشته سورهٔ
فاتحه وجز آن خواندن وامتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم واهیه نمودن
وایصال ثواب بدون احضار طعام ومراعات آن چیزها ناندانستن بدعت
سیئه است وحرام شدید در دایرهٔ کل بدعة ضلالة وکل ضلالة فی النار داخل
پس احتراز ازان متحتم واجتناب ازان لازم زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرموده من تشبه بقوم فهو منهم* یعنی شخصی که در کاری
یا رسمی مشابهت بگروهی نمود پس او ازان گروه است یعنی دران زمره محشور
خواهد شد* تنبیه* عالم دیندار ومومن کامل کسیست که احیای سنتی
از سنن متروکه نماید وامانت بدعتی از بدع مستعمله فرماید وبهمگی
همت وتمامی نهمت متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید ورفع
بدعتی از بدع کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بترویج سنت است

وتخریب بدعت* وسلامتی ایمان موقوف باتیان سنت است وخرابی آن
مربوط بتحصیل بدعت* پس بدعت را در رنگ کلند انگارد که هدم بنیان
اسلام می نماید وسنت را مانند کوکب درخشان پندارد که در شب
دیجور ضلالت هدایت می فرماید * عالمانی که صاحب دین اند*
همه صاحب وقار وتمکین اند * نروند از پی هوا وهوس *
*نزنند بر خلاف شرع نفس * پیران ومعتمد ان قبیله باید که
اقارب وخویشان ومحرمات را بقدر امکان بموعظهٔ حسنه وتنبیه بلیغ از ارتکاب
بدعات ومباشرت منهیات باز دارند وبد انچه احادیث سید الانبیا واقوال
فقها وایمهٔ دین هدی وارد وناطق است هدایت نمایند ومهما اگر
ممتنع ومنزجر نشوند تادیب وتعذیب شان کنند وبر نقدیر که بر ان
قادر نباشند از ایشان بدل بیزار بودن واجب ولازم دانند که این ادنی
مرتبهٔ ایمان است* فی نصاب الاحتساب فی الباب الخمسین روی عن ابی
سعید الخدری رض قال اذا رای احدکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع
فبلسانه وان لم یستطع فبقلبه ومن لم یات بذلک فهو اضعف الایمان
گر همی خواهی که رحمت باشدت   بر سرت خود تاج عصمت باشدت
منع بد کن در جهان وراست باش   بندهٔ حق را بحق درخواست باش

فصل چهارم در ابطال حجج مردودهٔ متمسکان برسوم کفره* دانستنی است
که فعل مسلم هرچند فی نفسه عبادت بود اما بجهت اشتمال بر امر معصیت
حرام می گردد پس به ترتب ثواب چه رسد تا بدیگری بخشیدن متصور شود
چنانچه خواندن قران با توجه بسوی بت* عمل برسوم کافران از اشد
معاصی است ومبغوض ترین مردم نزد خدای تعالی متتبع طریقه رسوم
جاهلیت است در اسلام* فی المشکوة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم*

ابغض الناس الی الله ثلثة ملحد فی الحرم ومتبغ فی الاسلام سنة الجاهلية ومطلب دم امرأ بغير حق ليهريق دمه * يعني دشمن ترين مردم از گروه مسلمانان بسوي خدا سه كس اند * اول الحاد كنندہ در زمين حرم ومراد بالحاد در ينجا ارتكاب امريست كه ازان در زمين حرم نهی کرده شده است * دوم طلب کنندہ در اسلام طريقهٔ جاهليت وشعار آنرا * سوم طلب كنندہ خون مردي بناحق براي آنكه بريزد خون اورا * بعض علماي اين ديار كه ابا عن جد خوگر ومعتاد برسوم وعادات هنود وطريقهٔ جاهليت اند درين مقام گفتگوي لاطائل بر زبان مي رانند ورسوم كفره را كه قبح وشناعت آن از نصوص قطعيه بحد تواتر رسيده است در اداي فاتحه جائز ميدارند و ميفرمايند كه تطهين وشهليدن يا شستن زمين نظر به تنقيح وتنزيه آن بلا شك جائز است وآب نوشانيدن بهرحال درست ور وبرو داشتن اشياي صدقه منافي حكم شرع نيست وظروف نو آوردن در شرع ممنوع نی ونيز قبل از اداي فاتحه خوردن واجب نيست حتا كه نخوردنش حرام باشد * جوابش اين كه مراد از جواز هريكي ازين افعال چيست ايا فی نفسها جائز است يا در وقت عبادت بر تقدير اول از مشروع شدن چيزي فی نفسه لازم نيست كه در جميع اوقات مشروع بود چه بسا امور است كه وقتي مشروع مي باشد ووقت ديگر غير مشروع چنانكه نماز فی نفسه عبادت است اما در اوقات مكروهه مكروه وهمچنين بيع وقت اذان جمعه وجز آن * اما ثاني پس ظاهر است كه رسوم مرقومة الصدر از عادات هنود است كه آنرا در وقت عبادت وپند ادادن بارواح موتاي خود بعمل مي آرند وانكار اين امر انكار بديهي است * پستر دانستني است كه خواندن قران ودرود وجز آن عبادت جدا گانه است وصدقهٔ اموال عبادت علاحده وهريكي ازين بر

دیگری موقوف نیست پس صرف سورهٔ فاتحه واخلاص وجز آن خواندن
وثواب آن بکسی بخشیدن درست است وهمچنین فقط چیزی از زر وسیم
وفلوس وپارچه واطعمه واشربه بنظر ثواب بدون بجا آوردن رسمی از رسوم
بدعیهٔ مذکوره بکسی دادن وثواب آن بغیر خود از احیا وموتی بخشیدن
جائز اما جمع کردن هرد وصورت بنهجیکه درمسلمانان این دیار جاری
است دو حال دارد * اول التزام جمع درمیان هرد و واعتقاد این که صدقهٔ
ماکولات ومشروبات برای موتی بدون خواندن سورهٔ فاتحه واخلاص
جائز نیست ومثمر ثواب نی قبیح محض وخلاف شرع وحرام مطلق است *
دوم مجرد جمع هرد وازشی مصدوق به وقراة فاتحه واخلاص بدون ادای
رسوم قبیحهٔ مذکوره وبغیر اعتقاد باطل مرقوم اگرچه درباد ی النظر
صورت جواز می نماید اما بعد از تامل شافی وفکر صحیح کالشمس فی نصف
النهار ظاهر میشود که آن طریقهٔ هنود مردود ورسم کفار مستحق النار
است چه ایشان هرگاه چیزی از ماکولات پخته باشد یا خام بنام مردگان
هنود پند امید هند برهمنان پروهت آنها کلمات مقرره را بران میخوانند
وآنرا از لوازم میدانند * ونیز این بزرگوار میگویند که برای قراة قرآن ودرود
وتکبیر وادعیه وصدقات وقتی از اوقات در شرع معین نیست بلکه فاعل
دران مختار است هر وقتیکه خواهد بکند * پس فاتحهٔ عرفی که عبارت از
هئیت مجموعی خواندن سورهٔ فاتحه واخلاص وتکبیر وغیره بحضور
مصدوق به وبخشیدن ثواب این همه اعمال باموات ودست بر داشته
دعا نمودن به تبلیغ ثواب از مجیب الدعوات است چون هر واحد از
اجزای آن درست است مجموعش که تکثر ثواب دران متصور است
بلاشک جائز باشد یعنی هرگاه اجزای چیزی درست باشد مجموعش

جائز خواهد بود * جواب این توجیه خنک بچند وجوه است * اول
آنکه مقدمهٔ ایشان یعنی هر گاه هر واحد از اجزا بانفراد ها درست بود
مجموعش نیز جائز باشد یا این را قاعدهٔ کلیه میگویند یا نی * بر تقدیر ثانی
هر گاه خود بعدم عموم آن مقر شدند پس استدلال بر صورت خاص اصلا
صحیح نباشد * و بر تقدیر اول پس کلیة این مقدمه بصور کثیره منقوض
است مثلا هر واحد از دو خواهر زا جداگانه نکاح کردن یعنی بعد طلاق یا موت
اولی جائز است اما نکاح ایشان در یک عقد باطل و همچنین چهار رکعت
نافله در شب یا روز علاحده گزاردن درست است و هشت رکعت بیک نیت
در روز مکروه * و همبرین قیاس بیع و هبه جائز است و جمع بینهما فاسد
و علی هذا النمط غلام خریدن از بائع و عدهٔ اعتاق او نمودن صحیح
است و جمع میان هر دو باطل * دوم آنکه ایصال ثواب بغیر خود چنانچه
بصدقهٔ ماکولات پخته مثل نان و حلوا وغیره جائز است بتصدق زر و نقره و
فلوس و غله و غیره نیز درست * پس از چه راه است که در قسم اول رسوم
باطلهٔ مذکوره بجا می آرند و در قسم ثانی یکی از آن نیز مرعی نمیدارند پس
همانا اتباع برسوم هنود است که هر گاه ایشان برای بتان و دیوان و مردگان
خود تصدق بماکولات و مشروبات میکنند رسوم مذکوره بجا می آرند و چون
بزر و سیم و فلوس و امثال آن تصدق می نمایند یکی از آن هم ملحوظ نمیدارند *
سبحان الله از اینجا ظاهر شد که معترضان منافق سیرت در حقیقت از
مقلدان کفار فجار اند * سوم آنکه چنانکه صدقه به نیت ثواب برای نفس خود
رواست بقصد ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز و در شرع میان آن هر دو
در فعل و عمل اصلا و مطلقا فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است
که هر گاه بقصد ثواب یا به نیت دفع بلا و مرض چیزی از اطعمه و اغذیه و جز آن

صدقه میکنند هرگز چیزی از قرآن ودرود وتکبیر بران نمیخوانند وهرگاه نیت ایصال ثواب برای اموات میدارند سوره فاتحه وغیره بران میخوانند وبغیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که محض اتباع برسوم هنود است که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای مردگان صدقه میکنند برهمن پر وهت ایشان کلمات مقرره معهوده رابران میخوانند وچون برای ثواب ودفع بلا وغیره از نفس خود یا اهل وعیال خود از ماکولات صدقه می نمایند هیچ یک از کلمات مقرره بران خوانده نمی شود * تنبیه * ای عزیز در قرن سابق اختلافات علماء عاملی رادر بلا انداخت وباعث تخریب بنای دین شد چنانکه گویند تا علمای دنیا پدید نیامده بودند اسلام ترو تازه بود وچون ایشان پدید آمدند خلل در اسلام افتاد پس از صحبت علمای بدعت شعار وفضلای حیلت وخدعت دثار این روزگار چنان بگریز که از مار وشیر شنیده باشی که بزرگی شیطان را دید بیکار نشسته واز اغوا وافساد بازمانده سر آنرا پرسید گفت علمای این زمان کار ما میکنند ودر اغوا واضلال کافی اند

دید شیطان را یکی مرد زمان	کو نشسته بود فارغ از جهان
گفت درویشش که ای ملعون مست	این چنین بیکار چون داری نشست
درجوابش گفت شیطان کای عزیز	این زمان از عالمان هستند نیز
خود مرا کاری نماند در جهان	کار من ظاهر شود زین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند	به ز من صد نفس را ره میزنند
این همه مکری که دارد نفس شان	نیست آگاهی مرا قطعا ازان
راه جاهل می توانم من زدن	عالمان را کی توانم بردمن

فصل پنجم در منع پیروی طریقه غیرمشروعه اسلاف وبزرگان *

عوام بلکه خواص این ایام تمسک بقلد امت رسوم بدعیه وعادات واعمال شنیعه آباواجداد میکنند وآنرا برای خود دلیل میگیرند وچون سخنی از منهیات می شنوند میگویند که این سخن تازه و نواست گاهی از بزرگوار واسلاف و پدروجد خود نشنوده ام خدا لهم الله وخیبهم این چه دلیل است که این فجره بطریق کفره بران احتجاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام مجید در سیپاره هفتم ورکوع سوم میفرماید * اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا ولوکان آباءهم لا یعلمون شیأ ولا یهتدون * یعنی وقتیکه گفته می شود مر این طائفه فسقه را که بیائید بسوی چیزی که فرو فرستاده است خدای تعالی ای قران وبسوی نبی که بیان کننده حکم است گفتند بس است مارا آنچه یافته ایم ما پدران وبزرگان خود را برین چیزها یا تقلید میکنند اگرچه باشند پدران وبزرگان ایشان که ندانند چیزی را و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل وگمراه بودند و تقلید ایشان باطل است * ونیز در جزء دوم میفرماید * واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا ولوکان آباؤهم لا یعقلون شیأ ولا یهتدون * وجای دیگر میفرماید جل جلاله * واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیه آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله مالا تعلمون * وقتیکه مرتکب می شوند طائفه فسقه منکری را وکسی از اهل عرفان که عارف احکام دینیه است از کتاب وسنت ممانعت می نماید میگویند یافتیم ما برین پدران خود را وهم طائفه اند که محض از جهالت میگویند خدای تعالی امر کرده است مارا برین چیزها بی اینکه از قول وی تعالی ورسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند چنانچه در رد قول شان حق تعالی میگوید بگو خدای تقدس امر نکرده

است بمنکرات آیا میگوئید وافترا میکنید بر خدا چیزها که نفهمیده اید از کلام وی ونه دریافته اید از قول رسولش عم * تنبیه * ای عزیز متابعت آبا واجداد واسلاف تو متقدمان درامری باید که خلاف فرموده خدا ورسول اونباشد بس حیف است که کلمهٔ شهادت توحید حق تعالی ورسالت پیغمبر خدا بر زبان رانند وبر طریقهٔ آبا واجداد جهال خود روند واند که چنانکه ایشان از روی جهالت وهوای نفس مرتکب منهیات وبدعات وامور شرک می شوند آبا واجداد ایشان نیز از راه نادانی ونا واقفیت عامیانه مباشر امور غیر شرعیه ونا مرضیه وچیزهای مبتدعه ومحدثه می شدند * علاوه بر ان ما دین وشریعت پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم داریم وایمان برخدا ورسول او آورده ایم وطریقهٔ آبا واجداد اختیار نکرده وایمان برآنها نیاورده نا سخن ایشان رابرگزینیم و تبعیت ایشان کنیم * ونیز استدلال من از کتاب الله واحادیث رسول الله است * وایمهٔ دین متین وعلمای شرع مبین قسم شرک ومما نعت از ارتکاب بدعات بقید تحریر وضبط تسطیر درآورده اند هرگز هیچ عالمی دینی ارتکاب شرک وبدعات ومعاصی ومنهیات رخصت نداده وطلب حاجات ودرخواست مرادات از غیر حق تعالی درست نشمرده * باید دانست که خواننده بسوی هدایت وبازدارنده از طریق ضلالت کلام الله وحدیث رسول الله عم است وایمان در پیروی قران واحادیث رسالت پناهی است ودرخلاف آن ضلالت وگمراهی قال عم من احدث فی امرنا هذا مالیس منه فهو رد * هرکه ایجاد کرد در دین ما یعنی اسلام که دین روشن وهویدا است چیزی را که نیست از ان دین پس آن شخص یا آن چیز باطل ومردود است *

سوی گورستان گذر کن یک زمان   خوش تماشا کن بحال خواجگان
عبرتی در دل نشان باز آ بهوش   پنبهٔ غفلت برون افگن ز گوش

باب سیزدهم در زیارت قبور و امور ممنوعه دران و آن مشتمل بر هفت فصل است

* فصل یکم در مسنونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * زیارت قبور مومنین و دعا برای ایشان مستحب است وفاقاً * بق * عی * زیرا که مرگ را یاد میدهاند و از قساوت قلب و رغبت دنیا میرهانند و سبب رقت قلب و تذکر موت میگردد و باعث عبرت میشود * شت * مرویست که شخصی نزد رسول عم آمد و شکایت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع فی القبور و اعتبر بالنشور * ای * خت * یکی بخاک عزیزان رفته سیری کن * ببین که نقش املها چه باطل افتاده است * و نیز فرمود زوروا القبور فانها تذکر الآخرة و تدمع العین و ترق القلب * بالجمله زیارت قبور از اعمال خیر و اوضاع دین است و عمده دران دعا و استغفار برای مردگان و رسانیدن نفع بایشان بخواندن قرآن * بشت * آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود * کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها الآن فانها تزهد فی الدنیا و تذکر فی الآخرة * یعنی من در زمان سابق شما را از زیارت قبور نهی میکردم اکنون زیارت بکنید و حکم اول را منسوخ دانید زیرا که دیدن قبور در دنیا زهد و تقوی می بخشد و آخرت را بیاد میدهد * و نیز آنحضرت فرمود * نهیتکم عن زیارة القبور فزوروها فانها عبرة * ازینجا معلوم شد که در زیارت قبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود

* بعبرت نظر کن سوی رفتگان *   * که فردا شوی عبرت دیگران *

حائض و جنب را بزیارت قبور باک نیست * خت * سه * از احادیث و اخبار و آثار معلوم میشود که مردگان را علم بهر چیز می باشد حتی که

بگفتن طیور و وحوش نیز * مردمان را سزد بسوز درخواندن
گذشت بعد از آنکه او رفت از جهان * رسول علیه السلام فرمود وقتیکه کسی
بر قبر مسلمي که او را در دنیا میداند بگذرد و بر وی سلام فرستد مرده
نیز جواب سلام باز دهد و بشناسد * و زمانیکه کسي بر قبر مسلمي که او را
در دنیا نمیداند بگذرد و بر وي سلام کند میت هم جواب سلام او دهد
اما سلام کننده را نداند * خت * شع * آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرمود مردگان سلام کردن شما را می شنوند لیکن طاقت رد جواب بیکه زنده آنرا
شنود ندارند * و نیز در حدیث وارد است که مردگان آواز کوفتگی نعلین
شما را مي شنوند پس هرگاه میت آواز نعلین می شنود ماسواي آنرا زیاده تر
شنوا باشد * شر * دانستني است که سائر ارواح مومنان خواه
در جنت باشند یا بر آسمان یا در جای دیگر علی اختلاف الروایات
والاقوال ببدنهاي خود اتصال و تعلق دارند چنانکه آفتاب در آسمان
است و شعاع آن بر زمین مي افتد و بواسطهٔ آن اتصال روح میت سلام
زائر خود را مي شنود و جواب آن میدهد * شر ٢ فصل دوم در مامور بودن
مردان بزیارت و مختلف فیه بودن زنان * مردان در زیارت قبور مامور
و ماذون اند و عامهٔ اهل علم همبرین اما مشایخ در زیارت قبور برای زنان
اختلاف دارند بعضي گفته اند رخصت مردان راست و زنان بر نهي
باقي اند مگر در زیارت قبر حضرت رسالت پناه صلي الله علیه و سلم و آنان
که قائل باباحت اند میگویند که نهي از زیارت قبور که در حق زنان
وارد است پیش از رخصت بود و بعد از آن مردان و زنان هر دو در رخصت
در آمدند * و در جامع الرموز گفته زیارت قبور برای مردان مستحب است
و همچنین براي زنان بر مذهب اصح * و در بحر رائق و شرح مختصر الوقایه

میگوید* الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء* ودر مالم
گیری است* لا باس بزيارة القبور للنساء وهوالاصح* ودر لآلی فاخره
آورده زیارت قبر بجهت تجدید حزن و ندبه جائز نبود امابرای اعتبار
بغیر بکاروا باشد* ودر در مختار گفته* لا باس بزيارة القبور ولو للنساء* وبعضی
گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازجهت کمی صبر وبسیاری
جزع وفزع که در طبیعت زنان است زیارت قبور برای ایشان
مکروه پنداشت* ودر مستملی است که زیارت قبور مردان را
مستحب است وزنان را مکروه* ودر بحر زخار ودر بحور ونصاب الاحتساب
گفته زیارت قبور مردانرا حسن است وزنانرا حرام* وفی نصاب الاحتساب
فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص باموالی قوله والسادس والعشرون
منع النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الی النظارات وزيارة القبور*
وقاضی شعبی ره را از جواز خروج زنان سوی مقابر پرسیدند گفت از جواز
سوال مکن بلکه از چیزی که زنان را در زیارت قبور از لعن لاحق می شود
بپرس* بدانکه هرگاه زنی اراده زیارت قبور می کند در لعنت الله تعالی
وملائکه او باشد وهرگاه ازخانه بیرون آید ازهرجانب شیاطین گرداگرد وی
میروند وچون نزدیک قبر میرسد روح میت اورا لعنت میکنند وهرگاه
رجوع می نماید ودرخانه بازمی آید نیز در لعنت حق تعالی می باشد* اه*
تبی *شخ* *نب* واگر زن را محرم یا شوهرش اذن برفتن داده باشد
یا بااو رفته در لعن شریک بود* واگر زن قبر را سجده کند کافر گردد وبائنه
شود* شخ* رسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور* لعنت کند
خدای تعالی زنان زیارت کنندهرا که از زیارت جزع وفزع ونوحه وبکا
وندبه بسیار میکنند* له* زنانرا بزیارت قبور رفتن جائز نبود مگر بزیارت

قبر والدین خود ش اگر در آنجا قبر اجنبي نبود* ونیز براي زيارت قبر رسول علیه السلام که او پدر امت است* وهم بجهت زيارت قبر ذي رحم محرم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد*شج* نب* هر زني که مرده را در خانه خود دعای خیر کند او را ثواب حج وعمره باشد*نب*

فصل سوم در ایام فاضله براي زيارت قبور* افضل ايام زيارت مقابر چهار روز است*دوشنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب* وپنجشنبه در اول روز وبقولی در آخر روز* وشنبه قبل از طلوع آفتاب وبعضي گفته اند تا طلوع آن* وآدينه بعد از اداي صلوة جمعه* عي* كد* له* ودر شرح مشكوة گفته براي زيارت قبور روز جمعه افضل است از روزهاي ديگر خصوصا در اول روز وهمین متعارف است در حرمين شريفين زادهما الله تعظيما وتشريفا كه در اول روز جمعه در معلی وبقيع براي زيارت بيرون مي آيند وآنچه در ديار ما در عامه ناس از منع زيارت قبور در روز جمعه مشهور شده و سنت ليبوي كه در ان نقل ميكنند اصلي صحيح ندارد* ودر روايات آمده كه بخشيده ميشود مرده را بروز جمعه علم وادراک زياده تر از آنچه بروزهاي ديگر داده آيد تا اين كه مي شناسد زائر را در ان روز زياده تر از روزهاي ديگر* ودر لآلي فاخره آورده مرويست كه هرگاه كسي براي زيارت قبر مي آيد روح ميت بر قبر خود حاضر مي شود ولهذا بروز جمعه قبل از صلوة سوي مقابر رفتن ممنوع است زيرا كه ارواح دران روز زير عرش حاضر ومجتمع ميگردند وبا ملائكه نماز ميخوانند والله تعالى را سجده ميكنند وجبرئیل علیه السلام بر منبر ذكر ميكند ووعظ ميگويد وهمه در شنيدن آن مشغول مي مانند ودر غايت سعت عيش وراحت وذوق سماع مي باشند* پس هرگاه قبل از نماز جمعه فاتحه خوانده شود

و روح میت مشوش گردد وتا جمعهٔ دیگر برقاری لعنت فرستد پس تا وقتیکه صلوة جمعه در دنیا اقامت نموده شود زیارت قبور نیکو نبود* وازینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد ادای صلوة جمعه مستحب است نه قبل آن* ودر خواندن فاتحه در روز جمعه به نیت اموات اختلاف کرده اند* بعضی گفته خوانده نه شود زیرا که ارواح دران روز مشغول به تلذذ وتنعم می باشند پس اگر کسی در روز جمعه به نیت میت قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت را ازان تنعم باز داشت وبعضی گفته اند خوانده شود وهمین صحیح است زیرا که خواندن فاتحه خیر است ودر امر خیر تاخیر نباید کرد* له *زیارت قبور در شب های متبرکه خصوصا شب برات مستحب است وهمچنین در مواسم و ازمنه متبرکه مانند ده روز ذی حجه و روز عید فطر و عاشورا مستحسن * عی* کذ *روح میت در شب جمعه بخانهٔ خود می آید و نظر میکند که برای او صدقه میدهند یا نی وازینجاست که در اکثر بلاد وقری در شب جمعه فاتحه بارواح اموات میخوانند وتصدق بطعام میکنند*

فصل چهارم در آداب زیارت وسلام باهل قبور احترام اهل قبور وقت زیارت در استقبال و قرب و بعد و نشستن و برخاستن و مراعات ادب بقدر مراتب ایشان که در حین حیات می کرد واجب است زیرا که صالحان را در حق زائران خود بر اند از ه‌ٔ ادب ایشان امداد بلیغ است* جز* شت* له *

بهر زیارت چو روی پیش قبر *قدر بزرگیش تو منظور دار*

واز جملهٔ آداب زیارت این که هر گاه کسی قصد زیارت قبری کند نخست در خانه درود بر پیغمبر خدا علیه السلام فرستد بعده دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد

سه بار بخواند و بعد سلام سر بسجده نهد و ثواب این نماز بروح مرده کند که بزیارت قبرش خواهد رفت بخشد حق تعالی گور آن مرده را منور گرداند و برای مصلی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز روان شود و در راه بامری دیگر مشغول نگردد *شج* *عی* *مي* و چون بمقبره برسد کفش از پا بر کشد که در مقبره برهنه پا در آمدن مستحب است و از سوی قبله در آید و پشت بجانب قبله کند و مقابل روی میت بایستد و سلام دهد *غي* و در شرح برزخ گفته از جانب شمال در آید * و در کنز العباد آورده از طرف پا آید نه از جانب سر و توجه بروی میت کند یعنی رو بجانب قبر و پشت بسوی قبله مقابل روی میت بایستد * و بعضی گویند رو بسمت قبله کند و از پس پشت میت قیام نماید و صحیح اینکه پشت بجانب قبله و رو بطرف مشرق دارد و برابر سینهٔ میت بایستد *مي* بعده بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین یغفر الله لنا و لکم و انا ان شاء الله بکم لاحقون انتم لنا فرط و نحن لکم تبع نسأل الله العافیة * بق *شت*

آه که صاحب نفسان رفته اند   هیچ کسان مانده کسان رفته اند

چون نه قضا بود که باهم رویم   میرسد آن وقت که ما هم رویم

و بروایتی السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر *شت* *عي* *كل* و بروایتی السلام علیکم دار قوم مومنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون اسأل الله تعالی لنا و لکم العافیة *بدر* *فر* و بروایتی السلام علی اهل الدیار من المومنین و المومنات و المسلمین و المسلمات یرحم الله المتقدمین منا و المتاخرین و انا ان شاء الله بکم لاحقون *شت* و بروایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله *شج* و بروایتی السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین انتم لنا سلف

ولحن لكم تبع وان شاء الله بكم لا حقون * له * و در زيارت قبر استاذ
چنين گويد * السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يا ايها الاستاذ رضي الله
عنك وجزاك الله عنا خير ما جزا استاذ اعن تلاميذه * و در زيارت
قبر شهيد سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار * و اگر قبور مسلمين
با قبور كفار مخلوط باشد اول السلام على من اتبع الهدى بگويد بعده
السلام على اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * كد * به * در زاد الارواح
گفته چون كسي در گورستان بگذرد وسلام نگويد در حق مردگان
استخفاف كرده باشد چنانكه زنده چون بر زنده بگذرد وسلام نگويد *
دعا بمقابر عام است خصوصيت بقبور متبركين ندارد * شع * چيزي
كه در زيارت قبور از طريقه مسنونه معهود نيست از تكلب آن نزديك
قبر مكروه باشد ومعهود از سنت نزديك قبر ايستاد وسلام گفتن ودعا
كردن است * بق * عي * مي * نق * فصل پنجم در ادعيه وسور كه در زيارت
قبور خوانده شود * بعد از گفتن سلام برابر روى مرده با بحذاء صدر
او بايستد وسوره فاتحه يكبار واخلاص سه بار وبروايتي هفت مرتبه
وبروايتي ده بار وبروايتي يازده كرت بخواند واجر وثواب آن بروح
ميت بخشد * كد * وبعضي گفته اند فاتحه وآية الكرسي واذا زلزلت
الارض والهيكم التكاثر هريكي سه بار وقل هو الله احد پانزده بار ونزد
بعضي هر واحد يكبار * وبعد از ان جانب پشت مرده بايستد وبگويد
يغفر الله لنا ولكم انتم سلف ونحن بالاثر * وچون دعا كردن خواهد
مستقبل بقبله بايستد * عي * رسول عليه السلام فرمود كسيكه
در گورستان در آيد وبخواند الحمد وقل هو الله احد والهيكم التكاثر پس
گويد اللهم اني جعلت ثواب ما قرات من كلامك لاهل المقابر من المسلمين

والمسلمات * اهل گورستان در حق او دعا نمایند * شر * سورهٔ فاتحه ومعوذتين واخلاص هفت بار خواندن وثواب آن به اهل قبور بخشیدن در آثار آمده است * شت * له * پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود کسیکه در مقابر گذر کند وآیة الکرسی یکبار وسورهٔ اخلاص یازده بار خواند و ثواب آن باهل قبور بخشد بعدد اموات آن گورستان اجر داده شود * دو * شج * فر * ونیز فرمود عم هر که در گورستان سورهٔ یسن بخواند حق تعالی عذاب از اهل قبور سبک گرداند وخواننده را بعدد اموات ثواب بخشد * شر * ودر خبر است که در زیارت مقابر مومنین این دعا بخواند * بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وعلی ملة رسول الله لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر * الله تعالی آن قبور را منور نماید وخواننده را ثواب حسنه عطا فرماید * ای * له * وباید که زائر بگوید اللهم آنس وحشتهم وآمن روعتهم وارحم غربتهم وتقبل حسناتهم وتجاوز عن سیئاتهم * ومحاذی روی میت ایستاده ودست راست بر تربت نهاده گوید اللهم اغفر له فانه افتقر الیك * ای * ودر خبر است که هر که در زیارت گور مومنی بگوید * بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وعلی ملة رسول الله اللهم انی اسألك بحرمة محمد وآل محمد ان لا تعذب هذا المیت * حق تعالی تا نفخهٔ صور تنگی وتاریکی گور وعذاب آن از آن مرده بردارد * ای * به * کد *

ای ختم رسل تو در بلا هامددی	وز خلق حسن شفیع هر نیک وبدی
از پای فتاده و پریشان حالم	فریاد رسا خدا بدیدی خدا بدیدی

لا ینبغی لاحد ان یقول اسألك بحق فلان او بحق انبیائك ورسلك ونحوه * نب * ودر سراجیه جائز گفته

باید که زائر قبور هنگام دعا رو بقبله کند و ادعیه و سور با تضرع وابتهال بخواند تا ثواب بیشتر یابد* کذ* در زیارت قبور و تکبیر روان نگوید بلکه ایستاده بخواند قال علیه السلام من کبر علی الساق عوقب بوجع الساق* نق* فصل ششم در زیارت قبر والدین* افضل زیارت قبور زیارت قبر والدین است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه زیارت قبر والدین یا یکي از ایشان در هر روز جمعه کند برای او مغفرت کرده شود و از بر نوشته آید* ای* شت* بر یکسر با نیکی کردن با پدر وما در ضد عقوق* قطعه* دو سمت حقوق پدر وما در ت

کرده حق اندر ره دین بر تو دین معني کن از جان که بجا آوریا
آنچه خدا ساخته از فرض عین رسول عم فرمود زیارت قبر والدین

یا یکي از ایشان با میدا جر و مرد حجاب از آتش دوزخ می باشد* ای* هر که بر قبر والدین یا احد هما سوره فاتحه یکبار واخلاص هفتاد بار بخواند حق تعالی قبر آن هر دو را بهفتاد نور تا روز قیامت منور گرداند واگر تواند سوره یس وسوره ملک نیز بخواند* کذ* له* فرزند صالح در دین و دنیا بکار آید و خیرات و فاتحه و دعای او سبب نجات ابوین اوست
فصل هفتم در منع اتخاذ زیارت قبور کاذبه از آنچه با ین ماند از تعزیه وضریح و انصاب وجز آن اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است* فی نصاب الاحتساب فی الباب الاول الحسبة فی العرف اختص بامور الی قوله والخامس والعشرون* منع الناس عن اتخاذ القبور الکاذبة وخروج الناس الی زیارة قبر بعض المتبرکین او بعض المساجد علی مشابهة الخروج الی الحج* وایضا فیه فی الباب الرابع والعشرین فی الاحتساب علی من یظهر القبور الکاذبة ویشبه المقابر بالکعبة*

رسول علیه السلام فرمود من زار قبرا بلا مزار فقد ضل واضل *شج *له*
و زیارت کننده آن ملعون است کما فی شرح البرزخ من زار بلا مزار
فهو ملعون *ودر تفسیر در منشور که تصنیف علامه جلال الدین سیوطی است
آورده من زار قبرا بلا مقبور فهو ملعون *رسول عم فرمود لعن الله
من زار شبوحا بلا روح *ونیز آنحضرت صلعم فرمود لعن الله من زار بلا
مزار *له *ونیز در شرح برزخ از طبرانی وبیهقی وترمذی آورده قال
النبی صلعم من زار قبرا بلا مقبور فکانما عبد الصنم *وفی الاشباه والنظائر
من کتاب السیر عبادة الصنم کفر ولا اعتبار بما فی قلبه *ودر درهم
الکیس گفته من زار قبرا لیس فیه میت فهو کافر وامراته بائن *مسلمانان
را باید که قبور کاذبه را بشکنند ومردم را از زیارت آن منع کنند کما فی
شرح البرزخ ویجب علی من اتخذ قبرا کاذبا باسم بعض المتبرکین
فیمنع الزائر ویهدم القبور وتسوی الارض *ودر تحفه از عنوان الفتاوی
نقل میکند من زار بقبور بغیر میت فهو کافر وامراته بائن *مرویست
که بعض مردمان مقتل بعض کشتگان را بفراهم آوردن خاك وخونهای
ایشان بلند ساخته بودند وآنرا زیارت میکردند پس پیغمبر خدا عم
ازان نهی فرمود وسبب آنرا بیان نمود که گویا آن عبادت اصنام است
ونیز مرویست که قومی بطریق زیارت سوی مقتل بعض صحابه رضی الله عنهم
رفتند پس امیر المومنین عمر رض ایشانرا بزجر وتهدید باز گردانید
وگفت اگر میخواهید که زیارت کنید طرف مقابر ایشان روید ایا مقابل را
مقابر میگردانید *شج *له *باید دانست که علت نهی از زیارت قبور کاذبه
آن است که زیارت قبور برای عبرت است یا رسانیدن ثواب بمیت بتلاوت
قرآن وتسبیح وتهلیل ودرود ودعا واستغفار وآن موقوف بر دفن مرده

درقبر است؛ چون قبر از میت خالی بود هر آئینه آن قبر از انصاب باشد*
دانستنی است که تعزیه وضریح در قبور کاذبه داخل است وعلم وشده و
بیرق و نیزه وما نند آن وتصویر مجسم در انصاب* اشقیای ضلالت
شعار این دیار روتیره درونان اکثر قرون وامصار ارتکاب بنای گهوارهٔ
واحداث قبور کاذبه وتعظیم وتکریم قبر بلا مقبور می نمایند ومرتکب
محدثات ومبدعات می شوند وجای ومکانی را بدسنت خود آراسته
مشابه کعبه ومساجد در معاملهٔ تعظیم وتبجیل میکنند وکارهای غیر
مشروعه که خلاف کتاب وسنت ومجمع انواع ممنوعات شرعیه است
بر رویکار می آرند وبوسیلهٔ تعزیه داری که صریح بت پرستی است
ومرثیه خوانی ونوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از خاصان
ایمهٔ هدی می پندارند وازینجاست که صدها از تفاخر خودرا در زمرهٔ
سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بحدیکه درین روزها ارذال
واجلاف بنا بر نمایش در سادات عظام وآل کرام داخل شده اند

پدر ومادر از نسب عاری | پسر افتاد در نسب داری
وی پدر را زاراذل قروی | پسر امروز سید وعلوی
مادرش لولی وپدر لالا | او زند دم ز حیدر وزهرا
سازد از آل مصطفی خودرا | دارد از نسل مرتضی خودرا

واین بیدینان از ضلالت اختراع دردین محمدی که رسول خدا صلعم
زائر قبر بلا میت را ببدی یاد فرمود احتراز نمیکنند واز نافرمانی
رسول الله عم که بتواتر از ابداع واختراع منع نمود حیا نمی ورزند*
درمملکت هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته واز خدا ترسی
بجز نام باقی نمانده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

من عربی است اکثر مبتدع و فسقهٔ اسلامیه بتقلید مجالس صوفیان
و دسهرهٔ هنودان تعزیه داری را رواج داده و در عوض قرآن خواندن
مرثیه خوانی اختیار کرده اند و در مقابل مساجد اهل سنت و ٹھاکر بارهٔ
مشرکان امامباره بنا نمایند و در عشرهٔ محرم نقل تربت شریف امام
حسین رض ساخته مجلس آرایی کنند و افترا آت جدید مد نظر دارند
و انواع بدعتها بتقلید کفار و اقتدای مشرکان که زبان قلم از بیانش
می سوزد می سازند و از تصاویر و تماثیل و روشنی و غیر ذلک تعزیه
خانه و امامباره را تماشاگاه عوام می آرایند و روایات بی اصل و حکایات
بی حقیقت و اخبار بی ادبانه بلباس غنا و سرود که حرام مطلق است
رونق داده صرف اموال می نمایند و خوانند در اذکار امام ملقب
میکنند و آن مشاغل و لذتی است برای عوام از فرقهٔ هنود و اسلام
و سوء تربیت و باعث آوارگی و ابتری در حق اطفال و نسوان و توضیح
این مقال بعید از ادب می نماید* اجتماع مردم و عقد محفل برای
اظهار حزن و مصیبت و اعلان ماتم و بکا بدعت سیئه است و از ارتکاب آن همه
امر تقرب بحق جستن و یا خوشنودی ارواح حضرات ایمه رضی الله عنهم
خواستن کفر شدید زیرا که تقرب ببدعت سیئه و حرام کفر شدید است*
باید دانست که هیچ روایت از صحیح و حسن در ثبوت قدم شریف
رسالت مآب هم مروی نیست بلکه روایت ضعیف هم یافته نمی شود
پس بوسه دادن و زیارت آن نمودن و آن را متبرک دانستن و تعظیم
کردن هرگز روا نیست بلکه بدعت سیئه است زیرا که انتساب
بجناب رسالت مآب است در اثری از آثار ایشان و معلوم است که بدون
روایت صحیحه اعتماد کردن در آثار جائز نبود و اگر فی الحقیقت

دان مشریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم می بود داشتن آن در خانه
برای حصول برکت واز غساله آن به نیت شفا نوشیدن ومس بطریق تبرک
کردن روامی بود * وهمچنین موی شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام
بی ثبوت روایت صحیح وسند معتبر ظاهر ساختن ومراسم تعظیم وزیارت
آن بجا آوردن روانیست * دانستنی است که شرک بر دو نوع است یکی
آنکه صورتی بنام کسی ساخته پرستش آن کنند وآنرا در عربی صنم
میگویند * ودیگر آنکه سنگ یا چوب یا کاغذ یا مکان یا درخت را بنام کسی
مقرر نموده پرستش آن نمایند * واین را در عربی وثن می نامند ودر
وثن شامل است قبر خواه واقعی بود یا کاذبه وچله ولحد وچهری
مدار وسالار وگوگا وپیر وتعزیه وعلم وشده وچبوتره امام حسین رض وامثال آن
وهمچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی ومانند آن * غرض پیغمبر خدا عم
خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد
وشرک ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزهای مذکوره
خواهند کرد * بر خلاف مشرکین هند وعرب که صنم پرست اند یعنی
پرستش صورت می کنند پس هر دو مشرک اند * تنبیه * مردم مومن وعالم
دیندار را باید که اجرای احکام دینیه نمایند وامضای امور شرعیه فرمایند
واز گفتن امر حق سکوت نورزند وآنرا پوشیده وپنهان ندارند
* هر که از امر حق سکوت کند * * نتوان گفت خیر بلکه شر است *
وتخم حسنات در مزرع دنیا کارند واز کردار پسندیده وافعال
حمیده ذکر خیر ونام نیک بر صفحه روزگار یادگار گذارند
* نه نیکان را بد افتاد است هرگز * * نه بد کردار را فرجام نیکو *
بدان گذرند ونیکان هم نمانند * چه ماند نام زشت ونام نیکو

نباید نوحه بر خون شهیدان　　که ایشان راست در خلد برین جا
چه باک از جسم شان در خاک غلطد　　چو باشد نزد رب العالمین جا

باب نوزدهم در شهید و آن مشتمل بر شش فصل است * فصل یکم در تعریف شهید و اسباب شهادت

* شهید بر دو نوع است یکی شهید حقیقی دوم شهید حکمی * شهید حقیقی مسلمانی است مکلف طاهر که اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق او را بکشند * ع‌ی * یا در معرکه یافته شود بصفتی که اثر قتل بر وظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم براه دهان بر آمده باشد نه از بینی که احتمال رعاف دارد * یا بر بدن وی اثر سوختگی بود * یا دابهٔ کافر او را پایمال کرد درحالیکه کافر بران سوار بود یا سائق یا قائد آن * یا آنکه دابهٔ کافر بدندان یا بدست یا بپای تن مسلمانی را خسته و کوفته و مجروح کرد * یا آنکه کافران دابهٔ مسلمی را بضرب یا بزجر بو ما نیدند پس آن دابه برمید و صاحب خود را انداخت و کشت * یا کافران مسلمی را بضرب نیزه در آب یا در آتش انداختند * یا آنکه مسلمی بگرفتن حصار بر دیوار قلعه بر آمده بود که کافران او را از آنجا فرود انداختند * یا مسلمانی نزدیک حصار رفت و کافران بر وی دیوار را انداختند * یا کافران بسوی مسلمانان آتش انداختند چنانکه سوخته شدند * یا بسوی مسلمانان آتش افروختند و باد آنرا بر ایشان رسانید تا به سوختند * یا بند آب را بسوی مسلمانان بکشادند تا راه نجات بر غزات بسته شد و غرق شدند * ع‌ی * یا مسلمانان در کشتی جنگ بودند و دشمنان آتش دران کشتی زدند حتا که سوخته شدند * یا دشمنان آتش در یک کشتی مسلمانان زدند و آن آتش بسوی کشتی دیگر متعدی شد و مسلمانان را بسوخت * ع‌ی *

یا مسلمی را مسلمی ظلماً کشد و به نفس قتل دیت واجب نشود * یا او را اهل ذمه یا مستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود بصلح یا بسبب کشتن پدر پسر خود را نا حق بظلم بچیزی تیز مسقط شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین دو صورت نفس القتل موجب قصاص است اما بعارضهٔ صلح وابوّة ساقط شد * عی * یا در حالت مدافعت از نفس یا مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر آلتی که باشد با آهن یا سنگ یا چوب درین جمله صورها گوره کلهم شهید اند * عی * مقتول اهل حرب واهل بغی وقطاع الطریق شهید اند بهر آله و چیزی که کشته شوند و حدید شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح و بهر نهجیکه کشته گردند بمباشرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعنی قتل مضاف بسوی عدو و مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بمباشرت بود یا به تسبیب اما کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عدو مقتول شد شهید نخواهد بود و نزد ابویوسف رح هر کسی که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عدو باشد یا نه * فصل دوم در فوائد قیود و شروط * نزد ابوحنیفه رح مکلف وطاهر بودن مقتول از جنابت وحیض و نفاس شرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شدند ایشان نزد او غسل داده شوند وهمچنین اگر حائض و نفسا بعد از انقطاع خون و پاک شدن از حیض و نفاس و پیش از غسل کشته شوند نزد ابوحنیفه رح ایشان را غسل دهند وهمچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از انقطاع خون حیض و نفاس * عی * واگر یکروز یا دو روز خون حیض دیدند و بعده کشته شد غسل داده نشود بالاجماع * عی * یافته شدن مقتول

جریح در معرکه شرط است پس اگر قتیل در عسکر مسلمین قبیله اقامت
ملی و یافته شود شهید نبود زیرا که او مقتول حد و نباشد و لهذا قسامت و
دیت در ان واجب میگردد بخلاف بعد اقامت حد و که آنکس ظاهرا
قتیل ایشان بود و همچنین جراحت شرط است تا معلوم شود که قتیل است
و بموت خود نمرده و کذا موجود بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی
که با آن بر مقتولیت وی استدلال کرده شود مانند ذبح و طعن
و جرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاد مانند گوش یا چشم
یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمی در معرکه یافته شود و بر وی اثر
قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آمدن خون نبود شهید
نباشد * عی * و همچنین در بر آمدن خون از جایی که بی آفت درونی
عادة خون از آنجا بر می آید مانند بینی و ذکر و دبر * عی * و قتل
از روی ظلم با آله نیز چون شمشیر و غیره شرط است پس کسی که بحق
کشته شد چون بغاة و قطاع الطریق و مقتول حد یا رجم یا قصاص
یا تعزیر و آنکه بر قوم حمله کرد پس او را کشتند این همه شهید نباشند پس
غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتث و اسباب ارتثاث *
عدم ارتثاث مقتول برای شهادت شرط است پس مرتث غسل داده
شود و مرتث کسی است که از معرکه زنده بر آید و بعضی از مرافق
و منافع حیات را دریابد و بعد از آن بمیرد * و منافع حیات آشامیدن و خوردن
و خفتن و معالجه و دوا کردن و بعد از زخم زنده از معرکه بجای دیگر
نقل نمودن است * عی * هه * اما اگر مجروحی از معرکه بر داشته شد
تا زیر پای اسپان پامال نگردد این ارتثاث نیست پس غسل داده نشود
* عی * و اگر جراحتی در خرگاه یا خیمه آرام گیرد یا آن نقل زنده بماند

که وقت کامل یك نماز فرض بر وبگذرد واوباعقل وهوش باشد درین صورت حکم ارتثاث دارد * عی * یا از معرکه باهوش وحواس درجای دیگر برداشته شود وبعد ازان بر دستهای مردم یا در اثنای راه بمیرد یا تا خیمه رسیده فوت نماید * واز جملهٔ ارتثاث است که زخمی خرید وفروخت وتکلم بکلام کثیر نماید * یا بامر دنیاوی وصیت کند * عی * اما در وصیت بامر آخرت اختلاف دارند نزد امام ابو حنیفه وابو یوسف ره آنکس مرتث باشد پس غسل داده شود * ونزد محمد رہ مرتث نیست زیرا که وصیت مذکوره از احکام موت است وچون وصیت مطلق است کلام قلیل وکثیر را شامل * وفقیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بر دو کلمه بود شهادت باطل شود اما یك یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * ق * اعتبار این جمله موجبات ارتثاث وقتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر در حالت حرب که هنوز جنگ قائم است حرکتی از حرکات مذکوره ازوی یافته شود موجب ارتثاث ومخل شهادت نبود * عی * فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف فیه است *

اگر دابهٔ مشرکی که کسی بران سوار نیست جست ومسلمی را پایمال کرد یا مسلمی بسوی مشرکین تیر انداخت وآن تیر بر مسلمی رسید * بی * یا دابهٔ مسلمی از دابهٔ مشرکی رمید بی آنکه مشرك آنرا برماند پس سوار خود را انداخت وکشت * عی * کد * یا مسلمانان گریختند پس کفار ایشانرا بسوی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان دران افتادند یا مسلمانان حسك در راه وگرد کما فراز انداختند پس خود پیاده بران گذشتند وبمردند درین صورتها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافا لابی یوسف رہ * عی *

واگر دابهٔ مسلمی در قتال لغزش خورد پس او را انداخت و کشت نزد
ابو حنیفه ره غسل داده شود * عی * واگر دابه مسلمی علم های مشرکین
را دید و بدون راندن ایشان رمید و سوار خود را انداخت و کشت
نزد ابو حنیفه و محمد ره غسل داده شود * عی * و همچنین اگر مشرکین
در شهری منصور اسلام قلعه گیر شدند و متحصن گردیدند پس
مسلمانان بر دیوار آن قلعه بر آمدند و پای بعضی از ایشان بلغزید
و افتادند و مردند نزد ابو حنیفه و محمد ره غسل داده شوند خلافا لابی
یوسف ره * فی * و همچنین اگر مسلمانان هزیمت خوردند پس دابهٔ
مسلمی مسلمی را پایمال کرد و حال آنکه صاحب آن بر آن سوار است
یا او را از پس میراند یا از پیش میکشد آن مقتول غسل داده شود * عی *
و همچنین اگر مسلمانان حائط مشرکی را نقب زدند پس آن حائط
بر ایشان افتاد غسل داده شوند مگر بر قول ابو یوسف ره * و همچنین اگر
مسلمی بر دشمن حمله و تاخت آورد پس از اسپ خود افتاد و بمرد * عی *
و اگر لشکر فریقین با یکدیگر مقابل شدند اما هنوز مقاتله نکرده اند که
میتی یافته شد غسل داده شود مگر در صورتیکه بحدید ظلما کشته شدن
او معلوم گردد * عی * اگر کسی در حال حرب بفعل نفس خود کشته گشت
بطوریکه او را شمشیر یا تیر خودش رسید بر قول محمد ره غسل داده شود
خلافا لابی یوسف ره * قن * اگر مسلمانان در خندقی که در آن آب یا
آتش است پناه بردند و علم بآن نداشتند و هم قدرت نیافتند که خود را از
افتادن باندرون آن باز دارند پس بعضی از ایشان غرق شدند یا سوختند
نزد ابو حنیفه و محمد ره غسل داده شوند * عی * اگر مسلمانانی را در شهری
کشته یافتند و معلوم نشد که بحدید ظلما کشته شده غسل داده شد

عي واگر بدنرا یافت آید که ظلماً کشته شده است لیکن نیز چون شمشیر
مثلا ونیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل ندهند زیرا که
درینصورت قصاص واجب آید *هه* فصل پنجم در احکام شهید حقیقي
حکم او آنست که او را غسل ندهند وخون از بدن وي نه شویند
بالاتفاق وپارچهای که از جنس کفن است وصلاحیت کفن دارد چون چادر
وازار از بدن وي نکشند و نماز بر وي خوانند وهمچنان خون آلوده بهمان
پارچه که پوشیده بود دفن کنند *عی* خون شهید مادام که بر بدن
اوست در حق وي طاهر و پاک است وهر گاه از وجدا شد در حق غیر وي
نجس و پلید تا این که اگر بجامهٔ کسي رسد یا در آب بیفتد آنرا پلید
گرداند *خت* اگر در ثوب شهید نجاستي باشد آنرا بشویند وهمچو سائر
اموات او را حنوط کنند *عی* وآنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و
پوشش جنگ از پوستین وقبا وجامهٔ پنبه آگنده وکلاه وموزه وتیر وباو
کمربند وسراویل وآنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند حریر و
غیره از بدن شهید بیرون آورده شود *عی* *هه* وشافعي ره گفته ثوبي
از بدن او بیرون نیارند *اما در سراویل اختلاف است نزد بعضي بر نیارند
زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت *تي* *عي*
جامها ئیکه بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقدر کمي
زیاده نمایند تا بکفن سنت رسد واگر از قدر سنت زیاده بود زیادتي را
کم کنند تا عدد کفن مسنون کامل گردد *تي* *عي* فصل۶ در شهید حکمي *
شهید حکمي شخصي مسلم است که در وبا وطاعون مرد وبصبر بران جان
داد یا در تپ یا بعلت اسهال واطلاق یا استسقا یا انتفاخ بطن یا بشکستن
کشتي وجز آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه ودیوار یا بنا یا درختي و

سنگی یا نزد ولادت ومرد زه که ولد وی بیرون نیامده یا عقیب ولادت یا در
راه حج یا در غربت وسفر یا در طلب علم دین یا در شب جمعه یا در مرض
ذات الجنب یا در آتش یا در قحط از گرسنگی * یا درنده از شیر وگرگ و
مانند آن اورا خورد یا مار اورا گزید یا ظالمی اورا کشت در امر معروف
و نهی منکر یا آوردن یا رهزنان اورا کشتند وآنکه قتل او موجب دیت
باشد یا کسی اورا زهر داد تا هلاک شد یا از برق وصاعقه بمرد یا در عشق
جان داد رسول عم فرمود من عشق وعف وکتم فمات مات شهیدا * وآنکه
با وضو بمرد در خبر است من مات مع الوضوء فقد مات شهیدا * این جمله
مراتب شهیدان حکمی است فردای قیامت ایشان را اجر شهیدان دهند
اگرچه غسل وکفن داده می شوند * تنبیه * ای عزیز خدا را دمی پنبهٔ
غفلت از گوش هوش بردار وفرصت وقت را غنیمت انگار * این دنیای دنیه
روزی چند است آخر کار باخداوند است * دنیا گذشتنی است وگذاشتنی
وروز حساب وکتاب رو بروی رب الارباب پیش آمدنی * اگر امروز این جان
سست بنیان در راه رضای ایزد منان بصرف نماید فردا ضائع رفتنی است *
واین متاع زندگانی بعوض حیات جاودانی نرفته بچه کار آمدنی است *

هر که از جان بکند تقویت دین نبی * دولت هر دو جهان کسب کند جاویدان
کار دین راست نگردد بجز از جهد وجهاد * کفر کاهد چو مجاهد بکشد تیغ بران
ای خوشا عاقل دینداری که اندر ره دین * پا نهد بر سر کفار وزند تیغ وسنان
قوت شرع نبی می شود افزون از جهاد * پس بود واجب عینی بهمه پیر وجوان
هر که چون مهر کشد تیغ دودم از سر صدق * ظلمت کفر کند یکتنه خالی زجهان
هر که بندد کمر از بهر خرابی بر کفر * خانهٔ عاقبت خویش کند آبادان
یا ربا آن کس که کند نصرت دین احمد * ناصر ویار او باش تو در هر دو جهان

درشیوهٔ بتگری گذشتی ز آذر* *هر لحظه ز خود بتی گرفتی در بر*
تا کی بنهی ز کیش بت پرستی شرمی* *لا تدع مع الله الهاً آخر*

باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب بموتی
وغیرهم واقع می شود و آن مشتمل بر هفت فصل است* فصل یکم در تعریف
شرک و بدعت و منع از آنها* شرک عبارت از اشتراک غیر است با حق
جل و علا در صفات خاصهٔ او تعالی* مرد مومن باید که در امری شرک
نکند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان باو رسد حق تعالی در سیپارهٔ
پنجم سورهٔ نسا فرموده* ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک
لمن یشاء و من یشرک بالله فقد افتری اثما عظیما

نیست بر شرک کس رخصت داده *حکم لا یغفر ان یشرک به*

در باب الکبائر مشکوة آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرک بالله
شیئا وان قتلت و حرقت* بیت* *یک نفس بر خلاف شرع مکش*
گرچه باشی در آب و در آتش *بدعت امریست نو که بعد از نبی
علیه السلام و خلفای راشدین رضی الله عنهم پیدا و حادث شده و آن
بر دو نوع است حسنه و سیئه* حسنه آنرا گویند که موافق اصول و سنت
باشد یا بر اصول و سنت آنرا قیاس کرده اند و رفع سنتی نه نماید* و سیئه آنرا
نامند که مخالف اصول و رافع سنت بود* تنبیه* باید که بهمگی همت و تمامی
نهمت متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام
باشند و خواهان رفع بدعتی از بدع منکرهٔ نامرضیه بوند* سنت و بدعت
ضد یکدیگر اند وجود یکی مستلزم نفی دیگری است و احیای یکی مستلزم
اماتت دیگری* پس احیای سنت موجب اماتت بدعت است و بالعکس*
رسول علیه السلام فرمود شخصی که زنده گرداند سنتی از سنن مرا

که مرده است بعد من برای آنکس اجر است مانند اجر مردمانیکه
عمل با آن سنت میکنند و از اجر عمل کنندگان کم نمی شود * وکسیکه نو پیدا
ساز بدعتی را که الله تعالی و رسول او از ان راضی نیستند برای او گناه است
مانند گناه کسانیکه عمل با آن بدعت میکنند و از گناه عمل کنندگان
چیزی نقصان و کم نمیگردد * مثنوی   هر طریقی که بدعت آمیز است
* مکن اندر سلوک آن سرعت *   * کز پی مرد اقتدای سنن *

بهتر از اجتهاد در بدعت * فصل دوم در منع اعتقاد بعلم غیب و بتصرف
با غیر خدا و سجده و حلف بغیر او تعالی * دانستنی است که علم غیب
مختص بذات باری تعالی است پس انبیا و اولیا و شهدا و نجومی و رمال
و کاهن و فال گو و غیرهم را دران شریک دانستن شرک است چه حق تعالی
در سورهٔ انعام سیپارهٔ هفتم میفرماید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها
الا هو و نیز در سورهٔ نمل سیپارهٔ بیستم فرمود قل لا یعلم من فی السموات
والارض الغیب الا الله * و در سیپارهٔ بیست و یکم فرمود ان الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا
وما تدری نفس بای ارض تموت *   آنکس که بیافرید پیدا و نهان
چون نشناسد نهان و پیدای جهان   رسول هم فرمود والله لا ادری
وانا رسول الله ما یفعل بی ولا بکم   سرگشته بود خواه نبی خواه ولی
در وادی ما ادری وما یفعل بی   در امور عالم باراده خود تصرف
نمودن و میرانیدن و زنده کردن و فراخی روزی و تنگی آن نمودن و بیمار
گردانیدن و صحت بخشیدن و حاجت و مراد بر آوردن و رفع بلا
و آفت نمودن و جز آن مختص بذات حق تعالی است و آن را برای
شریکی از رسل و انبیا و اولیا و شهدا و پیران و بزرگان و غیرهم

نیز دانستن وبدین اعتقاد نذر و نیاز قبول کردن ومقاصد ومطالب
از ایشان درخواستن ودر وقت مصیبت وآفت یاد آوردن شرک است

اینهمه قاعدۂ کافری است — بخداوند شریک آوری است

حق تعالی در سورۂ نحل میفرماید* ویعبدون من دون الله مالا یملک لهم رزقا
من السموات والارض شیئا ولا یستطیعون* ونیز در سورۂ یونس میفرماید*
ولا تدع من دون الله مالا ینفعک ولا یضرک فان فعلت فانک اذا من الظالمین*

بی بهره کسی که چشمۂ آب حیات — بگذارد و رود بسوی ظلمات

حق تعالی سجده و رکوع و قیام دست بسته و روزه و نذر و طلب
مرادات را برای تعظیم ذات واجب خود خاص گردانیده است پس با
انبیا و اولیا وشهدا و پیران وجن وخبیث وقبور واقعی وکاذبه وما نند آن
نیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها* حق تعالی در
سورۂ فصلت سیپارۂ بیست وچهارم فرمود* لا تسجدوا للشمس ولا للقمر
واسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون* ورسول علیه السلام فرمود
لوجازت السجدة لغیر الله تعالی لامرت الامراة ان تسجد لزوجها* ونیز آنحضرت
هم فرمود* لا ینبغی لمخلوق ان یسجد لغیر الخالق* ودر نصاب الاحتساب گفته
اذا سجد لغیر الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا یجوز الا لله تعالی

سجده جز بهر خدا شرک بود — *شرک بر چهرۂ جان چرک بود*

ودر فصل دوم کتاب الیقین مشکوة نوشته است* لا تقوم الساعة حتی
تلحق قبائل من امتی بالمشرکین وحتی تعبد قبائل من امتی
الاوثان* لفظ وثن شامل است قبر واقعی وکاذبه وچله ولحد وچهرۂ علمدار
ومالار وتعزیه وعلم وشده وغیره را وهمچنین تهان سیتلا وبهوانی وکالی*
قسم بنام غیر الله تعالی خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود

من حلف لغير الله فقد اشرك * ونيز آنحضرت فرمود * لا تحلفوا
بالطواغي ولا بآبائكم * ونيز گفت صلى الله عليه وسلم ان الله ينهكم ان تحلفوا
بآبائكم من كان حالفا فليحلف بالله او ليصمت * مت * وفي نصاب الاحتساب
لا يمين الا بالله فاذا احلف بغير الله فقد اشرك * وعن ابن مسعود رضي الله عنه
ان الحلف بغير الله اشراك * فصل سوم در منع نذر براى غير الله تعالى *
نذر مخصوص براى خداى تعالى است و نذر واغير الله براى تعظيم منذور له
باطل وحرام * چه نذر عبادتست و آن مختص به معبود حقيقي است *
قال الله تعالى وقضى ربك ان لا تعبدوا الا اياه * وبر حرمت نذر براى مخلوق
اجماع منعقد است اما اگر ناذر نذر بخداى تعالى كند مثلا گويد
بارخدايا من براى تو نذر كردم كه اگر از فضل وكرم خود فلان حاجت مرا
برآرى يا بيمار مرا شفا دهي يا گمشده مرا بمن برسانى ده فقير گرسنه را
طعام سير بخورانم يا اينقدر روزه بدارم يا اين قدر زر درهم وطعام وجامه
در راه تو بفقيران دهم تا جان بدهم البته جائز است وتعيين مستحقان
خاص ضرر نه دارد * در فتاوى ابو الليث آورده نذر كننده براى غير خدا
اگر از نذر تقرب بخود بغير او تعالى مقصود دارد وگمان برد كه آن غير در
جميع امور متصرف است پس لامحاله نذر وى باطل وارتداد او ثابت
خواهد شد چنانچه در جهلا تا اين زمان مشاهده ميرود واگر از نذر
تقرب بخدا ورسانيدن ثواب باوليا مقصود دارد وبداند كه ذره بجز حكم
خدا حركت نميكند وانبيا واوليا را براى حصول مطالب وسيله گرداند
درينصورت منذور او حلال بود * پند * مرد مومن بايد كه اعتقاد جازم دارد
بر آنكه متصرف در كارها وبرآرنده حاجتها خداى تعالى است وغير او را
اصلا تصرف واختيارى نيست * درهمه عالم متصرف خدا است *

نیست در وهم خرد چون و چرا * و امیدوار اجابت دعا و حصول مدعا و دفع
بلایا و رفع رزایا از حق جل و علا باشد * الحق بجز خدا کیست که دعای
مضطر را اجابت فرماید و آفات و عاهات مندفع نماید * قوله تعالی ان الله
یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء * ز مخلوق کاری گشایش نگیرد
دل اندر خدا بند اگر کار خواهی * پس بنده هرچند گناهگار باشد
باید که رجوع بدرگاه حق تعالی آرد و حاجت از وی خواهد تا بمقصود
خود برسد * قال الله تعالی لیس لکم من دون الله من ولی و لا نصیر *
از خدا خواه آنچه خواهی ای پسر   نیست در دست خلائق نفع و ضر
بندگانرا نیست ناصر جز اله   یاری از وی خواه و از غیرش مخواه
چه هرکه در کارها از خدای تعالی یاری خواهد او تقدس حاجات او را مقضی
و مهماتش را مکفی گرداند   هرکه دل بر کرمش بست گشایش بیند
دل در و بند که از کس نگشاید کاری   در صحیح ترمذی آورده که رسول
علیه السلام فرمود اذا سألت فاسئل الله و اذا استعنت فاستعن بالله
از وی خواه یاری که یاریده است   بدو التجا کن کز اینان به است
و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول عم فرمود * لیسال
احدکم ربه حاجته کلها حتی یساله الملح و حتی یساله شسع نعله اذا انقطع *
یعنی چیز بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد * هرچه میخواهی از وی خواه که او
دهندست هرچه از وی میخواهی * هرگاه از قرآن و احادیث ثابت شد
که بجز خدای تعالی کسی را قدرت حاجت روائی و مطلب برآری نیست
پس نذر و نیاز انبیا و اولیا و پیران و شهیدان و غیرهم قبول نمودن
بالاتفاق حرام و مرادات و حاجات از ایشان خواستن محض شرک بود *
هرچه بجوئی ز خدا جوی و بس   هرچه بگوئی ز خدا گوی و بس

صاحب در مختار در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید * واعلم ان النذر الذی یقع للاموات من اکثر العوام وما یوخذ من الدراهم والشمع والزیت ونحوها الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم یقصد واصرفها لفقراء الانام وقد ابتلی الناس بذلک لاسیما فی هذه الاعصار * ودر بحر رائق آورده امانذریکه اکثر عوام برای مردگان میکنند باین طور که هرگاه ایشان را بیماری یا حاجتی وضروریتی لاحق می شود نزد بعضی از بزرگان وصالحان می آیند و بتضرع وزاری میگویند ای سید ما وای مولای ما اگر فلان کار من بر آید این قدر از زر وسیم مر تراست واین قدر طعام بر ذمهٔ ما که نذر تو میکنیم پس این نذر برای مخلوق است ونذر برای خالق باید نه بجهت مخلوق * هر که هست آفریده او بنده است * بنده در بند آفریننده است * پس کجا بندهٔ که در بند است * لایق شرکت خداوند است * ودر عالمگیری در متفرقات کتاب الصوم آمده والنذر الذی یقع من اکثر العوام بان یاتی الی قبر بعض الصلحاء ویرفع ستره قائلا یا سیدی فلان ان قضیت حاجتی فلک منی من الذهب مثلا کذا باطل اجماعا نعم لو قال یا الله انی نذرت لک ان شفیت مریضی او نحوه ان اطعم الفقراء الذین بباب السیدة نفیسة او نحوها او اشتری حصیرا لمسجدها او زیتا لوقودها او دراهم لمن یقوم بشعائرها مما یکون فیه نفع للفقراء والنذر لله وذکر الشیخ انما هو لمحل مصرف النذر لمستحقیه یجوز لکن لا یحل صرفه الا الی الفقراء لا الی ذی علم لعلمه ولا لحاضری الشیخ الا ان یکون واحدا من الفقراء واذا عرفت هذا فما یوخذ من الدراهم ونحوها وینقل الی ضرائح الاولیاء تقربا الیهم فحرام بالاجماع مالم یقصد تصرفها للفقراء الاحیاء قولا واحدا وقد ابتلی الناس بذلک

وهكذا فى النهر الفائق * در خوردن نا ذر شي منذور را در عالمگيري گفته ليس لصاحب النذر ان ياكل منها شيئا ولا ان يطعم غيره من الاغنياء سواء كان الناذر غنيا او فقيرا لان سبيلها التصدق وليس للمتصدق ان ياكل صدقته ولا ان يطعم الاغنياء كذا فى التبيين فى شرح المتفق البقر الذي ينذره الكافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد حرام لان فيه حرمتين احدهما انه ملك الغير ولا يجوز للمومن ان يتصرف فى ملك الغير وياكل لان حق الغير حرام والثاني ما يطعم الكافرون باسم الآباء والاجداد والاولاد فهو حرام ولا يجوز للمسلم ان ياكل منه فكذا البقر لانهم ينذرون باسم الميت * تنبيه * علماي زمان را بايد كه اگر از كسي امري غير مشروع ببينند او را بدان ملامت كنند و اگر منزجر نشود درشتي نمايند و جفا گويند زيرا كه اهل فضل را اقامت رسوم مواعظ و نصائح لازم است كسي استماع كند يا ني مدار پند خود از هيچكس دريغ و بگو * اگر چه از طرف مستمع بود تقصير

* فصل چهارم در منع روزه نذر براي غير الله تعالى * روزه تمام روز يا يكدو پاس براي غير خداي تعالى كفر و شرك است * زنان ناقصات و مردان جاهل كه چند روز به نيت پيران و بيبيان ميدارند و اكثر نامها از نزد خود تراشيده روزهاي خود را بنام آنها منسوب ميكنند و در وقت افطار از براي هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص ترتيب مي نمايند و نيز تعيين ايام از براي آن صيام ميكنند و مطالب و مقاصد خود را باين روزها مربوط مي سازند و بتوسل اين صومها حوايج خود از آنها ميخواهند و انجاح مرادات از ايشان ميدانند و در ثواب آن مزخرفات چند در چند نقل مي نمايند مثلا روزه من بهره و روزه مشكل كشا و روزه بي بي آس و مراد * هر يكي نامشروع و باطل و مستلزم شرك در عبادت است و بتوسل عبادت غيري

حاجات خود را از ان غیر خواستن * وحال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده * الصوم لی انا اجزي به * پس شناعت این فعل را نیکو تامل باید کرد * وحیلهٔ محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل میگویند که ما این روزها را برای خدا میداریم و ثواب آنرا به پیران می بخشیم چه اگر درین امر صادق باشند تعیین ایام از برای صیام چرا است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعهٔ مختلفه در افطار چیست * بسا ست که در وقت افطار را تا با محرمات نمایند و افطار با مر حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی نمایند و با آن افطار سازند و قضای حوایج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت است و تسویل شیطان لعین والله سبحانه العاصم * حق تعالی در سیپارهٔ پنجم سورهٔ نسا فرموده * ان یدعون من دونه الا اناثا وان یدعون الا شیطانا مریدا * لعنه الله * بجز الله دیگران را میخوانند و در خیال خود تصور زنان می بندند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قرار میدهد و کسی بی بی آس و کسی لال پری و سیاه پری و جز آن و در حقیقت نه کسی زن است و نه کسی مرد محض خیال و وسوسهٔ شیطان است * کاش این سرگشتگان بادیهٔ ضلالت بر راه هدایت آیند و نیت روزه خالصا و مخلصا برای الله تعالی نمایند و ثواب آنرا بر روح انبیا و اولیا و پیران و بزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگذارد که راه راست گیرند و نصیحت پذیرند * در گوش کران خفتگان شب جهل * آیات کتاب حق و افسانه یکی است * فصل پنجم در منع استمداد از اهل قبور و جواز توسل از ایشان و طریقهٔ آن * استمداد از اهل قبور در امور ضروریه و طلب حاجت و مال و فرزند و جز آن از ایشان شرک و کفر است اگر شخصی بصورت مسلم و بسیرت مشرک انبیا و اولیا و صلحا و بزرگانرا

موثر حقیقی زعم نموده در حالت حیات یا بعد ممات بتعظیم
ایشان پیش آید یا از زیارت قبور آنها نماید موجب کفر و شرک است

ای صاف حقیقت تو زحمت کش درد	آه از تو که فهمت خم تحقیق نخورد
از صحبت زندگان چه حاصل کردی	تا بهره ز خاک مردگان خواهی برد

و در شرح برزخ آورده قال علیه السلام اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا
باهل القبور* نزد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه
امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در آن بهر آن متحیر
شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در ان استعانت
خواهید کاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند* اما ارباب
تاویل آنرا بعبرت و ترک دنیا و تذکر آخرت ماول کرده اند

گر بر دوش تو باری افتاد ضرور	غافل مشو از زیارت اهل قبور
کاینها همه چون تو جهدها داشته اند	حیف است کفی غبار وانگه مزدور

بل آنکه استعانت در امور دینیه و دنیاویه از انبیا و اولیا و صلحا
و توسل گرفتن ایشان در استدعای مقاصد خود در حالت حیات
یا بعد ممات شان باین وجه که ای برگزیدگان حق توجه بجناب
باری تعالی فرموده استدعا نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات
باستدعای شما انجاح مرام دینیه و دنیاویه ما درماندگان بمنصه
ظهور آرد* و نیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب
الهی التجا و دعا میکنم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید و اعانت
فرمائید و از پروردگار بخواهید که حاجت من بر آرد* یا باین طور
حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهند که بارخدایا ببرکت
فلان بنده که مهربانی کرده برو و گرامی نموده او را و بلطف و کرمی

که در ابر حال اوست حاجت من برآرو خواسته من بمن بده که کریم
وبخشنده توی درست وجائزاست * فصل ششم در جواز ذبح بتقرب الی الله
ومنع آن بتقرب الی غیرالله خواه نام آن غیر بر ذبیحه گویند یا نام
خدا و در صورت حلت وحرمت ذبیحه * ذبح جانور بر سه نوع است *
یکی آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی الله تعالی باشد وقصد تعظیم او بود
ودرین نوع بعضی واجب وبعضی سنت وبعضی مستحب است چون
هدایای کعبه واضحیه عید قربان وعقیقه وجهت دفع بلا در فدیه
جان بیماران * دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود وذبح وسیله آن
باشد واین قسم مباح است * سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی
غیر الله تعالی باشد ونیازمندی واخلاص وخوشامد با غیر خدای
عزوجل مقصود بود وگوشت مطلوب بالذات نباشد واین قسم حرام است
خواه وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر * در اشباه ونظایر
در بحث نیت آورده والذبح قد یکون للاکل فیکون مباحا او مندوبا
او للاضحیة فیکون عبادة او لقدوم امیر فیکون حراما او کفرا علی قول *
ودر عالمگیری در باب اول از کتاب الذبایح آورده الذبح عند مراء
الضیف تعظیما له لا یحل اکلها وکذا عند قدوم الامیر او غیره تعظیما له
واما اذا ذبح عند غیبة الضیف لاجل ضیافته فانه لا باس به * ودر مطالب
المؤمنین است اگر کسی برای مهمان بزی را ذبح کرد وتسمیه خدا
بر و نمود حلال است واگر برای پیش آمد سردار یا شخصی از بزرگان
ذبح کرد ونام خدای تعالی بران ذکر نمود حلال نیست زیرا که
در صورت اول ذبح برای خدای تعالی است ومنفعت برای مهمان
ولهذا آنرا پیش مهمان می نهد واز ان میخورد * ودر صورت دوم ذبح

براي تعظيم سر دار است نه براي حق عزوجل ولهذا آنرا بحضور آن سر دار نمي نهد بلكه بسوي غير آن را دفع ميكند * ودر فتاوي يتيميه گفته رجل ذبح للضيف شاةً وذكر اسم الله تعالى يحل اكله ولو ذبح لاجل قدوم او قدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله لانه في المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالى ولهذا لا يوضع بين يديه ليأكل منه بل يدفع لغيره * پس فارق در ميان حرام وحلال تعظيم غير خداي تعالى و تقرب بسوي اوست در ضمن اين ذبيحه پس اگر چنين يافته شود سبب حرمت بود وا گر به نيت تقرب خدا است يا براي اكل خود يا تجارت وغيره حلال بود چنانكه در عقيقه ودعوت وضيافت و وليمه واضحا رطعام براي قادم اگرچه با حصول مرده وسرور واظهار آن باشد اما نه بجهت تعظيم وتقرب بسوي او بلكه مقصود صرف خورانيدن وضيافت بود * ودر قنيه در كتاب الذبايح گفته ذبح لضيف شاةً وسمي الله يحل ولو ذبحه لقدوم الامير او واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى لا يحل * ودر اشباه و نظاير گفته ان الذبح للقادم من حج او غزو او امير او غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا في كفر الذابح * وايضا في الاشباه في كتاب الذبايح ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى عليه وللضيف لا * وفي التحفة لو ان رجلا او امرأة ذبح طيراً او شاةً فوق قبر ولد او شهيد او غيرهما او عند شفة ماء او وقت حلق صبي او عند منارة كان به شهيد او وقت وضع الجدوع على الجدار او وقت عمارة قرية يصير المذبوح ميتةً والذابح كافرا * وفي الدر المختار في كتاب الذبايح ذبح لقدوم امير ونحوه لواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله

تعالی علیه و لو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل و اکرام الضیف اکرام الله * والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله فیحرم وهل یکفر ففیه قولان * و فی جامع الرموز وانما قلنا لله لانه لو سمی و ذبح لقدوم الامیر او غیره من العظماء لا یحل لانه ذبح تعظیما له لا لله تعالی * و فی الحدیث لعن الله من ذبح لغیر الله رواه احمد * و ایضا ملعون من ذبح لغیر الله رواه ابوداؤد * و در تفسیر نیشا پوری است قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و قصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد * ذبح بتقرب الی غیر الله را انواع کثیره است چنانکه برای بت یا چلیپا یا برای کعبه معظمه یا جهت قدوم امیری بنظر تعظیم او یا برای آینده از سفر بجهت تقرب و تعظیم یا برای نمودن مهمان بعلت تعظیم او یا هنگام داخل شدن حاکم در قلعه یا وقت فرود آمدن در خانه عروس بخانه داماد یا بنام جن و پری و خبیث یا برای تعمیر خانه نو یا بیت نو خرید یا برای پیغمبری و ولی و پیری و بزرگی و مرده و غیر آنها تقربا الیهم لغرض من الاغراض و جان کشی جانور مراد اهلی از و دارند و بسبب ذبح خوشنودی او را و خوش اعتقادی خود را به نسبت وی اراده نمایند * و در محیط آورده که ذبح کردن گاو و گوسفند و مرغ در مقابر و بنای مسجد و اقامت آن و وقت ولادت فرزند و هنگام دخول امیر در شهر بخبر و ج اوازان و روز آوردن عروس بخانه و وقت مرض و در ابتدای سفر و انتهای آن و وقت نشاندن درخت و آباد کردن ده و بر بنای عمارت جدید و وقت خریدن ارنو و بنای حوض و تالاب و چاه و پل و باب البیوت

جائز نیست زیرا که این همه سخن منافقان و یهودان بوده است ذبح کنند و حکم دهند و راضی شوند کافر گردد و مذبوحه مردار و حرام شود*

فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خدا بر وی ذکر کرده شد خواه وقت ذبح باشد خواه قبل از آن*

خوردن گوشت جانوری که برای پیغمبری یا بزرگی یا بتی شهرت داده و بنامش ذکر ده ذبح کنند هرچند عند الذبح بسم الله بر آن گویند بموجب این آیه حرام شدید و ممنوع غلیظ است قال الله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغیر الله* یعنی مردار و خون و گوشت خوک و جانوری که بر و نام غیر خدا ذکر کرده و بنام غیر شهرت داده شد خواه آن غیر بت باشد یا روحی خبیث که بطریق بهوک بنام او بدهند و خواه برای پیری یا پیغمبری باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است بدانکه نام غیر خدا بر جانور بر آوردن دو قسم است* یکی آنکه قبل از ذبح نامزد کردن و مقرر نمودن که این گوسفند حضرت غوث الاعظم است و گاو سید احمد کبیر و بز شیخ سدو و مانند آن* دوم آنکه بوقت ذبح نیز نام آن غیر که برای او آنرا نامزد کرده است گرفتن* چه اهلال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز است بعد از آن در مطلق ندا و آواز کردن استعمال یافت خواه بلند باشد خواه پست* فی القاموس هل الرجل صاح واستهل الصبی رفع صوته بالبکاء کاهل وکل متکلم رفع صوته او خفض* وفی الصحاح والصراح اهل المعتمر اذا رفع صوته بالتلبیة واهل بالتسمیة علی الذبیحة وقوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای نودی علیه بغیر اسم الله واصله رفع الصوت* وفی شمس العلوم اهل الرجل اذا رفع صوته عند النظر الی هلال وغیره وقوله تعالی وما اهل به لغیر الله ای ذکر علیه اسم غیر الله* وفی تاج المصادر الاهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغير الله اى نودي عليه بغير اسم الله * وفى التفسير الكبير قوله تعالى
وما اهل به لغير الله قال الاصمعي اصله رفع الصوت الى قوله والذابح مهل
لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها
فمعنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد
وضحاك * وقال ربيع ابن انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا
القول اولى لانه اشد مطابقة للفظ * قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة و
قصد بذبحها التقرب الى غير الله صار مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد * وفى معالم
التنزيل اصل الاهلال رفع الصوت وكانوا اذا ذبحوا لآلهتهم يرفعون
اصواتهم بذكرها فجرى ذلك من امرهم حتى قيل لكل ذابح وان لم يجهر
بالتسمية مهل * وقال الربيع وغيره ما ذكر عليه اسم غير الله * پس از کتب
لغات وتفاسیر ظاهر شد که هر جانوری که بر نام غیر خدا ذکر کرده شود
ومنسوب بدو ومعین ومقرر باو نموده آید به نیت تقرب بسوی او یا بنظر
تعظیم یا بلحاظ خوشنودی او مرام است خواه در وقت ذبح نام آن غیر
ذکر کنند چنانچه کافران می نمایند خواه بحسب عادت عند الذبح نام
خدا گیرند چنانچه عمل عوام مسلمانان است زیرا که چون شهرت
داده شد که این جانور بنام فلان است ذکر نام خدا وقت ذبح فائده نکند
چه درینصورت آن جانور منسوب بآن غیر گشت وخبثی درو پیدا شد
وهرگاه این خبث درو سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا با وجود ماندن
نیت سابق در دل هرگز حلال نمی شود مانند خوک وسگ که اگر بنام
خدا ذبح شوند حلال نمیگردند * تنبیه * هرچند مردم این زمانه برحسب
عادت بوقت ذبح الله اکبر میگویند مگر پیش از ذبح سوای الله تعالى نام کسی
دیگر مشهور میکنند پس هرگاه از اول نیت فاسد شد تسمیه حق تعالی

بوقت ذبح اعتباری ندارد ودر حدیث صحیح وارد شده هرکه بذبح جانوری تقرب بغیر خدا نماید ملعون است پس چون آواز برآوردند وشهرت دادند که این جانور از آن فلانی است وبنام اوست وبرای او میکنیم ودر وقت ذبح بنام خدا اکتفا نمایند پس تسمیهٔ خدا در حلت این ذبیحه اعتبار کردن صحیح نیست زیرا که حدیث شریف انما الاعمال بالنیات وان الله لاینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است* وقول صاحب اشباه ونظایر که در مبحث تاسع در محل نیت آمده محلها القلب ولایکفی التلفظ باللسان دونه الی قوله ومن فروع هذا الاصل انه لو اختلف اللسان والقلب فالمعتبر ما فی القلب برین مضمون ناطق* آری ذکر نام خدا بر آن جانور وقتی فائده میدهد که قبل ذبح قصد تقرب بغیر خدا وتعظیم آن از دل دور کنند وبخلاف آن شهرت وآواز شهرت وآواز دیگر دهند که ما ازین کار برگشتیم پس اگر آن نیت را قبل از ذبح موقوف کنند وبر طرف سازند همانا آن ذبیحه حرام نباشد زیرا که علت حرمت مرتفع گشت* بعضی جهال درین مقام کج فهمی میکنند ومیگویند که گوشت را پخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است وما نیز از ذبح کردن جانوری بنام مرده همین قدر قصد می نمائیم برای فهمانیدن ایشان یک نکته کافی است که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقدار خریده وپخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا می شود یا نه اگر می شود درست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبوده والا تقرب بذبح کرده اید پس شرک صریح لازم می آید ونیز خوردن نا ذر وخورانیدن او اهل وعیال خود را از گوشت

جانور مذکور دلیل قاطع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود
از مذبح صرف جان کشی است نه تصدق به گوشت آن* بدانکه
چون مشرکین ایام جاهلیت متصلبین فی الکفر بودند عادت
ایشان دران زمان چنان بوده که هرگاه ذبح بهیمه قصد تقرب الی غیر
الله میکردند عند الذبح ذکر اسم آن غیر برومی نمودند چنانکه در
بیضاوی ودیگر تفاسیر قدیمه درمیان آنچه اسم غیر الله بر وذکر کرده شود
ودرمیان آنچه بذبح آن تقرب بسوی غیر الله مقصود بود فرق نکرده اند
لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به لغیر الله قید عند الذبح
آورده واین مبنی است بر عادة مشرکین در زمان سابق ومقصود
ازان بیان شان نزول آیة است نه تفسیر لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
ومعالم التنزیل پر ظاهر است وهم اینمعنی را مولانا شاه عبد العزیز در تفسیر
فتح العزیز بیان نموده* پس باید دانست که محل نزول این آیة اگرچه
خاص است اما لفظ ما اهل عام واعتبار عموم لفظ راست نه محل را چنانچه در
جمیع کتب اصول فقه مسطور است العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب*
بخلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر واسلام خلط کنند که وقت
ذبح جانور ظاهرا بر حسب عادت اسم الله تعالی را بر وذکر میکنند اما
مقصود بذبح آن تقرب الی غیر الله میدارند پس اول کفر صریح است وثانی
کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند واعتقاد آن میدارند که برای
ذبح بجز این طریقی دیگر نیست خواه ذبح برای الله تعالی باشد یا برای
غیر خدای عز وجل وهمین عادت در زمان ما جاری است* بعض کسان
که در عوام بفضل وعلم مشهور رند درین مقام تقریرات فاسده وتاویلات
بارده می نمایند وعوام را مثل خود گمراه میکنند ضلوا واضلوا*

* خاتمهٔ کتاب * حمد فراوان و شکر بی پایان کارسازی را عز وجل که جواهر زواهر مطلوب و درر غرر مقصود بدامن طلب مقبل ان ربقهٔ وجود در می ریزد * و جهت انجاح مرام و اسعاف کام سرگشتگان بادیهٔ شهود طرفه وسیلتی بر می انگیزد * مبین این اجمال و مقوی این مقال حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت و عون بی نهایتش پیرایهٔ اتمام پوشید * و سر از مکمن بطون بمنصهٔ ظهور کشید *

* لله الحمد که آن نقش که خاطر میخواست *

* آمد آخر ز پس پردهٔ تقدیر پدید *

بر والا گهران انصاف مند و بزرگ منشان دشخوار پسند روشن باد که این فقیر حقیر هیچمدان بعروة الوثقای اعانت و توفیق حضرت رب الارباب جل شانه وثوق نموده در ترتیب این رساله مدتمدیده بسر برده است و در تهذیب آن متاعب شدیده کشیده نفائس اوقات باستخراج مسائل جنائز مصروف داشته است و جواهر انفاس باستنباط احکام موتا مبذول * تا در روزگار ناپایدار یادگاری باشد و در دار بیمدار نموداری * بیادگار نوشتم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا و چون طبع انسان مجبول بر خطا و نسیان و مفطور بسهو و طغیان است امید از فضلای روزگار و بلغای سحر آثار آن دارد که اگر جای سهوی و خطای مشاهده در رود باصلاح آن کوشند و گرنه بدید اغماض بپوشند بپوش گر بخطای رسی و طعنه مزن که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود اکنون باختتام کلام می پردازد * و خاتمهٔ کتاب را بر این بیت اکتفا می سازد

ختم الله لنا بالحسنی و هو مولانا و نعم المولی

تمام شد کتاب زاد الآخرت

صورة ما كتبه قدوة فضلاء الانام * عمدة النبلاء الاعلام * العلامة الالمعي الامجد الشهير * الفهامة اللوذعي الاوحد النحرير * الحافظ الحاج الامام الهمام مولانا احمد كبير * مد ظله الله الخبير * مقرظا على هذا الكتاب *

الحمد لله والمنة كه بسعي وكد جميل * وكوشش وجهد جزيل * مشيخت پناهي * فضيلت دستگاهي * مشغول بمرضيات حضرت باري * مولوي مولي بخش صديقي بهاري * كتاب مستطاب زاد الآخرت زيور اختتام و پيرايه اتمام پوشيد * واز مكمن بطون بمنصه ظهور رسيد * كتابي است مشتمل بر مسائل جنائز واحكام موتا * ومحتوي بر نفع خلائق وفائده برايا * متضمن بر نبذي از كلمات تنبيه وموعظت * وبرخي از امور شرك وبدعت * مملو از درر غرر فوائد * ومشحون از جواهر زواهر عوائد *

این نسخه كز وجهد كهن شد تازه افتاد بهر مقام از و آوازه
جلدش باد از اديم فيروزه چرخ وز تافته رشتهاي خورشير ازه

الحق ازبيان مسائل جنائز واحكام موتا برق خرمن سوز غفلت است * وشمع شبستان عبرت * مستان باده غفلت را نسيم سحر است * ومردگان گورستان بيخبري را صور محشر * درين كتاب نظر كن بچشم عبرت ببين كه نقش صورة ماني ولعبت چينست * كتاب نيست نگه ميكنم كه دريائيست كه دست عقل زاطراف اوگهر چينست * وازكلمات تنبيه وموعظت وامور شرك وبدعت چهره گشاي صور حقايقست وبرهمزن هنگامه علائق * سرگشتگان تيه عصيانرا طريق مبين است * وافتادگان چاه تيره بختي را حبل المتين *

* درجي است پر از لآلي وعظ * * برجي زشموس نكته داني *
* ذ رظلمت هر سواد پندش * * صد چشمه آب زندگاني *

وازاشعار عبرت آگين منشاين غزل سركش حرص وآز * وازهرد ومصراع

اپیاتش حکمت آئین مقراض رشتهٔ آرزوهای دور و دراز * قطعه *

ز پای تا سر او یک بیک تامل کن * به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است

ز گونه گونه سخنهای حکمت آئینش * بدست عقل و هنر دستهٔ ریاحین است

و چون این کتاب قالب طبع را جان بخشید سال تاریخش این چنین بخاطر رسید

* سال طبع کتاب نیک انجام * که جهانی از و بکام شده *

* هاتف غیب از سر بهجت * گفت مطبوع خاص و عام شده *

صورة ما کتبه الامام الافضل * الهمام الاکمل * سید العلماء الراسخین *

سند الفضلاء الکاملین * سید السادات * مولانا قاضي القضاة * سید حامد الله

النقوي * مد ظله الملک الولي * مقرظا علی هذا الکتاب * سبحان الله که درین

زمان میمنت اقتران جناب فاضل خبیر و عالم نحریر * فقیه کامل و عالم عامل *

مولوي محمد مولی بخش زادت رفعته * کتابی در احکام امور آخرت تصنیف

فرموده مسمی بزاد الآخرت نموده اند * عجب کتابی است جامع که هیچ

کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوي و مستوفی مسائل امور آخرت است

چه هیچ یک مسئله متعلق بامور آخرت نیست که دران کتاب نباشد * و عبارات

انشایش رائعه و بمتانت ورزانت فائقه در حق آن می توان گفت

در منشوره * و اشعار آن ارجمند و خیلی دل پسند کانه در منظومه *

لا یدرک الواصف المطري خصایصه   و ان یکن سابقا فی کل ما وصفا

ففی کل لفظ منه روض من المني   وفی کل سطر منه عقد من الدر *

صورة ما کتبه العلامة نخبة العلماء * زبدة الفضلاء * البارع النبیل الیلمعي *

المفتي المولوي عباس علي مقرظا علی هذا * بهترین زاد آخرة حمد خالق آسمان و

زمین است و خوشترین توشهٔ عاقبت نعت سید المرسلین و منقبت آل طاهرین

اما بعد مردم مسلمانان دیندار و مومنان شریعت دثار را که درین آوان

سعادت توامان* کاشف استار معانی* جامع کمالات انسانی* فخر اهل دانش وبینش* مولوی مولی بخش* سلمه الله تعالی وابقاه از کمال مساعی جمیله وتر ددات جزیله کتابی مرغوب ونسخهٔ نادر الاسلوب مشتمل بر مسائل ضروریهٔ جنائز واحکام لابدیهٔ موتا ومتضمن بر بیان بعض امور غیر مشروعه وبدعیه با نکات عبرت آگین واشعار حکمت آئین که سرگشتگان بادیهٔ ضلالت وواماندگان تیه بطالت راه هدایت ودلالت نماید* وسالکان مسلک شریعت ورزندگان طریق صواب وسداد را بصیرت افزاید* بعذوبت بیان وسهولت تبیان باحسن ترتیب بمنصهٔ تالیف در آورد* الحق تا هایت کتابی مفید که جامع مسائل جنائز و حاوی احکام موتا بود بدین نمط بغا رسی ننوشته اند* ومنا شران امر وعظ که طبیبان بیمارستان روزگارند برین نوع نسخهٔ نه بسته* از فرائد فوائد مسائل معتبرهٔ ضروریه وغریبه وموائد عوائد احکام مشهورهٔ لابدیه وعجیبه ابواب هدایت بر روی طالبان راه سداد می گشاید* واز مصقلهٔ مواعظ بالغه وصیقل تنبیهات رائعه زنگ شرک وبدعت از مرایای بواطن اهل هوا وهوس می زداید* طالبان طریق ثواب را سرمایهٔ مسرت وشادمانی است* وهاربان سبیل عذاب را وسیلهٔ حیات جاودانی* راغبان امور شرک وبدعت وهواررا ناوک جگر دوز است* وسالکان طریقهٔ غیر مشروعه اجداد وآبا را آتش جان سوز*

صورة ما کتبه الفاضل الجهبذ الالمعی * ذو الفضل البهی* المفتی المولوی وارث علی* مقرظا علی هذا الکتاب* کتابی نام زد بزاد الآخرت که فی الحقیقت زاد آخرت کافی وبسند است هر مسلمانرا اگر بقلاوزی بخت بیدار واه اهتدا پویند* وبی ریب سرمایهٔ سعادت است مرحقیقت طلبان صافی

مشربرا اگر بعون توفیقات ایزدی عجلت قدر ته جمیع مسائل شریفه و
لطیفهش را بنظر اذعان و تصدیق درآورند* و بهمین معنی وارد است که
الاسماء تنزل من السماء* استخراج اسنادش به نصوص فرقانی و احادیث
صحیحه مشهوره نبوی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که احدی
ازدینداران را بجز از انقیاد و تلقی بقبول دران مجال اعتراض و انکار
نیست* و استنباط مطالب محققه و مصدقهاش از کتب معتبره متداوله
بزرگان دین سلف که در راه حق باختن جان عزیز را سهل دانستند و
بکف آوردن زاد آخرت را مقدم* و در هر مقامش با یراد اشعار آبدار پر از
معانی حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت و تمام
چسپیدگی لطفی دیگر بخشیده و حلاوت تازه پیدا کرده* بحسن اهتمام
و سعی بلیغ خدمت مولوی مولی بخش که بسلامت ذهنی و ذکاوت فطریه
پیراسته اند و به پیرایه علوم حقه یقینیه آراسته خصوصا از علمیکه دنیا را
شایان که از وای معاملات بطریق سویه و اعتدال با آن منتظم و عقبی را بکار
آید که نجات اخروی با آن مستحکم حظ وافر و بهره کامل دارند* بکمال
سلاست و متانت عبارت و خوش اسلوبی تراکیب و تجدید و اختراع
محاسن اسالیب به تصنیف درآمد* هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت
خالق آسمان و زمین عائد بحال مولف باد که بخلوص نیت و صفای
طینت بی اینکه شمول غرضی از اغراض دنیه دینویه فانیه مد نظر باشد
کتاب نباهت انتساب بپاس حقوق نسبت اخوت که فیمابین مومنین
متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائلش و استکشاف
غوامض آن بعرصه تصنیف آورد که هر طالبی صاحب نظری از ان
سرمایه آخرت که باقی و پاینده است بدست آرد* و مرتبه ایجاز راهم

از دست نداده که ملالت انگیز طبایع عالی فطرتان معنی پسند که
بقدر ضرورت دو الفاظ در آویخته سراسر بسوی معانی متوجه نباشد*

صورة ما کتبه العالم الاورع الاکمل* الاجل الامثل الافضل* امام الزهاد* المفتی

المولوی محمد مراد* مقرظا علی هذا الکتاب* منتخبا ایزدیرا که شدت سکرات
در حق مومنان رحمت خود ساخت* و به تخفیف عقوبت عقبی ازان
پرداخت* وصلوات فراوان وتحیات بیکران بر رسول کریم که صراط مستقیم
شریعت بما نمود* وابواب تفرقه شرک وبدعت برروی ما کشود* وبر آل
واصحاب او که عمر گرانمایه را با علای کلمة الله صرف ساختند*
ودر ترویج دین حق پرداختند* بعد ازان بر ضمیر مرآت نظیر صافی منشان
صفا طینت و صفا طینتان صافی منش نیکو پر تو انداز است که درین ایام
با ستوده انجام که بنای علم وعمل بیکبارگی از پا در افتاده* و هر کس
بترک اوامر وارتکاب نواهی آماده* نه کسی را از روز شمار شماری* و
نه از یاد مرگ واحکام میت سروکاری* حاوی دقائق علوم عربیه*
وواقف حقائق فنون ادبیه* مشغوف بمرضیات ربانی*
مولوی مولی بخش صدیقی قازنی* کتابی محتوی بر مسائل جنائز
واحکام موتا بانبذی از امور شرک وبدعت وبرخی از کلمات تنبیه
وموعظت تالیف نمود* وابواب فوائد وعوائد بر روی خلائق کشود*
سبحان الله کتابی است مشحون از اقوال معتبرهٔ مشهوره* ومضمون*
از روایات متروکهٔ مهجوره* جامع کبیر است با حجم صغیر*
وکنز معانی است بی بدل ونظیر* اگرش باعث شرح صدور خوانم
بجا ست* وگرش زاد آخرت دانم سزا* موجزی است که شفای تب
لا علمی ازو* وقانونچهٔ که دوای مرض نادانی درو* چون خامه راپای

آن نیست که بمبدان توصیفش گام سنج شود * وطوطی ناطقه را یارای آن نی که بتعریفش شکرشکن گردد * همان بهتر که بعجز وقصور گرائیم * وختم کلام بدعا نمائیم * الهی تا صفحه کاینات بمطالعه ثوابت وسیارگان است این صحیفه نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بمحمد وآله الامجاد *

صورة ما کتبه الفاضل الفائق فی علوم اللسان * علی اهل الزمان * الکامل الفخیم * المولوی عبد الرحیم * مقرظا علی هذا الکتاب * الحمد لله الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا * وبعث فی الناس رسولا من انفسهم ارجحهم علما وعقلا * صلی الله علیه صلوة تذکی وتنمی * وعلی آله واصحابه وسلم تسلیما * وبعد فبشری لکم ایها الطلاب هذا مولف فاق التالیف کلها نظما وترتیبا * وبرع المولفات باسرها نسقا وتهذیبا * کاشف لدقائق علم الحق وغوامضها وجامع لغرائب الحکم ونفائسها * احکامه مثلت فحکت زهر الخمائل * ومعانیه کسین بلاغة رائق فی المحاسن رافل * هدیة للافاضل * ووسلة للاماثل * جدیر بان ینافس فی تحصیله * ویرغب الیه عن المال کثره وقله * منجح للارب * فلنسعدن فی شراه بالذهب * بل خذه وذخره * فانه زاد الآخره * کیف لا وقد الفه الشیخ الفقیه العلامة النحریر الفهامه وحید دهره وزمانه * فرید عصره واوانه * صدر الافاضل * بحر الفضائل * المحکم للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشهیر الاریب ذو الوجه الهش والبش * المولوی مولی بخش * جزی الله عنا بالنبی الکریم من هدانا لاعلی اولاسنی المسائل * وسهل علم الحق حتی لقد غدا * کشربة ماء لذ فی ذوق ناهل * وذکرنی بالاسح ما قد نسیته * وکنت به ما بین عمرو غافل *

صورة ما کتبه جامع الفروع والاصول * حاوی المنقول والمعقول * الفاضل اللوذعی المدرس المولوی فتح علی * مقرظا علی هذا الکتاب * زاد آخرت رهروان منازل

یقین حمد مالک یوم الدین است * وتوشۂ مرحلہ پیمایان شرع متین
شکر فاطر السموات و الارضین * ہادی صراط مستقیم نعت خاتم
النبیین است * وسائق الی جنان نعیم ثنای آل واصحاب طاہرین *
امابعد مژدہ مرمتہیئان سفر آخرت وآمادگان جوار رحمت را کہ کتاب
مستطاب زاد الآخرت کہ بحسن اہتمام وصرف ہمت علیہ مخزن
حسنات دینیہ * معدن علوم یقینیہ * مشغول فی طاعۃ اللہ * مصروف
عما سوی اللہ * مشغوف مخدرات معانی دلکش * مولوی مولی بخش *
ابقاہ اللہ تعالی صورت تالیف یافتہ * مختصری است مغنی از مبسوطات *
وموجزی است عاری عن الحشو والزیادات * مقامات بتاثیر
اشعار عبرت آگین چہرۂ ایضاح افروختہ * ومحسنات لطائفش
بامداد ابیات حکمت آئین دیدۂ نظارگیان بر روی خود دوختہ *
تصدیق مسائلش صارف از تصورات واہیہ * وتصور اشاراتش قائد
بتصدیق احکام الہیہ * کسی کہ عمد بمقتضای مسائلش شعار خود ساخت *
بہ تہیۂ زاد آخرت پرداخت * وکسیکہ نقد عمر بشغل خلافش درباخت *
سفینۂ حیات ابدیہ در ورطۂ ہلاک انداخت * ہر کہ یکدم جرعۂ نکاتش
بکام عقل سلیم چشید * تادم مرگ از لذائذ مہلکات روی درہم کشید * الحق
کہ غواص طبع مولف لآلی آبدار مسائل ضروریہ از قعر کتب مبسوطہ برآوردہ
برساحل تسہیل گذاشتہ * وکوہ کن ذہنش صخور عبارات سلاسل از سر جواہر
نفیسۂ احکام لابدیہ بریکطرف داشتہ یا رب این نسخۂ شرف بنیاد
* خلق را مایۂ ہدایت باد * صورۃ ما کتبہ العالم المنطیق
فخر المدققین * عمدۃ المحققین * المدرس المولوی غیاث الدین * مقرظا
علی ہذا الکتاب * الحمد للہ الذی تفرد بالکبریاء والبقاء والقدم *

وعلم الانسان ما لم يعلم * والصلوة والسلام على رسوله الاجل الاعظم * المبعوث الى كافة الامم * وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل المساعي والهمم * ودرجوا معارج المكارم والنعم * اما بعد فلا يخفى ان في هذا الزمان الغير الميمون * قد اندرس مدارس العلوم ومعالم الفنون * حتى صارت جداول رياضها غاربة الماء * وظلمت مياه حياضها ناضبة الرواء * فبينما هي كذلك اذ انزل الله علينا صحيفة مباركا مشحونا بالميمون * حاويا بالنفائس العلوم والفنون * سر من اسرار انوار الشريعة البرهانيه * جوهر من جواهر الحقائق العرفانيه * بل هو مشكوة لمصباح علوم دينيه * يهتدي من استضاء بها الى مسالك ملة احمديه * وفرائد الآثار قرآنية يقينيه * بل هو في امثال هذا الزمان الغدار * الذي في ظلام المحن والاكدار كالبحر الزخار * مثل سفينة نوح خير الاخيار والاطهار * من تعلق بها فاز من طوفان الهلاك والبوار * ونجا عن الغرق في البحر المدرار * وانتظم في سلك العلماء الابرار * ومن تأخر عنها غرق فغرق في دركات النار * وكتب عند الله سبحانه من الطلباء الفجار * لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى * فقد وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعروة الوثقى * واما من كذب وتولى * فقد هبط في حضيض الغي والهوى * واستحب العمى على الهدى * فمن اقتدى بها فقد تمسك بالحبل المتين * وصار من الراشدين المهديين * لا بل هو دواء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل صحيح الطبع وسقيم المزاج * ولا يحتاج ابدا الى العلاج * ... من كتاب لا يأتيه الباطل من بين يديه * وكل حق يرجع اليه * فلابد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا عن الزلل

واستقام اهتدى به العلم والعمل ومن تركه وادبره خرب رياض دينه
واضمحل* وتطرق الى بنيان ايمانه الضعف والخلل* الاذعان بما فيه
من المسائل نعم التصديق والايمان* والاقرار باحكامه حبل المنجاة
من الضلال والبطلان* والعمل به يفضي على رغم الشيطان*
الى رضاء الرحمان* قواعده مركز لاحقاق الحق واليقين* كافية لابطال
الباطل ومذهب الضالين* مستنبطة باسرها من السنة والكتاب المبين*
وضوابطه هادية الى طريق الرشد والسواء* ماحية لآثار البدع والاهواء*
منجية لمن كان غريقا فى بحار الغى والاعتداء مقتديا على مراسم
الاجداد والآباء* منحرفا عن الشريعة المحمدية الغراء* مائلا عن الملة
الحنيفية البيضاء* هذا* لعمري ان ذلك شئ عجيب عزيز المرام* فى هذه
الايام* حري ان يجعل تميمة للخواص والعوام* بل يجب على كافة الانام
ان يتخذوه مرشدا وامام* ليخرجهم عن مهالك البدعة والحرام* الى
مطالع الرشد والسلام* ولقد جاء بحمد الله بحيث يتفجر ينابيع الفقه من
مبانيه* وتجري عيون العلم من خلال معانيه* مسائله معقودة على
احكام الاموات والجنائز* متكفلة لبيان الموانع والجوائز* رياض صفحاته
تدبجت بثمرات الاصول والفروع* لو ذاق احد ثمرة من اثمارها لا يظمأ
ابدا ولا يجوع* ومن عوقب بحرمانه لا يسمن ولا يغنى من جوع* فطوبى
لمن تشبث به وتمسك* واستقام على منهاجه وعلى مسلكه سلك* وبشرى
لمن آمن به وعمل* واجتهد فى حفظه وعليه توكل* فنجا من وساوس
الشيطان والزلل* وبرئ بالانصاف من الاعتساف والخطل والخلل* اما
مسائله فتذكرة لاولى الالباب* واما دلائله فتبصرة لذوى الآداب* واما
ابوابه فبحار بامواج العلوم زاخرة* بل هو كاسمه زاد لحيوة الدنيا و

الآخره*قد الفقه الاجل الامثل الافخم*الفريد الوحيد الاكرم*السائر ماثره من الفرش الى العرش*المولوي مولى بخش ابن قاضي اكبر على الصديقي البهاري لازالت شمس اقباله طالعة من بروج الحشمة * وبدور دولته لامعة على آفاق العظمة * اللهم اغفر لمن قال في دعائنا آمين * بحرمة سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين * والحمد لله رب العالمين *

صورة ما كتبه الفاضل البليغ الفقيه السعيد النبيه المدرس المولوي محمد وجيه

طال عمره * الحمد لله الذي افاز من اتبع احكامه بزاد الآخرة * وتردى من امتنع من امتثاله في النكبات الوافرة * والصلوة على رسوله الذي يشفع من سلك ملته الحنيفة السمحة البيضاء * وخاب منها من رغب عن سنته الى البدع والاهواء * وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الاهتداء * اما بعد فاعلموا ارباب الهدى * واصحاب التقى * انه في هذا الزمان لما كثر اختلاف الآراء * وشاع الميل الى البدع ورسوم الآباء * افتقرتم افتقارا اي افتقار الى الامر الصواب * والقول الحق وفصل الخطاب * فبشرى لكم حصول الغنيمة الباردة بلا تعب * ومنها لكم وصول النعمة الغير المترقبة بلا نصب * اعني صحيفة مذكرة الآخرة * كاسمها زاد الآخرة * تبصرة بمسائلها لمن استبصر * تذكرة بمواعظها لمن ادكر * عبرة باشعارها لمن اعتبر * محتوية على مسائل الجنائز * منطوية على ما في هذا الباب من الفاسد والجائز * جامعة لاحكام الاموات كلها * قامعة للامور البدعيات دابها * كفيلة لابطال ما صنف في تجويز الامور البدعية من الرسائل * حتي حق ان يقال قد جاء الحق وزهق الباطل * مشتملة على الموعظات البليغة في النظم والنثر * مصداق قول الصادق ان من الشعر لحكمة وان من البيان لسحر * غنية للطالبين عن التردد الى العلماء * ومغنية للعلماء عن المراجعة الى كتب المتاخرين والقدماء *

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥	١٠	شعا ز	شعا ر
٢٣	٩	نیش	پیش
٣١	٢١	مُہر	مہر
٣٢	٣	معادن	معاون
٥٠	٤	بشکنن	بشکنند
٥١	١٩	گوهسار	کوهسار
٥١	٢١	یگدیگر	یکدیگر
٥٣	١	آوره	آواره
٥٤	٢٠	وو	و
٥٦	٢	گریمی	کریمی
٥٦	٢	رحمی	رحیمی
٥٦	٥	آنحضر	آنحضرت
٥٦	١٩	از	ار
٥٧	٨	زسیل	رسیل
٥٨	١٠	مستجب	مستحب
٦١	١	دررد	درود
٦١	١	ز	از
٦٢	٦	زنیج	زنخ
٦٨	١	زنیج	زنخ
٧٦	١٣	گه	که
٨٦	٣	ساجین	صاحبین

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٨٧	١	قشیلیک	تشلیک
٩٧	١	درین	دربن
٩٩	٥	گرم	کرم
١٠٠	١٢	نو	تو
١٠٢	٨	نداشة	نداشته
١٠٣	١٤	ذگر	ذکر
١٠٥	٣	ششم	هفتم
١٠٧	٢٠	کوده	کرده
١٠٨	٥	پیس	پیش
١٠٨	٤	یا بکفن دهند* آن	
١١٠	١٦	که که	که
١١٠	١٩	ثباب	ثیاب
١١٠	٢٢	مگروه	مکروه
١١١	١٢	یکددیگر	یکدیگر
١٢٠	٥	نرد	نزد
١٢٥	٨	سزوار	سزاوار
١٢٥	١١	سود	شود
١٣٤	١٤	گردند	کردند
١٣٧	٢١	نرد	نزد
١٣٩	٩	گشته	کشته
١٤١	١٦	داشة	داشته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۹	۱۹	در	در
۱۴۹	۲۱	جائز	جائز
۱۶۰	۲۲	ملو	بنگر
۱۶۳	۱۴	لرد	نزد
۱۶۴	۴	یکدگر	یکدگر
۱۶۹	۱۵	کنند	کنند
۱۷۳	۳	گرمان	کرمان
۱۷۴	۶	چنانکه	چنانکه
۱۸۰	۱۷	ین	این
۱۸۴	۱۹	آکنون	اکنون
۱۸۵	۱۴	گه	که
۱۸۶	۵	حلت	رحلت
۱۸۶	۲۲	وووحشت	ووحشت
۱۸۷	۱۵	بخران	بخوان
۱۸۸	۱	زمرکز	ازمرکز
۱۸۹	۱۷	سورها	سورتها
۱۹۱	۴	برد	بزد
۱۹۳	۱	اعتبا	اعتبار
۱۹۷	۸	تصرفها	تصرفها
۱۹۷	۱۱	جهندا	جهندا
۱۹۸	۱۴	حیات	حیات
۱۹۹	۵	اسلام	السلام
۲۰۰	۷	گرددرقبر	گرددرقبر
۲۱۳	۱۸	شلو	شو
۲۱۷	۱	گه	که
۲۲۱	۱۶	رزاق	رزق
۲۲۲	۲۱	هرگر	هرگز
۲۲۸	۴	صابحات	وصابحات
۲۳۱	۱۵	داذن	دادن
۲۳۵	۱۵	بهآمرزیده	آمرزیده
۲۳۶	۲۳	لگن	لکن
۲۳۸	۱۵	گوش	کوش
۲۳۸	۱۳	*می‌برند	می‌برند
۲۶۳	۱۵	ارذال	اراذل
۲۶۷	۱۲	بماشرت	بمباشرت
۲۶۸	۱۴	پس*غسل	پس‌غسل
۲۶۹	۲۰	خسک	حسک
۲۷۰	۱۷	نیر	تیر
۲۷۱	۱۹	فصل‌در	فصل‌ششم‌در
۲۷۳	۱۶	گرده	کرده
۲۸۱	۲۰	طرر	طور
۲۸۴	۱	الرام	اکرام